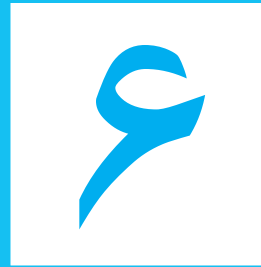


قال الصادق عليه السلام:
العالِمُ بِزَمانِهِ لا تَهجُمُ عَلَيهِ اللّوابِسُ

کسی که زمان خود را بشناسد، آماج اشتباهات قرار نگیرد.

الکافی، ج۱ ، ص۲۷، ح ۲۹





نشریه علمی - فرهنگی
زمستان ۸۹ | ۱۲۰۰ تومان

اداره امور پژوهشی مدارس
معاونت پژوهش حوزه های علمیه

با تشکر از اداره نیازسنجی معاونت پژوهش و حجج اسلام ساجدی، مازنی، رضوانفر، مسئولین مدرسه حقانی و جشنواره علامه حلی و همچنین دیگر عزیزانی که ما را در تهیه این شماره یاری نموده‌اند.

صاحب امتیاز | معاونت پژوهش حوزه های علمیه

مدیر مسئول | سیّد علی عماد
سردبیر | علی‌اصغر سهرابی
دبیر تحریریه | امیر غلامی
هیئت تحریریه | امیر غلامی، مهدی محقق‌فر، علی‌اصغر سهرابی، سیدعلی‌رضایی و میثم واحدی
مدیر اجرایی | رضا ثانی
ویراستار | ابوذر هدایتی

مدیر هنری و طراح گرافیک | محمد صداقت
Graphic.umsa.ir

عکاس | امیر حسامی نژاد

حروف نگار | علی جواد دهقانی
طراحي لوگو (نامواره) | میثم اشعری



۱۰

نیازمحور بودن ، هویت، رسالت و هدف حوزه است

ابوالقاسم علی‌دوست

ایشان نیازمحوری را داخل در هویت و در راستای رسالت حوزه و طلاب می‌دانند. حوزه امروز نسبت به وضعیت مطلوب فاصله زیادی دارد اما در این سه دهه انقلاب حوزه در راستای پاسخ به نیازها حرکت خوب و رو به جلو داشته است. با توجه به تشکیل حکومت اسلامی نیازها رو به گسترش نهاده است و حوزه باید خود را برای پاسخگویی به نیازهای ملّی و فراملّی آماده کند. ایجاد یک نظام دقیق حوزوی با گزینش صحیح، خوب درس خواندن در مرحله سطح و خارج و توجه به نیازها در مرحله تدریس و تحقیق راهکارهای پیش‌روی نظام حوزه است. ایشان با توجه به نیازها در زمینه فقه و اصول آثاری را تألیف کرده‌اند و به آن آثار توجّه می‌دهند.

مصاحبه توسط امیر غلامی



۱۶

حوزه باید متحول گردد، نه متبدّل

این نوشته تألیفی از بیانات حجت‌الاسلام والمسلمین رشاد مدرس حوزه و سرپرست حوزه علمیه امام رضا(ع) و رئیس شورای حوزه‌های علمیه استان تهران است که از آثار گفتاری و نوشتاری ایشان گزینش شده است؛ که در آن پس از ابراز تقدیر ایشان از تحولات اخیر حوزه به واگویی دغدغه‌های ایشان حول محورهای آسیب‌شناسی علوم حوزوی، موانع نواندیشی و مؤلفه‌های حوزه تحول‌گرا پرداخته می‌شود.

مقاله توسط علی‌اکبر صادقی رشاد



۵۸

مدرسه‌ای برای کادرسازی

با نگاهی به گذشته مدرسه حقانی می‌توان گفت این مدرسه پربرکت، کمک شایانی در استواری پایه‌های محکم انقلاب اسلامی داشت. تربیت طلاب انقلابی که بعدها بسیاری از آنها در نظام اسلامی، عهده‌دار مسئولیت‌های مهمی شدند، تحول نظام آموزشی، متون درسی و... همه از ثمرات این مدرسه‌اند. از آنجاکه این مدرسه ناظر به نیازهای اجتماعی آن زمان تأسیس شد، بر آن شدیم تا از تاریخچه مدرسه حقانی و فعالیت‌های امروز آن گزارشی تهیه کنیم.

گزارش توسط میثم واحدی



۷۴

امام بی مأموم

بررسی دوره‌های چهارگانه زندگانی شهید صدر تنها ما را با سرگذشت عالمی خلّاق و روشن‌بین که نگران سرنوشت جامعه‌اش بود آشنا نمی‌کند بلکه می‌آموزد زندگی و تاریخ را ارادهٔ انسان جهت می‌دهد و تصمیم‌های ما متأثر از مجموعه پیچیده‌ای از عواملی است که تعمیم آن و تأسی به آن بسیار دشوارتر از آنست که به نظر می‌رسد.

البته که شهادت آیت‌الله صدر معلول حمایت و عشق و اثرپذیری او نسبت به شخصیت و هدف والای حضرت امام خمینی بود؛ اما هنگامی که شهادت امری اختیاری شد؛ ترجیح مرگ بر زندگی تصمیم ساده‌ای نیست که تنها بر اثر شوق به شهادت یا دلزدگی از زندگانی مطرح شود.

مقاله توسط مهدی نیک‌بین

لیتوگرافی، چاپ و صحافی انیتوا، ۰۲۵۱-۷۷۳۳۲۵۰۱

توزیع و اشتراک | اسماعیل محسنی، یوسف عباسلو
تلفن تحریریه | ۰۲۵۱-۲۹۲۰۵۰۶
تلفن توزیع و امور مشترکین | ۰۲۵۱-۲۹۰۰۳۷۷
نشانی | قم، بلوار ۴۵متری صدوق، خیابان حافظ، پلاک ۱۷۱
www.kheshti1.blogfa.com
kheshti1@ymail.com
rahnameh@yahoo.com

علی‌اصغر سهرابی

حوزه و یک رویکرد هویتی

■ بنا داشــتیم موضوع این شماره از رهنامه را بر اســاس مطالبات مقــام معظم رهبری از حوزه در ســفر اخیرشــان به قــم تعیین کنیم؛ جســتجوها و گفتگوهــا، ما را به این جملات کلیدی رســاند: «یکی از چیزهائی کــه در تحول مثبت حتماً لازم اســت، این اســت که ما خودمــان را و تلاش و فعالیت علمــی خودمان را با نیازهــا منطبق کنیم. یک چیزهائی هســت که مردم مــا به آنها احتیاج دارند، پاسخش را از ما می‌خواهند؛ ما باید آنهــا را فراهم کنیم. یک چیزهائی هم هست که مردم احتیاجی به آنها ندارند؛ زیاد کار شده، زیاد تلاش شده؛ خودمان را سرگرم آنها نکنیم. اینها خیلی مســائل اساســی و مهمی است.

مــا از دانشــگاه‌ها می‌خواهیم کــه فعالیت خودشــان را با نیازهای جامعه تطبیق دهند. با دانشگاه، با اساتید، با دانشجوها که مواجه می‌شــویم، این را مکرر از اینها می‌خواهیم؛ می‌گوئیم رشته‌های علمی‌تان را بر نیازهای جامعه منطبق کنید؛ ببینید چه لازم داریم؟ این در مورد حوزه‌ها بــه طریق اولی صادق است.»[1]

■ حاضــر بــودن حــوزه ســر صحنــه و پاســخگویی فعال و به‌هنگام بــه نیازهای ملــی و جهانی را می‌توان به عنوان یکی از برجســته‌ترین مطالبات ایشان در سفر اخیر دانســت. مطالبه‌ای که به انحــاء مختلف، از دیدار عمومی با طــلاب گرفته تا دیدار با جامعه مدرسین، نخبگان و اساتید، و شورای عالی حــوزه، مورد تأکید جدی ایشــان قرار گرفت.

■ نهاد حوزه، اساســاً نهادی اجتماعی است و بر اســاس یک نیاز اجتماعی شکل گرفته است؛ بر اساس نیاز جامعه به متولی اجرای دین و پاسخگویی به انــواع نیازهای دینی مردم. و این وظیفه مهم را می‌توان از ارکان هویت روحانیت دانست.

■ اگــر مجموعــه‌ای در جهــت مؤلفه‌های هویتــی خود حرکــت نکند، ایــن دوگانگی میان رسالت‌ها و عملکردها، آن را به ورطه‌ی بحران هویت خواهد کشاند. اما این پایان راه نیست و این دوگانگی، تا جایی پیش خواهد رفت که حاصل کار آن مجموعه، دقیقاً ضد فلسفه وجودی و کارکرد خویش، خواهد شد.

■ کاش این هشــدار مقــام معظم رهبری را قــدری جــدی بگیریم که «اگر مــا این کار (اجتهــاد در جهت پاســخگویی به نیازها) را نکنیم، به دست خودمان کمک کرده‌ایم به حذف دین از صحنه‌ی زندگی بشر؛ به دست خودمان کمک کرده‌ایم به انزوای روحانیت. این، معنی تحول است. این حرکت نوبه‌نوی اجتهادی، اساس تحول است»[2] براستی چه کسی می‌تواند تصور کند امکان دارد حوزه، به جایی برســد که دقیقــاً در خلاف جهت هویــت و مأموریتِ محــوری خویش حرکت کند و کمک کند به حذف دین از صحنه‌ی زندگی بشر؟

■ نکتــه بســیار کلیدی دیگری کــه از این جملات بدست می‌آید، رویکرد کلانی است کــه مقام معظــم رهبری به عنــوان جهت تحــول حوزه بیان می‌کنند. از نظر ایشــان، حوزه باید به این آمادگی برســد که فعالانه به نیازهای ملی و بین‌المللی پاســخ گوید و اگر قرار اســت تحولی در حوزه رقم بخورد، باید حوزه را به این مســتوا برســاند. تمامی تحولات در لایه‌های مختلف، در این جهت طراحی شــوند و تحول صحیح از ناصحیح، با این ملاک سنجیده شود.

■ در پایــان، لازم می‌دانــم از زحمات جناب حجت‌الاســلام و المســلمین محققی‌فر که بخاطــر مشــغله‌های فراوان در مســئولیت سرپرســت اداره امور پژوهشــی مــدارس، از ســردبیری رهنامه کناره‌گیری کردند، تشکر کنم. ایشــان، حق مهمی بر نشریات متعلق به طــلاب جوان دارنــد و تولــد و بالندگی «خشــت اول» و هــم «رهنامــه»، مرهون دغدغه‌مندی‌هــا و تدبیرهای ایشــان بوده و هست.

پی‌نوشت‌ها:

۱. بیانــات در دیدار طــلاب، فضلا و اســاتید حوزه علمیه قم ۸۹/۷/۲۹

۲ . همان

گفت و شنود

مصاحبه



۱۰ نیازمحور بودن، هویت، رسالت و هدف حوزه است
ابوالقاسم علیدوست

ایشان نیازمحوری را داخل در هویت و در راستای رسالت حوزه و طلاب می‌دانند. حوزه امروز نسبت به وضعیت مطلوب فاصله زیادی دارد اما در این سه ده انقلاب حوزه در راستای پاسخ به نیازها حرکت خوب و رو به جلو داشته است. با توجه به تشکیل حکومت اسلامی نیازها رو به گسترش نهاده است و حوزه باید خود را برای پاسخگویی به نیازهای ملّی و فراملّی آماده کند. ایجاد یک نظام دقیق حوزوی با گزینش صحیح، خوب درس خواندن در مرحله سطح و خارج و توجه به نیازها در مرحله تدریس و تحقیق راهکارهای پیش‌روی نظام حوزه است. ایشان با توجه به نیازها در زمینه فقه و اصول آثاری را تألیف کرده‌اند و به آن آثار توجّه می‌دهند.

مقاله



۱۶ حوزه باید متحول گردد، نه متبدل
علی‌اکبر صادقی رشاد

این نوشته، تألیفی از بیانات حجت‌الاسلام والمسلمین رشاد ریاست پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی است که از آثار گفتاری و نوشتاری ایشان گزینش شده است؛ که در آن پس از ابراز تقدیر ایشان از تحولات اخیر حوزه به واگویی دغدغه‌های ایشان حول محورهای آسیب‌شناسی علوم حوزوی، موانع نواندیشی و مؤلفه‌های حوزه تحول‌گرا پرداخته می‌شود.

مصاحبه



۲۴ کارهاي زمين مانده، زياد داريم
عبدالحسین خسروپناه

ایشان هویت و رسالت طلبه و حوزه را تبیین، تبلیغ، دفاع و عملی کردن دین می‌داند و در ادامه به اینکه این رسالت‌های حوزه باید ناظر به نیازهای فردی، اجتماعی، ملی، بین‌المللی و تمدنی باشد اشاره می‌نماید. با توجّه به ارتباط گستردهٔ ایشان با مجموعه‌های مختلف فکری و اجرایی، مصادیق فراوانی از نیازهایی را که توسط حوزه، به‌خوبی پاسخ داده نشده‌اند، بیان کرده و در ادامه، جایگاه کنونی حوزه در پاسخ به نیازها، موانع نیازمحوری در حوزه و وظایف طلّاب جوان را در این زمینه بررسی می‌کنند.

مصاحبه



۲۰ گام اول، ترویج ادبیات نیازسنجی است
محمد ساجدی

ایشان در ابتدا به تعریف نیاز می‌پردازند. پرداختن حوزه به نیازها در حال حاضر و آینده‌نگری نسبت به نیازها در تمام ابعاد باید مورد توجه حوزه باشد و در راستای رسالت حوزه برنامه‌ها و معاونت‌های حوزه متحول خواهند شد. علمای ما در گذشته مترصّد پاسخ به نیازهای عصر خود و آینده بوده‌اند و در متون دینی و روایات ما به پاسخگویی و به روز بودن علماء توجه داده شده است. سپس به تعریف نیازسنجی و اولویت‌گذاری نیازها می‌پردازند و روش‌های متداول اولویت‌گذاری را تشریح می‌کنند. برای نیازمحور بودن باید ادبیات نیازسنجی در حوزه ترویج شود و ما چاره‌ای جز حرکت به این سو نداریم و اگر حوزه نیازمحور نباشد هدر رفتن امکانات و استعدادها را در پی خواهد داشت.

مصاحبه



۳۲ صحیفه نور، کتاب بالینيِ طلّاب باشد
سید جواد موسوی هوایی

در این مصاحبه ایشان پس از پرداختن به ضرورت توجه به مطالبات رهبری از ابعاد مختلف، عطف نظر به مفاهیم «ولایت» و «تعقل» را به عنوان نیازهای اساسی و پرمحتوای دینی، وظیفه امروز حوزهٔ علمیه می‌داند. ایشان در ادامه ضمن امیدوارکننده خواندن فعالیت‌های حوزه به برخی موانع در راستای انطباق حوزه با نیازها اشاره می‌کند که از جمله آنها، نبود وحدت رویّه در حوزه و همچنین ضعف تبلیغات و اطلاع‌رسانی آن می‌باشد که در این رابطه پیشنهاداتی ارائه می‌دهند.



حسابِ یک ذرّه و دو ذرّه نیست

چرایی، چیستی و چگونگی تطبیق حوزه با نیازهای اجتماعی در کلام رهبر فرزانه انقلاب

سرآغاز

تدوین: مهران مظفری‌نیا

اشاره:
یکی از نقاط کلیدی بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در تبیین ضرورت حرکت های اصلاحی در حوزه، توجه دادن به نیازهای جامعه اسلامی است که با پیروزی انقلاب اسلامی از مقیاس فردی به مقیاس اجتماعی توسعه یافته و صورت مسأله جدیدی را پیش روی حوزه های علمیه مطرح نموده است. تبیین معرفت‌شناسی اسلام، تفکر اقتصادی و سیاسی اسلام، مفاهیم فقهی و حقوقی‌ای که پایه‌های آن تفکر اقتصادی و سیاسی را تشکیل میدهد، از جمله این مسائل است.
آنچه در ذیل می آید، گزیده بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی است که در سه محور چرایی، چیستی و چگونگی تطبیق فعالیت های آموزشی، پژوهشی و تبلیغی حوزه با نیازهای اجتماعی تنظیم گردیده است.

مقدمه

امروز، انقلاب اسلامیِ پیروزمندی بر محور حوزه‌ی علمیه به پیروزی رسیده و نظامی به وجود آمده است. حوزه، در این نظام که بیگانه نیست؛ بلکه از لحاظ حرمت و تأثیر واقعی و آینده‌نگری، محور و هسته‌ی مرکزی است – در این‌که بحثی نیست. امروز، بهانه‌ها منقطع است و همه باید برای ساختن و اصلاح حوزه ... منطبق با نیازها، بکوشند. همه مسؤولیت دارند و تمام کسانی که دستشان می‌رسد کاری انجام بدهند – از طلّاب تا فضلای جوان تا مدرّسان و مراجع عظام(اعلی‌الله کلمتهم) تا مسؤولان کشور و مؤمنان و علما و دین‌باوران و مخلصان دانشگاهی که در سطح کشور هستند – هر کدام می‌توانند سهمی در این کار داشته باشند. ۶۸/۹/۷

یکی از چیزهائی که در تحول مثبت حتماً لازم است، این است که ما خودمان را و تلاش و فعالیت علمی خودمان را با نیازها منطبق کنیم. یک چیزهائی هست که مردم ما به آنها احتیاج دارند، پاسخش را از ما میخواهند؛ ما باید آنها را فراهم کنیم. یک چیزهائی هم هست که مردم احتیاجی به آنها ندارند؛ زیاد کار شده، زیاد تلاش شده؛ خودمان را سرگرم آنها نکنیم. اینها خیلی مسائل اساسی و مهمی است.

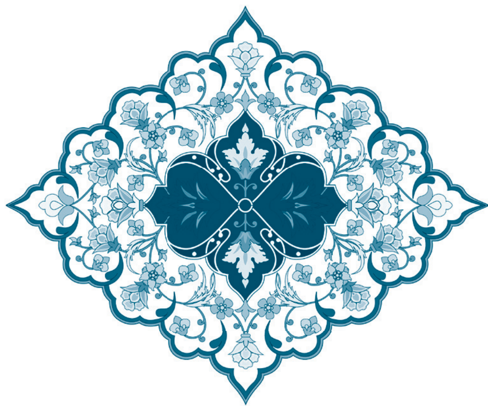
ما از دانشگاه‌ها میخواهیم که فعالیت خودشان را با نیازهای جامعه تطبیق دهند. با دانشگاه، با اساتید، با دانشجوها که مواجه میشویم، این را مکرر از اینها میخواهیم؛ میگوئیم رشته‌های علمی‌تان را بر نیازهای جامعه منطبق کنید، ببینید چه لازم داریم. این در مورد حوزه‌ها به طریق اولی صادق است. ۸۹/۰۷/۲۹

امروز حوزه نباید در صحنه‌های متعدد فلسفی و فقهی و کلامی در دنیا غائب باشد. این همه سؤال در دنیا و در مسائل گوناگون مطرح است؛ پاسخ حوزه چیست؟ نه باید غائب باشد، نه باید منفعل باشد؛ هر دو ضرر دارد. فکر نو لازم است، پاسخ به نیازهای نوبه‌نو لازم است که دارد مثل سیل در دنیا مطرح میشود؛ باید شما برایش جواب فراهم کنید. جواب شما باید ناظر باشد به این نیاز، و نیز ناظر باشد به پاسخهائی که مکاتب و فرقه‌های گوناگون میدهند. اگر از جوابهای آنها غافل باشید، پاسخ شما نمیتواند کار خودش را انجام دهد. باید پاسخ قوی، منطقی و قانع کننده بیاورید وسط. باید پاسخها در دنیا مطرح شود. دائم بایستی صادرات قم – همان طور که عرض کردیم، این قلب معرفتی دنیای اسلام – پمپاژ بشود. امروز خوشبختانه وسائل ارتباطیِ سریع در اختیار همه هست. شما میتوانید اینجا اقدامی بکنید، در آن طرف دنیا در همان ساعت از شما بشنوند و استفاده کنند. ۸۹/۰۷/۲۹

چرایی تطبیق فعالیت های حوزه با نیازهای جامعه

■ توسعه‌ی کار روحانیت از حوزه فردی به حوزه حکومتی

یک روز بود که حداکثر شعاع وجودی یک روحانی، عبارت از این بود که رساله‌یی بنویسد که در آن، فقط احکام عملیِ



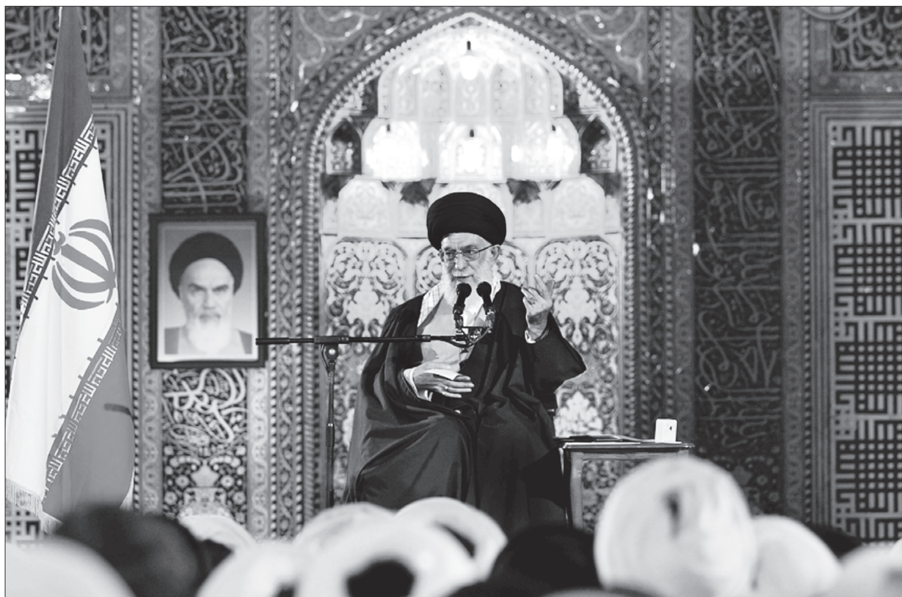
فـردی - و نه اجتماعی - مندرج اسـت؛ یا تعدادی از این رسـاله‌ها را بین مقلدانش منتشر کند، که بخش کوچکی از زندگی مقلدان، برطبق این رسـاله‌ها عمل می‌شد. آنها هر کاری که می‌کردند، بر اسـاس اقتضای روز و سیاستها و نظام اجتماعی و حکومت بود. تمام امور اقتصادیشـان، زندگیشـان، اخلاقشان، رفتارشان، در چارچوب آن سیاستها و اقتضائات رقم می‌خورد.

در رساله‌های عملیه‌ی ما، مسـأله‌ی حکومـت و نظام اقتصـادی اسـلام مطرح نبود. آن خمـس و زکاتی که ما مسأله‌اش را به صورت ریز و مسألهً می‌گوییم، به‌هیچ‌وجه به معنـای اداره‌ی نظام اقتصادی که نبـود. اداره‌ی نظام اقتصادی، دسـت وزارت دارایـی و برنامه‌ریزان بود. قرض بگیرند، قرض بدهنـد، برنامه‌ریزی کننـد، بودجه ببندند، پولـی که درآمد مملکت اسـت، بین بخشـهای مختلف تقسیم کنند؛ ... نظام اقتصادی، اینها بود.

... از اعلی‌مرتبـه‌ی نفـوذ یـک روحانی در گذشـته، این بـود که امـور فردی محض را - که تـازه همه هم عمل نمی‌کردند و دل‌بخواهی بود - روی کاغذ بنویسد و پخش کند و آنهایی که دلشـان می‌خواسـت بگویند ما مقلد آن آقا هسـتیم، به همـه و یا به بخشـی از آن عمل کنند. این کجا، آن‌که امروز هسـت، کجا؟ امروز، روحانیت است که بر تمام دسـتگاههای اقتصادی کشـور مشرف است. امروز، اگر آن شـخص روحانی که سیاستهای کشور را او بایـد بگذارد - یعنی مقام رهبری - بگوید که مثلاً شـما در بخـش صنعت با فلان خصوصیـات، حق ندارید یک ریال سـرمایه‌گذاری کنید، دولـت در آن بخش، یک ریال سـرمایه‌گذاری نخواهد کرد. امروز، سیاسـتگذاری روحانی می‌تواند مملکت را به سمت کشاورزی بکشاند، به سمت صنعتی بکشاند، خدای نکرده به سمت وابستگی بکشاند، یا به سـمت خودکفایی و استقلال و شکوفایی اقتصادی سـوق دهد، یا به سمت رکود اقتصادی بکشاند. این کجا، آن کجا؟ اصلاً قابل مقایسـه اسـت؟ سـعه‌ی کار شما و حوزه‌های علمیه، این‌قدر تفاوت کرده است. ۶۹/۱/۴

پیوستگی حوزه با مسائل و حوادث عالم

امروز حوزه‌ی علمیه مثل گذشـته جدا از مسائل و حوادث عالم نیسـت؛ امروز حوزه‌ی علمیه حقیقتی اسـت که با همه‌ی دنیا - مسـتقیم و غیرمسـتقیم - مرتبط اسـت؛ بنابراین، سخن از حوزه‌ی علمیه، بی‌شک با مسائل جاری جهان اسـلام هم مرتبط اسـت؛ همچنان که با مسـائل



کشور و مسائل دولت دارای ارتباط تام است. ۷۰/۱۲/۱

عقب ماندگی حوزه ی امروز از زمان خود

اشـکالی که حوزه‌ی ما، دیروز آن را نداشـت و امروز دارد، این است که حوزه‌ی دیروز از دنیای زمان خود عقبتر نبود؛ بلکـه جلوتر هم بود... اما امروز، این گونه نیسـت. امروز، حوزه‌ی علمیه از زمان خودش خیلی عقب است. حساب یک ذرّه و دو ذرّه نیسـت ... در حـال حاضر، امواج فقه و فلسفه و کلام و حقوق، دنیا را فرا گرفته است. ما وقتی به خودمان برگردیم، خیلی فاصله داریم. ۷۴/۹/۱۳

عقب ماندگی در زمینه حقوق و فقه

«فقـه» کـه کار اصلی ماسـت، به زمینه‌هـای نوظهور گسـترش پیدا نکـرده، یا خیلی کم گسـترش پیدا کرده است. امروز، خیلی از مسائل وجود دارد که فقه باید تکلیف اینها را معلوم کند؛ ولی معلوم نکرده اسـت. فقه، توانایی دارد؛ لیکن روال کار طوری بوده اسـت که فاضل محقّق کارآمد، به این قضیه نپرداخته اسـت؛ مثل قضیه‌ی پول. اصلاً پول چیسـت؟ درهم و دینـار که این همه در ابواب مختلف فقهی - مثل زکات و دیات و مضاربه - اسم آنها آمده، چیست؟ باید به موضوع درهم و دینار پرداخت و باید تکلیف آن روشـن شود. خیلی راحت است اگر ما عملیات بانکی - غیر از مسـأله‌ی پول - و ودیعه گذاریها را تحت عنوان قرض و آن هم قرض رَبَوی بگذاریم و دورش را خط بکشـیم! آیا جای این نیست که قدری بیشتر در عمقش فرو برویم و ببینیم که آیا واقعاً قرض اسـت یا خیر. ما در بانک پول می‌گذاریم و به بانک قرض می‌دهیم؛ بانک از ما قرض می‌گیرد. چه کسـی این را قبول دارد؟ شـما در بانک ودیعه می‌گذارید؛ قرض که به او نمی‌دهید.

از این قبیل مسائل زیاد است. بحث ارزش پول در هنگام تورّمهای سرسـام‌آور و سنگین - نه آن تورّمی که به‌طور قهـری در حرکت عمومی هـر جامعه وجود دارد و موجب رشـد اسـت - چه می‌شـود؟ بدون تورّم، جامعه به رکود خواهـد انجامیـد. آن مـوارد را نمی‌گوییـم. منظور، این تورمهای بیسـت و سـی و پنجاه درصدی و تورّمهای سه رقمی اسـت کـه از این هفته تا آن هفتـه، از ارزش پول کم می‌شـود. در این حالتها، قضیه‌ی پول چه می‌شـود؟ بدهکاریهـای پولی و قرضهایی کـه از هم می‌گیریم چه می‌شـود؟ اگر شـش ماه پیش صد تومان از شـما قرض گرفتیم و حالا می‌خواهیـم بدهیم، آن صد تومان با صد تومان حالا فرق دارد. بالاخره تکلیف این مسـأله، در فقه باید روشـن شـود. باید برای این کارها، مبنا درست کرد. البته انسان می‌تواند کار خودش را به اطلاقات و عمومات،

آسان کند؛ اما مسائل این گونه حل نمی‌شود.
بســیاری از مباحثِ حکومتی، مبحث دیات، مبحث حدود و دیگر مســائل قضا برای دستگاه با عظمتِ قضاوت ما، حل فقهی نشــده و تکلیفش معلوم نگردیده اســت. البته کسی در گذشته تقصیر نداشته است؛ چون قضا و دیات و حدودی نبود؛ ولی ما امروز تقصیر داریم. ... همین مســأله‌ی جهاد، در فقه ما روشــن نیست. بسیاری از مسائل امر به معروف و نهی از منکر، مسائل حکومتی و بسیاری از مباحث مربوط به زندگی مردم همین مسأله‌ی پیوندها و تشریحها مباحثی هســتند که فقه باید وارد این میدانها شــود. نمی‌شود با نظر سریعی به آنها نگاه کرد و خیال کنیم که حل خواهند شد. نه؛ اینها هم مثل بقیه‌ی ابواب فقهی هستند.
شــما ببینیــد در باب عبادات و طهــارت و صلات، فقهای ما چه دقّتهایی کرده‌اند! این ذهن جوّال آنهاســت. این، عیب هم نیســت. می‌پرســند که چرا آنها، این همه دقّت کردند؟ پاسخ این اســت که ذهن جوّال است که کار می‌کند؛ منتها ممکن اســت اولویت و تقدّم امروز، با گذشــته متفاوت باشــد. امروز، چیزهایی تقدّم دارد کــه باید ذهــن را جولان داد و کار کرد و آن مــوارد را به بحثهای عمومی گذاشت. ۷۴/۹/۱۳

■ عقب ماندگی در زمینه فلسفه و کلام

چقــدر در زمینــه‌ی فلســفه و کلام و کلام جدید و فلســفه‌ی دین و مباحث دین شناســی و ســایر زمینه‌ها، مطلب نوشته‌اند و چقدر کار کرده‌اند! ممکن اســت همه‌ی اینها هم غلط باشــد؛ اما بالاخره یک متاع فکر و موج فکری اسـت که بخشــی از فضــای ذهن جامعه را اشــغال خواهد کرد. شــما در حال حاضر کجایید؟ چطور می‌خواهید بــا اینها مقابلــه کنید؟ کجاســت آن «عبدالجلیــل رازی قزوینی» که «النقض» مناســب این زمان را هم بنویســد و نه یک کتاب، بلکه ده هزار کتاب در این زمینه ها نوشته شود. ۷۴/۹/۱۳
عزیــزان مــن! امروز شــبهه‌های نــو و خطرناکی وجــود دارد. آن شبهه‌های قدیمی تمام شد. امروز، شبهه‌ی «ابن کمونه» را کسی مطرح نمی‌کند. امروز شــبهات عظیم در تمــام زمینه‌های کلامی وجود دارد. از اصل توحید و لزوم دین بگیرید تا به وجود صانع و نبوّت عامّه و نبوّت خاصّه و بعد مســأله‌ی ولایت و مســائل گوناگونی که در زمینه‌های دینی و اســلامی وجود دارد، برسید. همه‌ی اینها مورد بحث اســت و امروز نســبت به همه‌ی اینها شبهه وجود دارد. چه کسی باید به این شــبهات پاســخ دهد؟ مگر علما، مرزداران عقیده نیستند؟ آیا مرزهای عقیده مدافع ندارد و رهاست؟ چه کسی در مقابل ایتام آل محمّد صلوات‌الله علیهــم اجمعین که بی‌دفاع در معرض این امواج قرار گرفته‌اند، جواب خدا را خواهد داد؟ ۷۴/۹/۱۳

■ نیازمنــدی دنیــا و جوانــان مســلمان دنیــا بــه هدایتگری روحانیت

امروز دنیا و جوانان مســلمان به شــما نیازمندند و دنیای سرخورده از مادّیت، چشــم انتظار شماســت ... امروز دنیا تشنه‌ی شماست. شــهرها، روستاها، دانشــگاهها و ملت ما نیز همین‌طور است. تنها چیزی که می‌تواند پاســخگوی این نیاز باشــد، کسب علم، تحقیق علمی و تفکّر است. ۷۴/۹/۱۶



■ استظهار نظام اسلامی به حوزه های علمیه

نظام مســتظهر به حوزه‌های علمیه اســت، به خاطر این اســت که نظریه‌پردازی سیاسی و نظریه‌پردازی در همه‌ی جریانهای اداره‌ی یک ملت و یک کشور در نظام اسلامی به عهده‌ی علمای دین است. آن کسانی میتوانند در باب نظام اقتصادی، در باب مدیریت، در باب مســائل جنگ و صلح، در باب مســائل تربیتی و مسائل فراوان دیگر نظر اســلام را ارائه بدهند که متخصص دینی باشــند و دین را بشناســند. اگر جای این نظریه‌پردازی پر نشد، اگر علمای دین ایــن کار را نکردنــد، نظریه‌های غربــی، نظریه‌های غیردینــی، نظریه‌های مادی جای آنهــا را پر خواهد کرد. هیچ نظامی، هیچ مجموعــه‌ای در خلأ نمیتواند مدیریت کند؛ یــک نظام مدیریتــی دیگری، یک نظــام اقتصادی دیگری، یک نظام سیاسی دیگری که ساخته و پرداخته‌ی اذهان مادی اســت، می‌آید جایگزین میشود؛ همچنان که در آن مواردی که این خلأها محسوس شد و وجود داشت، این اتفاق افتاد.
... حوزه‌های علمیه و علمای دین پشــتوانه‌هائی هستند که موظفند نظریات اسلامی را در این زمینه از متون الهی بیرون بکشــند، مشــخص کنند، آنها را در اختیار بگذارند، برای برنامه‌ریزی، برای زمینه‌سازی‌های گوناگون. ۸۹/۷/۲۹

چیســتی تطبیق فعالیت های حوزه با نیازهای جامعه

■ ارائه الگو و سبک زندگی اسلامی

نظامی بر اساس اسلام تحقق پیدا کرده است و موفقیت و عدم موفقیت آن در دنیا و تاریخ، به حساب اسلام گذاشته خواهد شــد؛ چه من و شما بخواهیم و چه نخواهیم. این نظام، بر محور تفکرات اســلامی بنا شــده و بایســتی بر محور مقررات و بینشهای اسلامی اداره بشود. این تفکرات و بینشــها و مقــررات، در کجا بایســتی تحقیق و تنقیح بشود؟ این اســتفهامها، در کجا باید پاسخ داده بشود؟ اگر حوزه‌ی علمیه‌ی قم که امروز در کشور ما و بلکه در عالم تشــیع، مادر و محور حوزه‌های علمیه است و در درجه‌ی بعــد بقیــه‌ی حوزه‌ها، تنقیح و تبیین مقــررات و احکام و معارف اســلامی را - که نظام با آنها حرکت خواهد کرد - به عهده نگیرند، چه کســی باید به عهده بگیرد؟ حوزه‌ها بایستی این مسؤولیت را احساس بکنند.
حــوزه، تاکنون این مســؤولیت را به صورت مســتقیم بر عهــده نگرفته اســت. من، این نکته را بــه صورت صریح



عرض می‌کنم. غیرمستقیم به عهده گرفته است؛ ولی مستقیم نه. در حوزه‌ها کسانی هستند که کار و تلاش می‌کنند و از لحاظ فکری، مشکلات و گرههای نظام را با مباحث خود باز می‌کنند. کسانی از حوزه‌ها متخرج شده‌اند و به سراسر کشور یا در داخل تشکیلات گوناگون نظام رفته‌اند و کار می‌کنند؛ اما حوزه - به ماهی حوزه - هنوز تنظیم و تدوین مقررات اسلامی و نظام ارزشی اسلام و اخلاق عمومی‌یی را که ما می‌خواهیم ملت داشته باشند و متکی به مدارک قطعی شرع باشد و دیگر جای بحث و لیت و لعلّ و لِمَ و بِمَ نداشته باشد، متکفل نشده و الگوی زندگی اسلامی را ارایه نداده است. هی به ما می‌گویند: الگوی زندگی اسلامی را بدهید. چه کسی باید این کار را بکند؟ طبیعی است که حوزه باید در این جهت گام بردارد. حوزه باید مراکز متعدد تحقیقاتی داشته باشد تا در تمام این زمینه‌ها، مثل یک مجموعه‌ی تولیدی مرتب و مدرن کار کند و محصول بدهد. اگر چنانچه دستگاه در مسأله‌یی دچار سؤال شد - مثل مسأله‌ی زمین و موسیقی و در یک چارچوب وسیعتر، سیستم اقتصادی و روابط خارجی و ارتباط با ملتها و مسائل پولی و ارزشهای کارگزاران حکومت و صدها مسأله از این قبیل که هر دستگاهی همواره با این سؤالات از لحاظ مبنایی مواجه است که ما بر چه اساسی قانون بگذرانیم و بر چه اساسی مقررات اداری بگذاریم و بر چه اساسی عمل بکنیم - بداند که مرکزی این گونه سؤالها را جواب می‌دهد.

حوزه‌های علمیه - مخصوصاً حوزه‌ی علمیه‌ی قم - در تصویر مطلوب و ایده‌آلی، یک کارگاه ایدئولوژی و مرکز ایدئولوگهاست. البته - همان‌طور که مطرح کردم - تاکنون حوزه این نقش را مستقیماً به عهده نگرفته است. اگر چه برکات نازل بر این کشور، از شخص شخیص امام بزرگوارمان - که ریشه‌ی همه چیز و مایه‌ی اصلی همه‌ی این برکات بود - ناشی می‌شد و دیگران همه متخرجان حوزه‌اند؛ اما این غیرمستقیم است. حوزه باید مستقیماً در این مسائل دخالت کند. ۶۸/۹/۷

■ تحقیق و تنقیح همه‌ی مباحث فقه حکومتی

تشکیل نظام اسلامی، که داعیه‌دار تحقق مقررات اسلامی در همه‌ی صحنه‌های زندگی است، وظیفه‌ای استثنایی و بی‌سابقه بر دوش حوزه‌ی علمیه نهاده است؛ و آن تحقیق و تنقیح همه‌ی مباحث فقهی‌ای است که تدوین مقررات اسلامی برای اداره‌ی هر یک از بدنه‌های نظام اسلامی بدان نیازمند است. فقه اسلام، آن‌گاه که اداره‌ی زندگی فرد و جامعه را با آن گستردگی و پیچیدگی و تنوع - مطمح نظر می‌سازد، مباحثی تازه و کیفیتی ویژه می‌یابد. و این، همان‌طور که نظام اسلامی را از نظر مقررات و جهتگیریهای مورد نیازش غنی می‌سازد، حوزه‌ی فقاهت را نیز جامعیت و غنا می‌بخشد. روی آوردن به «فقه حکومتی» و استخراج احکام الهی در همه‌ی شؤون یک حکومت، و نظر به همه‌ی احکام فقهی با نگرش حکومتی - یعنی ملاحظه‌ی تأثیر هر حکمی از احکام، در تشکیل جامعه‌ی نمونه و حیات طیبه‌ی اسلامی - امروز یکی از واجبات اساسی در حوزه‌ی فقه اسلامی است؛ که نظم علمی حوزه، امید برآمدن آن را زنده می‌دارد. ۷۱/۸/۲۴

چگونگی

■ شناسایی نیازها توسط بانک اطلاعات حوزه

باید به تناسب تهمتهایی که به ما می‌زنند و به تناسب فحشهایی که به ما می‌دهند و به تناسب کتابهایی که علیه ما می‌نویسند، نیازها را بدانیم. مرکز و بانک اطلاعات حوزه کجاست که اینها را نگاه کند و درباره‌ی آن موضوعات تحقیق نماید و بنویسد؟ یکی از کارهایی که حوزه باید انجام بدهد، همین است. ۶۸/۹/۷

■ حضور در متن حوادث علمی عالم

امروز در دنیا افکاری ارائه می‌شود و فلسفه‌هایی در زمینه‌های گوناگون - در ذهنیات، در مسائل اجتماعی، در تاریخ، در اقتصاد - مطرح می‌شود که پاسخهایی هم در این زمینه وجود دارد. هر چند صباحی یک نفر در دنیا سر بلند می‌کند و کتابی می‌نویسد؛ کتاب او را به زبانهای دیگر ترجمه می‌کنند و چهار نفر هم مروجش می‌شوند؛ ما چه کار کنیم؟ ما این‌جا در مدرسه‌ی فیضیه، یا در حوزه‌ی قم، یا در مسجدمان در فلان شهر کشور بنشینیم، تا ببینیم چه حرفی از خارج آمد که فلان نقطه‌اش اشاره یا تعریضی به مسائل دینی دارد و بنا کنیم همان نقطه را رد کردن؟! این درست است؟! بعد از آن‌که کسانی آن را خواندند، دانستند، تدریس کردند، تفهیم کردند؛ یکی هم پیدا شد و آن را ترجمه کرد؛ مدتها هم گذشت و آن ترجمه به دست منِ روحانی رسید؛ تازه حالا بفهمم که در ده سال پیش، بیست سال پیش، چهل سال پیش، در اروپا دانشمندی یا متفکری یا فیلسوفی یا فیلسوف‌نمایی آمده و به فلان نقطه‌ی اعتقادات من تعرض کرده و من حالا به او جواب بدهم! آیا این روش درستی است؟! یا نه؛ حوزه باید در متن حوادث علمی عالم باشد.

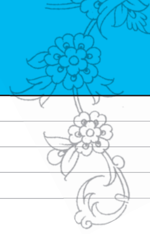
امروز شما باید بدانید و در جریان باشید که مثلاً در مقوله‌ی جامعه‌شناسی، در دنیا چه نظرات و چه ایده‌هایی هست و چه فکرهایی دارد می‌جوشد. گاهی در این فکرها عناصر مطلوبی هست؛ آن را جذب کنید؛ عناصر نامطلوبی هم هست؛ قبل از آن‌که بیاید، دفاع مناسبش را آماده کنید و ذهنیت جامعه را واکسینه نمایید. این‌طور نباشد که وقتی آمد و یک عده رفتند و خواندند و طرفدار شدند، ما بگوییم بله، فلان کس در فلان قضیه این‌طور گفته و این مطلب به این دلیل و این دلیل و این دلیل، درست نیست؛ این‌که راه برخورد نیست! پس، تحقیق و پژوهش و اطلاع و آگاهی از حقایق و معارف عالم و وضع علمی دنیا، از چیزهایی است که برای حوزه‌ی علمیه لازم است.

حوزه‌ی علمیه نباید از مسائل و جریانات علمی دنیا منزوی باشد؛ باید در متن جریانات علمی باشد. ... شما باید دنیایی را سیراب کنید؛ حوزه نمی‌تواند کنار بماند. اینها چیزهایی است که در مورد حوزه‌ی علمیه‌ی قم هموم ماست. من گاهی که راجع به مسائل حوزه‌ی علمیه فکر می‌کنم، حقیقتاً یک حال سراسیمگی پیدا می‌کنم! حوزه خیلی مهم است. ۷۰/۱۲/۱

■ تولید فکر تکاملی

در حوزه‌های ما «کلام» منسوخ است؛ در حالیکه امروز بیشترین تهاجم از سمت مباحث کلامی است. همان‌طور که مطرح کردم، ما در گذشته عقب نبودیم و هر کس چیزی می‌گفت، فوراً جوابش حاضر بود؛ ولی امروز این قدر مباحث کلامی در دنیا مطرح می‌شود که حوزه‌ی علمیه از آنها مطّلع نیست. می‌دانید امروز چقدر در دنیا مسأله‌ی دین شناسی و فلسفه‌ی دین، مورد بحث است و چه کسانی می‌نویسند و می‌گویند و تحقیق می‌کنند و ما خبر نداریم؟ این عیب بزرگی است.

... اگر از کار کلامی صحبت می‌کنیم، فوراً ذهن به نوشتن چهار کتاب بحث کلامی نرود. کار حوزه، نشر بیشتر نیست؛ بلکه تولید فکر تکاملی است. چنانچه تولید افزایش یافت، نوبت به نشر هم می‌رسد. نشر، مسأله‌ی دوم است. این طور نباشد که خیال کنیم مثلاً ده کتاب درباره‌ی مسأله‌ای نوشتیم و قضیه تمام شد؛ نه. حوزه باید در زمینه‌های کلامی، فکرهای نو تولید کند. ۷۴/۹/۱۳



نیازمحور بودن، هویت، رسالت و هدف حوزه است



بازخوانی رسالت و عملکرد حوزه در ارتباط با نیازمحوری در مصاحبه با حجت الاسلام و المسلمین ابوالقاسم علی‌دوست

مصاحبه

امیر غلامی

اشاره:
ابوالقاسم علیدوست متولد ۱۳۴۰ شهرستان ابرکوه، سال ۱۳۵۵ به قم مهاجرت کرد. در یک سال، پایه‌های دوم و سوم حوزه و سال بعد، پایه‌های چهارم و پنجم و ششم حوزه را جهشی گذراند. دروس خارج را نزد آیات عظام مکارم، فاضل، جواد تبریزی و سبحانی و به مدت ۱۱ سال خدمت آیت الله وحید خراسانی تلمذ نمود. دروس معقول را نزد حضرات آیات گرامی، انصاری شیرازی، مصباح، جوادی آملی و حسن زاده آملی گذراند. تدریس خارج اصول را سال ۱۳۷۵ و خارج فقه را سال ۱۳۸۲ شروع کرد. «فقه و عرف» و «فقه و عقل» دو آثار ارزشمند ایشان است.

ره‌نامه: چرا فعّالیّتهای علمی باید منطبق با نیازها باشد و نیازمحوری، چه ارتباطی با هویت و رسالت طلبه و حوزه دارد؟

پاسخ این پرسش به فلسفهٔ وجودی حوزه‌های علمیه باز می‌گردد یا گسترده‌تر عرض کنم حوزهٔ علمیه را چه کسی به وجود آورد؟ و برای چه به وجود آورد؟ اگر این حل شود و پاسخ داده شود آن سوال شما هم پاسخ خود را پیدا می‌کند. ما معتقد هستیم که حوزهٔ علمیه را خدای بزرگ بنیان نهاد. ادعای این سخن با مراجعه به آیه نفر روشن می‌شود: (وَ لو لا نَفَرَ من کلّ فرقَةٍ منهُم طائفَةٌ لیَتَفَقَّهُوا فی الدّینِ وَ لِیُنذِرُوا قومَهُم اذا رَجَعُوا الیهِم لَعَلَّهُم یَحذَرُونَ) این آیه مصداق و تعیّنش دقیقا همین فرآیندی است که در حوزه‌های ما جاری و ساری است چون قرآن می‌فرماید که از هر جمعیتی عده‌ای کوچ کنند، دانش‌های اسلامی را فرا بگیرند سپس برگردند و قوم خودشان را هدایت کنند. دقیقا همین فرآیند در حوزه‌ها حاکم است، می‌بینیم از بلاد مختلف از داخل و خارج کشور به قم می‌آیند، مطالب را یاد می‌گیرند، یا در خود حوزه‌ها می‌مانند و تازه واردها را اِشراب و سیراب می‌کنند یا به شهر خودشان یا شهرهای دیگر می‌روند و به هدایت می‌پردازند. با این نگاه، تأسیس و طرّاحی حوزهٔ علمیه نجف و قم و ... به شیخ طوسی و حاج شیخ عبدالکریم برنمی‌گردد.

هدف، تفقّه است و تفقّه یعنی فهمِ با تامل و اندیشه. تفاوت لغوی فهم را با فقه همین است. فَهم ممکن است که یک انتقال سریع باشد اما فقه، انتقال سریع نیست بلکه همراه با تامل و اندیشیدن است. قرآن می‌فرماید در شاخه‌های دانش‌های اسلامی تفقه کنید و سپس مردم را هدایت کنید. دستگیری و هدایت بدون توجه به نیازهای مردم معنا ندارد. نظیر کسی که گرسنه است و برای او آب ببرند. اگر بخواهیم این هدف که هدف یک نظام است و به آن هویت می‌دهد را از آن بگیریم، نظام فرو می‌پاشد. پس چرا نیازمحور؟ به دلیل رسالتی که دارد. و آیا بدون توجه به نیازمحوری هدایت دارد؟ خیر. لکن مطلب حسّاس این است که نیاز را باید در دو لایه دید، نیاز کنونی و امروزی و نیاز آینده. این را من با تاکید عرض می‌کنم. گاهی ما آن‌چنان به آینده فکر می‌کنیم که کنارِ دستمان فراموش می‌شود؛ گاهی هم چنان در نیازهای معاصر غوطه‌ور می‌شویم که به روزمرگی می‌افتیم و برای ده سال یا پنجاه سال دیگر، هیچ چیزی را نمی‌بینیم. این در واقع نیازمحوری نیست، بلکه روزمرگی است. یک شخص یا جریان یا حوزه باید نیاز را در دو لایه ببیند یک لایه نیاز کنونی و معاصر و لایه هم نیاز دراز مدت. بزرگان ما وقتی که کتابهای فقهی می‌نوشتند به ویژه در بخش سیاساتِ فقه مثل قضا، شهادات، دیات، قصاص، تعزیرات اگر می‌خواستند نیاز دوران معاصر را ببینند معنا نداشت که این آثار به وجود آید، چون اینها در یک سِری حکومتهای اهل تسنّن زندگی می‌کردند و حاکمیّت با اهل سنّت بوده است و حتّی در احوالات شخصیه هم اینها مستقل نبوده‌اند، با اینکه حدود و قصاص و تعزیرات در احوالات شخصیه جا نمی‌گیرد. در نکاح، طلاق، ارث، وقف و وصیت که احوالات شخصی است استقلال نداشتند و به گونه‌ای بود که می‌بایست از اهل تسنن تبعیت کنند. لکن ما می‌بینیم چنانچه اینها در صلات و صوم و زکات و اعتکاف و حج و طهارت قلم می‌زنند بدون تفاوت در حدود و دیات، قصاص، شهادت و تعزیرات هم قدم برداشته‌اند. ثمرهٔ این حرکت مبارک این شده است که ما الان با یک تراث عظیمی از گذشتگان مواجهیم و الان در حاکمیت اسلامی استفاده می‌کنیم، قانون می‌نویسیم و حتی در عرصه‌های فرهنگی و در فقه مقارن حرف برای گفتن داریم و اگر دنیا هم بخواهد می‌توانیم به آن عرضه کنیم. این نکته است که ما ضمن اینکه باید از عزلت و در خود فرو رفتن و نیازها را ندیدن و دلخوش بودن به سیرِ گذشته پرهیز کنیم، نباید به بهانهٔ نیاز محور



دســتگیری و هدایت بدون توجه به نیازهــای مردم معنا ندارد. نظیر کسی که گرسنه است و برای او آب ببرند.



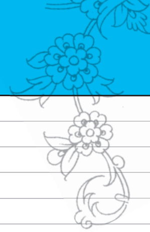
بودن برای آینده بی‌برنامه باشــیم. یعنی باید نیاز را دقیقا دو بخــش کنیم نیازهای زمــان معاصر و نیاز آینده و این چیزی نیســت که برای اهل حکمت، فهم و درایت قابل پیش بینی نباشد اگر کسی سیرِ تاریخ را مورد بررسی قرار دهــد می‌تواند نیازهای آینده را هم بررســی کند بنابراین نیازمحور بودن هویت حوزه، رسالت و هدف آن است.

رهنامه آیا تشــخیص نیازهای آینده با بررســی سیر تاریخی بدست می‌آید؟

یک مؤلفه‌اش بررســی سیر تاریخی است. حتی از روایات می‌فهمیــم که ما در آینده با امواج شــبهات مواجهیم. در گذشــته می‌گفتند کتــب ضلال، بنده تعبیــر می‌کنم به امواج ضلال. ما در آینده با امواج ضلال مواجهیم. در کنار امواج ضلال و شــبهات، طبعا روز به روز این عطشی که به فهم دین پیدا شــده بیشــتر می‌شود و ذهن بشر آینده بیشتر به دنبال مقارنه است و ما در آینده به تعبیرِ عالمان جامعه‌شناســی با بازار مسگرها ســر و کار داریم. یعنی با جامعــه‌ای که همه فریاد می‌زننــد و در این میان صدایی به گوش می‌رسد که بلندتر از دیگران باشد. بازار مسگرها لوازمــی دارد، اقتضائاتی دارد، باید خود را تجهیز کرد، باید صــدای مخالف را شــنید و تحلیل کرد و پاســخ داد. لذا می‌توان گفت که ســیر تاریخی، یک راه است. مراجعه به اسناد روایی که آینده را پیش‌بینی کرده‌اند یک راه است و تحلیل هم یک راه است. حضرت امیر (علیه‌السلام) تعبیر زیبایی دارند که «العَقلُ یَملِکُ الزمان» یعنی اندیشیدن و تعقل کردن تو را مالک زمان می‌کند. انســان‌هایی داریم که مملوک زمانند و انسان‌هایی هستند که مالک و سوار بر زمان هســتند که طبق این حدیث، با تعقل به دســت می‌آید.

رهنامه در ایــن شــرایطی که ما هســتیم حوزه نسبت به نیازها، ــ اعم از نیازهای خودش، جامعه، حکومــت و ملی و فراملــی ــ چه جایگاهی دارد؟ آیا در پاســخگویی بــه این نیازها کارآمد اســت؟ یک سنجش نسبت به وضعیت حوزه داشته باشید؟

در ارتباط با پرســش شــما سه دســته‌بندی وجود دارد و ســه جواب داده می‌شــود، البته لازم نیســت که قائلین، ایــن جوابها را در قالب عبارت بیــان کنند. بعضی معتقد هستند که حوزه نسبت به نیازهای خودش، جامعه، دنیا و حکومت بی‌توجه است و گاهی هم در رثای این مصیبت نوحه‌ســرایی می‌کنند و واقعاً دغدغه دارنــد و این اعتقاد آنهاســت نه اینکه افراد بد طینتی باشند. اندیشهٔ دوم این اســت که حوزه به هیچ‌وجه کوتاهــی نکرده، متوجه بوده، لحظه به لحظه را پاســخ می‌دهد و خودش را بازســازی و ترمیم می‌کند و دیگر بیشتر از این نمی‌تواند انجام دهد و تاکنون هم بسیار موفق بوده است و اندیشهٔ سوم که قائل به یک حدّ وســطی است. بنده به عنوان کسی که فرزند حوزه و در متن حوزه است و نزدیک به چهار دهه است که با حوزه مانوس بوده اســت، حقیقت را این‌گونه می‌بینم. آن اندیشــهٔ اول بی‌انصافی اســت، حالا اگر کسی معتقد اســت و جایی هم بگوید، معذور اســت ولی اشتباه است. عرب‌ها یک اصطلاحی دارند، می‌گویند: «که فلانی کُنتی است.» کنتی یعنی دائماً می‌گوید: (کُنتُ کذا) (کُنتُ کذا) این‌طور بودم چرا الان نیســتم. همیشــه گذشته‌اش را یاد می‌کند. می‌گویند: «رجــلٌ کُنتی» جناب علّامه چه کرد، ما نمی‌کنیم، شــیخ اعظم چه کرد، گذشــته‌ها چه کردند، ما آن طور نیســتیم. شــهید مطهری چه کرد؟ ما آن‌طور نیســتیم. عقیــدهٔ من این اســت که اگر کســی راجع به خودش می‌خواهد اظهارنظر کند، بگوید؛ اما این را به کل سیستم و حوزه، ســرایت ندهد. معمولاً در سالگرد شهید مطهری از آن عالمِ بزرگ تجلیل می‌شــود و باید بشــود. اما در کنــار این تَجلیل، گاهی حــوزه را تحقیر می‌کنند مثلا این جمله که بگوییم بعد از ســی ســال از شهادتِ ایشان، هیچ‌کس قدمی بر نداشته بی‌انصافی است، کارها و پژوهش‌هایی که صورت گرفته اســت، کلاس‌هایی که الان در حوزه دایر است، تلاش‌هایی که مدیران، مسئولان، اعضــای دســت‌اندرکار و تصمیم‌گیر حــوزه دارند انجام می‌دهند قابل توجه اســت و نباید مورد غفلت واقع شود. چــرا این‌طور برخــورد می‌کنیم و این تلاش‌هــا را نادیده می‌گیریــم؟! جالب اســت بدانید گاهــی وقت‌ها بعضی دربارهٔ حوزه چنــان صحبت می‌کنند که مردمی که کمتر آشــنا به حوزه هستند فکر می‌کنند هنوز بزرگان ما وقتی می‌خواهنــد جایی بروند بــا قاطر می‌روند یــا هنوز تمام بحث‌ها، بحث‌های عبد و امه و دماء ثلاثه اســت. شــما بعضی از مصاحبه‌ها، سخنرانی‌ها و نوشته‌ها را ببینید که آیا این‌طور هست یا نه؟ این اندیشه حقیرتر از آن است که بخواهیم بیش از این به آن بپردازیم. اندیشهٔ دوم این است کــه حوزه پابه‌پــای نیازها به جلو می‌آید و بیشــتر از این نمی‌تواند. ظرفیت حوزه همین اســت. اگر هم احیاناً بین آن هدف، مســئولیت و آنچه موجود است فاصله هست، بیشتر از این برای حوزه مقدور نبوده است. این را هم من یــک خوش‌بینی فریب‌دهنده و کاذب می‌بینم که شــاید برای کســانی که ســالها تصمیم‌گیر حوزه بوده‌اند خوب باشــد، چون می‌دانیم گاهی وقتها انســان صورت مسأله را پاک می‌کند که ناراحت نباشــد. مثلاً بچّهٔ خوبی تربیت نکرده اســت می‌گوید خیلی هم خوب است و از این بهتر مقدور نبوده است، ولی اگر کسی نخواهد توجیه کند، بین آن چیزی که می‌توانست باشد با آنچه که هست، فاصله



است. بنابراین اینجا اندیشهٔ سوّمی شکل می‌گیرد که اندیشهٔ وسط است. اندیشهٔ وسط می‌گوید: «حوزهٔ علمیه در این سه دههٔ اخیر بعد از انقلاب اسلامی، خودش را تکان داده و خودش را به سوی درک نیازها کشانده است ـ ما می‌خواهیم این سی سال بعد از انقلاب را تحلیل کنیم و فعلاً به قبل از سی سال کاری نداریم ـ شما ببینید در گزینش، در سه دههٔ قبل چقدر طلبه داشتیم و الان چقدر داریم. از نظر کمی، در سال‌های ۵۶ و ۵۷ که ما طلبه بودیم حدود ده هزار طلبه در قم داشتیم و الان حدود هفتاد هزار طلبه داریم. همه چیز باید متناسب با آن رشد بکند، باید کلاسها دایر شود، مدرسه باشد، حجره باشد، اینها اداره و تامین شوند. امّا از نظر بسط جهانی، حدود سه دههٔ قبل به طور خیلی محدود و آن هم به صورتِ شخصی گاهی از پاکستان و افغانستان طلبه داشتیم امّا امروزه از دهها کشور در اینجا، صدها و هزاران طلبه وجود دارد. این یک نوع نیازمحور بودن است یعنی حوزه، تشخیص داده که باید در این راستا قدم بردارد.

از نظر درسها بر عکس آنچه گاهی تبلیغ می‌شود که درسها ضعیف و بی‌محتوا شده، درس‌های خوبی در حوزه برقرار است. چرا بی‌انصافی بکنیم من قبل از انقلاب را دیده‌ام و بعد از انقلاب را هم دیده‌ام. همان زمان هم یک کلاس پنجاه نفری گاهی چهار، پنج طلبه درسخوان بودند، بقیّه هم مشغول بودند. از نظر اساتید، من یادم هست که در یکی از درس‌ها ما پنج، شش استاد عوض کردیم. یعنی طلبه‌ها با آن دقّت‌هایی که دارند نمی‌پسندیدند تا آنکه استادی که مناسب بود را پیدا کردند. الان هم اساتید جوان درسهای خیلی خوبی دارند. البته من نمی‌خواهم بگویم که درسِ ضعیف وجود ندارد، خیلی هم هست. آن زمان هم بود. ولی حوزه، خودش را از این جهت بسط داده و صدها درس قوی برگزار می‌شود.

از نظر پژوهش و تحقیق و نوشتن، اصلا قابل مقایسه نیست. یعنی یک جهش به تمام معنا و یک حرکت انقلابی صورت گرفته است. در بسیاری از موضوعاتی که شما اگر بخواهید کلمات گذشتگان را در آن رابطه جمع کرده و تکراری‌ها را حذف کنید به بیست خط نمی‌رسند در حال حاضر چندین کتاب چهارصد یا پانصد صفحه‌ای مُتقَن، راجع به آن موضوعات وجود دارد. با وجود اینها ما بگوییم حوزه تکان نخورده است؟! این همه افراد، جذبِ بدنهٔ حکومت شده‌اند. ولی شما ببینید وقتی انقلاب می‌شود طیف عظیمی از روحانیت، جذب بدنهٔ حکومت می‌شوند این حرکت معنایش این است که روحانیت احساس نیاز کرد. الان هم همین‌طور است شما با دهها مرکز پژوهشی و علمی مواجه هستید. البته منشورات



دستگیری و هدایت بدون توجه به نیازهای مردم معنا ندارد. نظیر کسی که گرسنه است و برای او آب ببرند.



بی‌محتوا هم زیاد داریم اما در آن سوی قضیه اینها چیز کمی نیست یعنی ما باید سرمایه‌ها را در نظر بگیریم. اقداماتی هم در خارج کشور شده است، ما الان در بسیاری از کشورها ـ نزدیک به هفتاد کشور ـ پارسال برای اولین بار و امسال برای دومین بار مراسم عاشورا داشتیم، این آماری است که باید از «جامعهٔ المصطفی» و مسئولان محترم آنها گرفت. به هر صورت این مجموعهٔ مسائل را وقتی کنار هم می‌گذاریم به این نتیجه می‌رسیم که باید اندیشهٔ وسط را اخذ کرد. اما آیا این تمامِ کار است و دیگر بهتر از این نمی‌شود؟

رهنامه آنجایی که حوزه باید به آن برسد کجاست و فاصله بین وضع موجود و وضع مطلوب چقدر است؟ و آن کار نهایی که حوزه می‌توانست بکند چه بوده است. با توجه به مجموعه امکاناتی که داشتیم ما باید به یک نتیجه‌ای می‌رسیدیم فاصله کنونی ما با آن نتیجه چقدر است؟

نمی‌شود دقیقاً خط کشی شده صحبت کرد. بنده یک مثالی بزنم که مطلب را خیلی روشن می‌کند، اگر شما



گاهی ما آن‌چنان به آینده فکر می‌کنیم که کنار دستمان فراموش می‌شود؛ گاهی هم چنان در نیازهای معاصر غوطه‌ور می‌شویم که به روزمرگی می‌افتیم و برای ده سال یا پنجاه سال دیگر، هیچ چیزی را نمی‌بینیم.



سی سال پیش، از من سوال می‌کردید که فقهای ما در فقه چقدر کار کرده‌اند؟ آن زمان بنده عرض می‌کردم پنجاه درصد و می‌گفتم چیزی حدود پنجاه درصد مانده است. امّا با توجه به عرایضی که در بخش سابق داشتم من این سی سال را روشن می‌بینم و تاریک نمی‌دانم، موضعم مشخص است در این سی سال هم یک عده‌ای مردانه و جانانه کار کرده‌اند اما اگر الان بپرسید چقدر در فقه کار شده و چقدر مانده؟ به شما عرض می‌کنم حدودِ ده درصد کار شده و نود درصد مانده است. چه اتفاقی افتاده است؟ آیا تنزل پیدا کرده است؟ خیر. چند جهت است. اولا بسیاری از مسائلِ نو که مثلاً در چهل سال قبل نبوده پیدا شده است. شما کافی است به عنوان کارتان در یکی از برنامه‌ها به مرکز تحقیقات فقهی قوهٔ قضائیه بروید. روزی نیست که پرسشی از دادگاه ها نرسد، وقتی سؤالات به بخش تحقیق می‌آید و دوستانِ ما، مسأله را باز می‌کنند می‌بینند که مسأله کاملاً جدید است و در کتب گذشته ممکن است منابع و بنیانهای فقهی‌اش باشد اما به هیچ وجه مسأله مطرح نشده است و باید استخراج شود، وقتی یک فکری در دنیا پیدا می‌شود مسائل نو پدید پیدا می‌شود. رایانه وقتی وارد جامعه می‌شود اصلا فقه رایانه شکل می‌گیرد. در بخش اقتصاد اگر بخواهم مثال بزنم شما می‌بینید که ما هر روز با یک پدیده جدید مواجهیم اقتصاددان‌ها یک تعبیر فرابورس بکار می‌برند و می‌خواهند اجرا کنند که این تعبیر فرابورس با خودش دهها مسأله فقهی به دنبال می‌آورد. اندیشه‌های سیاسی و تکنولوژی، پزشکی و کشفیات آن هم مسائل متعدّد پدید می‌آورد. یک مسأله جالب برایتان بگویم: «چند ماه پیش کنار خیابان ایستاده بودم یکی از دوستان من را سوار کرد. از احوالش پرسیدم، گفتم: «که مدتی سر درس حاضر نمی‌شوی» گفت: «من یک روز مریض بودم. خوابیده بودم وقتی بیدار شدم دیدم که هیچ نمی‌توانم تکان بخورم حتی نتوانستم نماز بخوانم. به پزشک که مراجعه کردم گفت که شما مشکل گوش داری و باید به متخصص گوش مراجعه کنی، به متخصص گوش مراجعه کردم گفت که سیستم عصب تعادل شما به هم خورده است. جالب این است که همان زمان در مرکز تحقیقات قوهٔ قضاییه راجع به دیهٔ گوش کار می‌کردیم برای من این سوال پیدا شد که اگر گوش نقش تعادل بدن را داشته باشد دیه‌اش فرق می‌کند چون دارای دو منفعت می‌شود و در فقه برای از بین بردن هر منفعت یک دیه کامل در نظر گرفته شده است. بنابراین اگر کسی صدمه‌ای به گوش یک نفر زد و او هم شنوایی و هم تعادل خود را از دست داد باید بگوییم دو دیه تعلق می‌گیرد. به دوستان مرکز تحقیقات عرض



خموش و بکوش

گفت حرفی نمانده؛ تو فقط آنچه گفته‌اند را بفهم.
گفتم سالهاست می‌خواهم همین را بفهمم اما نشده ...



کردم که این مسأله را شما از نظر آناتومی دنبال کنید. آنها دنبال کرده بودند و به نتایج خوبی هم رسیده بودند اما به این نکته هنوز دست نیافته بودند. در تحقیقات به این نتیجه رسیدیم که ما سه گوش داریم: گوش خارجی، گوش میانی و گوش داخلی، بخش گوش داخلی مربوط به شنوایی نیست بلکه مربوط به تعادل اعصاب است، ما شاید گوش را همین لاله و مقداری داخلِ آن بدانیم ولی این‌طور نیست. بعد وقتی به کتاب‌هایِ بزرگان مراجعه می‌کنیم، هیچ چیزی در این رابطه نمی‌بینیم. حالا بعضی می‌گویند یک دیه برای خود شکل ظاهری گوش هست و یک دیه هم برای شنوایی اما ببینید دانش پزشکی پیش می‌رود، کارآیی‌های گوش را درک می‌کند و باید فقه، مطابق با آن جواب بدهد. فقهِ مُستنبط باید با توجه به این شبهات اسناد را مطالعه کَند و بر اَساس این شبهات اسناد را فهم کند و به استنباط برسد. این است که یک دفعه می‌بینیم یک رسالت عظیمی فرا روی مُستنبِط باز می‌شود. بر این اساس عرض می‌کنم که نیازهاَ را نمی‌شود بست تا بگوییم چقدر فاصله داریم. این وضعیت در کلام هم هست. بسیاری از شبهات کلامی در متون کهن هم بوده اما بسیاری از آنها هم جدید است. الان متخصّصان فن می‌گویند که ما در اثر همین ارتباطی که داریم و اگر اشتباه نکنم حدود صد ماهواره در کشور ما قابل دسترسی است، این صد ماهواره حدود هفده هزار و هفتصد شبکه را ساپورت می کند ـ یعنی اگر کسی مجهز به تکنولوژی روز باشد می‌تواند با این تعداد شبکه در ارتباط باشد ـ هزار و اندی از شبکه‌ها، بحث علمی دارند. خب اینها با خود صدها سوال کلامی می‌آورد که یک متکلم را به خود مشغول می‌کند. ممکن است که هر چه اینها زیاد شوند نیازها بیشتر شود بنابراین ما نمی‌توانیم دقیقاً بگوییم چقدر با نیازها فاصله داریم؛ چون نیازها مشکّک است و دائم شناور است و زیاد می‌شود و باید در هر زمان به نیازهای آن زمان نزدیک شویم.

رهنامه اگر بخواهیم بحث راهکارها را پی بگیریم با لحاظ این نکته که الان حوزه، با توجه به موقعیتی که دارد با سوالات کلامی و فقهی در زمینه‌های مختلف روبه‌روست که باید به آنها پاسخ دهد، چه راهکارهایی می‌توانیم به حوزه پیشنهاد دهیم تا این فاصله طی شود؟

من فکر می کنم اینکه ما یک سمیناری، میزگردی، اتاقی و تشکیلاتی راه بیندازیم ـ این را مخصوصاً عرض می‌کنم چون وقتی این بحث‌ها می‌شود یک سری از اذهان به آن



ســو می‌رود ـ اینها بنا نیســت کاری را حل کنند، البته اگر استنظار شود از صاحب‌نظران ـ که بخشــی از این کار به شــما برمی‌گــردد و من خارج از مجاملــه و مداهنه واقعاً کار شــما را کار بزرگی می‌بینم و الان که به ســوال‌ها و برنامه‌هــا نگاه می‌کنم می‌بینم که واقعاً فکورانه و خوب اســت ـ بخشــی از اینها ممکن است با یک استنظار از بزرگان حل شــود اما اولین کاری که من فکر می‌کنم باید توجه شود این است که گزینشِ حوزه باید ســنجیده و دقیق باشــد. این به این معنا نیســت که گزینش الان فله‌ای است، من این را بی‌انصافــی می‌دانم و جســارت نمی‌کنم اما به این معنا هم نیســت که این گزینش، دقیق اســت. طلبه‌ها با یک سیستم کلیشه‌ای و کهنه که شــبیه گزینش دانشگاه‌هاست وارد حوزه می‌شوند در حالیکه گزینشِ ما باید دقیق باشد و به جای اینکه حوزه از طریق رسانه‌های عمومــی اعلان کند که افــراد ثبت نام کنند و امتحــان دهنــد باید از طریــق روحانیت بلاد و مســاجد، نیروهای مذهبی و افراد زبده و خوش اســتعداد را در مدارس و دبیرستان‌ها شناسایی کنند و شناســایی هم نباید صرفاً براساس نمره باشد. با توجه به شبکهٔ روحانیت، این کار شدنی است و این طور نیست که ما الان در این اتاق نشسته‌ایم و مدرسه‌ای حرف می‌زنیم. روحانیت در بدنهٔ جامعه و مساجد حضور دارد، با دبیرســتان‌ها مرتبط‌اند، عرض من اینســت که اگر نمی‌خواهیم همهٔ گزینش این‌طور باشد، لااقل بخشی از گزینش باید این‌طور باشد، بچه‌های خوش استعداد و درس خوانده از خانواده‌های مذهبی را که در روستاها، در بخش‌ها، در شهرهای کوچک هستند، گزینش کنند. پس گزینش باید سنجیده و دقیق باشد.

مطلب دوم که فکر کنم یک ضرورت فراموش شده است، هدایت تحصیلی طلاب است در آغاز راه شما تصور کنید دو هزار نیرو گزینش می‌شود و بناست که اینها در این سامانه و نظــام قرار بگیرند. برای این دو هزار نفر یک اردو برگزار کنند، کلاس‌های توجیهی، در مورد اینکه شــما برای چه طلبه شده‌اید؟ رســالت شما چیست؟ چطور باید مباحثه کنید؟ چگونه باید مطالعه کنید؟ حتی ممکن است این پیشنهاد را تعدیلش کنیم که سه ماه بعد از شــروع، چنین برنامه‌ای داشته باشــند، اشکالی ندارد، بیایند و یک مقداری با حوزه آشنا شوند و سوالاتی در ذهنشان ایجاد شود، بعد از سه ماه اردو بگذارند. پس هدایت تحصیلی مهم اســت، شما می‌دانید که بســیاری از طلبه‌های ما بعد از چهار ســال، پنج ســال درس خواندن هنوز نمی‌داننــد چطور باید مطالعه کنند. هنوز نمی‌داننــد از کجا آمده‌اند، در ادبیات چقدر باید بخوانند. چه کتاب‌هایی را باید بخوانند اختلاف ســلیقه‌هایی هم که بعضی‌ها دارنــد اوضاع را وخیم‌تر می‌کند، اســتادی سر کلاس می‌رود و می‌گوید که شــما ادبیات برای چه می‌خوانید؟ جهان اســلام درگیر است، کشــور فلان است، نیازها بَهمان است. شــما اینجا نشستید، جامع‌المقدمات می‌خوانید و یک استاد دیگری می‌آید و می‌گوید اینها شیر مادر است، اگر می‌خواهید طلبه باشید و هویت داشته باشید باید این چند سال را خوب بخوانید تا شما را مرتبط با تراث یعنی متون گذشــتگان کند. طلبه ســرگردان می‌شود و توجیه هم نشده اســت واقعاً برای من ســوال اســت که این کار مگر چه مانعی دارد؟ چه خرجی دارد؟ چه مشــکلی دارد؟ چه آسیبی دارد که ما به سوی آن نمی‌رویم؟ جالب اینجاست که من این را به مسؤولین حوزه هم گفته‌ام.

هدایــت تحصیلی طلاب و انتقال تجربیات صاحبانِ تجربه، خیلی مهم اســت مثلاً یک شــکل کار این اســت که اگر از اصفهان صدتا، دویســت تا طلبه وارد شــدند ترجیحاً از علمــای خود اصفهان، آنهایی کــه موفقند با طلّاب ارتباط برقرار کننــد، اولاً آن طلبه با شخصیت‌های استان خودش ارتباط برقرار می‌کند. این شخصیت هم با طلبه‌های جدید حوزه آشــنا می‌شود و تجربه‌های موفق خود را خواهد گفت بدون اینکه نیازی به سمینار و تشکیلات و اتاق فکر و دبیرخانه داشته باشد.



معمــولاً در ســالگرد شــهید مطهری از آن عالــم بــزرگ تجلیل می‌شــود و باید بشــود. امــا در کنار این تجلیــل، گاهی حوزه را تحقیــر می‌کننــد مثلا این جمله که بگوییم بعد از ســی ســال از شهادتِ ایشان، هیچ‌کس قدمی بر نداشته بی‌انصافی است.



نکتهٔ چهارم یک مشکلی که ما در رده‌های بالا می‌بینیم این اســت که طــلاب ارتباط با تراث ندارند و طلبه نمی‌تواند با متون گذشــته ارتباط برقرار کند. یک تفسیر اگر ساده و فارسی باشد می‌فهمــد ولی اگر بحث علمی داشــته باشــد متوجه آن نمی‌شود. در فقه اگر یک کتابچه‌ای باشــد، احکام بانوان، احــکام جوانان و نوجوانان باشــد، دســته‌بندی باشــد می‌فهمــد ولی اگر بخواهد با مســالک، جواهر و یا تذکره مرتبط شــود نمی‌تواند، در بحث کلام یک کتاب ساده را که به زبان عامیانه نوشته شده باشد می‌فهمد ولی اگر بخواهد با مواقف، با شرح تجرید یا کشــف المراد ارتباط برقرار کند، نمی‌تواند. این را من تعبیر می‌کنم به آســیب قطع ارتباط با تراث که آســیب مهمی است. باید برنامه‌های حوزه به گونه‌ای سامان پیدا کند که طلبه بعد از هشــت ســال بتواند به راحتی با این تراث ارتباط برقرار کند یعنی به طلبه بفهمانند که آن چند سال اول شیر مادر است. اگر آن دو سال اول بچه خوب شیر بخورد تا آخر عمر استخوان‌هایش قوی است.

آخرین نکته را عرض می‌کنم. من فکر می‌کنم یکی از سنت‌های بسیار ممدوح و محمود در گذشــته، آزادی درس‌ها بود و در ســایهٔ این آزادی یک تنازع بقا و یک انتخاب صورت می‌گرفــت، اگر ما می‌بینیم قــوّت عالمانِ و بزرگانمان را، یکی از علل یا علت عمده این بوده که انتخاب طبیعی بوده اســت. اولاً طلبه مجبــور نبوده و خیلی از کارها را خودش انجام می‌داده اســت. به علاوه اســتاد را از بین اســاتید انتخاب می‌کرده اســت. لذا شما می‌بینید یک درســی را از اول ســال، بیست نفر اعلام می‌کنند ولی چندتا از این درس‌ها تعطیل می‌شــود. بعضی با یکی دو شــاگرد بعضی با پنجاه شــاگرد و بعضی با دویســت و ســیصد شاگرد ادامه می‌دهند و حرف اول را توان علمی استاد می‌زند. شاگرد مجبور نیست درس کسی برود و این باعث می‌شــود که شما ببینید مثلاً درس دویســت نفره با تمام مشــکلات و بدون شــهریه و حضور غیاب تشــکیل می‌شود و از این دویست نفر شاید ده نفر غایب داشته باشد چون خودشــان انتخاب کردند. چند سال پیش، مدیر مدرسهٔ آیت الله العظمی گلپایگانی به من گفت حدود پانزده هزار طلبه اینجا در روز به درس می‌آیند و می‌روند، از این پانزده هزار نفر ممکن اســت بعضی دو بار بیایند و بروند، برای اینِ جمعیت صدها کلاس نیاز است ولی جالب است بدانید کادری که این مدرسه دارد ظاهراً پنج نفر هم نیست. یعنی خارج از حوزه یا خارج از کشــور که با حوزه آشــنا نیســتند شــما بگویید که یک مرکزی



اولیــن کار ایــن اســت که گزینشِ حــوزه باید ســنجیده و دقیق باشد. طلبه‌ها با یک سیســتم کلیشه‌ای و کهنه که شبیه گزینش دانشگاه‌هاســت وارد حوزه می‌شوند در حالیکه گزینشِ ما باید دقیق باشد.



است حدود روزانه سیصد کلاس برگزار می‌شود و چیزی حدود پانزده هزار نفر می‌آیند و می‌روند و پنج کادر دارد، باور نمی‌کنند. این برای همین سیستم طبیعی و آزادی درس‌هاست.

به عنوان سوال آخر خود شما به عنوان مدرّس و محقق برجسته حوزه به چه شکل به بحث نیازمحوری توجه کرده‌اید و چه توصیه‌ای در این رابطه به طلاب جوان دارید که آنها هم نیازمحور باشند و در مسیر درس خواندن موفق باشند؟

از تعابیری که شما به کار می‌برید من ممنون هستم و حسن ظن شما را می‌رساند. سیر کار بنده این‌طور بوده که تا وقتی که درس می‌خواندم و تحصیل می‌کردم نمی‌توانم چیز خاصی بگویم. عمدتاً در ذهنم بوده درس استادی شرکت کنم که دقیق باشد، به حرفش بتوانم اطمینان کنم و در آن رشته‌ای که تدریس می‌کند کارکرده و با تجربه باشد ولی بعد از آن مقطع، تدریس من در متون حوزوی، رسائل و کفایه بود. طبیعتاً یک حرکت عمومی داشتم و نکته خاصی نداشته است اما می‌توانم عرض کنم که در تدریس خارج، همیشه من دنبال این بودم که چه موضوعی محل ابتلاست؟ مثلاً اولین بحث من در درس خارج بررسی ادلهٔ عام قراردادها بوده است نه قواعد عام. عنوان، کاملاً جدید است یعنی هیچ متن درسی یا حتی کتابی با این عنوان و با این مفاد و محتوا نمی‌توانید پیدا کنید. چرا این عنوان را انتخاب کردم؟ علّتش این بود که در تدریس مکاسب در دوره‌های مختلف من احساس می‌کردم که شیخ انصاری و دیگران از «أوفوا بالعقود» و «أحل الله البیع» و «الناس مسلّطون...» استفاده می‌کنند اما در یک عنوان مستقل به بحث از این ادله نپرداخته‌اند. به همین جهت گاهی حتی موضع یک شخص در بحث‌های مختلف نسبت به این ادلّه متفاوت است. گاهی این بحث‌ها به شکل کارتن خواب هستند، کارتن خواب اصطلاحی است که من استفاده می‌کنم یعنی جا ندارند لذا ابتر می‌مانند. دو سال طول کشید تا این ادلهٔ عامّ قراردادها تمام شد بعد مکاسب محرمه را شروع کردم. مکاسب محرّمه بهانه است برای گفتگو و بحث از بسیاری از مسائل نو پدید و الان هم چهار، پنج سال است که ادامه دارد. در اصول گرچه ما از متن کفایه تبعیت کردیم ولی عمدهٔ مباحث فلسفهٔ فقه ـ که دانش غریبی است و هنوز در آستانهٔ تکوّن و تولّد است ـ را ما در آنجا مطرح کردیم. گاهی می‌شود که من یک سال و یک سال و نیم از کفایه بیرون آمدم و بحث‌هایی که لازم است مطرح می‌کنم و بعد به کفایه رجوع می‌کنیم. در پژوهش یک اثری به نام سلسبیل دارم، فلسفه‌ای که باعث شد من سلسبیل را نوشتم این بود که احساس می‌کردم ادبیاتی که در قم خوانده می‌شود با ادبیات کهن اسلامی فاصله دارد. چون در گذشته، ادبیات یک دانش تخصّصی بوده، در حالی که در حوزهٔ ما یک دانش ابزاری برای پله‌های بعد شده است. چون ابزاری شده، ما هم، ابزاری نگاه کرده‌ایم و استاد را هم ابزاری تربیت کرده‌ایم. این باعث شده که در مواقع زیادی آنچه که آنها می‌گویند فهمیده نشود و آنچه که ما می‌گوییم آن نباشد. مجموعه اینها را البته بعد از حدود چهارده پانزده سال تدریس جمع کردم و این کتاب تحت عنوان سلسبیل که «أصول التجزئه و الإعراب» است به منصه ظهور رسید. در مراحل بعد احساس کردم که ما در بسیاری از مسائل اصولی با همهٔ غنای حجیمی که دارد مسائلی است که بحث نشده است. ما معتقدیم که دفتر اول اصول نوشته شده و هنوز دفتر دوم و سوم از اصول مانده است. شما نگاه کنید بحث عقل که بحث مهمی است در متون اصولی ما به آن پرداخته نشده است. فقط چند صفحه‌ای آقای مظفر دارد که بسیار کوتاه و ناکافی است. در زمینه بحث عرف و کارایی‌های عرف، بنای عقلا، بحث مصلحت هم کار کردم. اینها کارهایی است که احساس می‌کردیم مانده است، چنانچه هنوز ادامه دارد مثل متدلوژی اجتهاد، مثل قرآن و فقه، قرآن و سنت. اینها یک تشخیص نیاز شخصی بوده و با توجه به وضعیت بیرون انجام شده است. حتی کتابچه‌ای که من دارم به اسم صراط یا هویّت تحصیلی طلاب در ابتدایش نوشته‌ام که در مدارس طلبه‌ها سوال‌های زیادی داشتند که چطور مطالعه کنیم؟ چگونه مباحثه کنیم؟ و من می‌بایست بخشی از کارم را اختصاص به این می‌دادم. چون شبهه می‌کردم که اگر طلبه‌ای پرسید، من می‌توانم جواب ندهم؟ اگر از من پرسیدند طلبه‌ای پیش تو آمد و سوال کرد و می‌توانستی جواب بدهی و گفتی وقت ندارم چه جوابی نزد خدای متعال دارم؟ با این انگیزه، سؤالات را جمع‌آوری کردم و نوشتم. الان اگر طلبه‌ای سوال دارد اول می‌گویم برو این کتاب را بخوان اگر سوالی ماند بعداً بیا جواب بگیر. و جالب این است که وقتی می‌خواستم مشغول شوم چون خودم از مدارس فاصله گرفته بودم به اساتید مدارس که در درسم شرکت می‌کردند گفتم شما ببینید که سوال طلبه‌ها چیست؟ از چند مدرسه که آنجا نام برده شده سوال طلبه‌ها جمع‌آوری شد و این کتاب به وجود آمد.

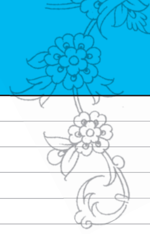


باید خود را تجهیز کرد، باید صدای مخالف را شنید و تحلیل کرد و پاسخ داد.



در پایان توصیهٔ خودتان را به طلاب جوان بفرمائید؟

مخاطب من اگر طلبه‌های سطح هستند عرض می‌کنم که این متونی را که می‌خوانند خوب بخوانند و حرف کسانی را که شاید عذرشان جهلشان باشد و چیز دیگری نیست، گوش ندهند. اینها شیر مادر است با دقت بخوانند تا بتوانند در آینده، مرتبط با تراث باشند. حالا هر تراثی را که انتخاب می‌کنند و اگر هم اهل تحصیل خارجند، شیوه را در حرفهای قبلی گفتم. اگر من معتقد نبودم این روش را پیاده نمی‌کردم و اگر روش بهتری می‌دانستم همان روش را کار می‌کردم. فرصت را هیچ وقت از دست ندهید. سرمایه عمر را به خاطر مسائل روزمره هدر ندهید. یک ضرب المثل فارسی می‌گوید که فلانی به خاطر مرغ گم شده گوسفند قربانی می‌کند. گاهی وقتها، ما این سرمایه را به خاطر مسائل خیلی جزئی، خرد و روزمره مصرف می‌کنیم، ارزش فرصت را بدانید و با توجه به صحبت‌هایی که شد و نیازهایی که مطرح شد قدم بردارید، قلم بزنید، بیندیشید، فکر کنید و تحقیق کنید. والسلام.





حوزه باید متحول گردد، نه متبدل

حوزه و نیازهای بنیادین آن

در نوشتاری از حجت‌الاسلام والمسلمین علی‌اکبر صادقی رشاد

مقاله

علی‌اکبر صادقی رشاد

اشاره:
علی اکبر رشاد در سال ۱۳۳۵ متولد گردید، مراحل عالی فقه و فلسفهٔ اسلامی را نزد استادان برجستهٔ حوزه‌های تهران و قم حضرات آیات؛ وحید خراسانی، علی مشکینی، حسینعلی منتظری، سیدعلی خامنه‌ای و مجتبی تهرانی سپری نمود، و سالهاست به تحقیق و تدریس در زمینهٔ فلسفه، منطق فهم دین، فقه و اصول اشتغال دارد. ایشان جهت حضور و ارائهٔ مقاله در کنفرانس‌های علمی به کشورهای مختلف ازجمله آلمان، آمریکا، اسپانیا، انگلستان و... سفر کرده است. وی از اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی و بنیانگذار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی می‌باشد که دارای آثار متعددی ازجمله: «دموکراسی قدسی»، «منطق فهم دین»، «لوازم فلسفی کلامی پلورالیزم دینی»، «اختناق سپید نقد و نوآوری وگفتمان مجدد» و... می‌باشند.

پیش درآمد

همان‌طور که سفـر آفتـابی رهبر انقلاب به مشرق نهضت، مطلعی دیگر شـد برای طلوع یومی دیگر از ایـام الله ظلمات‌شـکن، باید دانسـت که «تمام انقـلاب» در گرو اتمام و اکمال انقلاب اسـت، که انقلاب ناتمام و ناقص نهضت نارسی است همواره در معرض تهدید ارتجاع زودرس؛ کاروان اکمال انقلاب نیـز از گذرگاه تحول و تکامـل معرفت می‌گذرد و ایـن جز از حوزه و حوزویان برنمی‌آید، و طلایه‌داران طلعت یار باید این راه ناتمام را خود به فرجام برند، و این بود اسّ و عصارهٔ پیام این سفر ثمین.

البته بحمدلله روند پیشرفت و ساماندهی حوزه‌های علمیـه به خوبی پیش می‌رود و آنچه که روزی آرزو بـود اکنون در حال تحقق اسـت. در سـال ۱۳۴۵ تنها مدرسـه آیـت‌الله گلپایگانی و مدرسـهٔ حقانی دارای برنامـهٔ مدوّن بودند و علاوه بر دروس عادی، دروسـی هجون ادیان و اخـلاق، هیئت و نجوم نیز در آنها تدریس می‌شـد. و متـون جدیدی همچون «منطق مظفر» در حال مطرح شـدن بـود. امروزه ضرورت برنامه‌ریزی آموزشـی و تدوین فعالیت‌های طلبگـی به امری ضروری تبدیل شـده و این اتفاق در کمتر از ۴ دهه رخ داده که اتفاقی مبارک اسـت. حجم تولیدات علمی دهـهٔ اخیر حوزه، با حجم آن در چندین سـده پیش برابری می‌کنـد با این همه آنچه بایـد اتفاق بیفتد، هنوز رخ نـداده و دهه‌ها از دسترس ما دور اسـت. چون امروز عمر نظریه‌های علمی کوتاه شده است، در گذشته یک نظریهٔ علمی گاه دو سـه هزار سـال دوام داشت؛ به عنوان نمونه نظریهٔ بطلمیوسـی چندین هزار سال زنده ماند؛ اما تدریجـاً عمر نظریه‌ها کوتاه و کوتاه‌تر شـد و الآن میانگین عمر نشـاط و اعتبار نظریه‌ها به حدود سه سـال کاهش یافته و با توجه به این شتاب دانش و پیدایی مسـائل نو، ما اینـک از دانش‌ها و نیازهای روز عقب هستیم.

حـوزه باید خـود را با ایـن افق فزاینده همسـو و هماهنگ کند. امروز ذهن‌ها و زبان‌ها پر از پرسـش است. وقتی این همه سؤال‌های بی‌جواب را در قلمرو فلسـفه، کلام و فقـه ملاحظه می‌کنـم و می‌بینم کمتر کسـی خود را موظف به پاسخگویی می‌داند، تعجب می‌کنم. کارآمدی حوزه در حد انتظار نیست، زیـرا مطالعات و تحقیقات در آن کاربردی نیسـت، تعلیم و تربیت و انتشـارات نیازسـنجانه نیست. از بعضی از فقها در باب یک موضوع زنده و مورد نیاز روز که پرسش می‌شـود، حداکثر سرمایه‌گذاری این اسـت که پنج‌شنبه‌ها به صورت چند جلسهٔ تلطفی و گاه تفننی به تبیین آن بپردازند، برخی در این حد هم حاضر نیسـتند به «حوادث واقعه» بپردازند! در حالی‌که اجتهاد دو رسـالت عمده و اصلی بر عهده دارد: ابداع و اصلاح؛ پرداختن به مباحث و موضوعات مسـتحدثه و تصحیح آرای پیشین و پیشینیان. اگر این دو رسـالت بر زمین بماند، فقه، فلسـفه خود را از دسـت خواهد داد و اجتهاد، تقلیدی و کلیشه ای خواهد شد.

در مـورد نظریه‌پـردازی در علوم انسـانی نیز آنچه که انجام شـده به رغم ارزشـمندی، در نسـبت با نیازهای جامعهٔ علمی ما بسـیار اندک اسـت. علوم انسـانی غیردینی پیشـینه‌ای نزدیـک به چهارصد سـال دارد و ما بـرای مواجهه با چنین پیشـینه‌ای بـه حضوری فعال‌تر و کارهایی وسـیع‌تر نیاز داریم تا بتوانیم در این معرکـهٔ عظیم علمی عرض اندام کنیـم. مرحوم علامهٔ طباطبایـی می‌فرمودند: «هر دو سـال باید قرآن تفسـیر شـود و تفسیری جدید که حـاوی یافته‌های تازه‌تـر، عمیق‌تر و جامع‌تر از قرآن اسـت، ارائه شـود.» هم اکنون شبکهٔ داخلی (اینترانـت) واتیـکان ۱۵ کتابخانهٔ بزرگ در جهان را به یکدیگر متصل کرده و امکان دسترسـی به یک میلیون عنوان کتاب در آن فراهم اسـت؛ آن‌گاه ما با وارد کردن چند دستگاه رایانه در حوزه‌های علمیه خود را مدرن قلمداد می‌کنیم.

آسیب‌شناسی علوم حوزوی

تاریـخ علم همواره دارای قله‌ها و نقاطی اسـت که مَفصـل تاریخی و مقطـع تحول در علـم قلمداد می‌شـوند. چهره‌هـای بزرگی ظهـور می‌کنند که گاه قرن‌هـا تاریـخ علم را مرعوب خـود می‌کنند و تاریخ علم تحت تأثیر آنها دچار رکود می‌شـود. این نمونه‌ها در تاریخ اسـلام فراوان است. در حوزهٔ فقه از شـیخ طوسی یاد می‌شود که یک قرن و نیم بعد از ایشـان را دورهٔ تقلید نام نهادند، چون همه، صرفاً در حوالی آراء شـیخ فتـوا می‌دادند. کما اینکه پس از ملاصدرا تحرک و تحول چشـم‌گیری در فلسـفهٔ اسـلامی به چشـم نمی‌خورد و ۴۰۰ سال است که ما بر یک مکتب فلسفی پای می‌فشریم و ریزه‌خوار خـوان پرنعمت حضـرت صدرالمتألهین شـیرازی هسـتیم و طی این مدت به جای هر گونه تحرک، نـوآوری و نظریه‌پـردازی، تنهـا به تعلیقـه نگاری و حاشـیه زنی و شـرح و بسـط آثار وجوه برجستهٔ فلسفی این دوران، بسـنده کرده‌ایم. ولی اخیراً و با ظهور علامهٔ طباطبایی تحول در فلسفهٔ ما آغاز شد و اصلاحات و ابداعاتی در سـاختار، رویکرد و مباحث فلسفی رخ داد که من از آن به «مکتب نوصدرایی» تعبیر می‌کنم.

فلسـفهٔ ما فلسـفهٔ آسمانی اسـت و این فلسفه تا زمینی نشـود و دوباره به زمیـن بازنگردد کارآیی و کاربـرد کافی در حیات و مناسـبات ما ایفا نخواهد کرد. فلسـفهٔ ما غنی و قویم، عمیق و دقیق است، بسیار گسـترده و اصیل است. اما این فلسفه کمتر در حیات و زندگی ما نقش برعهده دارد. این فلسفه بایـد به مـا بگوید که در سیاسـت چـه کنیم، در اقتصاد چه کنیم، در مدیریت چه کنیم، در مواجهات

اجتهاد دو رسـالت عمده و اصلی بر عهده دارد: ابداع و اصلاح؛ پرداختـن بـه مباحث و موضوعات مسـتحدثه و تصحیح آرای پیشـین و پیشـینیان. اگر این دو رسـالت بر زمیـن بماند، فقه، فلسـفه خود را از دسـت خواهد داد و اجتهاد، تقلیدی و کلیشـه ای خواهد شد.

اجتماعی و جامعه‌شناسی چه کنیم. در حوزه‌های مختلفی که مماس با لحظه‌های حیات روزمرهٔ ماسـت فلسفه باید راه را به ما نشـان بدهد. تا زمانی که فلسفه را در محدودهٔ متافیزیک متوقف می‌کنیم، یک علم اشـراقی خواهد بود کـه خـواص و نوادری با آن سـروکار دارنـد و از گفتن و شـنیدن مطالبی که با هم محاوره می‌کنند لذت می‌برند. کاربردی کردن فلسـفه، احیاء فلسـفه و به صحنهٔ حیات علمی آوردن فلسفه، بسط فلسفه، تقویت عقلانیت دینی، تأسیس دانش‌های نو، خصوصاً در حوزهٔ علوم انسانی، کم کردن و یا از میان برداشتن فاصلهٔ عقل و دین و حتی علم و دین، همه و همه در گرو بسط فلسفه‌های مضاف است. بیش از ده محور اساسـی اسـت که تحت عنوان فلسفهٔ مضاف قابل طرح، تحلیل و تحقیق است. فلسفهٔ فلسفه، فلسفهٔ معرفت، فلسـفهٔ علم، فلسفهٔ ذهن و فلسفهٔ زبان هسـتند که امروز حرف اول را می‌زننـد. حتی باید گفت امروز، این دانش‌ها هستند که راجع به مباحث جدید نظری در باب دین تصمیم می‌گیرند، و این فلسفهٔ دین است که امروز ذهن جوانان ما را درگیر کرده اسـت. باید به فلسفهٔ دین به طور جدی پرداخته شود.

در حـوزه های کلام نیز گامی فرا پیـش ننهاده‌ایم، بلکه کوشش و جوشش در حوزهٔ کلام بی‌رمق‌تر از فلسفه بوده است. با ظهور اسـتاد مطهری در حوزهٔ علم کلام تحولی خاص آغاز شد که از آن می‌توان به کلام نو شیعی ایرانی یاد کرد، کلام «جامـع نگر معطوف به حیات اجتماعی»؛ اسـتاد اندیشـه‌های فلسـفی را در خدمت عقاید دینی به کار گرفـت و در حقیقـت او یک «متکلم ـ فیلسـوف» اجتماعی بود.

آیا مگر می‌شود منقطع از معرفت شناسی، جهان نگری و انسان شناسی، کلامی کارآمد و کامل داشت؟ اگر رسالت و غایت کلام، تنسـیق و تعلیم گزاره‌های دین، پاسـخ به پرسـش‌ها و دفـاع از آموزه‌های دینی اسـت– که چنین اسـت– عمدهٔ شـبهات و هجمات، امـروز از این نواحی ساماندهی و گسیل می‌شـود. لذا نفیاً و اثباتاً باید چیزی راجع به آنها گفت، لهذا به نحوی و در جایی مناسـب در کلام باید به آنها اشاره کرد.

در حوزهٔ فقه و اصـول نیز وضعیت چندان رضایت بخش نیست ولی با ظهور حضرت امام خمینی﷫ تحول در این دو دانش شروع شد که متأسفانه چندان مورد توجه بزرگان حوزه واقع نشـد، سمینارهایی از سـوی مؤسسات برگزار گردید و بیشـتر مقالات این همایش‌ها توسـط فضلای جوان و پرشـور حوزه تهیه و عرضه شد؛ اما فحول فن به صورت شایسته به این موضوعات نپرداختند.

تحـولات در قلمـرو فقـه از حـدود یـک قـرن پیـش (مشـروطیت) در گرایش به اجتماعی سازی فقه و توسعهٔ ابواب اجتماعی‌سیاسـی فقه و تلاش برای کاربردی کردن آن آغاز شد. این حرکت با کندی شکل گرفت و با پیروزی انقلاب و اسـتقرار نظام جمهوری اسلامی، شتاب بیشتری پیدا کرد. امروز شـرایط، دیگر مانند گذشـته نیسـت. در قلمـرو فقه و علـوم فقهی، قواعـد فقه، رجـال و درایه، دانش‌های مهمی هسـتند که باید به صورت درسـی فرا گرفته شوند. فلسفهٔ فقه و قواعد فقه از اصول فقه چه کم دارد؟ آیا کاربرد آنها در استنباط، از اصول فقه کمتر است؟ فلسـفهٔ فقه (و در ذیل آن فلسـفهٔ قواعد، فلسـفهٔ احکام و فلسـفهٔ اصول فقه) می‌تواند و باید جزء دروس رسـمی حوزه قرار گیرد.

شـهید صدر در فقـه تا حدی تحول ایجـاد کرد. به نظر من «اقتصادنا»ی شهید صدر کتاب فقهی هم محسوب می‌شـود؛ کما اینکه در اصول نیز مرحوم مظفر و مرحوم شـهید صدر، اصلاحاتـی کرده‌اند، اما ایـن نمونه‌ها و در ایـن حدود کافی نیسـت. جا دارد از فیلسـوف متفکر و فقیـه بصیر، حضـرت آیت الله جوادی آملـی ذکر خیر و قدرشناسی کنیم که به دوستان ما فرموده بودند: اگر شما در بـاب اقتصادیات و اجتماعیـات موضوع به من بدهید، آن را موضوع درس فقه خود قرار می‌دهم. چه مانعی دارد فقیهی موضوع درس خود را فقه سیاست قرار دهد؟ فقیه دیگری موضوع بحث خـود را فقه هنر قرار دهد؟ دیگران هـم فقه ارتباطـات، فقه بین الملل، فقـه حقوق معنوی اثـر، فقه بانکداری، فقه حقوق انسـان و صدها موضوع و مسـئلهٔ مبتلابه دیگر را موضـوع تدریس خود قرار دهند؟ بایـد گفت که مطالبات نامتعـادل و غیرجامع از فقیهان، یـا راحت طلبی بعضی از مدرسـین فقه یا عرف و عادت فقیهان، موجب شـده تا به برخی از ابـواب، که راه آن را دیگران هموار کرده‌اند، بیشـتر پرداخته شود و بر اثر تکرار تدریس و تحقیق، هر کـس چیزی بر آن بیافزاید و رفته رفته این ابواب، متورم و حجیم شـوند و بخش‌های دیگر لاغر و نحیف بمانند. مثلاً چون گذشـتگان نوعاً تدریس و تبویـب فقه را از باب طهارت آغاز کرده‌اند، متأخرین نیز چنان کرده‌اند! و همین رویّه سـبب شـده تا باب طهارت به گونه‌ای روزافزون حجیم‌تر شـود. اما به‌راستی آیا هیچ مسـئله و مقوله‌ای در فقه به اندازهٔ این باب حائز اهمیت و ضرورت نیسـت؟ آیا پـس از قرن‌ها بحث و فحص باز هم ابهام درخور اعتنا و مطالب کشف نشده‌ای در این باب باقی مانده اسـت که باید بـه آنها اهتمام گردد؟ واقعاً این باب چه میزان قابلیت نوآوری دارد؟ آیا به حدی مهم است که سـبب شود آموزه‌های اساسی دین مغفول و مهجور و بخش‌های بسـیار مهم و حیاتی فقـه، ضعیف و نحیف بمانند؟ آیا انتخاب عناوین مـورد تدریس و تحقیق نباید بـا لحاظ کردن شـرایط زمانه و حاجات منظـور و متغیر مکلفین صورت گیرد؟

همین‌طور امروز بدون اطلاع از هرمنوتیک و زبان شناسی و فلسـفهٔ زبان، ورود در تفسیر، کافی نیست. البته در حد معقول و معتدل، و به نحوی صحیح و دقیق. به هر حال مدعیاتی مطرح شده که نمی‌توان آنها را نادیده انگاشت و لازمهٔ اعتنا، اطلاع است.

در حوزهٔ اخلاق نظری نیز فقر دیرین و ضعف مزمن، ادامه یافته و بلکه وضعیت اخلاق پژوهی، حتی قابل مقایسـه با بخش فلسـفه، کلام و فقه نیست، زیرا در اینجا از آغاز یکسـره مقلد بوده‌ایم. اصولاً اخلاق نظری ما چیزی بیش از بازگویی اخلاق ارسـطویی و اخلاق «نیکوماخوسـی» نبوده است.

در علوم فلسـفه، کلام، فقه و اصول، از سویی زوائدی راه یافته کـه ربطی به ذات و غایت ایـن دانش‌ها ندارد و یا فلسـفهٔ انضمام خود را از دست داده است و از سوی دیگر تورم و فربهی‌هایی پدید آمده که هم تناسب و تعادل را در آنها بر هم زده و هم به جای گره‌گشایی، باعث پیچیدگی مضاعف در عرصهٔ نظر و عمل شـده است. از سوی سوم خلأها و کاسـتی‌هایی در آنها وجود دارد که اساساً مورد توجه واقع نشـده‌اند. و این همه موجب شـده که هندسهٔ دانش‌های اسلامی، بی‌قواره و ناموزون و احیاناً چند رگه و ناکارآمد جلوه کنند. گاه مباحثی از یافته‌های دانشـمندان دیگر رشـته‌ها، مانند طبیعیات، در فلسفه وام گرفته شده و اکنون بطلان بسـیاری از این دست مباحث و مناظر در این بخش، بر آفتاب افتاده است اما هنوز و همچنان وبال فلسـفهٔ اسلامی است و لاشـهٔ لخت فرضیات و نظریات فرسوده و پوسیدهٔ آن بر گردهٔ فلسفه سنگینی می‌کند.

بازدارنده‌های نواندیشی دینی

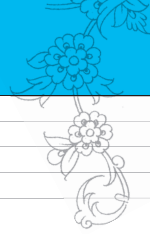
موانع نوفهمی و نظریه پردازی دینی در سـه گروه کلان شـخصیتی، معرفتی و آفاقی طبقه بندی می‌شود که هر یک مشتمل بر انواعی است و هر نوع نیز شامل مصادیق بسیاری است.

در ابتـدا باید توجه داشـت که میان مقولهٔ نقد و مسـألهٔ نوآوری، پیوندی گسسـت ناپذیر برقرار اسـت، آن سـان که نفی هریـک، ملازم با انتفای دیگری اسـت، زیرا نقد منهای نوآوری، منفی بافی اسـت و نوآوری بدون نقد نیز تلاشـی اسـت در معرض زوال، و یک نظریـهٔ نو، آن‌گاه شـانس پذیرش و پایایی می‌یابد که نظریه‌های رقیب آن با نقادی جدی از صحنه خارج شده باشند، به علاوه نقدها سبب نوآوری‌هاست، بدین سـان که، فکر مورد نقادی، از رهگذر دفاع و اصلاح، خود را بازسازی و نوسازی می‌کند یا با حذف شـدن فکر نارس و ناتوان، فکر نوظهور به منصهٔ اثبات و ثبات می‌نشیند.

اما انواع موانع و تعریف هر یک:

الف) موانع انفسی (شخصیتی)

۱ـ موانع مَنِشـی: صفات و خصائل آدمی (مفسـرِّ دین) که در قبالِ نوفهمی و نظریـه پردازی نقش بازدارنده ایفا





. چه مانعی دارد فقیهی موضوع درس خود را فقه سیاست قرار دهد؟ فقیه دیگری موضوع بحث خود را فقه هنر قرار دهد؟ دیگران هم فقه ارتباطات، فقه بین الملل، فقه حقوق معنوی اثر، فقه بانکداری، فقه حقوق انسان و صدها موضوع و مسئلهٔ مبتلابه دیگر را موضوع تدریس خود قرار دهند؟



می‌کنند.

۲ـ موانع روانی: حالات و احساس‌هایی که مبتلایان به خود را از نوفهمی و نوپردازی بازمی‌دارد.

۳ـ موانع تدبیری: عدم تدبیر یا فقد خودمدیریتی دربارهٔ سرمایه‌های درونی و برونی از سوی مفسرّ (اتلاف استعدادها و استطاعت‌ها) که به صورت سلبی یا ایجابی، بر فعالیت مولّد و مثمر علمی او در دین‌پژوهی تأثیر منفی بر جای می‌نهد؛

ب) موانع انفسی (معرفتی)

۴ـ موانع بینشی و فلسفی: باور داشت‌های زیرساختی ناصواب در زمینه‌های وجودشناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و حیات‌شناسی

۵ ـ موانع معرفت شناختی: هرگونه نادرست اندیشی دربارهٔ ماهیت، منطق، منابع، معرفت شناسی و...

۶ ـ موانع رویکرد ـ دین شناختی: پیش انگاره‌های غلط دربارهٔ خصائص (و فلسفهٔ) دین که بر فهم آدمی از دین موثر می افتد.

۷ ـ موانع روشی: گزینش و کاربست روش یا قواعد نادرست، یا ناشایست در فهم دین و تحلیل معرفت دینی.

ج) موانع آفاقی (برونی)

۸ ـ موانع اخلاقی: فقدان فضائل یا وجود رذائلی که به صورت درون‌زا یا برون‌زا، از نوآوری دینی یا بسط و بازگفت آن جلوگیری می‌کند.

۹ـ موانع فرهنگی: عوامل سلبی یا ایجابی که به صورت عرف و عادات ملی یا صنفی در برابر پیدایش یا گسترش معارف و علوم نودینی توسط فرد یا جمع، ایجاد مقاومت می‌کند.

۱۰ـ موانع اجتماعی: رفتارهای ناموجه ناشی از شرایط عصری و مواضع گروه‌های اجتماعی سیاسی که به نحوی مانع بروز و ابراز یافته‌های جدید در حوزهٔ دین‌پژوهی می‌گردد.

۱۱ـ موانع مدیریتی: کاستی‌ها و ناراستی‌های ناشی از عدم تدبیر و تدبیر غلط امور آموزشی و پژوهشی، از سوی متولیان کشور و شئون مدیریتی حوزهٔ دین.

شرح برخی مصادیق موانع آفاقی:

خودسانسوری از ترس تهمت و تهاجم غیر از جمله عوامل بازدارنده است، ترس از سویی و عدم تحمل از دیگر سو به عامل دو رویه (از حیثی درونی و از حیث دیگر برونی) بدل شده است! نگران هستیم که در حرف نوزدن‌ها، انحراف و یا تحریفی در دین و دینداری بروز کند، اما افراط در این مؤلفه، خود به یک مانع بدل شده است؛ این مانع برجسته‌تر می‌شود اگر فرد نوآور و نواندیش یک جوان باشد! بدون آنکه دربارهٔ نوآوری شخص تأمل شود به سن و جایگاه و پایگاه دینی و اجتماعی او نظر می‌کنیم!! ترس و خودسانسوری یک نوع اختناق سپید است که در نتیجه خیلی از افراد شهامت حرف زدن را پیدا نمی‌کنند. که ممکن است ریشهٔ آن «شخصیت‌زدگی و پیرپرستی» و یا «سنت‌زدگی، کهنه‌گرایی و میراث‌پرستی» باشد.

از جمله عوامل اخلاقی مثلاً حسد در میان دانشمندان و هنرمندان مانع بروز و بسط نوآوری‌ها می‌شود. در جریان برگزاری کنگرهٔ بزرگداشت مقام علمی استاد جعفری(ره) گروهی به من اعتراض می‌کردند آقا چه کار می‌کنید! اگر فردا ایشان منحرف شد چه می‌کنید؟!

بدل شدن پاره‌ای عرفیات به قواعد عام، مثلاً دو مرجع که از قله های فقهی و فکری در یک عصر محسوب می‌شوند، گاهی دو سه دهه در یک شهر زندگی می‌کنند اما حتی یک دیدار علمی میان آنها اتفاق نمی‌افتد و اگر روزی چنین شد، به عنوان یک حادثهٔ تاریخی ثبت می‌شود، در حالی که اگر این دیدارها فرهنگ شود، آیا احتمال ندارد که در تضارب علمی میان آن دو یک دیدگاه مورد قبول واقع شود و به لحاظ مبانی و اصول استنباط، این کار در حد فحص از دلیل ارزش علمی ندارد؟ «فقد سنت نقد و تضارب آرا» و همچنین «فقدان عرف تعلم و تبادل علمی و کار گروهی در تحقیق» از آثار این فرهنگ است.

خودباختگی و غیرپرستی و شیفتگی نسبت به نظریه‌ها و دیدگاه‌های غیرخودی نیز به یک بیماری و آسیب و یک مانع فرهنگی درونی تبدیل شده که هرآنچه را از بیرون فرامی‌رسد علمی و هر تحقیقی را که ارجاع به متون غیرفارسی و احیاناً غیرعربی داشته باشد علمی می‌پنداریم.

شرح برخی مصادیق موانع انفسی:

امروز شهامت و جسارت حرف نو زدن در محققان ما نیست، باید این توهم را که فقط نوابغ می‌توانند حرف نو بزنند، در هم بشکنیم؛ البته نوابغ جایگاه خاص خودشان را دارند؛ چنان‌که در عصر ما دو شخصیت موازی نوآور بودند شهید محمدباقر صدر و شهید مطهری و من با جسارت می‌گویم اولی نابغه بود و دومی نبود ولی دستاورد شهید مطهری بسی بیش از شهید صدر است زیرا هر دو از خصیصهٔ جرأت و جسارت علمی برخوردار بودند؛

در نگاه مانع شناسانه، موانع معرفت شناختی وسیع‌ترین و موثرترین و در عین حال پنهان‌ترین موانع را تشکیل می‌دهند، مثلا در حوزهٔ دانش فقه، پیش انگاره‌ها، بسیار در استنباط نقش آفرین هستند؛ به عنوان نمونه اگر کسی مجموعهٔ آموزه‌های دین را نظام‌واره تصور کند، فقه را به گونه‌ای استنباط می‌کند و آن که دین را مجموعهٔ نامنسجم و بی‌نظام می‌داند چون به ارتباط مؤلفه‌های اخلاقی، اعتقادی و حوزهٔ عمل با هم نمی‌اندیشد وظیفهٔ فقیه را فقط مسئله‌گویی می‌انگارد. بر اساس نگاه اول، عقاید و اخلاق مبنای احکام هستند. بنابراین فقه با دانش کلام و آموزه‌های اخلاقی باید تعامل و تلائم داشته باشد و اگر در کلام و اخلاق می گوییم هستی عادلانه و عدل حسن است اگر یک فتوا به نقض عدل منجر شد، ضمن اینکه غیراخلاقی است، غیرفقهی و غیرشرعی نیز تلقی شود.

موانع روش‌شناختی نیز یکی از انواع مهم موانع انفسی است، مثلا جمود به ظواهر ادلهٔ نقلی از نمونه‌های بارز موانع روش‌شناختی است. مرحوم علامهٔ بهبهانی نقل می‌کند که: از یکی از اخباریون پرسیدم قبله را چگونه پیدا می‌کنید؟ جواب داد: طبق روایات که فرموده: ضَع الجُدَیّ عَلی یَمینِک، (ستاره جدی را روی شانه راست خود قرار بده) قبله را می‌یابم. گفتم: اگر راوی و پرسش‌گر اهل شهر شما نباشد طبعاً جهت محل او با شما متفاوت خواهد بود؟ پاسخ داد: این حدیث است و اگر حدیث اشتباه باشد حرف شما اشتباه‌تر خواهد بود!

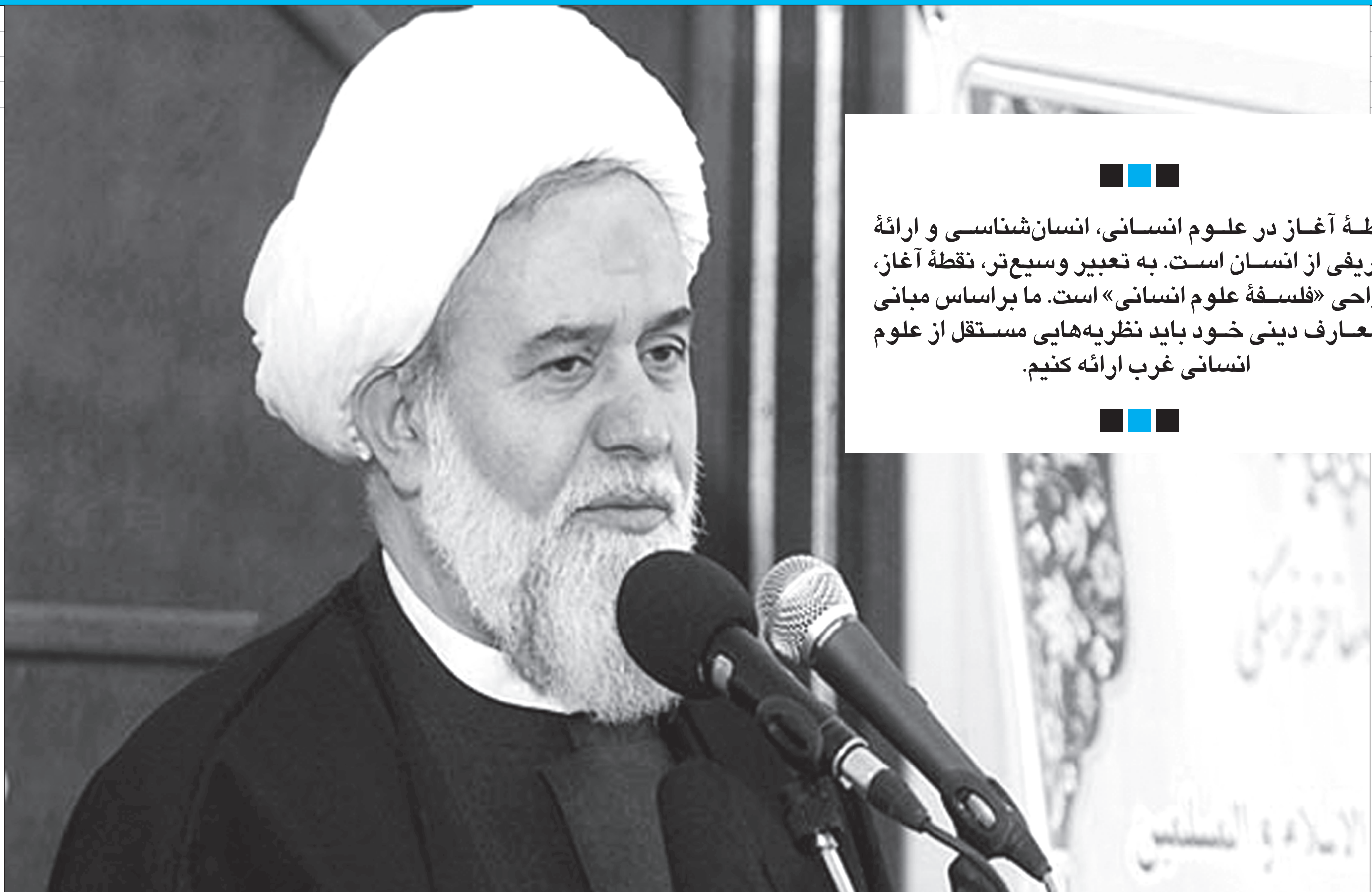
باید شرایط صدور حدیث را در فهم آن در نظر گرفت، باید مجموعهٔ زمینه‌ها و مناسبات را در صدور حدیث از امام معصوم(ع) در نظر بگیریم و بعد در دلالت آن داوری کنیم.

نوآوری و نظریه‌پردازی

امروز اسلام در ایران در بوتهٔ آزمون و اجرا و در جهان در معرض داوری و ارزیابی قرار گرفته است. بدین لحاظ رسالت متفکران اسلامی و روشنفکران مسلمان در تبیین و توسعهٔ معرفت دینی و رفع نواقص و ناراستی‌های تئوریک و ارائهٔ پاسخ درخور به پرسش‌های نوپدید و پیشنهاد مدل‌های کاربردی در زمینهٔ تدبیر مناسبات اجتماعی صد چندان شده است.

نهضت نواندیشی دینی و تحول در علوم دین در ایران معاصر دارای سه رکن اصلی است: حضرت امام خمینی در فقه و مبانی استنباط ـ البته نقش شهید صدر نیز نباید نادیده انگاشته شود ـ و علامه طباطبایی در فلسفه و مرحوم استاد مطهری در کلام، اما همهٔ علوم اسلامی در این سه دانش خلاصه نمی‌شود؛ نقطهٔ آغاز در علوم انسانی، انسان‌شناسی و ارائهٔ تعریفی از انسان است. به تعبیر وسیع‌تر، نقطهٔ آغاز، طراحی «فلسفهٔ علوم انسانی» است. ما براساس مبانی و معارف دینی خود باید نظریه‌هایی مستقل از علوم انسانی غرب ارائه کنیم.

جا دارد که متفکران ما تدریس و تحقیق خود را به سمت دانش‌های نوبنیاد جهت دهند. تأسیس و تدوین دانش‌هایی چون فلسفهٔ معرفت اسلامی، انسان شناسی اسلامی، فلسفهٔ دین توحیدی، فلسفه اخلاق اسلامی، فلسفهٔ فقه، قواعد فقه (به صورت دانش مستقل و مدون) و روش تحقیق در این علوم در انتظار سرانگشت فکر بکر و ارادهٔ گره‌گشای اندیشمندان مبدع و مبتکر است.



نقطهٔ آغاز در علوم انسانی، انسان‌شناسی و ارائهٔ تعریفی از انسان است. به تعبیر وسیع‌تر، نقطهٔ آغاز، طراحی «فلسفهٔ علوم انسانی» است. ما براساس مبانی و معارف دینی خود باید نظریه‌هایی مستقل از علوم انسانی غرب ارائه کنیم.

امروز نوآوری و نظریه‌پردازی در دو زاویه، ضرورت روز دین‌پژوهی است. اول، تأسیس و تدوین علوم و مبانی و مباحث جدیدی همچون دانش‌هایی که از آنها نام بردم و دوم، سایر علوم انسانی مانند جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و تربیت که نسبتی وثیق و عمیق با تفکر دینی و منش دینی دارند. اگر این علوم و معارف به دین عرضه شوند آنچه به دست می‌آید در قلمرو دین‌پژوهی قرار می‌گیرد. سطح عمومی این رشته‌ها باید به صورت درس‌های عمومی برای طلاب تدریس شود و طلاب باید در حد نیاز اجمالی روش تحقیق بیاموزند.

در بیان نیز به جد نیازمند نوسازی ادبیات دینی هستیم. نسل جوان، زبان ما را نمی فهمند، پل ذهنی میان ما و آنها ویران شده است. چرا باور نمی‌کنیم که با این ادبیات و با این سبک و سیاق، قادر به تخاطب با نسل نو نیستیم؟ امروز بخشی از نسل نو دچار انقطاع فرهنگی شده است و درک مشترک با ما ندارد و برخی از ما با ادبیات زمان و جهان فاصله پیدا کرده‌ایم. مرحوم علامه جعفری مکرر می‌گفت که تمام آرا و نظریه‌های علوم انسانی در ادبیات فارسی نهفته است و اگر جمعی باشند که با من کار کنند من حاضرم همهٔ این نظریه‌ها را از همین ادبیات فارسی و از خلال اشعار بیرون بکشم.

از نوآوران معاصر حوزه، یکی مرحوم علامهٔ طباطبایی است که سازمانی نو به فلسفهٔ اسلامی داد و شاگردانش مرحوم استاد مطهری، استاد مصباح و علامه جوادی آملی، تا حدی، مقصد و مرام او را تعقیب کردند. «اصول فلسفه» نخستین اثر فلسفی است که سازمان جدید فلسفه در آن اعمال شده است. و دیگر استاد مطهری که نخستین متفکر شیعی و ایرانی است که به طور جدی و فعال و همراه با ابداع و ابتکار، به فلسفهٔ دین و کلام جدید پرداخته است و اصولاً اصطلاح «کلام جدید» را او نخستین بار در ایران به زبان آورده است.

مؤلفه‌های حوزهٔ تحول‌گرا

از جمله مؤلفه‌های حوزهٔ تحول‌گرا ارتباط وسیع و مناسب با سایر نهادهاست. به دانشگاه‌ها ایراد می‌گیرند که بین تحقیق و تئوری‌پردازی در رشته‌های فیزیک، شیمی، ریاضیات و مهندسی با عمل صنایع و عمران و دستگاه‌های عامل رابطه‌ای نیست! طی سال‌های اخیر در هر وزارتخانه‌ای دفتری برای ارتباط با دانشگاه دائر شد و در دانشگاه‌ها هم دفتری برای ارتباط با صنایع. این نوع مشکلات در قلمرو علوم دینی در گذشته کمتر بود چون توقع و مطالبه از روحانیون تنها در احوال شخصیه و تکالیف فردی بود که کم و بیش کار می‌کرده‌اند. اما در سیاسیات، اجتماعیات، اقتصادیات کار درخوری نکرده‌ایم. امروز چه نسبتی بین حوزه و سازمان برنامه و بودجه هست؟ چه رابطه ای میان حوزه و وزارت ارشاد، کشور، اقتصاد، نفت و نظام بانکی هست؟ چه ارتباطی بین حوزه و مجلس وجود دارد؟ چرا باید قوهٔ قضاییه جدای از حوزه، دانشکدهٔ قضایی تأسیس کند؟ مگر از جمله رسالت‌های اساسی حوزه، تربیت قاضی نیست؟ آیا قوه قضاییه این مسئولیت را از حوزه طلب نمی‌کند یا حوزه پاسخگوی نیازهای قوه قضاییه نیست؟ چند سال پیش یکی از فضلای قم که به نجف مشرف شده بود، خدمت حضرت آیت‌الله سیستانی می‌رسند و ایشان از اوضاع قم و دروس حوزه می‌پرسند. او پاسخ می‌دهد بحمدالله درس و بحث رونق خوبی دارد و کرسی‌های درس خارج دائر است. ایشان می‌پرسند چه مباحث و ابوابی مورد تدریس قرار می‌گیرند؟ او پاسخ می‌دهد: طبق عرف ابوابی مانند طهارت، صوم و صلاه و... ایشان با تعجب می‌گویند: هنوز این بحث‌ها مطرح می‌شوند؟ موضوعات دروس فقه حوزهٔ علمیهٔ قم باید از مجلس شورای اسلامی بیاید! باید مجلس بگوید که نیاز فقهی کشور چیست و چه موضوعاتی را به بحث کنید! این نکتهٔ بسیار ظریفی است.

حوزه باید متحول گردد، نه متبدل ـ که میان تحول با تبدل فرق‌هاست ـ تحول حوزه باید بر و پیشینهٔ تاریخی پرافتخار آن بنا شود، تحول حوزه فقط با بازشناسی و روزآمدسازی و کاربست صحیح سنت‌های اصیل و آزمودهٔ علمی، آموزشی، تحقیقی و تربیتی هزارسالهٔ آن ممکن می‌شود؛ دانشگاه‌شدگی متجددانه و سنت‌زدگی متصلبانه، دو خطر توأمان و همزمان‌اند که در کمین آرمان مقدس تحول حوزه نشسته‌اند. حوزهٔ تحول‌گرا حوزه‌ای است شرائط‌شناس، موقعیت‌سنج، تدبیرگر، برنامه‌ور، اولویت‌گرا، نظام‌مند، نظم‌پذیر، متحرک، فعال، مؤثر، فرجام‌بین و....

حوزهٔ تحول‌گرا، حوزهٔ «زمان‌آگاه» است، البته نه «زمانه‌زده» و نیز نه ناآگاه از همه‌چیز و همه‌جا. حوزهٔ تحول‌گرا، حوزهٔ «آینده‌نگر» و «آینده‌گر» است، و البته نه «خیال‌آیین» و ناواقع‌گرا؛ حوزهٔ تحول‌گرا حوزهٔ «تجدیدگر» میراث معرفتی سلف صالح، و «مولّد علم» و «میراث‌گذار» نسل‌های پسین است؛

حوزهٔ متحول حوزهٔ «جامع‌نگر» است، نه «تک‌ساحتی»؛ حوزهٔ متحول جامع‌بین همان‌سان که اجتهادورزی را بحق در گسترهٔ شریعت، گسترده می‌خواهد، در وادی اخلاق و معنویت نیز آن را به کمال می‌طلبد، و همان‌گونه که این منطق مقدس را در حوزهٔ فقه و اخلاق به کار می‌گیرد در قلمرو عقاید و علوم عقلی نیز به کار می‌بندد. حوزهٔ متحول، حوزهٔ «جامعه‌گرا» و «جامعه‌گر» است، و نه «جامعه‌زدهٔ منفعل» و یا جامعه‌گریز منزوی. حوزهٔ متحول حوزهٔ «جهانی‌نگر» و «جهانی‌گر» است. «حکومت‌پرداز» و «دنیاگر» است و نه حکومتی دنیاگرا، و نه «حکومت‌گریزِ سکولار»، «مستقل» از دولت‌هاست اما «محامی» نظام و انقلاب.





گــــــــــام اول، ترویج ادبیات نیازسنجی است

تبیین ادبیات علمی نیازسنجی در مصاحبه با حجت‌الاسلام والمسلمین محمد ساجدی

مصاحبه

امیر غلامی

اشاره:
محمد ساجدی متولد سال ۱۳۳۹ در شهر رشت است. ایشان در درس خارج از محضر اساتیدی مانند حضرات آیات فاضل، وحید، مؤمن، صانعی، عراقچی و ... بهره‌مند گردید. در ضمن، تحصیلات دانشگاهی را تا دورهٔ دکترای حقوق بین‌الملل به انجام رسانیده‌اند. «اسطوره قرن؛ زندگی‌نامه،آثار و اندیشه‌های امام خمینی» و «حقوق اسیران جنگی در اسلام و حقوق بین الملل» دو نمونه از تألیفات ایشان است. وی از سال ۱۳۸۳ با معاونت پژوهش حوزه‌های علمیه همکاری داشته و دفتر مطالعات پژوهشی آن را تأسیس و تاکنون مدیریت آن را بر عهده دارد.

رهنامه: برای انطباق فعالیتهای حوزه با نیازهای جامعه، عرصه پژوهش، چه تحولاتی را به خود می‌پذیرد؟

به نظر من معمولاً وقتی صحبت از نیاز می‌کنیم، سلسله تغییراتی که نسبت به گذشته در هر حوزه‌ای و در هر زمینه‌ای پیش می‌آید و همچنین فاصله‌ای که در مقایسهٔ وضع موجود با وضعیت ایده‌آل و مطلوب، احساس می‌شود، موجب می‌شود که یک سلسله خلأها و نیازهایی به وجود بیاید و بالطبع اگر حوزه بخواهد نسبت به نیازهای روز پاسخگو باشد یکی از لوازمش این است که به‌روز باشد تا بتواند با نیازها هماهنگ باشد. در هر زمینه‌ای از جمله در نظام علمی حوزه، چه در بخش‌های تبلیغی، چه در بخش‌های تحقیقی، اگر حوزه به‌روز نباشد، نیازهای روز را درک نکند و یا متناسب با آنها آمادگی پاسخگویی نداشته باشد پیداست که این حوزه یک نهاد علمی و فرهنگی کارآمد نخواهد بود. بنابراین اولاً حوزه اگر بخواهد نسبت به نیازهای روز پاسخگو باشد باید اطلاعات، روش‌ها و برنامه‌های مختلف آموزشی و تبلیغی و پژوهشی‌اش را به‌روز کرده و متناسب با اقتضائات و نیازهای روز و روش‌های جدید، پیشرفت کند. ثانیاً چون معمولاً در مسائل اجتماعی، تغییرات تدریجی است و نیازها به تدریج پدید می‌آید و متحول می‌شود، حوزه به عنوان یک نهاد پاسخگو در قبال نیازهای جامعه در سطوح مختلف محلی، ملّی و بلکه فراملّی، منطقه‌ای و جهانی، باید حتی آینده‌نگری نیز داشته باشد. یعنی روند تحول حوادث را پیش‌بینی بکند و متناسب با آینده‌نگری خود برنامه‌های خودش را ساماندهی و مدیریت بکند. از جمله آموزش‌هایی که به طلبه می‌دهد و روش‌هایی را که در حوزه برای مبلغان، محققان و غیره به کار می‌برند باید متناسب با نیازهای آینده باشد. طلبه ورودی پایه اول حوزه پیداست که باید برای دوره زمانی مثلاً ده ساله آینده، پانزده ساله آینده تربیت بشود و از همین الان این طلبه باید با نگاه به آینده، آموزش ببیند و مهارت کسب بکند تا بتواند در یک حوزه مشخصی متناسب با رسالت‌های فرهنگی و تبلیغی و تربیتی و یا تحقیقی آموزشی و امثال اینها نقش ایفا بکند. بنابراین یکی از تحولاتی که در راستای توجّه به نیازها در حوزه پدید می‌آید، روزآمدی و به‌روز شدن، و یکی هم آینده‌نگری و آماده شدن برای پاسخگویی به نیازهای جامعه و مخاطبان در آینده است.

رهنامه: در این صورت در راستای حل این مشکل، بخشهایی که هم‌اکنون در حوزه فعال هستند، به چه نحوی متأثر خواهند شد؟

نظام مدیریت حوزه رسالتهای مختلفی دارد، چون حوزه هم یک نهاد علمی است و هم یک نهاد فرهنگی؛ هم رسالت آموزشی، پژوهشی و هم تبلیغی و تهذیبی دارد. در هر کدام از این بخشها، برای اینکه حوزه بتواند آن رسالتِ نهایی و کامل خودش را در حوزه‌های مختلف و در زمینه‌های علمی و فرهنگی ایفا بکند، باید هر بخشی از بخشهای گوناگون مدیریت حوزه که الان در ساختار مدیریت حوزه و معاونت‌های گوناگون ساماندهی شده‌اند زمینه‌سازی‌ها، مقدمات و امکانات لازم را فراهم بکنند؛ و مثلاً در بخش تبلیغ، اگر حوزهٔ تبلیغی ما در گذشته محدود بود به محافل تبلیغی سنتی و طلبه باید می‌رفت و در روستا یا در شهر تبلیغ می‌کرد، امروز حوزه‌های جدیدی با توجه به پیشرفت امکانات ارتباطی برای تبلیغ فراهم شده است، مثلاً یکی از زمینه‌هایی که با استفاده از آن طلبه می‌تواند به تبلیغ بپردازد استفاده از امکانات رسانه‌ای جدید مانند ایجاد وبلاگ و امثال اینهاست. به تعبیر یکی از دوستان، منبرهای دیجیتالی ایجاد شده است. خب بنابراین متناسب با این شرایط طبعاً طلبه باید مهارتهای لازم را کسب بکند، آموزش‌های مورد نیاز را ببیند و مهم‌تر از آن به لحاظ نرم‌افزاری و محتوایی با مسایل جدید که متناسب با اوضاع فکری و فرهنگی امروز و آینده است تربیت بشود. به هر صورت هر یک از معاونت‌های مدیریت حوزه، چه معاونت آموزش، چه معاونت تبلیغ، چه معاونت پژوهش، چه معاونت تهذیب و سایر بخش‌ها، باید متناسب با مأموریت و رسالت خودشان و نیازهایی که در برابر حوزه در زمان حاضر و یا حتی در آینده وجود دارد



نگاره

مدارا

من از ترس تو تکراری‌ام و تو از ترس من ساکتی ...
و هر دویمان به تنهایی شخصی که حرف می‌زد و تازه بود، خندیدیم

و یا ممکن است به وجود بیاید، برنامه‌ریزی بکنند و به تربیت کامل طلاب جوان متناسب با این نیازها و وضعیت جدید اقدام بکنند.

آیا نیازسنجی در دورهٔ حاضر تفاوت جدی با دوره‌های گذشته دارد و امری تخصصی است؟

بله، نکته جالبی را اشاره فرمودید. همیشه این مسئلهٔ نیازسنجی و تغییرات و تحولات، بوده است. به هر حال از لوازم زندگی بشر به خصوص در عرصه اجتماعی است. من فکر می‌کنم خوشبختانه در آموزه‌های دینی به این مسئله به طور جدی توجه شده است.

در روایت معصوم (علیه‌السلام) ناظر به عالمان دین، بلکه همه علما آمده که فرمودند: «العالم بزمانه لاتهجم علیه اللوابس»؛ کسی که عالم به زمان باشد، مقتضیات زمان خودش را درک بکند و شخص با درایتی باشد، مشکلات زمانه به او هجوم نمی‌آورد و در قبال حوادث نوپدید در جامعه منفعل نمی‌شود. بنابراین به اصل به روز بودن توجّه شده است و یا مثلاً در توصیه‌های تربیتی امام علی (علیه‌السلام) هست که فرزندانتان را متناسب با زمان خودشان تربیت بکنید. به هر حال هر دوره اقتضائاتی دارد و انسان باید یک سلسله آگاهی‌ها، مهارت‌ها و تجربیاتی متناسب با زمان خودش داشته باشد که در هر نسل نسبت به نسل قبلی متغیر و متحول می‌شود. به طور خاص به عالمان، عموماً، و عالمان دینی خصوصاً این توصیه بوده که سعی کنید عالم آگاه به زمان باشید تا بتوانید عنصری مفید و پاسخگو باشید. در سیرهٔ علمای سلف خودمان هم اگر مطالعه بکنیم، اقداماتی را که هر یک از عالمان برجسته شیعه در دوران زندگی و عرصه فعالیت‌های علمی‌شان انجام دادند را می بینید؛ مثل شیخ مفید، شیخ طوسی، علامه امینی، شیخ آقابزرگ تهرانی و یا در دوران معاصر، مرحوم آیت‌الله علامه طباطبایی و یا امام خمینی، که نمونه‌هایی از دوران‌های مختلف هستند که اگر آثار اینها و اقدامات علمی و عملی و اجتماعی اینها را ملاحظه بکنید می‌بینید که در واقع سعی کرده‌اند برنامه‌ها و فعالیت‌های خودشان را نسبت به رسالت علمی و دینی خود، با توجه به مهم‌ترین نیازهای روز به انجام رسانند. اما تفاوتی که امروز با گذشته دارد این است که این کار در گذشته به طور اجمالی انجام می‌شد. مثلاً می‌دیدند که در حوزه آثار مکتوب نظام دینی عموماً و نظام فکری تشیع چه وضعیتی دارد. اگر مثلاً در یک دوره‌ای متهم بودیم به اینکه دارای آثار مکتوب نیستیم، شخصیت بزرگی مثل شیخ طوسی دست به تألیف آثار بزرگ برای معرفی آموزه‌های شیعی می‌زند یا مثلاً شیخ آقابزرگ تهرانی تألیفات و تصنیفات شیعی را در الذریعه جمع‌آوری کرده و معرفی می‌کند. چون آن روز با این شبهه و ایراد و یا خلأ مواجه بودیم یا مثلاً علامه امینی در یک حوزه معینی دست به تحقیق می‌زنند و از جمله آثار ماندگار ایشان کتاب الغدیر است که درباره ولایت مولای متقیان امیرالمومنین (علیه السلام) تدوین شده است و همچنین آثار علمی علامه طباطبایی در زمینه فلسفه و در زمینه تفسیر نشان‌دهنده این است که ایشان برای اینکه اندوخته‌ها و سرمایه‌های علمی خودش را در راستای نیازهای روز به کار بگیرد به این نتیجه می‌رسد که این حوزه‌ها اولویت ، دارای اولویت هستند و جهان اسلام و شیعیان به آن نیاز دارند و باید در این زمینه اقدام بکنند؛ مثال کامل و جامعش در سیره امام خمینی ؒ دیده می‌شود که علاوه بر اقدامات و آثار علمی، اقدامات عملی تأثیرگذار و تعیین‌کننده‌ای را در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی با براندازی رژیم فاسد شاهنشاهی و تأسیس نظام اسلامی انجام دادند. به همین ترتیب، می‌توان سیره علمای ما و حوزه‌های علمیه را در این راستا، دوره به دوره مورد مطالعه قرار داد و آثاری هم در این زمینه، در دانش اسلامی و دانش مسلمانان در دوره‌های مختلف وجود دارد. اما تفاوت امروز با گذشته این است که زندگی امروز و در نتیجه آن نظام اجتماعی و علمی نسبت به گذشته، دستخوش تغییر و تحول زیادی شده است و شئون مختلف زندگی بشر از جمله علوم و دانش‌های بشری توسعه و تعمیق فراوانی پیدا کرده، تخصصی شده و با روشهای جدیدی همراه شده است. پیشرفت در زمینه‌های روشی، از جمله در حوزهٔ علوم و فرهنگ و معارف، یکی از ویژگی‌های امروز بشر است. بالطبع امروز اگر عالمان دینی و حوزه‌های علمیه بخواهند همان رسالت‌های بزرگ را متناسب با نیازهای روز به انجام برسانند پیداست که باید از روش‌های علمی در بخش آموزش، تبلیغ و تهذیب و در بخش پژوهش پیروی کنند. بنابراین به عقیده من، نیازسنجی در امروز دقیق‌تر، مستندتر، علمی‌تر و به طور خلاصه می‌بایست به صورت روشمند و علمی انجام بگیرد و به هر میزان که بیشتر با این ویژگی‌ها اقدام بشود ضریب اطمینان و اثربخشی‌اش بیشتر خواهد بود.

لطفاً ابتدا نیازسنجی را تعریف بفرمایید و سپس با توجه به اینکه بحث ما در رابطه با نیازسنجی پژوهشی است، توضیح بفرمایید که جایگاه نیازسنجی پژوهشی در مقام تولید علم کجاست؟

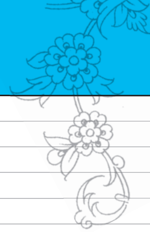
در مورد تعریف نیازسنجی عرض می‌کنم که نیازسنجی به طور اجمالی، یعنی شناسایی و اولویت‌گذاری نیازها، البته در حوزه‌های مختلف. نیازسنجی در حوزه‌های مختلف از جمله نیازسنجی آموزشی، سازمانی، پژوهشی و به همین ترتیب در سایر حوزه‌ها می‌تواند انجام پذیرد. در زمینهٔ نیازسنجی پژوهشی نیز معنایش همین است که اولاً ببینیم چه نیازهایی در این زمینه وجود دارد، آنها را شناسایی کنیم و ثانیاً آنها را اولویت‌گذاری کنیم. چون به هر حال پرداختن به نیازها و خلأها و برطرف کردن آنها مستلزم امکانات و منابعی است. منابع نیز چه به لحاظ زمان و نیروی انسانی و چه منابع مالی و امثال اینها محدود است. لذا ناچاریم که دست به تعیین اولویت بزنیم و با توجه به امکانات موجود، مهمترین و اولویت‌دارترین نیازها را برآورده بکنیم و پاسخگو باشیم. این نیازها در حوزه پژوهش، گاهی ممکن است نسبت به مباحث مختلف کلامی و اعتقادی باشد و یا گاهی نسبت به مسائل مختلف عملی و کاربردی از جمله در حوزهٔ مسائل فقهی، حقوقی و امثال اینها و همچنین ممکن است مسائل جدیدی پدید آمده باشد یا نسبت به احکام موجود و یا مبانی اعتقادی و معارفی موجود، تردیدها و یا شبهاتی به وجود آمده باشد، و یا اندیشه‌های جدید بشری سؤالاتی را در رد و یا تضعیف آموزه‌های دینی طرح کرده باشند که باید به آنها پاسخ بدهیم. به هر حال این سؤالات ممکن است جنبه نظری داشته باشد و ناظر به مرزهای دانش باشد و یا ممکن است جنبه‌های عملی و کاربردی داشته باشد که مربوط به حوزهٔ عمل مسلمانان و مواجهات جامعهٔ اسلامی باشد و برای پاسخگویی به آنها باید مطالعات جدیدی صورت بگیرد، تحقیقات و پژوهش‌هایی انجام بشود تا به آن سؤالات پاسخ بدهیم.

مثلاً اینکه یک وزارتخانه‌ای دارای سؤالات فقهی باشد و آن را حل بکنیم.

بله مثلاً مسئلهٔ شرکتهای هرمی یا مثلاً عقود و معاملات الکترونیکی به معنای عامش، چه تجارت و چه مثلاً ازدواج و طلاق و امثال اینها مطرح می‌شود. هر کدام از اینها با توجه به امکانات و شرایط جدید، به وجود آمده که ممکن است در گذشته سابقه نداشته باشد. طبعاً حوزه‌های علمیه باید به آنها پاسخ بدهند. ممکن است پاسخگویی به بعضی از آنها ساده نباشد با توجه به پیچیدگی و عمق مسائل، نیاز دارد که تحقیقاتی صورت بگیرد تا پاسخ متناسب با آن مسئله داده بشود.

درباره رابطه نیازسنجی با پژوهش و تولید دانش نیز توضیحی بفرمائید؟

پژوهش، یک معنای عامی دارد ولی آن معنای حداکثری و استانداردی که ما از پژوهش داریم این است که پژوهش، فرایند تولید دانش است و تحقیق و پژوهش اصطلاحاً عملیاتی است که با مطالعهٔ اولیه در مورد یک مسئله شروع می‌شود و تا دستیابی به پاسخ آن مسئله و رسیدن به نتیجه ادامه می‌یابد و در شکل کاملش، تولید دانش، نتیجه و ثمرهٔ پژوهش است. مسئله‌ها دو نوعند یا این که مسئله به کلی جدید است و قبلاً نبوده است و یا اینکه، مسئله قبلاً بوده و به آن پاسخ هم داده شده ولی الآن شاید پاسخ به‌روز و کاملتری می‌خواهد. اما اینکه در خود فرایند پژوهش که می‌خواهد منجر به تولید دانش بشود جایگاه نیازسنجی کجاست، به عقیده ما نیازسنجی گام اول در فرایند پژوهش است. یعنی قبل از هر چیز، یک



پژوهشگر باید بداند که درباره چه موضوعی می‌خواهد تحقیق بکند و با توجه به محدودیتها باید به مسائل اولویت‌دار بپردازد. بنابراین باید به سراغ نیازسنجی برود، نیازها را شناسایی کرده و نیاز اولویت‌دار را در دستور کار تحقیق خودش قرار بدهد و طبعاً این خدمت، داده‌های جدیدی را در نظام علمی ایجاد می‌کند که در شکل کامل و گسترده، منجر به تولید دانش می‌شود و دانش جدیدی بر مجموعهٔ انباشته‌های دانش بشری اضافه می‌گردد که البته مطالعات ما عمدتاً در حوزهٔ آموزه‌های دینی است.

رهنامه: با توجه به اینکه، برای شناخت نیازها و همچنین اولویت‌بندی آنها ناگزیر از به کارگیری روش‌هایی هستیم، بفرمایید که چه روش‌هایی در این زمینه مطرح است؟ دیگر اینکه آیا خود این روش‌ها را می‌توان به بومی و غیربومی و اسلامی و غیراسلامی تقسیم کرد؟ مثلا نگاه به نیازها که چه چیز نیاز است چه چیز نیاز نیست، آیا ریشه در روش‌های تولید ندارد و آیا بحث روش‌ها نباید مقدم بر نیازسنجی باشد؟

به لحاظ تکنیک‌ها و روش‌ها من فکر می‌کنم که شاید این تفکیک اسلامی و غیراسلامی معنای درستی نداشته باشد.

رهنامه: شاید من تصور خوبی از تکنیکها ندارم، می‌خواهم بدانم که چه تکنیک‌هایی در این زمینه وجود دارد؟

البته به لحاظ روشی، روشهای متنوعی در مباحث علمی وجود دارد، البته خود نیازسنجی یک رشته جوانی است و به این صورت که به طور مستقل به عنوان یک رشته علمی یا بخشی از یک رشته علمی مثل سیاست‌گذاری علم و فناوری یا مدیریت علم و امثال اینها، جزء دروس قرار بگیرد، جدید است و در کشور ما به این شکلِ جدید چند سال بیشتر سابقه ندارد. به هر حال براساسِ یک معیارهایی می‌خواهید نیازها را بشناسید. یکی از معیارهای نیاز، مخاطبان است. همچنان که مثلاً در نیازسنجی تبلیغی اگر نظام تبلیغی حوزه چه در شکل سنتی و چه در اشکال جدیدش بخواهد بداند چه مخاطبانی دارد و این مخاطبان چه نیازهایی دارند که با توجه به آن، امکانات محدود، فرصت‌ها و امکانات تبلیغی خود و اعزام مبلغانِ و بکارگیری آنان در عرصهٔ تبلیغ را مدیریت بکند. طبعاً باید جغرافیای مخاطبان خود را شناسایی کند. اخیراً یکی از مراجع معظم تقلید این توصیه را کردند که باید اطلس تبلیغ در عرصه جهانی، در عرصه منطقه‌ای، در عرصه ملی و در عرصه محلی ایجاد بشود، دستگاه متولّی مدیریت تبلیغ باید شناسایی بکند که مخاطبانش چه حوزه‌های تبلیغی‌ای را تشکیل می‌دهند. با چه پراکندگی و تراکمی در سطح کشور هستند. احیاناً اقتضائات هر منطقه از مناطق جغرافیایی و مخاطبین خاص در اصناف مختلف و مخاطبان تبلیغاتِ دینی در نظام دانشگاهی به لحاظ سطح علمی، تنوع مسائل فرهنگی و امثال اینها شناسایی گردد. مثلاً ویژگی‌های مخاطبان در نظام آموزش و پرورش با مخاطبان در اصناف و بازار و کارمندان متفاوتند. چه در تبلیغ و چه در تحقیق، یک معیار و روش رایج نیازسنجی، شناخت مخاطبان و شناسایی نیازهای آنهاست و تقریباً تفاوتی بین روش‌ها وجود ندارد الا اینکه باید ویژگی‌های خاصّ هر منطقه جغرافیایی و یا هر فرهنگ و دینی را در ارتباط با مخاطبان ملاحظه کرد. گاهی مخاطب، افراد مسلمانِ متدیّن هستند، اینها یک اقتضائاتی دارند و یا حتی مخاطَبان مسلمان ممکن است در یک محیطهایی باشند که با ملیتها و یا قومیتهای دیگر و یا پیروان ادیان و مذاهب و فرقه‌های دیگر و یا حتی فرقه‌های ساختگی و غیر اصیل طرف باشند و باید این ویژگی‌ها را در آنها ملاحظه نمود. بنابراین به لحاظ روشی، ممکن است تفاوت زیادی نداشته باشد. بله از جهت مبناها ممکن است گاهی در سیاست‌گذاری و یا توجه به بعضی از اقتضائات و ویژگی‌های فرهنگی و دینی و امثال اینها تفاوت وجود داشته باشد. علی ایّ حال، بر حسب اینکه این نیازسنجی در چه حوزه‌ای انجام گیرد معیارهای آن متفاوت خواهد بود. یک وقتی می‌خواهیم نیازسنجی را در چهارچوب یک سازمان انجام دهیم مثلاً یک سازمان اداری مثل مدیریت حوزه یا یک سازمان علمی مثل حوزه. الان ما یک طرحی در دست داریم تحت عنوان اولویت‌های پژوهشی تربیتی در حوزه‌های علمیه. اینکه خواسته شود این موضوع صرفاً در خود محیط حوزه‌ها انجام گیرد، طبعاً فرق می‌کند با اینکه اولویت‌های پژوهشی را بخواهیم در حوزه مسائل تربیتی در محیط حوزه و خارج از حوزه انجام بدهیم.

رهنامه: روشها هم فرق می کند؟

بله؛ روش‌ها متناسب با گسترهٔ آنها، عوامل و متغیرهایی که دخالت دارند، متفاوت می‌شود. به هر حال، گاهی براساس معیار مخاطب و یا تقاضاهایی که وجودٍ دارد، نیازسنجی انجام می‌گیرد و گاهی ممکن است اصلاً کاری به مصرف‌کننده و مخاطب نداشته و می‌خواهیم متناسب با آن موضوع در نظام علمی تحقیقی انجام دهیم و به عنوان مثال در بخش آموزش یا در بخش پژوهش و در زمینه‌های دانش فقه، اصول، کلام نیازسنجی را انجام می‌دهیم. به این معنا که ببینیم جدیدترین مسائل در قلمروی این دانش خاصّ چیست؟ در مرحلهٔ قبل، عطفِ توجه به نیاز مخاطب بود و مسائلی که از ناحیهٔ آنها مطرح بود. ویژگی‌ها و اقتضائاتی که معطوف به تقاضاهای مصرف‌کنندگان و مخاطبان بوده و از آنجا که با خود مصرف‌کنندگان بیشتر سرٍ و کار داشتیم، باید از آنها تحقیق کرده و از آنها احیاناً پرسش کرده و پرسش‌نامه‌هایی را به وسیلهٔ آنها تکمیل کنیم ولی در مثال اخیر که نیازسنجی موضوعی است و معطوفٍ به مباحثِ علمی در قلمرو یک دانش است، عمدتاً با صاحبنظرانِ و اساتید این دانش سر و کار داریم؛ چون اینها هستند که اشراف کامل به همه قلمروی آن دانش دارند و به جدیدترین مسائل از رهگذر تدریس و یا تحقیق مطلعٍ هستند و در اینجا یک استاد می‌تواند بگوید که مثلا در اصول فقه با چه مسائل جدیدی مواجه هستیم یا مثلاً در نظام دانشی فقه، مهمترین مسائل جدید چیست؟ هر کدام از اینهاَ معیاری است و روش خاصی را برای شناسایی و اولویت‌گذاری نیازها ایجاب می‌کند و پس از آنکه در هر زمینه‌ای با رویکردی مناسب، نیازها شناسایی و جمع‌آوری گردید، آنگاه نوبت به اولویت‌گذاری می‌رسد که از بین مثلا هزار نیازی که شناسایی شده صدتا از مهم‌ترین آنها کدام است. در اینجا احتیاج داریم به یک سری شاخص‌ها و همچنین مشارکت دادن عواملی که متناسب با آن رویکرد و موضوع می‌توانند در تعیین اولویت به ما کمک بکنند.

به عنوان مثال عرض کنم که در کار نیازسنجی فقهی که در دست انجام است، وقتی نیازها را از دستگاه‌های مختلف به عنوان مخاطبان و دستگاه‌های مصرف کننده مسائل فقهی و همین‌طور با پرسش از اساتید فقه جمع‌آوری کردیم، با مشاورهٔ صاحبنظران درصدد اولویت‌گذاری آنها برآمدیم. یکی از شاخصهای ما این است که هر مسئله و یا هر دستهٔ از این مسائل، چه فایده‌ای برای نظام اسلامی دارد و کاربردش در نظام اسلامی و یا کارگشایی‌اش برای نظام اسلامی چه وزنه‌ای دارد؟ جواب ممکن است خیلی بالا یا خیلی کم یا متوسط باشد. به هر حالٍ بر این اساس، گزینه‌هایی برای جواب وجود دارد یا مثلاً اینکه به لحاظ فوریت چه وضعیتی دارد. بخشی از نیازهای ما فوریت‌دار است و بالفور باید به آن پاسخ داد و اگر جواب آن را برای دو سال بعدٍ بگذارید، دیگر خاصیت خود را از دست می‌دهد و اصلاً ممکن است دیگر موضوعیت نداشته باشد و یا اینکه در حوزهٔ دانش، مسئلهٔ مدنظر، چقدر به توسعه این دانش کمک می‌کند. به همین ترتیب، مشابه این نمونه‌ها شاخص‌هایی را براساس مطالعه و مشاوره با صاحب‌نظران تدوین می‌کنیم و براساس آن شاخصها، نیازهای شناسایی شده را با مشورت با متخصصین و یا اشخاص مرتبط با آن موضوع که گاهی ممکن است خود، مصرف‌کنندگان و مخاطبانٍ باشند، نیازها را وزن‌دهی و امتیازدهی می‌کنیم و نهایتاً به مهم‌ترین و اولویت‌دارترین نیازها می‌رسیم و بر طبق همین روال، کار نیازسنجی انجام شده و اولویت‌های پژوهشی معین می‌گردد. اینها معیارها و یا شاخص‌هایی است که به طور معمول در نیازسنجی پژوهشی در دستور کار قرار می‌گیرد.

رهنامه: آیا دو روش علمی و تقاضا محور که فرمودید تنها روش‌ها در نیازسنجی است؟

بله ولی بستگی دارد به اینکه شما با چه هدفی نیازسنجی را انجامٍ می‌دهید، روش‌های مختلفی وجود دارد. ما معمولاً با این دو روش سروکار داریم و الان با توجه به اینکه در زمینه دانش‌های مختلف مشغول نیازسنجی هستیم یکی از دستاوردهای مهم کار ما در این طرحها همین خواهد شد که در مجموع، در حوزه‌های مختلف دانشی، شایع‌ترین رویکردهای ما چه باید باشد؟ ولی در طرحهایی که تا به حال اجرا کردیم، این روشها رایج‌ترین بوده است.

رهنامه: سوالی که مطرح می‌شود اینکه وقتی برای تشخیص نیازها به سراغ مخاطبان می‌رویم، ممکن است بعضی نیازها، کاذب باشد، اینها براساس چه مبنایی قابل تشخیص است؟

شاخص‌ها باعث می‌شود که به خطا نرویم. پس اولاً شاخص‌هایی برای سنجش این نیازها داریم و ثانیاً افراد صلاحیت‌داری را در تشخیص اولویت‌ها به مشورت می‌گیریم. در مجموع با وزن‌دهی به نیازهای مختلف ممکن است بعضی‌ها از لیست خارج شده و یا بعضی‌ها به هر حال در اولویت قرار نگیرند و به این ترتیب ضریب

اطمینـــان کار مـــا با این شـــاخصها و اولویت‌گذاری با هم یکی بشود.

به نظر شـما برای ایجاد نظام پژوهشیِ نیاز محور چه راهکارهایی قابل ارائه می‌باشد؟

به نظر من مســائل روشنی در حوزه‌های مختلف از جمله در پژوهـــش، اولاً بایـــد از ناحیـــه دســـتگاه‌های متولی و بخش‌های مدیریتی شناســـایی بشود؛ آنچنان که اقتضای وظیفـــه و نقش مدیریتی آنهاســـت، این بحـــث را ترویج کنند. یکی از راهکارها، ترویج ادبیات علمیِ نیازسنجی در حوزه اســـت که ما به میزانی که خودمان به این امر توجه پیدا کردیم و بر اســـاس مباحثات و مطالعات کارشناســـی به این نتیجه رســـیدیم و ســـعی کردیم در مســـیر ترویج آن اقـــدام کنیم. به عنوان مثال در ســـال ۸۶ برای اولین بـــار کارگاه نیازســـنجی را در حوزه دایر کردیـــم و در این کارگاه یکـــی از اســـاتید صاحب‌نظر و متخصص را دعوت کردیم و مدیران معاونت پژوهش و نمایندگان مؤسســـات پژوهشـــی مختلـــف را نیز دعوت کردیـــم و در طول یک روز با مباحثی که اســـتاد ارائـــه داد و بحث‌هایی که خود شرکت‌کننده‌ها داشتند، مقداری در این زمینه گفتگو شد و بعد نتایج آن را غیر از پوشش خبری، در قالب یک کتابچه و جزوه منتشـــر کردیم. به هر حال، گام اول ترویج ادبیات نیازســـنجی است و مهم‌تر از آن، آشنایی با ادبیات علمی است. در عمل نیز اشـــخاص مختلفی که با پژوهش سر و کار دارند چه در مقیاس فردی و چه در مقیاس گروهی یعنی چه پژوهشـــگران و چه مؤسسات پژوهشی باید این محور را مبنای عمل خودشـــان قرار بدهند تا در واقع یک شـــیوه رفتاری متناســـب با همین مباحث علمی شـــکل بگیرد. این‌طور نباشـــد که اگر یـــک طلبه فاضل حوزوی بعد از ســـالها زحمت تحصیل بخواهد متمرکز بشود و در موضوعی تحقیق بکند چه این تحقیق، پایان‌نامه باشـــد و چه تحقیق اختیاری و آزاد، چند ماه و گاهی چند ســـالِ وقتش را در موضوعی صرف کند که ممکن اســـت واقعاً اهمیت و اولویتی نداشـــته باشد و جزو نیازهای روز نباشد و هیچ مشـــکلی از مشـــکلات نظری و عملی و کاربردی را حـــل نکند. اولا ببیند و توجـــه بکند چه نیازهایی وجود دارد و کـــدام یک از این نیازهـــا در حوزهٔ تخصصی کار او در اولویت اســـت و آن را در دستور کار خودش قرار بدهد. عرض بکنم که مهم‌تر از مبحث مطرح شـــده این اســـت که این امر به صورت یک مدل اســـتاندارد و رایج در حوزه در آید نه اینکه تنها راهنمایی برای طلبه‌ها باشـــد که این روش را اختیار بکنند بلکه بالاتر از آن، با یک نگاه نهادی و دیـــد مدیریتی، باید یک مدلی از نیازســـنجی متناســـب بـــا مبانی و اقتضائات نظام حـــوزوی که مورد نیاز حوزه‌ها اســـت طراحی و تدوین گردد و ما این کار را شروع کردیم. البته هم از طریق تجربیاتی که در طرح‌های مختلف پیدا کردیـــم و هـــم از طریق تمرکزی کـــه در تدوین این مدل داشـــتیم، می‌توانیم بگوییم که این ســـند را می‌توانیم به زودی انتشار بدهیم. یکی از راهکارهای اساسی و بنیادی، تدوین مدل بومی نیازسنجی است که در صورت موفقیت ایـــن کار، نقـــش مدیریتی مهمـــی را ایفـــا کرده‌ایم و این ســـند هم می‌تواند راهنمای تک تک حوزویانی باشد که می‌خواهنـــد به تحقیق و تألیف دســـت بزنند و هم حتی راهنمایی برای مؤسســـات پژوهشـــی و حتی ممکن است زمانی در سطوح پایین‌تر نیز راهگشا باشد.

جایـــگاه طـــلاب جـــوان در ایـــن عرصـــه چیســـت؟ آیا طرحی برای آشنایی طلاب با نیازهای جامعه دارید؟

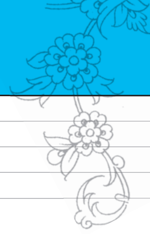
الان یـــک طرحـــی به نام نیازســـنجی تکالیـــف پژوهش داریم که براســـاس آن در مـــدارس در پایه‌های اول، برای پژوهش‌گـــرا کردنِ آمـــوزش چه باید کرد؟ براســـاس این طرح از همان پایه‌های اول، ادبیاتِ علمی نیازســـنجی در بین طلاب جوان آموزش داده می‌شـــود و این فرهنگ در مدارس ترویج می‌شـــود که حتی اگـــر طلبه‌ای می‌خواهد یـــک تحقیق ابتدایی را که یک تمرین و کاورزی اســـت انجام بدهد– و شاید تحقیق به معنای کامل کلمه نباشد بلکه می‌خواهد مطالعه‌ای انجام بدهد– این عادت را ایجاد کنیـــم که آن وقـــت را به موضوعی اختصـــاص بدهد که اولویـــت دارد و این کار خود بـــه خود طلبهٔ جوان را با این شیوه، آشنا و مأنوس می‌کند که موضوع اولویت‌دار چطور تعیین می‌شـــود و از چه منابعی بدست می‌آید. وقتی این شخص به مراحل بالاتری از دانش‌پژوهی رسید و خواست به طور جدی پژوهش‌هایی به صورت اســـتاندارد و کامل انجام بدهد دیگر خود به خود از نظر روشـــی مهارت پیدا کرده و به طور روشـــمند براســـاس نیازسنجی، تحقیقات خودش را ســـامان می‌دهـــد. اینها نمونـــه‌ای از کارهایی اســـت که ما فکر می‌کنیـــم باید در مدیریـــت و معاونت پژوهش حوزه براســـاس رســـالتمان انجام بدهیم. ممکن اســـت همچنان که از ســـابق و در ســـنت قدیمی علمای مـــا بوده، در دوره‌های جدید نیز فضـــلا و عالمان حوزوی و یا مؤسســـات گوناگون حوزوی به خصوص مؤسســـات پژوهشی حوزه چنین برنامه‌هایی را در دستور کار خودشان داشـــته باشند و یا به صورت یک ســـند آن را مدون کرده باشـــند و عملاً چنین چیزی را مبنای کار خودشـــان قرار بدهنـــد. ولی یک نگاه جامع و کلان و مدیریتی نبوده که بر اساس یک سلسله مطالعات علمی و کارشناسی انجام گرفته باشد و مســـتند به طرحهای پژوهشی اجرا شده به طور دقیق باشد که منتهی به تدوین و طراحی یک مدل بومی نیازسنجی شده باشد بلکه این، کاری است که ما الان بیش از دو ســـه ســـال است که شـــروع کرده‌ایم و در واقع، نمونه‌هایی از آن را در ســـطح ملی تجربه کرده‌ایم و کم کـــم دارد تکوین پیـــدا می‌کند و فکر می‌کنیم نتایج آن انشاءالله برای حوزه‌های علمیه راهگشا خواهد بود.

برای آینده چه طرحهایی دارید؟

در واقع یکـــی از اولویتهای مـــا برای آینده، تکمیـــل ایـــن طرحهـــا و تکوین و تدویـــن مـــدل بومـــی نیازسنجی حوزه است و به همین ترتیب ترویـــج فرهنگ و ادبیـــات نیازسنجی بـــه طوری کـــه واقعـــاً در مجموعه مؤسســـات حوزوی و بـــرای همهٔ اشـــخاص حـــوزوی نهادینه بشـــود و در واقع بـــه صورت یـــک رویه و عـــادت و فرهنـــگ در بیاید. در بخشـــهای مختلف با کمک انجمن‌های علمی، با کمک صاحب‌نظران مختلف، نمونه‌هایی از نیازسنجی‌ها را داریم انجام می‌دهیم و چون اینها تجربه‌های اول است می‌تواند نقش کاربردی هم برای پایان‌نامه‌های حوزوی داشته باشد و در تحقیقـــات حـــوزوی و مجلات و مقـــالات حوزوی و امثال اینها مورد اســـتفاده قرار بگیرد. امیدوار هستیم که روزی به مرحله‌ای برســـیم که مدیریـــت پژوهش حوزه از اینکه خودش در این بخشها ورود پیدا بکند بی‌نیاز بشود و مؤسسات و اشخاص حوزوی این کار را انجام بدهند.

به عنوان سؤال آخر اگر نظامهای حوزوی و بـــه خصوص معاونـــت پژوهش حوزه نیـــاز محور نگردند، چه آسیب‌هایی در آینده خواهد داشت؟

مهم‌ترین آســـیب‌ها این خواهد بود کـــه امکانات ما هدر می‌رود. چون هـــر فعالیتی از جملـــه فعالیت‌های علمی پژوهشی هزینه‌بر است. آسیب دیگر اینکه نیروی انسانی با ارزشـــی که در طی یک پروســـه طولانی مدت آموزش، تربیت شـــده است توان علمی خود را در جایی صرف کند کـــه اهمیت و اولویت نـــدارد و یا اعتبارات و منابع مالی را بـــا وجود همه محدودیت‌ها و مشـــکلات اقتصادی‌ای که در مقیـــاس ملـــی وجود دارد، در جاهایـــی هزینه و صرف بکنیـــم که جزو اولویت‌های ما نیســـت. اگـــر با یک نگاه اخلاقی و یا رفتاری به مسئله نگاه کنیم، یک نوع اسراف و تبذیر در منابع مختلف پیش می‌آید. مهم‌تر اینکه وقتی امکاناتمـــان را اعم از نیـــرو و منابع مالی را در جایی صرف کردیم که اولویت ندارد، پیداســـت از آنهایی که اولویت‌دار بـــوده غفلت کرده‌ایم که آســـیب این عمل که بیشـــتر از آســـیب‌های قبلـــی بـــوده، این اســـت که در واقـــع حوزه نســـبت به نیازهای روز و اولویت نیازها پاسخگو نخواهد بود و وقتی پاســـخگو نباشـــد جایگاه و نقش و نفوذ خود را از دســـت خواهـــد داد و در پـــی آن، مجموعهٔ فرهنگ دینـــی، تربیت دینی، رفتارهای دینی و اندیشـــه‌های دینی در جامعـــه در مقیاس ملـــی و بین‌المللی و جهانی آســـیب خواهد دیـــد و امیدوار هســـتیم که این‌طور نباشد. ما خوشـــبین هستیم. فکر می‌کنیم که با توجه به زمینه‌ها و سرمایه‌هایی که در حوزه داریم و بـــا به کارگیری بعضی از روشـــها و تکنیک‌هـــای جدید بتوانیم به نحو بهتر و شایسته‌تری از منابع خودمان در راستای اولویت‌ها و نیازها استفاده بکنیم. ان‌شاءالله.



کارهای زمین مانده، زیاد داریم



ترسیم جغرافیای نیازهای جامعه و راهکارهای پاسخگو شدن حوزه در مصاحبه با حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر عبدالحسین خسروپناه

مصاحبه

میثم واحدی

اشاره:

عبدالحسین خسروپناه متولد سال ۱۳۴۵ در شهرستان دزفول؛ در کنار دروس متوسطه، تحصیلات حوزوی را آغاز کرد و از محضر اساتید حوزهٔ دزفول بهره جست. وی در سال ۱۳۶۸ دروس خارج فقه و اصول را درحوزهٔ علمیهٔ قم آغاز کرد و ۱۲ سال از محضر آیات عظام وحید خراسانی، فاضل لنکرانی بهره‌مند گردید. همچنین در مقطع دکترای کلام اسلامی با رتبهٔ اول از مؤسسهٔ امام صادق(علیه‌السلام) فارغ التحصیل شد. از اساتید وی در فلسفه و تفسیر، آیات عظام، حسن‌زاده آملی، جوادی آملی، مصباح یزدی و... بوده‌اند. مدیریت پژوهشی اصطلاح نامهٔ فلسفه دفتر تبلیغات حوزه و مدیریت اداره پژوهشی نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها و مدیریت گروه فلسفه پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی از جمله فعالیت‌های ایشان است.

رهنامه: با توجه به مطالبه مقام معظم رهبری مبنی بر لزوم انطباق فعالیت‌های حوزه با نیازهای جامعه، رسالت حوزه و طلبه چه ارتباطی با نیازهای جامعه دارد؟

ابتدا تشکر می‌کنم که برای پی‌گیری و توجه دادن به بایسته‌ها و ضرورت‌های حوزه تشریف آوردید. اولین سؤالی که باید به آن پاسخ داده شود این است که رسالت روحانی چیست؟ و در نتیجه رسالت حوزه چه می‌باشد؟ رسالت روحانی، تبیین، تبلیغ و دفاع از دین و در نهایت عملی کردن دین در جامعه است. وظیفهٔ عالم دینی این است که از منابع دین، حقایق دینی را به درستی بشناسد و مردم را چه عوام و چه خواص، از آن حقیقت‌ها آگاه کند و در نهایت دین را به‌صورت عینی در جامعه عملی کند. اما حوزهٔ بایسته حوزه‌ای است که بتواند تمام نیازهای دنیای معاصر را در عرصه دین پاسخ بدهد. چون وظیفه و رسالت ذاتی حوزه، شناخت درست دین، شناساندن درست دین و تحقق عینی دین در جامعه است. بنابراین، رسالت حوزه، عرصه‌های آموزش، پژوهش و تبلیغ و نیز مدیریتِ اجرایی و عینی دین را پوشش می‌دهد. این بدان معنا نیست که هر طلبه‌ای در همه عرصه‌ها بالاترین توانمندی را داشته باشد؛ ممکن است طلبه‌ای در آموزش موفق‌تر از پژوهش باشد یا در پژوهش موفق‌تر از تبلیغ باشد. یک طلبه ممکن است منبری خیلی خوبی باشد یا عینی‌سازی دین را به‌خوبی انجام دهد، اما همهٔ طلبه‌ها باید به‌صورت مخروطی این مسیر را طی کنند؛ یعنی در عرصه‌های مختلف و در دانش‌های گوناگون دینی و غیردینی، باید به‌طور گسترده، هر چند کم‌عمق، آشنایی داشته باشند؛ سپس به‌همین صورت در سلوک علمی پیش بروند تا بتوانند در یک حوزه، تخصص و توانمندی عمیق‌تری پیدا کنند، در این مرحله گرچه گستردگی کار علمی کمتر است، ولی عمق آن بیشتر است؛ در نتیجه مسیر باید یک مسیر مخروطی باشد. به‌همین خاطر معتقدم هر طلبه‌ای باید یک نظام فکری و یک نقشهٔ جامع مدیریتی برای خودش تعریف کند و هدفش رسیدن به آن منظومهٔ فکری از راه نقشهٔ جامع مدیریتی باشد. این سفارش کلی برای هر طلبه‌است.

من آموزش، پژوهش و تبلیغ را ذکر کردم، اما تهذیب و سلوک معنوی را نباید فراموش کنیم. اگر یک روحانی در مقام اجرا، تهذیب و تقوای لازم را نداشته باشد، ممکن است هم خودش آسیب‌ها و آفت‌های بسیاری ببیند و هم به دین آسیب بزند. من فکر می‌کنم به همهٔ رشته‌های حوزوی و دین‌پژوهی در جامعه نیاز است؛ یعنی هنوز هم در جامعه به فقیه، متکلم، فیلسوف، عالم اخلاق، عارف و عالمان به علوم مختلف نیاز داریم. همهٔ رشته‌ها مورد نیاز جامعه است؛ این که مورد نیاز جامعه است یعنی بخشی از این رشته‌ها دست نخورده‌اند و اگر طلبه نیازها را شناسایی کند و بعد از تخصص، دربارهٔ آنها تحقیق و بررسی کند، می‌تواند با نظریه‌پردازی و نوآوری به نتایج خوبی برسد. ولی نکته‌ای که در حوزهٔ بحث تخصصی شدن علوم مطرح است، این است که بعضی طلبه‌ها خیال می‌کنند که باید از سال اول و دوم طلبگی تخصصشان را مشخص کنند؛ چه‌بسا طلبه‌ای از پایه اول یا دوم طلبگی بداند ذوق و علاقه‌اش چیست و رشته‌اش را انتخاب کند، ولی معنایش این نیست که اطلاعات عمومی را یاد نگیرد. اگر می‌خواهد در فلسفه متخصص شود، نباید در یادگیری فقه و کلام و تفسیر و علوم دیگر اسلامی سستی کند. پس در نتیجه، حرکت در مسیر علمی باید به‌صورت مخروطی باشد؛ ابتدای قاعده عریض و کم‌عمق است و هر چه بالاتر می‌رود، قاعده کمتر و عمق بیشتر می‌شود.

امروز در حوزهٔ شناخت دین پرسش‌های زیادی مطرح است. مثلا در عرصهٔ فقهِ توسعه، فقه هنر و فرهنگ، پزشکی و عرصه‌های دیگر، پرسش‌های فقهی زیاد است که حوزه باید پاسخ بدهد. در عرصه مسائل فلسفی، بحثهای مربوط به فلسفه‌های مضاف،

در بحث شناخت درست دین، ما خیلی کارهای زمین مانده داریم و در بحث شناساندن درست دین هم خیلی وضعمان اسف‌بار است. ما در عرصه داخلی لنگیم و در عرصه بین‌المللی لنگ‌تر.

هر طلبه‌ای باید یک نظام فکری و یک نقشهٔ جامع مدیریتی برای خودش تعریف کند و هدفش رسیدن به آن منظومهٔ فکری از راه نقشهٔ جامع مدیریتی باشد.

فلسفه هنر، فلسفه اجتماع، فلسفه اخلاق، فلسفه تربیت، فلسفه علم و دهها فلسفه مضاف دیگر، از کارهای زمین مانده است که حوزه باید پاسخ بدهد. پس در بحث شناخت درست دین، ما خیلی کارهای زمین مانده داریم و در بحث شناساندن درست دین هم خیلی وضعمان اسف‌بار است. من همین امروز با یک طلبه آمریکایی دیداری داشتم. کسی که متولد امریکا است و در قم مشغول تحصیل است می‌گفت که حتی مسائل اولیه تفکر شیعه هنوز آنجا منتقل نشده است. می‌گفت مثلا قویترین کتاب کلامی که ترجمه شده و آنجا استفاده می‌کنند آموزش عقاید آقای مصباح است. این خیلی خبر اسف‌باری است. یعنی ما در عرصه داخلی لنگیم و در عرصه بین‌المللی لنگ‌تر. این نیاز به یک مهندسی دارد یک تدبیر، یک برنامه‌ریزی که ما چگونه می‌توانیم تفکر اصیل اسلامی را به کل کشور ایران و جهان اسلام و کشورهای غیر اسلامی منتقل بکنیم. در عرصه سوم که عرصه تحقق دین است طبیعتاً کاستی‌های زیادتری داریم. حوزه نباید گمان کند فقط باید اسلام را بشناسد و بشناساند اما در تحقق اسلام هیچ ماموریتی ندارد. ما در تحقق اسلام، هم در ایران و جهان اسلام و هم در جهان بین‌الملل ماموریت داریم. وقتی اعتقادمان این است که حضرت ولی عصر ظهور می‌فرمایند و جهان را پر از عدل و داد می‌کند. یعنی معلوم است امام زمان (علیه‌السلام) ماموریتش ماموریت تحقق دین در جهان است. ما باید زمینه‌ساز ظهور باشیم. یعنی حوزه که حوزه امام زمانی و مهدوی است باید در همین مسیر گام بردارد.

ما امروز نیازهایی در جامعه داریم که اگر حوزه برای از بین بردن این نیازها تلاش نکند و از این نیازها فاصله بگیرد، ممکن است یک خندق عمیقی بین نیازهای دینی جامعه و حوزه ایجاد شود و در نتیجه وقتی نیازهای جامعه از طریق حوزه تأمین نشد، سراغ جانشین‌های دیگری می‌رود؛ در این صورت حوزه دیگر از متن به حاشیه تبدیل می‌شود و کنار می‌رود.

مرحوم آخوند خراسانی و مرحوم نائینی که از مشروطیت دفاع کردند و شیخ فضل الله نوری که گاهی از سلطنت محمدعلی شاه و گاهی از مشروطیت دفاع کرد، به دنبال این نبودند که یک حکومت شیعی تشکیل دهند؛ هرچند مرحوم علامه نائینی سفارش آن را به آخوند خراسانی کرد. به‌هرحال علامه نائینی در جلسهٔ فتوا دادن مرحوم آخوند شرکت می‌کرد و منشی و تقریباً دست راست آخوند خراسانی به شمار می‌رفت. وی به مرحوم آخوند سفارش کرد که بهتر است ما حکومت دینی تشکیل دهیم و اگر شما شعار حکومت دینی را سردهید و به‌جای مشروطیت، از حکومت دینی و حکومت فقیه جامع‌الشرایط دفاع کنید، شخصیت‌هایی مثل آقا سید کاظم یزدی هم که مخالف مشروطیت هستند دست از مخالفت با شما برمی‌دارند و همهٔ علما یکدست می‌شوند؛ چون دیگر همه از حکومت دینی دفاع می‌کنند. مرحوم آخوند خراسانی دلایلی آورد برای اینکه این کار درست نیست. یکی از مهم‌ترین دلایلش این بود که ما به‌اندازه کافی نیرو نداریم که حکومت دینی تشکیل دهیم؛ نیروهایی که بتوانند کشور را در مسیر درستی اداره کنند. اگر قرار باشد تعداد معدودی روحانی، تمام این حکومت را اداره کنند حکومت دینی آسیب می‌بیند و مردم از دین زده می‌شوند. شبیه این استدلال مرحوم آخوند را مرحوم آیت‌الله بروجردی هم داشتند.

آیت‌الله بروجردی مخالف حکومت دینی نبود بلکه معتقد بود اگر ما امکانات نرم‌افزاری و منابع انسانی داشته باشیم، باید حکومت دینی تشکیل دهیم؛ ولی می‌گفتند: این طلبه‌هایی که من می‌شناسم نمی‌توانند کشور را اداره کنند و حکومت دینی را به سامان برسانند. ببینید همهٔ این بزرگان به این دلیل که نیروی انسانی و منابع انسانی نداشتند، دنبال حکومت دینی نرفتند. امام (رحمه‌الله) معتقد بود همین بچه‌هایی که الآن در گهواره هستند، می‌توانند کشور را اداره کنند. همین اعتقاد سبب شد که در سال ۴۲ نهضت انقلاب اسلامی را شروع کند. به لطف پروردگار و عنایات حضرت ولی عصر (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) امام پیروز شد و با وجود تهاجم‌هایی که ضد نظام شد، این جوان‌ها کشور را مدیریت کردند و توانستند مملکت را بعد از سی سال به اینجا برسانند ولی الآن که انقلاب به سن بلوغ رسیده است- مثل جوانی که به رشد و بلوغ می‌رسد و خواسته‌هایش پیچیده‌تر می‌شود و با نیازهای یک کودک و نوجوان تفاوت دارد- نیازهایش خیلی متفاوت شده است.

ما امروز یک پیوند وسیعی بین دین و نیازهای اجتماعی می‌بینیم. اگر حوزه به دنبال حفظ این پیوند نباشد، باید عقب‌نشینی کند و در نتیجه حکومت نیازهایش را از جای دیگر تأمین می‌کند؛ دیگر نمی‌شود گفت که این حکومت، حکومتِ دینی است؛ کم‌کم ممکن است سکولار شود. اگر حوزه نتواند نیازهای دینی و اجتماعی مردم را با رویکرد دینی پاسخ دهد، به تدریج حکومت دینی به سمت حکومت سکولار پیش می‌رود. حالا نیازها چه هستند؟ علاوه بر نیازهای سنتی که از قبل بوده مانند فقه، کلام، و فلسفه متعارف، که آنها هنوز هم نیاز است، نیازهای جدیدی داریم که دنیای مدرن برای ما به‌وجود آورده است و منشأ تحول در فقه، کلام، فلسفه، اخلاق و عرصه‌های دیگر علوم اسلامی شده است.

رهنامه **اگر ممکن است برای تبیین مطلب، نمونه‌هایی را ذکر کنید.**

استاد: برای نمونه من از فقه شروع می‌کنم. در حوزهٔ فقه نیازهای زیادی داریم. امروز در فقه پزشکی، علوم طبیعی، فقه زیست‌شناسی، نانوتکنولوژی یا فقه سلول‌های بنیادین، احکام و مسائل جدیدی به‌وجود آمده است مثلاً دربارهٔ سلول‌های بنیادین یا شبیه‌سازی، اگر شما به پژوهشکده رویان بروید با سؤال‌های گوناگون فقهی روبه‌رو می‌شوید.

ما هنوز در ساختارِ فقه، بحثی به نام فقه پزشکی، فقه نانوتکنولوژی یا فقه شبیه‌سازی نداریم، البته فقهایی در



لقب

چون می‌ترسید خلاقیتش دیگران را به نوآوری وسوسه کند، خود را خاتم المجدّدین نامید.

حد حلال و حرام به مسائل مستحدثه پاسخ داده‌اند ولی فراتر از این، به کارهای پژوهشی جدی نیاز داریم؛ یعنی اگر با متخصصان حوزه انرژی هسته‌ای، نانوتکنولوژی یا شبیه‌سازی جلسه‌ای بگیریم، آن‌قدر فروعات فقهی طرح می‌کنند که می‌بینیم این پنج شش مقاله‌ای که در حوزه شبیه‌سازی نوشته شده اصلاً جوابگوی آن فروعات نیست. اگر یک گروه پژوهشی در قم تشکیل شود که فقط در فقه شبیه‌سازی یا در فقه نانوتکنولوژی کار کند. سؤال‌های گوناگونی وجود دارد، این را از روی اطلاع دقیق می‌گویم چون ارتباط من با این مراکز و مجموعه‌ها زیاد است. هم ایمیل می‌زنند، هم به‌صورت حضوری می‌آیند، و گاهی هم دعوت می‌کنند. هنگامی که می‌رویم، می‌بینیم چقدر سؤال‌های فقهی تخصصی دارند که یک فقیه جامع، با توجه به تسلطی که به منابع دین دارد، می‌تواند به اینها پاسخ دهد.

در حوزهٔ فرهنگ، مثلاً در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به‌صورت سلیقه‌ای می‌گوییم که این کتاب‌ها چاپ شود یا نشود! این فیلمنامه به فیلم تبدیل شود یا نشود، اما شاخص و معیارِ فقهی ندارند؛ نه در فقه موسیقی معیار دارند و نه در فقه سینما و نه در بخش‌های دیگر هنری؛ یعنی در حوزهٔ فرهنگ، به‌صورت جسته‌گریخته، فتواهایی از آقایان داده شده است. باید بخشی از فقه ما به فرهنگ اختصاص پیدا بکند. اینکه به‌صورت کلی می‌گوییم: اگر موسیقی غنا باشد حرام است و إلّا حرام نیست یا اگر مطرب باشد حرام است و إلّا حرام نیست، گره‌ای را برای وزارت فرهنگ و ارشاد باز نمی‌کند؛ یعنی باید شاخص داد که مثلاً چه درصدی از موسیقی‌های مدرن راک و پاپ و متال مطرب هستند یا نیستند.

موسیقی‌های سنتی که هفت دستگاه دارند، چطور؟! کدام دستگاه مطرب است، کدام نیست. کدام غنا است، کدام نیست؟ به همان اندازه که گیتار مشکل فقهی دارد، سنتور هم مشکل فقهی دارد؟ ما در گذشته فقهایی داشتیم که هفت دستگاه موسیقی را کار کردند و بعد رسالهٔ موسیقی نوشتند؛ بعضی از آنها هم در سال‌های اخیر به‌نام "مجموعهٔ رسائل علمای سلف دربارهٔ موسیقی" چاپ شده است. اگر شما سؤال کنید که چند نفر مجتهد داریم که در زمینه موسیقی هم آن را درست بشناسند و هم با تخصصی که در موسیقی‌شناسی دارند، مسائل موسیقی را به نحو کامل بیان کرده باشد؛ به‌جز مقام معظم رهبری (حفظه‌الله) کسی را سراغ ندارم که موسیقی و هنر را بشناسد و احکام آن را بیان کرده باشد؛ اینها مثال‌هایی در مباحث فقهی بود.

در مباحث کلامی هم همین‌طور است. در دانشگاه ام‌القرای عربستان در مکه دانشجویان وهابی زیادی آموزش می‌بینند و هدف اصلی‌شان هم برخورد با تشیع است. البته جریان سلفی‌گری یک جریان واحدی نیست و جریان‌های مختلفی در آن وجود دارد. کتاب "الغدیر" علامه‌امینی را سطربه‌سطر نقد کردند؛ یعنی احادیث آن را بررسی کردند و آنهایی را که نزد اهل سنت اعتباری ندارد، ارائه کردند. ما در حضور بزرگانمان بهره می‌بریم و باید خدا را شکر کنیم که در این زمان زندگی می‌کنیم. شخصیت‌هایی مثل آیت‌الله سبحانی و آیت‌الله مکارم شیرازی، کتاب‌هایی در نقد وهابیت نوشتند. زمانی در مؤسسه امام صادق[ع] بعداز نماز مغرب وعشاء خدمت آیت‌الله سبحانی رسیدم، به من گفتند این یک شبهه وهابیت است، تازه از وزارت ارشاد فرستاده‌اند و دارم جواب می‌دهم. من پای استاد را بوسیدم و گفتم: در این سن، آن هم در شب که وقت استراحت شماست به شبهه جواب می‌دهید؟! اما هنوز ما در بین طلبه‌های فاضل جوان این دغدغه شما را نداریم.



ما امروز یک پیوند وسیعی بین دین و نیازهای اجتماعی می‌بینیم. اگر حوزه نتواند نیازهای دینی و اجتماعی مردم را با رویکرد دینی پاسخ دهد، به تدریج حکومت دینی به سمت حکومت سکولار پیش می‌رود.



تا کی باید منتظر باشیم شخصیت‌هایی مثل این بزرگان بیایند این شبهات را جواب دهند؟ چرا ما هنوز در قم یک گروه تخصصی وهابیت نداریم؟ چرا یک گروه تخصصی امامت نداریم که قوی کار کرده باشد؟ نمی‌گویم استاد قوی نداریم، ما استادانی داریم که خودجوش کار کردند. امّا در سیستم حوزه، گروه امامت‌پژوهی و وهابیت‌پژوهی نداریم. گروهی نداریم که به مباحث دین به‌صورت تخصصی بپردازند. استادانی به‌صورت پراکنده و جزیره‌ای کار می‌کنند. اینها باید در نقشه جامع حوزه طرح شود و به‌مرور زمان اجرا شود. ممکن است همهٔ این پیشنهادها در مدت یکی دو سال تحقق‌پذیر نباشد، ولی باید بدانیم کجا هستیم و به کجا می‌خواهیم برویم.

وضع حوزه اخلاق از فقه و کلام خیلی بدتر است. در حوزهٔ اخلاق، هنوز قوهٔ هاضمهٔ متولیان ما این‌قدر رشد نکرده است که رشته تخصصی اخلاق بگذارند. اگر بگویی اخلاق چیست؟ می‌گویند طلبه‌ها به جلسه اخلاق آخر هفته اساتید بروند و درس بگیرند. امروزه مباحث اخلاق حرفه‌ای، اخلاق کارگزاران، اخلاق پزشکی و زمینه‌های دیگر اخلاق، به‌شدت در جامعه نیاز است. تا کنون ده‌ها کتاب و صدها مقاله به زبان انگلیسی در موضوع اخلاق پزشکی نوشته شده است. آیا اسلام نمی‌تواند در اخلاق پزشکی حرفی برای گفتن داشته باشد؟! چرا تا کنون مقاله‌ای ننوشته‌ایم؟ چرا کار جدّی در این زمینه نکرده‌ایم؟

در مباحث عرفان، تا می‌گویید عرفان اسلامی، عده‌ای مخالفت می‌کنند؛ در حالی که امروزه، عرفان‌های وارداتی در جامعهٔ ما نفوذ کرده است و ما باید رشتهٔ تخصصی عرفان داشته باشیم تا عرفان اصیل پیامبر و اهل‌بیت را معرفی کند و عرفان‌های وارداتی و التقاطی را به‌صورت سلبی نفی کند؛ اینها به گروه‌های تخصصی نیاز دارد. در حقیقت قبل از اینکه ما گروه‌های آموزشی را به‌وجود آوریم، به گروه‌های پژوهشی نیاز داریم. اول باید در یک گروه پژوهشی عده‌ای محقق تربیت شوند، تعدادی کتاب نوشته شود و پس از آن، از آنها برای آموزش استفاده شود.

حوزه با جریان‌های مختلف انحرافی روبه‌روست که در این زمینه‌ها هم باید کار کند. جریان بهائیت به‌صورت جدّی در کشور، کار فرهنگی، آموزشی و اقتصادی می‌کند. الآن درباره بهائیت چقدر در حوزه کار می‌شود؟! یک سری کتاب‌هایی است که در گذشته نوشته شده است. هر چند عده‌ای به‌صورت خودجوش کار می‌کنند، اما حوزه و سیستم مدیریت، برنامه‌ای ندارد. وقتی در بم زلزله شد، عده‌ای ناپدید شدند و خیلی‌ها مادرشان را از دست



اگر شما سؤال کنید که چند نفر مجتهد داریم که در زمینه موسیقی هم آن را درست بشناسند و هم با تخصصی که در موسیقی‌شناسی دارند، مسائل موسیقی را به نحو کامل بیان کرده باشد؛ به‌جز مقام معظم رهبری (حفظه‌الله) کسی را سراغ ندارم که موسیقی و هنر را بشناسد و احکام آن را بیان کرده باشد



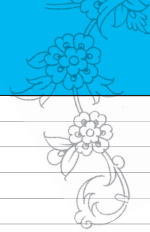
دادنــد؛ جمعی از بهایی‌ها گفتند: مــا این یتیم‌ها را تحت پوشــش قرار می‌دهیم؛ یعنی بهایی‌ها بچهٔ شیعه را ببرند تربیــت کننــد. در این صورت بعد از ده پانزده ســال اینها بهایی هستند. در حوزه هم، هیچ اتفاقی نیفتاد!

به‌نظر من در حوزه یک مشکل جدّی وجود داشته و دارد و آن این است که مدیریت حوزه، مدیریت سیستمی نیست. علتش هم این است که از نخبگان و صاحب‌نظران حوزه استفاده نمی‌شود. در دولت اصلاحات، شورای عالی انقلاب فرهنگی از ما دعوت کرد و گزارشــی از وضعیت دادیم. در دولــت آقای احمدی‌نژاد از ما دعوت کردند و دیدگاهمان را دربارهٔ مســائل فرهنگی کشور گفتیم، اما یک بار ندیدیم که مســئولان و متولیان حوزه بگویند دیدگاه شــما دربارهٔ وضعیت فرهنگی کشــور چیســت؟ بنده با تعداد زیادی از نخبگان حوزوی ســروکار دارم، ســراغ آنها هم نرفتند. آیا مدیریــت حوزه خودش را بی‌نیــاز از نخبگان می‌داند؟! در شــورای عالی انقلاب فرهنگی و وزارت علوم، دو نقشــه جامع نوشــتند و آن را به فضلای حوزه دادند و گفتند نظرِ کارشناســی‌تان را بدهید؛ یعنی بیــرون، از نخبگان حوزهَ بیشــتر استفاده می‌کنند تا درون حوزه! چرا؟ زیرا مدیریت، کارتابلی و روزمره اســت؛ مدیریت سیســتمی و نظام‌مند نیســت؛ مدیریت نقشه جامع نیست؛ مدیریت چشم‌اندازی نیست.

اخیراً چشم‌اندازی نوشتند و بعد برای جمعی نامه فرستادند که نظرتان را بدهید؛ تا آسیب‌شناسی نکنند و جریان‌های مختلف را شناســایی نکننــد، نمی‌توانند برنامــه‌ای ارائه دهند. وقتی مســؤلان مجمع تشــخیص مصلحت به قم می‌آیند یا ما به تهران می‌رویم، می‌گویند این نیازها را در جامعه داریم. وقتی مرکز پژوهش‌های مجلس با ما جلسه می‌گذارنــد، نیازها را بیان می‌کننــد. وقتی با قضات قوهٔ قضائیه یا با مسئولان کلان قوهٔ اجرایی جلسه می‌گذاریم، می‌گویند: اینها چالش‌هایی اســت که حــوزه باید جواب بدهد؛ یعنی انتظار و خواســته‌ای که از حوزه دارند حداکثری اســت و برنامه‌ای که حوزه در برابر اینهــا دارد، حداقلی اســت؛ اینجا فرمایش آقا را به یــاد می‌آوریم که می‌فرماید: "یا حوزه حذف می‌شــود یا به حاشیه رانده می‌شود".

رایــزن فرهنگی مــا در فیلیپین نقل می‌کرد که در ماه مبارک رمضان، از ســازمان فرهنگ‌وارتباطــات درخواســت کــردم یــک نفر را برای تبلیغ به اینجا بفرستید که با زبان انگلیسی از امت شیعه دفاع کنــد، ولی یک نفر هم نفرســتادند. درحالی‌که وهابی‌ها در ماه رمضان چهارصــد نفــر مبلّغ فرســتادند که به زبان فیلیپینی هم مســلط بودند. وهابی‌هــا این‌طــور کار می‌کنند. من خــودم کتاب‌های محمدبن‌عبدالوهــاب را بــه زبان انگلیســی در کتابخانه دانشــگاه لندن دیدم؛ در کتاب‌فروشی‌های شهر آکسفورد دیــدم. معلوم نیســت چنــد نفر مثلاً کتــاب "توحید" محمدبن‌عبدالوهــاب را بخرند. ما چقدر آثار فرهنگی‌مان را ترجمه کردیم؟! این کار حوزه اســت. چقدر توانســتیم زبــان‌دان تربیت کنیم تا این اندیشــه‌های دینی را به دنیا معرفی کنند؟! ممکن اســت دوستان بگویند: اشکال گرفتن ساده است. درحالی‌که ما هشت ســال با وجود مزاحمت‌های فــراوان و ســلیقه‌های گوناگون آقایان آمدیم، ولی نمی‌گذارند کار پیش رود. وگرنه نیروهای توانمند در حوزه کم نیست. احتیاج نیســت از بیرون وارد شوند و حوزه ما را اداره کنند. تا مــا نیــرو و برنامــه برای تربیت فضــلای حوزه، جهت توانمنــدی در پژوهش نداشــته باشیم، نیازهای جامعه هم برطرف نمی‌شــود. ما از همین اســاتید سطوح عالی که سالانه





نشستی هم دارند، آماری داریم. فکر می‌کنید چند نفر اینها اهل پژوهشند؟ چند نفر مقالهٔ علمی پژوهشی نوشته‌اند و می‌توانند بنویسند؟ آمار، آمارِ خوبی نیست.

وقتی اســتادی پژوهش‌گر نباشــد، طلبه‌اش هم دنبال پژوهش نمی‌رود؛ چون در این کار تربیتی، طلبه متأثر از روحیات و توانایی‌های اســتاد اســت. اگر استادی در دانشگاه مقاله علمی-پژوهشــی منتشر نکند، نه تنها پیشــرفت نمی‌کند، حتی بعدها از دانشگاه اخراج هم می‌شود. بنابراین باید کار پژوهشی بکند. چرا در حوزه استادان را رتبه‌بندی نمی‌کنیم؟ نمی‌گویم به پیروی از دانشــگاه، اســتادان را با عنوان‌های مربی، اســتادیار و استاد تمام رتبه‌بندی کنیم؛ بلکه حوزه باید برای خودش عنوان درست کند و ارتقای اساتید براساس کارهای پژوهشــی اساتید باشد. کار پژوهشی‌شــان هم باید در راستای نیازهای پژوهشی جامعه باشــد، نه مســائلی که گره‌ای از جامعه باز نمی‌کند. خیلی از پایان‌نامه‌هایی که در حوزه دفاع می‌شــود، هیچ گرهی را از جامعه بــاز نمی‌کند. اینها مجموعه‌ای از آســیب‌ها و کارهایــی بــود که عرض کردم و بــا اینکه دیر شــده، ولی هنوز معتقد نیستم که بین نیازهای جامعه و حوزه خندق عمیقی ایجاد شــده است. به نظرم هنوز ارتباطی وجود دارد.

مــن واقعاً طلبه کوچکی هســتم کــه از روی احســاس مسئولیت این مطالب را عرض کردم؛ شاید کســانی دلگیر شوند، ولی اینها نیازهایی است که وجود دارد. مبادا روزی بگویند ده سال از فرمایشات مقام معظم رهبری در قم گذشت و هیچ قدمی برداشته نشد.

رهنامه با توجه بــه مجموعهٔ صحبتها فکــر می‌کنید در ارتباط با نیازها، حوزه در چه جایگاهی قرار دارد؟

اســتاد: وقتی می‌آییم حوزه را ارزیابی کنیم و نســبت به نیازهای معاصر آن را بسنجیم باید هم گذشــته حوزه را ببینیم، هم آینده حوزه را، یعنی حوزهٔ موجود را با گذشــته و آینده ارزیابی کنیم. وقتی حوزهٔ فعلی را با حوزهٔ گذشته یعنی حوزهٔ بیســت ســال پیش نه حوزهٔ حتی پانصد سال پیش مقایســه می‌کنیم می‌بینیم انصافاً حوزه در رسیدن به فعلیت و توانمندی در پاسخ به نیازهای معاصر خیلی موفق بوده است و در این بیست سال اخیر یک جهش فوق‌العاده‌ای داشته اســت. به هر حال ما چون حوزه بیست ســال قبل را هم درک کرده‌ایــم، وقتی الان را بررســی می‌کنیم می‌بینیم چقدر پرســش‌ها و چالش‌ها در عرصه‌های مختلف در حوزه مطرح شــده اســت و در عرصهٔ فقه و کلام و فلسفه، حوزه کارهای پژوهشی خوبی انجام داده است و رشته‌های تخصصی ایجاد شده است. لذا حوزهٔ فعلی انصافاً در پاسخگویی به نیاز معاصر یک موفقیت نسبی خوبی پیدا کرده است. اما وقتی حوزه امروز را در رابطه با آینده و با توجه به مطالبات مقام معظم رهبری از حوزه بررســی می‌کنیم، می‌بینیم هنوز فاصله زیاد است یعنی نسبت به وضعیت بایستهٔ حوزه، فاصله داریم.

پیمودن این فاصله، تدبیر مدیریتی نیاز دارد. در کشــورهای جهان اســلام تا آنجا که من اطلاع دارم – کشــورهایی مثل ترکیه و پاکســتان و عربستان و قطر و امارات – افراد اهل فکر دو دسته هستند؛ یا گرایش تصوف دارند و مشغول ذکر و ورد خودشان هستند و اصلاً کاری ندارند که در دنیای معاصر چه خبر اســت. من معتقدم هفتاد درصد مسلمانان دنیا الان در اثر گرایش به تصوف گرفتار خواب زمستانی هستند. یا کسانی هستند که دنبال دنیای جدید هستند یعنی متجدِّد شده‌اند. این دستهٔ دوم اکثرشان گرایشهای سکولار پیدا کردند. خب از انقلاب اسلامی ایران سی سال گذشته است، بزرگترین پیام انقلاب اسلامی ایران حضور دین در عرصه سیاست بود. حوزه این پیام را نتوانسته به کشورهای اسلامی منتقل کند چه برسد به دیگر کشورها. البته خودِ انقلاب اسلامی تکویناً و به صورت غیر برنامه‌ریزی شــده پیامش را به دنیا منتقل کرد، امــا اینکه ما یک پیام را چگونه نظام‌مند منتقل کنیم، خیلی مهم است. پس ما نسبت به آینده، کارهای زمین مانده، زیاد داریم.

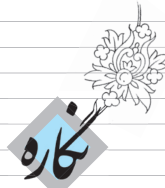
رهنامه موانع انجام این کار توســط حوزه چیســت و حوزهٔ پاسخگو و فعال در جهــت پاســخ دادن به ایــن نیازها چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟

اســتاد: به‌نظــر من یکــی از مهمترین موانع، نداشــتن نگاه جهانی و بین‌المللــی به دین و گسترهٔ دین اســت. ما نگاهمان نسبت به دین یک نگاه محدودی اســت. فقه مــا، فقه فردی اســت نه اجتماعــی. کلام ما، کلام ســنتی با رویکرد نیازهای گذشته است نه کلاَم اجتماعی و سیاســی. امروزه در غرب الهیــات اجتماعی نوشته شده اســت. به نظرم اخلاق ما وضعش از کلام و فلســفه ناگوارترِ اســت برای اینکه ما در عرصــه اخلاق اصــلاً کار نکرده‌ایم. در این پنج عرصهٔ اخلاق فــردی، اخلاق الهی، اخلاق خانوادگی، اخلاق اجتماعی و اخلاق بین‌المللی کار تخصصــی نکردیــم. پــس نگاه مــا باید یــک نگاه جامع‌نگر باشــد. یعنی کســانی که سیاســت‌گذاری برای حوزه می‌کنند لازم است یک مقدار از آن نگاه حداقلی دســت بکشــند و نگاه کلان‌تر داشــته باشــند و براســاس این نگاه کلان، تدبیر کنند. ما باید برای صد ســال آیندهٔ حوزه چشــم‌انداز داشته باشیم؛ ولو اهداف کوتاه‌تــری را هم در نظر می‌گیریــم و طبیعتاً برنامه‌های متناسب با اهداف کوتاه مدت تبیینِ کنیــم. این نگاه و رویکرد بــه حوزه مخصوصاً در سیاســتگذاران حوزه باید عوض بشود. مانع دوم این است که مرکز مدیریت و شورای عالی حوزه نباید خودش را در عرض سازمانها و دیگر نهادهای حوزه بداند. در حوزه، موسســه‌ها و پژوهشــگاهها و مراکز مختلف داریم. شورای عالــی حوزه باید از قابلیتهای متعدد ایــن مراکز بهره ببرد و اینها را از خودش بداند. اینها مولودِ حوزه هستند. موسسه امام خمینی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشــه و پژوهشگاه دفتر تبلیغات فرزند و مولود حوزه هستند. شورای عالی حوزه برای رسیدن به آن چشم‌انداز باید از همه این مراکز استفاده بکند. من نمی‌گویم مدیریت اینها را به عهده بگیرد بلکه از اینها کار بخواهد. مثلا بگوید این چشــم‌انداز را تعریف کردیم و برای رســیدن به این چشــم‌انداز ده‌تا کار را باید انجام بدهیم، هر موسسه یک بخشی از این کار را به عهده بگیرد. اگر بخشی هم موسسه ندارد، موسسه در راستای آن راه‌اندازی

در دولت اصلاحات، شــورای عالــی انقلاب فرهنگی از ما دعوت کرد و گزارشــی از وضعیت دادیم. در دولت آقای احمدی‌نژاد از ما دعوت کردند و دیدگاهمان را دربارهٔ مســائل فرهنگی کشور گفتیم، اما یک بار ندیدیم که مســئولان و متولیان حوزه بگویند دیدگاه شما دربارهٔ وضعیت فرهنگی کشور چیست؟

تا ما نیرو و برنامه برای تربیت فضلای حوزه، جهت توانمندی در پژوهــش نداشــته باشــیم، نیازهــای جامعــه هــم برطــرف نمی‌شود.

وقتی اســتادی پژوهش‌گر نباشد، طلبه‌اش هم دنبال پژوهش نمــی‌رود؛ چــون در ایــن کار تربیتی، طلبه متأثــر از روحیات و توانایی‌های استاد است.



نگاره

...فرو ریزد مقامم را!...

شما را نصیحت پدرانه می‌کنم که سعی کنید تنها خدا را در نظر بگیرد و تحت تاثیر مقدس نماها و آخوندهای بی‌سواد واقع نشوید، چرا که اگر بناست با اعلام و نشر حکم خدا به مقام و موقعیتمان نزد مقدس نماهای احمق و آخوندهای بی‌سواد صدمه‌ای بخورد، بگذارید هر چه بیشتر بخورد. امام خمینی، ۶۷/۷/۲

کنیم. الآن تأسیس موسسه‌ها صرفاً شخص محور است، یک عالمی یا یک بزرگی فکر و امکاناتی دارد می‌آید موسسه‌ای راه می‌اندازد اما اینکه آیا در راستای چشم‌انداز جهان اسلام است یا نیست؛ می‌بینیم متاسفانه بعضی مواقع نیست. به نظرم مهمترین موانع، این دوتاست. اگر این دوتا مانع رفع بشود قابلیتها و توانمندیهای بسیار خوبی در حوزه وجود دارد که می‌تواند برای صد سال آینده‌اش چشم‌انداز داشته باشد و برنامه‌ای واقع‌بینانه تدوین بکند.

رهنامه برای شناخت هندسه نیازها چه باید کرد؟

استاد: وقتی می‌گوییم تدوین چشم‌انداز و اهداف، معنایش این نیست که یک چیزی بنویسیم و در صد سال آینده تغییرش ندهیم، مرتب تصحیح و تکمیل بشود. طبیعتاً هر چه بیشتر نیازهای داخلی و جهانی را کشف کنیم، برنامه‌هایمان و اهدافمان و اصول راهبردی‌مان دقیق‌تر خواهد بود. ولی یک راهش الآن مشورت از اساتیدی است که در حوزه، نگاه بین‌المللی و جهانی دارند. خیلی راحت می‌شود از اینها نیازها را شناسایی کرد. به هر حال هم دنیادیده هستند و هم اسلام‌شناس هستند و در مجموع با شناخت اسلام و نیازهای اجتماعی و جهانی می‌توانند نیازها را بیان کنند. یک شخصی ممکن است پنج تا نیاز، یک کسی شش تا نیاز، یک کسی چهار تا نیاز را بگوید، اینها را کسر و انکسار می‌کنند نظام‌مند می‌کنند. نظام‌مند کردن اینها کار مدیریت استراتژیک است. یعنی اول باید گردآوری نیازها و نیازسنجی بشود، بعد باید یک مدیریت استراتژیک براساس این سه تا هدف و رسالتی که حوزه دارد، ـ شناخت صحیح دین و شناساندن صحیح دین و تحقق درست دین- نیازها را نظام‌مند بکند و در واقع منظومه‌ای را از نسبت بین نیازها کشف کند و برنامه‌ها و اصول راهبردی برای اهداف و چشم‌انداز را ترسیم بکند.

رهنامه آنچه فرمودید، ساختارنگر و ناظر به وظایف مدیران حوزه بود. برای طلاب جوان چه مسیری را ترسیم می‌کنید؟

استاد: طلبه‌های جوان، نقش مهمی دارند. اولا طلبه جوان باید بداند که به دنبال چه آینده‌ای است و برای رسیدن به آینده‌اش برنامه‌ریزی بکند. وقتی می‌گوییم حوزه چشم‌انداز و برنامه و اهدافی داشته باشد، یک طلبه جوان هم باید همین‌طور باشد. طلبه‌ای موفق است که بداند توان و استعداد و قابلیتهایش کدام است و ناظر به استعداد و علاقه‌ای که دارد نیازی از نیازهای جامعه را دنبال بکند تا رفع و حل کند. ما الان می‌بینیم در بین طلبه‌های جوان، ذوق و علاقه و استعداد وجود دارد. با انگیزه وارد حوزه می‌شوند ولی نقشه ندارند. چون نقشه ندارند، مرتب تغییر موضع می‌دهند. نظام معرفتی در راستای هدف معین ندارند اگر هم تغییر موضع ندهند و به یک نتیجه و جمع‌بندی برسند، ولی مثلاً بیست سال زحمت می‌کشند اما این راه بیست ساله را در هفت سال می‌شود طی کرد. ارتباط نسل جوان در حوزه با اساتید موفق، خیلی مهم است. اینها باید سعی کنند از همان اوایل طلبگی استعداد و ذوق و علاقه خودشان را شناسایی بکنند، در آن مسیر برنامه‌ریزی بکنند و سریعتر به هدف برسند. سریعتر و دقیق‌تر و درست. متاسفانه من می‌بینم بعضی از این طلبه‌های مستعد چون از مسیر، شناخت درستی ندارند از همان اول طلبگی شروع می‌کنند به بحثهای کلام جدید و فلسفه غرب، خب متاسفانه این شخص نمی‌تواند به موفقیت برسد. طلبه‌های جوان راه را باید بشناسند. هدف را باید شناسایی بکنند و از مشورت اساتید مجرب و موفق هم حتما استفاده کنند. اگر این سه امری را که عرض کردم انجام بدهند می‌توانند به توفیقاتی که عرض کردم برسند. طبعاً یک شخصی خواهند بود برای آن نظام و منظومه هدفمندی که حوزه برای رفع نیازهای کل جهان اسلام دنبال می‌کند.

متاسفانه من می‌بینم بعضی از این طلبه‌های مستعد چون از مسیر، شناخت درستی ندارند از همان اول طلبگی شروع می‌کنند به بحثهای کلام جدید و فلسفه غرب، خب متاسفانه این شخص نمی‌تواند به موفقیت برسد. طلبه‌های جوان راه را باید بشناسند. هدف را باید شناسایی بکنند و از مشورت اساتید مجرب و موفق هم حتما استفاده کنند

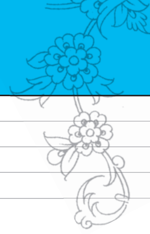
به‌نظرم می‌رسد ابتدا هر طلبه‌ای، تحقیقی درباره چیستی و قلمرو دین و انتظاری که ما از دین داریم انجام دهد تا نگاهی جامع و کلی به دین پیدا بکند و برایش معلوم شود دین باید در چه عرصه‌هایی حضور پیدا کند. البته توصیه من این است که بعد از خواندن دروس لمعه و یک مقدار علوم مختلف اسلامی این کار را انجام بدهد تا یک شناختِ اجمالی از گستره، قلمرو و چیستی دین به‌دست بیاورد. با همان روش مخروطی، اطلاعات عمومی دین‌شناسی‌اش را هرچند کم‌عمق، توسعه دهد و کم‌کم در یک رشته مورد علاقه و متناسب با استعدادش متخصص شود. ولی برای اینکه هم در مسایل عمومی اسلام‌شناسی اطلاعاتِ خوبی به‌دست بیاورد و هم در رشته‌ای تخصص پیدا کند، حتما باید با اساتید صاحب‌نظر ارتباط پیدا کند.

یکی از امتیازهای حوزه، همین ارتباطی است که طلبه‌ها با اساتید دارند. اما نباید فقط با آن اساتیدی که به کلاس درسشان می‌روند ارتباط برقرار کنند. باید در حوزه‌های مختلف از اساتید بهره ببرند. ما الآن از برکت عنایات حضرت ولی عصر (عج) در همهٔ این حوزه‌ها متخصصانی داریم که صاحب‌نظرند؛ اما اشکال این است که این صاحب‌نظران، طلبه‌های مستعد علاقه‌مند را تربیت نمی‌کنند. می‌دانید چه عرض می‌کنم؟ فرض کنید علامهٔ‌طباطبایی چطور یک سری شاگردان را دور خودش جمع کرده بود؟ یک وقت حضرت آیت الله جوادی آملی به بنده می‌فرمود: علامه طباطبایی ما را با بال و پرش تربیت می‌کرد. معلوم است کسی که این‌گونه شاگرد تربیت کند، آقای مطهری، آقای جوادی آملی، آقای حسن زاده آملی، آقای سبحانی، آقای مصباح و این شخصیت‌ها را به جامعه تحویل می‌دهد که هر کدام از این بزرگان برکات زیادی در حوزه داشته‌اند.

حوزه اگر مدیریت نکرد، خود طلبه‌ها باید برنامهٔ شخصی خودشان را مدیریت کنند. وقتی طلبه‌ای متوجه شد به فلسفه یا کلام یا فقه یا علوم دیگری علاقه‌مند است باید اساتید این حوزه‌ها را شناسایی کند و با آنها ارتباط برقرار کند. هر استادی یک زاویهٔ دید دارد و مجموع این زاویهٔ دیدها می‌تواند به طلبه، یک اندیشه یا یک سرمشق فکری بدهد اما اگر شما تنها از یک استاد و جهتی که داده، بهره ببرید، زوایای دیگر کار را نخواهید دید.

مطلب بعدی این است که خود طلبه‌ها هم باید یک اراده قوی داشته باشند. اگر سیستم حوزه اصلاح شد، نقشهٔ جامعش را نوشت، برای طلبه‌ها برنامه جامع تدوین کرد و شروع کرد به اجرا کردن و بخشنامه کردن به مراکز و مجموعه‌های مختلف، تا خود طلبه‌ها اهل فعالیت نباشند این برنامه عملی نمی‌شود.

گاهی بعضی از طلبه‌ها می‌گویند: شما به ما برنامه بدهید ما اجرا می‌کنیم، اما بعد از یک سال، دیگر برنامه را ادامه نمی‌دهند. خسته می‌شوند. نمی‌توانند یک برنامه منظمی را اجرا کنند. این ضعف از خود آنهاست که دنبال کار نیستند. به‌هرحال خودِ طلبه‌ها باید با جدیت کار کنند و سعی هم کنند که روحیه و فرهنگ کار جمعی را پیدا کنند؛ یعنی بتوانند به‌صورت جمعی پیش بروند. بعدها می‌توانند آن دسته از کارهای پژوهشی را که به‌صورت تک‌نفری تحقق‌پذیر نیست با مشارکت یکدیگر انجام دهند. به‌نظر بنده، مهم‌تر از مدیریتِ حوزه و سیستمِ آن، نگاه کلانی است که طلبه‌ها می‌توانند داشته باشند. شما می‌توانید با انتقالِ این مطالب، یک فرهنگِ نیازسنجی و ضرورت‌شناسی را در بین طلبه‌ها ایجاد کنید که طلبه‌ها انگیزه پیدا کنند و بتوانند خودشان زمان را مدیریت کنند و ان‌شاءالله به اهداف بهتری برسند.





دستیابی به هندسهٔ نیازها، نیمهٔ راه تحول است

مصاحبه

مهدی یزدی

تحول حوزه بر اساس نیازها در مصاحبه با حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سلیمان خاکبان

اشاره:
سلیمان خاکبان متولد سال ۱۳۳۴ تبریز است. در سال ۱۳۵۴ وارد حوزهٔ علمیهٔ قم شد تحصیلات حوزوی را پس از پایان سطوح عالی تا سال ششم خارج ادامه داد. مدت دو سال عضو هیأت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه تربیت معلم تبریز و سپس دانشگاه قم شد. در سال ۱۳۸۳ از طرف وزارت علوم به عنوان بورسیهٔ دکترای فلسفهٔ تطبیقی در تربیت مدرس دانشگاه قم فارغ التحصیل شد «درآمدی بر اسلام، توسعه و ایران»، «ضرورت و آیندهٔ دین» و «روحانیت و کارکرد آن» از جمله کتاب‌ها و تألیفات ایشان است.

رهنامه: موضوع این شماره نشریه رهنامه در رابطه با تحول حوزه‌ها در راستای نیازها می‌باشد. برای حرکت حوزه در راستای پاسخ به نیازها چه مسیری را باید طی کرد؟

استاد: قبل از پاسخ به این پرسشِ بسیار مهم و بنیادی، لازمست از کسانی که به ضرورت توجه ویژه بـه مقولهٔ کلیدی «نیازها» تفطن یافته و آن را به عنوان «راهبرد اصلی تحول حوزه» برگزیده اند، تشکر کرده و به هوش و درایت ایشان تبریک بگوییم.

واقعیت اینست که «توجه به نیازها» و «هدایت و رهبری درست نیازها» و در نهایت، «تلاش در راستای پاسخِ همه جانبه و متوازن بـه نیازها» رمز ماندگاری و پویایی «مکاتبِ بشـری» و «ادیان آسمانی» و «نهادهای اجتماعی» است.

و بـر عکس، «غفلـت از نیازها» یا «هدایت و رهبری نادرسـت نیازها» یا «عدم تلاش در راستای پاسخ به نیازها» یا «پاسخ یک بعدی به نیازها» یا «پاسخ همه جانبه ولی غیر متوازن به نیازها» علت اصلی شکسـت مکاتب بشـری، و پیروان ادیان آسمانی و نهادهای اجتماعی است.

به عنوان مثال: رمز شکسـت مارکسیسـم و لیبرالیسم را باید در تمرکز بر «نیازهای مادی یا حیوانی» و غفلت از «نیازهای انسانی و معنوی» جسـت و نیز رمز افـول و رکود حوزه‌های علمیه قبل از انقلاب مقدس اسـلامی را باید در غفلت از نیازهای اجتماعی و تمرکز بر نیازهای فردی و نیز غفلت از نیازهای ناشی از تحولات عصری و نسلی در سـطح نظام بین‌الملل و جهان مدرن جست و نیـز رمز اقبال گسـترده و کم‌نظیر به اندیشـه‌های متفکران و روحانیانی چون حضرت امام خمینی و شـهید مطهری را باید در «نبوغ نیازشناسی» و «پاسخ هوشـمندانه و به‌هنگام» ایشان به نیازهای عصری و نسلی دانست.

بنابراین، حوزه‌های مقدس علمیه اگر بخواهند متناظر با رسـالت جهانـی دین مبین اسـلام، نقـش رهبری الهی خـود را در ابعاد گوناگون فردی و اجتماعی در سـطوح و لایه‌های گوناگون ملی و فراملی، به خوبی و به صورت درست ایفا کنند، چاره‌ای جز رویکرد به راهبرد اساسی «تحول نیازمحور» ندارند.

اما در پاسـخ به سؤال شـما باید عرض کنم: نخستین گام برای پاسـخ به نیازها، شناخت درست آنهاست. منظور من از «شناخت درست نیازها» شناختی است که دارای سه ویژگی باشد: جزءنگری، کل‌نگری، عمق‌نگری.

منظور از «جزءنگری» اینست که تمامی نیازهای انسان و جامعه، مورد به مورد، شناسایی شده و چک لیستی کامل (در حد مقدور، یعنی متناسـب با ظرفیت کارشناسـی زمان و البته متناسـب با گسترهٔ رسالت دین) فراهم شود.

منظور از «کل‌نگری» این است که «ربط منطقی نیازها» براساس یک مدل «انسان‌شـناختی» و «جامعه‌شناختی»، «سازماندهی» شود. به عبارت دیگر: منظور از «کل‌نگری» دستیابی به «هندسهٔ نیازها» است.

و امـا منظـور از «عمق‌نگری» توجه و تأکید بر دو نکته اسـت: گذار از سـطح نیازها به عمق نیازها، و رعایت توازن میان هندسهٔ نیازهای حیوانی و انسـانی و الهی متناسب با میزان رشد و بلوغ شخصیت الهی انسان و جامعه.

هر چند توضیح هر یک از این مفاهیم، نیاز به فرصت و گفتگو یا مقال و مقاله‌ای دیگر دارد؛ ولی در کل، باید گفت: نخسـتین گام را راسـتای «تحول نیازمحور حوزه‌ها»، «شناخت دقیق و عمیق هندسـهٔ نیازهای صادق انسان و جامعه متناسب با گسترهٔ رسالت دین» است.

اما از آنجا که «شـناخت دقیق و عمیق هندسـهٔ نیازهای صادق انسان و جامعه» امری بسیار دشوار و پیچیده و تخصصی و فوق تخصصی است؛ لذا برای تحقق درست و اثربخش این امر، دست کم سه کار اساسی باید انجام شود:

تأسـیس مرکز پژوهشـی نیازشناسی به منظور شـناخت علمی اصول و فرایند نیازشناسی.

تأسیس رشتهٔ آموزشی نیازشناسی به منظور تربیت نیروی انسانی کارآمد به منظور نیازشناسی.

تأسـیس مرکز نیازشناسی به منظور دسـتیابی علمی به هندسهٔ نیازهای صادق انسان و جامعه متناسب با گسترهٔ رسالت دین.

رهنامه: آیا فکر نمی‌کنید اگر حوزه بخواهد تحول خود را متوقف بر دستیابی به هندسهٔ نیازها به صورتی که بیان کردید، کند، اصل تحول دچار تأخیر و آفت خواهد شد؟

استـاد: آنچه عرض شد ناظر به «سقف ایدهٔ نیازشناسی» است؛ اما در هنگامهٔ اجرا و عمل می‌توان از «کف» شـروع کرد؛ و کف

آن می‌تواند تأسیس مرکزی به نام «معاونت نیازشناسی» در «مرکز مدیریت حوزهٔ علمیه قم» باشد. همزمان با تأسیس این معاونت لازم است دو رشتهٔ پژوهشی و آموزشی نیازشناسی نیز در طول هم طراحی و راه‌اندازی شود. لذا به کمک معاونت نیازشناسی می‌توان با توجه به ظرفیت کارشناسی موجود، کار نیازشناسی را آغاز کرد و تحول حوزه را متناسب با «سند شمارهٔ ۱ هندسهٔ نیازها» پی گرفت؛ و در درازمدت با بهره‌برداری از خروجی‌های دو رشتهٔ پژوهشی و آموزشی نیازشناسی، سطح کارشناسی نیازشناسی معاونت مذکور را بالا برد و بر عمق و کارایی تحول نیازمحور حوزه افزود.

رهنامه گام دوم پس از دستیابی به «هندسهٔ نیازها» در جریان «تحول نیازمحور حوزه» چیست؟

استاد: پس از دستیابی به هندسهٔ نیازها نیمی از راه تحول پیموده شده؛ چرا که: حسن السؤال نصف العلم. اینک حوزه می‌تواند نظام پژوهشی و آموزشی خود را متناسب با هندسهٔ نیازها بازسازی کند و نخستین گام در این مرحله بر صدر نشاندن پژوهش به جای آموزش است. حق این است که یک نهاد علمی مفید و کارآمد باید «پژوهش محور» باشد نه «آموزش محور»[1]

رهنامه اگر «پژوهش» را به عنوان «فرایند تولید دانش» تعریف کنیم، چه رابطه و نسبتی میان «نیازشناسی» و «پژوهش» وجود دارد؟

استاد: برای آنکه رابطه و نسبت میان دو مقولهٔ «نیازشناسی» و «پژوهش» مشخص شود، ابتدا لازم است با معنای «علم» یا «دانش» که خروجی «فرایند پژوهش» است، آشنا شویم. اگر سری به «تاریخ علم» بزنیم و داستان آشنایی انسان با علم و دانش را مرور کنیم، متوجه خواهیم شد که «علم یا دانش» چیزی جز «پاسخ مدلل یا موجه به پرسشهای برخاسته از نیازهای انسان» نیست.

ممکن است برخی، مانند ارسطو، به جای تکیه و تأکید بر «نیازها» به عنوان محرک و انگیزهٔ اصلی در علم‌جویی، بر «میل به دانایی» تمرکز کنند (ارسطو کتاب متافیزیک خود را ـ مانند شهید مطهری در مقدمهٔ کتاب با ارزش و گران‌سنگ «اصول فلسفه و روش رئالیسم» علامه طباطبایی ـ با این عبارت زیبا و ماندگار آغاز کرده است: «All men by nature desire to know: همهٔ انسانها به طور طبیعی (فطری) میل به دانایی دارند»؛ اما

حقیقت اینست که «میل به دانایی» و حتی «کنجکاوی» نیز در یک تحلیل موشکافانه، در نهایت، به «نیازها» باز می‌گردد. در واقع خداوند متعال انسان را طوری آفریده تا با غریزهٔ کنجکاوی و میل به دانایی، بتدریج بر جهل خود غلبه کند و از علم و دانشِ حاصل برای حل مشکلات و پاسخ به نیازهایش استفاده کند؛ چنانکه در بسیاری از آیات قرآن کریم و احادیث اهل‌بیت عصمت و طهارت﴿ع﴾ نیز به این مسأله توجه شده است.

پس، اگر «علم و دانش» چیزی جز «نتیجهٔ تلاش انسان برای پاسخ مستدل به پرسشهای برخاسته از نیازها» نیست و «پژوهش» هم چیزی جز «نظم بخشیدن» و «روشمند کردن» این تلاش معرفتی نیست، رابطه و نسبت میان «پژوهش» و «نیازها» نیز به خوبی روشن می‌شود.

«توجه به نیازها» و «هدایت و رهبری درست نیازها» و در نهایت، «تلاش در راستای پاسخِ همه جانبه و متوازن به نیازها» رمز ماندگاری و پویاییِ «مکاتب بشری» و «ادیان آسمانی» و «نهادهای اجتماعی» است.

اساساً علت اصلی غیرمفید بودن بسیاری از پژوهشها و خاک خوردن آنها در قفسهٔ کتابخانه‌ها، همین غفلت از نیازهای عینی و واقعی و رفتن به سمت یک سلسله مسایل غیر مبتلابه و غیر مفید و صرفاً کنجکاوانهٔ ذهنی استاد راهنما یا دانشجو است.

غفلت از نیازها و نیازشناسی و نیازسنجی، نه تنها نهاد پژوهش را فشل و بی‌اعتبار یا کم اعتبار کرده، حتی نهاد آموزش را نیز بشدت زیر سؤال برده؛ زیرا: یکی از رسالتهای اصلی نهاد پژوهش، انتقال نظام‌مند و برنامه‌ریزی شدهٔ دستاوردهای نهاد پژوهش به فراگیران است. و این کاملاً طبیعی و بدیهی است که وقتی نهاد پژوهش، نیازمحور نباشد، محتویات نهاد آموزش از سه حال خارج نخواهد بود:

■ تکرار مکررات آموزه‌های کهنی که ممکن است تاریخ مصرفشان سپری شده باشد (مانند نظامهای تعلیم و تربیت سنت‌زده نه سنتی)؛

■ آموزه‌هایی وارداتی که ممکن است هیچ تناسبی با نیازهای جامعهٔ مصرف‌کننده نداشته باشد (مانند نظامهای تعلیم و تربیت تجددزده نه متجدد)؛

■ آموزه‌هایی غیر مفید ـ هرچند بظاهر علمی و مبتنی بر آخرین دستاوردهای پژوهشی ـ که هیچ تناسبی با نیازها ندارد و صرفاً موجب تربیت مدعیانی می‌شود که خود را عالم پنداشته و از همه طلبکارند بی‌آنکه باری از دوش جامعه و ملت خود بردارند.

پس، تکیه و تأکید بر نیازها و نیازشناسی و نیازسنجی (به معنای سنجش نیازها به منظور تعیین اولویّتها و اوّلیّتها) پایه و اساس تحول در دو نهاد بسیار مهم و استراتژیکِ «پژوهش» و «آموزش» است و پیوندی تنگاتنگ و وثیق با فرایند تولید دانش مفید و اثربخش و تربیت دانشوران مفید و کارآمد دارد.

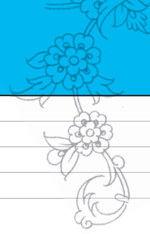
بی‌شک اگر «تحول حوزه» بر راهبرد اساسی و بی‌بدیل «نیازها» و «نیازشناسی» و «نیازسنجی» استوار شود، در آینده‌ای نه چندان دور شاهد «تولدی دوباره» و «حوزه‌ای مفیدتر و اثربخش‌تر و کارآمدتر و متعهدتر و الهی‌تر» خواهیم بود؛ انشاءالله.

پس از دستیابی به هندسهٔ نیازها نیمی از راه تحول پیموده شده؛ چرا که: حسن السؤال نصف العلم. اینک حوزه می‌تواند نظام پژوهشی و آموزشی خود را متناسب با هندسهٔ نیازها بازسازی کند.

پی‌نوشت:

۱. (برای آشنایی بیشتر با تصور درست این نکته و نیز پیش‌نیازها و لوازم آن ر.ک به: مقالهٔ «ضرورت انقلاب در جایگاه و ساختار ارتباطی پژوهش، آموزش و صنعت در فرایند توسعه» که در کتاب «درآمدی بر اسلام، توسعه و ایران» توسط «انتشارات حضور» در قم چاپ شده؛ و نیز مقالهٔ «درآمدی بر ضرورت گذار به نظام علمی پژوهش محور» در سایت «باشگاه اندیشه»).





صحیفهٔ نور

کتاب بالینی طلاب باشد



بررسی نیازها و موانع فرهنگ نیازمحوری در حوزه علمیه

در مصاحبه با حجت‌الاسلام و المسلمین سید جواد موسوی هوایی

مصاحبه
میثم واحدی

اشاره:
سید جواد موسوی هوایی متولد ۱۳۴۳ در تهران است. وی تحصیلات حوزوی را تا خارج فقه و اصول و تحصیلات دانشگاهی را تا کارشناسی ارشد علوم سیاسی گذرانده‌اند. ایشان که معاون پژوهشی سازمان تبلیغات اسلامی می‌باشند دارای تألیفات زیر می‌باشند: کتاب «اندیشهٔ سیاسی امام خمینی» و مقالات «تهاجم فرهنگی در قرآن و نهج البلاغه و راه‌های مقابله با آن»، «محوریت فرهنگ در رفرم و انقلاب از دیدگاه امام خمینی»، «سیاست موازنه‌ای قوای رضاخان در دورهٔ جنگ»، «تأثیرات تغییرات فرهنگی در تغییرات سیاسی از دیدگاه امام خمینی» و «خدای واحد، جهان واحد، حکومت واحد»

رهنامه: با توجه به مطالبهٔ مقام معظم رهبری در سفر اخیر، مبنی بر لزوم انطباق فعالیت علمی حوزه در جهت تأمین نیازهای موجود ملی و جهانی، لطفاً با توجه به مسئولیت و تجربیاتی که دارید، جغرافیایی از نیازهای فرهنگی جامعه که توجه بیشتری از جانب حوزه می‌طلبد را ترسیم فرمائید.

استاد: البته پیگیری مطالبات رهبری صرفاً نه به این خاطر است که مطالبات رهبری هستند بلکه از این جهت است که واقعاً این مطالبات، به‌حق و به‌جا هستند، و در واقع مطالبات ایشان از چند جهت و از چند بُعد قابل بررسی و پیگیری است: جهت اول، از لحاظ شخصیت حقیقی ایشان است که دروس طلبگی را گذرانده و تدریس درس خارج دارند و مرجع تقلید هستند و همچنین در کار اجرایی نیز بوده‌اند پس طلبه‌ای موفق در همه زمینه‌ها می‌باشند؛ در نتیجه مطالبات یک چنین شخصیتی، قابل توجه و دنبال کردن است. جنبه دوم، شخصیت حقوقی ایشان است و اینکه ایشان به عنوان ولی فقیه جامعه ما هستند یعنی فقیه جامع الشرایطی که مردم با ایشان بیعت کرده‌اند و ولایت ایشان را پذیرفته‌اند و این جایگاه الهی و اجتماعی موجب می‌شود که مطالبات ایشان مورد اهتمام و توجه قرار گیرد. سوم نیز به دلیل این که خود این مطالبات، مطالبات به حقی است یعنی ایشان با توجه به ارزیابی و کارشناسی مسائل و مشکلات جامعه و حوزه مطالبات و راه‌حل‌هایی را که در این زمینه قابل اجراست، بیان فرموده‌اند و ما می‌بینیم که این مطالبات، مطالباتی است که راه‌گشا هستند. پس این مطالبات از سه جهت حائز اهمیت هستند: شخصیت حقیقی ایشان، شخصیت حقوقی ایشان و خود مطالبات.

اما در مورد نیازها از آنجا که همهٔ اقشار جامعه و مردم به حکم و گرایش فطرت خویش، نیازمند به دین برای رسیدن به سعادت هستند و همه محتاجند که دیندار باشند و از طرف دیگر دین را ما به صورت یک دین حداکثری قبول داریم که در همه شئون وارد می‌شود، همانطورکه در سیره پیامبر (صلّی‌الله‌علیه‌وآله) و معصومین (علیهم‌السّلام) و سؤالاتی که از ایشان می‌شده و جوابهایی که می‌داده‌اند مشاهده می‌گردد که در مورد همه مسائل و در همهٔ عرصه‌ها از مسائل اعتقادی تا مسائل اخلاقی، فقهی، سیاسی، نظامی و... سؤال می‌شده است. حتی از مسائل علمی محض همچون مسائل بهداشتی و پزشکی سؤال می‌شده و ایشان جواب می‌داده‌اند و این نشان می‌دهد که دین باید در همهٔ زمینه‌ها از جمله مسائل روانشناسی، انسان شناسی، علم سیاست، علم اقتصاد، فلسفه و حتی علوم محض وارد شود و پاسخگو باشد.

و یا مثلاً در مسائل و علومی مانند علم جامعه‌شناسی، علم حقوق، حقوق بین‌الملل، حقوق بین‌ممالک اسلامی، علم اخلاق، فلسفه و غیره که علومی مربوط با انسان‌اند، حتماً اسلام سخن دارد در حالی که ما در همهٔ این زمینه‌ها، کم کار کرده‌ایم. ما چرا جامعه‌شناسی اسلامی نداریم؟ آیا اسلام جامعه‌شناسی ندارد؟ حتماً دارد. پس ما باید بیاییم و در مورد همهٔ این علوم، استخراج صحیح کنیم.

پس از اینکه گفتیم در عرصه‌های گوناگون نیاز وجود دارد و دین نیز باید پاسخگو باشد، در وهلهٔ بعد باید به اولویت‌بندی این نیازها پرداخت؛ زیرا مسائل بسیار است و درجه اولویت‌ها با هم متفاوت است و در این اولویت‌بندی باید مسائل اسلامی را صددرصد مورد توجه قرار دهیم که به نظر من آنچه در این نیازها باید بیش از همه بدان پرداخته شود بحث ولایت است زیرا ولایت یکی از مبانی دین است و با توجه به برخی روایات که می‌فرماید « بنی الاسلام علی خمس ... و ما نودی بشیءٍ بمثل ما نودی بالولایه» یعنی اینکه برای اسلام چند پایه و اساس ذکر

امـروز، حـوزه بایـد از لحـاظ نظـری، تحکیـم و تقویت‌کننده پایه‌های این نظام اسـلامی باشـد و از لحاظ عملی و اجرایی نیز در تحقق آرمانهای اسلامی به حکومت مدد برساند.

یکـی از بهره‌هـای مطالعـه و غـور در آثـار حضـرت امـام و فرمایشـات رهبری این اسـت که خودبه‌خود طلاب را به سـمت توجه به نیازهای روز و جامعه، نیازسـنجی و پاسـخگویی به نیازها سوق می‌دهد.

می‌کننـد مانند : نمـاز، روزه، حج، زکات و ولایت و در آخر می‌فرمایند که هیچ یک از اینها مانند امر ولایت مورد ندا، توجه و تأکید قرار نگرفته است و در واقع امر ولایت، ریشه سـایر بنیان‌هاست و یا اینکه در برخی از روایات داریم که عبادت‌هـا بدون ولایت در محضـر حق‌تعالی مورد قبول واقع نمی‌شود.

به این مسـئلهٔ ولایت باید به صورت جدّی پرداخته شود. به نظر من ما در تبیین و شـناخت و معرفی و شناساندن مسـئلهٔ ولایت کوتاهی کرده‌ایم چه در بین مردم کشـور خودمـان و چه سـایر کشـورهای اسـلامی و همچنین نسبت به کشورهای غیراسلامی و این یکی از مهمترین نیازهاسـت که باید بدان پرداخته شـود. و همچنین نظر ما این اسـت که مسـئلهٔ ولایت، امـروز در ولایت فقیه و حکومت و نظام اسلامی تجلی دارد و در همان راستا باید به این مسـأله و جایگاه و اهمیت آن نیز پرداخته شـود. محققان و اندیشمندان ما در زمینه جایگاه ولایت فقیه در نظام سیاسی و فلسفه سیاسی کار نکرده‌اند. من ندیدم که در این زمینه کار خوب، جامع و کاملی انجام شده باشد در حالیکه ما باید در مورد فلسفه ولایت فقیه در عرصه‌های سیاسـی، فرهنگی و اجتماعی، تحقیقات بسـیاری انجام دهیم و نظام سیاسـی ولایت فقیه را به طور مسـتدل و منطقی با سایر نظام‌های سیاسی مورد مقایسه قرار دهیم و به سـؤالات و شـبهاتی که پیرامون آن مطرح می‌گردد پاسخ گوییم و نهایتاً نتیجه و حاصل کار خود را در داخل کشور در سـطوح مختلف مردم و همین طور در خارج به کشورهای اسلامی و غیراسـلامی عرضه و ترویج کنیم؛ پس این یکی از نیازهاست تا با انجام این وظیفه، بتوانیم از این سـرمایه و نعمت الهی حفظ و پاسداری کنیم. حال حـوزه علمیه که دغدغه دین و دینداری انسـان‌ها را دارد باید در زمینه پاسخگویی به این نیازها برآید تا مصداق آن روایاتی باشـد که از ائمه معصومین (علیهم السلام) وارد شده که در ضمن یک روایت طولانی، حضرت می‌فرمایند: «در آخرالزمـان علم از قم تولید می‌شـود و به شـرق و غرب عالم منتشـر می‌شـود» که حتماً منظور از قم در اینجا علما و اهل علم و حوزه علمیه قم می‌باشد که چنین وظیفه‌ای را بر عهده دارد.

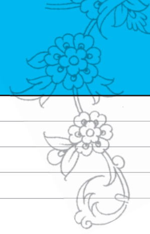
از دیگر نیازهایی که در اولویت‌بندی باید آن را در صـدر نیازها قـرار داد و توجه زیـادی به آن مبذول کرد، نیاز به تعقل اسـت؛ به این معنا که حـوزهٔ امروز، باید فرهنگ تعقـل و تفکر را در جامعه ترویج دهد و خود طلبه‌ها به امر تعقّل اهتمام خاصّی داشـته باشـند. و عقل را به آن معنا که در قرآن آمده و در روایات ما وجود دارد، تبیین کنند که منظور از آن عقل یک عقل عارفانه است نه یک حسابگر خشـک، بلکه یک عقلی که مشحون با عشق و محبت است و باید این عقل شـناخته شود و سپس برنامه‌هایی برای شناسـاندن آن اندیشـیده شـود. به عنوان مثال از راههای پرورش این عقل، توجه به علم فلسـفه و آموزش آن اسـت که مقام معظم رهبری هم چند مدتی است بر روی آن تأکید و توجه ویژه داشته و آن را مورد حمایت قرار داده‌اند. پس به این علوم عقلی نباید بی‌توجهی نشان داد و نسـبت به جریاناتی که قصد مبارزه با فلسفه و از بین بردن آن را دارند باید هوشـیاری داشته باشیم. هرچند که علما نسـبت به فلسفه نظرات مختلفی دارند و در مرحله نظر بعضی مخالفت‌ها صورت می‌گیرد که آن بحث‌ها در جایگاه خود محفوظ است.

پـس یکی از وظایـف حوزه علمیه این اسـت که تعقل‌پـروری کند و در همـه زمینه‌های فکری وارد شـود و حتی در مسـائل فکری که دیگران در آن مسائل وارد شده‌اند و نظر داده‌اند و حرف دارند، حوزه باید وارد شـود و با سخنان آنان آشنا شود و با مبانی خودشـان حرف‌ها و نظرات آنان را جواب دهند مثل اینکه ما می‌بینیم ائمه معصومین (علیهم السـلام) در مناظراتی که با مخالفین داشـته‌اند از هر قومی بـه زبان خود جواب می‌داده‌اند و حتی در بحث با اهل کتاب با هر کدام به مبنای کتاب و اقوال خودشان بحث کرده و جواب آنها را می‌داده‌اند و آنها را مغلوب می‌کردند. در روایات می‌بینیم که ایشـان، با اسـتفاده از عقل، عـرف و مقبولات عقلا که مورد قبول همه انسانها بوده است به سؤالات پاسخ می‌داده‌اند.



رهنامه سـؤال بعدی این اسـت که چـه عوامل و زمینه‌هایـی باعث شـده که حـوزه نتواند آنچنان که باید، در جایگاه پاسـخگویی به این نیازها قرار گیرد؟

استاد: البته ما نباید فراموش کنیم که حوزهٔ علمیهٔ امروز ما نسـبت به گذشته به موفقیت‌ها و پیشرفت‌های زیادی دسـت یافته است و در واقع باید نیمه پر لیوان را ببینیم. امـروز ما می‌بینیم که حوزهٔ علمیه در زمینه‌های مختلف دارای آثار و تألیفات است. به‌طور مثال در زمینهٔ پاسخ به پرسش‌ها و شـبهات، حوزهٔ علمیه به تألیف آثار مختلف و بسیاری دست زده است. هرچند در مقـام مقایسـه مثـلاً گفتـه می‌شـود کـه در گذشـته حـوزهٔ علمیه اشخاصی را توانسـته بـود تربیـت کند که در هـر شـهر و منطقه‌ای مجتهد وجـود داشـت که تأمین کننـدهٔ نیازهای معنوی و دینـی مردم آن بخـش بوده اسـت و واقعـا از





بــه این علــوم عقلی نبایــد بی‌توجهی نشــان داد و نســبت به جریاناتی که قصد مبارزه با فلسفه و از بین بردن آن را دارند باید هوشیاری داشته باشیم.





باید ســخنان حضرت امــام، در مورد حوزه و نیازهای دینــی جامعه و حوزه اصلا به صــورت کتاب و درس مــدون شــود و در حوزه‌هــا به طلاب تدریس شــود تا اینکه طلاب با اندیشه‌های ایشان آشنا شوند.



جنس همان مردم بوده یعنی «منهم» بوده‌اند و گلایه دارند که ما امروز چنین انسانهایی نداریــم؛ ولی نبایــد فراموش کرد که حوزهٔ امروز، متولی حفظ و برقراری و یاری رســاندن به نظام اســلامی و حکومت جمهوری اســلامی است که وظیفهٔ بســیار بزرگی است در صورتی که می‌دانیم که برقراری حکومت اســلامی مطلوب و مورد خواســت تمام انبیا و اولیا در طول تاریخ برقراری حکومت اسلامی بوده است. امروز، حوزه باید از لحاظ نظری، تحکیم و تقویت‌کننده پایه‌های این نظام اســلامی باشــد و از لحاظ عملی و اجرایی نیز در تحقق آرمانهای اســلامی به حکومت، مدد برساند. حکومتی که به سبِ پاینده کردن احکام قرآن و جریان روح اســلام در جامعه تشــکیل شده است. پس اولاً ما باید نیمهٔ پر لیوان را ببینیم و بنگریم که حوزه امروز در حال انجام چنین وظیفه بزرگی است؛ ثانیاً از دیگر مشکلات که به عنوان عامل پاسخگو نبودن می‌توان مطرح کرد این است که حوزه در کار تبلیغ و ترویج فعالیت‌های خودش ضعیف عمل کرده اســت. مثلاً یکی از دلایل اینکه ما امروز نســبت به کل کشور و برای انجام وظایف گوناگون در اقصی نقاط کشور با کمبود طلبه مواجه هستیم این است که ما درباره فضای حوزه، فعالیت‌ها و برنامه‌ها و خروجی‌ها و نتایج آن به خوبی اطلاع‌رسانی نمی‌کنیم و این مسائل برای جامعه ما روشن و واضح نیســت و لذا میل و رغبتی هم برای ورود به حوزه ایجاد نمی‌گردد. مثلاً شــما ببینید به هنگام ثبت نام حوزهٔ علمیه چه مقدار اطلاع رســانی می‌شود؟ بسیار کم است؛ در حالی که باید تبلیغات وســیعی انجام شود تا افراد مستعد با حوزه آشنا شوند و تمایل در آنها برای ورود به حوزه ایجاد شود.

در اینجــا باید گفت که ما حتی از کارهــا و فعالیت‌هایی هم که طلاب و حوزویان انجام می‌دهند شمه‌ای را به آگاهی و اطلاع مردم نمی‌رسانیم. مثلاً چند وقت پیش در تلویزیون نشــان می‌داد که طلبه‌ای برای اینکه به روســتایی برود، از مســیر بسیار صعب العبور و باریکــی عبور می‌کرد و برای تبلیغ دین به آن محل می‌رفت. خوب این شــخص مدتها بود که این کار را انجام می‌داد و این مسیر را طی می‌کرد ولی چرا تا حالا کسی سراغی از او نگرفته است؟!

نکته دیگر این که گفته می‌شــود طلبه نباید دانشگاه برود و الآن شرایط تحصیلی طلبه به شکلی است که نباید در دانشگاه مشغول تحصیل باشد و آقایان به این بسنده کرده‌اند کــه تعدادی از طلبه‌ها پس از تحصیل وارد دانشــگاه شــوند و آنجا بــه تدریس و تبلیغ مشغول باشند در حالیکه به نظر می‌رسد این امر کافی نیست و ما نیاز داریم که طلبه‌ها به فضاهای دانشــگاهی وارد شوند و آن فضاها را تسخیر کنند و در خود فضای دانشگاه به تبلیغ و ترویج دین بپردازند. هر چند این را نباید نادیده گرفت که دروس حوزوی دروس ســنگینی اســت و برای اینکه طلبه به فهم خوب درس‌ها دســت پیدا کند نیاز به وقت گذاشــتن و زحمت کشیدن دارد اما می‌توان شــروطی مانند شرط معدل قائل شد و اجازه داد کــه طلبه‌هایی که معدل بالاتر از حد مشــخصی دارند بتوانند در آزمون دانشــگاه‌ها شرکت کنند و وارد دانشگاه شوند، این اشخاص اگر وارد دانشگاه شوند، به دروس حوزوی آنها آســیب نمی‌رسد. همانطور که می‌بینیم، برخی از دانشجویان خوب و با استعداد وارد محیط حوزه می‌شــوند و به تحصیــل دروس حوزوی می‌پردازند و بــه خوبی نیز آنها را می‌فهمند و درس‌ها را به موفقیت طی می‌کنند.

یکی دیگر از زمینه‌هایی که در حوزه مانع از رسیدن به حد اعلای رشد می‌شود این است کــه وحدت رویّه در حوزه وجود ندارد. وحدت رویّه به این معنا که مراکز و مدارس مختلف به یک برنامه‌های مشــترکی که آنرا مفید و لازم برای طلاب می‌دانند برســند و آنها را در محیط حوزه پیاده کنند و این‌طور نباشــد که به خاطر نبود این وحدت رویّه بسیاری از کارها و فعالیت‌ها مورد مخالفت قرار گیرد و یا به صورت ناقص و ناکارآمد بماند.

به عنوان مثال باید همه مراکز و آقایان این مسأله را مد نظر داشته باشند و در برنامه‌های خود عملی کنند که باید کلاس‌ها و دروسی به نام اخلاق در برنامه طلاب گنجانده شود که همه آنها موظف به حضور در آن باشند. متولیان این امر وحدتِ رویّه، نیز بزرگان حوزه، مراجع و فضلا هســتند که إن شاء الله باید با همدلی و همکاری با یکدیگر موجب شوند که حوزه ما به زودی به قله‌های پیشرفت و کمال دست یابد.

به نظر بنده یکی از نکاتی که در اینجا باید مطرح شود این است که ما به سخنان بزرگان در مــورد حــوزه و نیازهای حوزه کم توجهی کردیم مثلا در مورد فرمایشــات امام ﴿ره﴾ که ایشان شخص فهیم، فقیه، فیلسوف و عارف بودند و همه اعم از دوست و دشمن بر این متفقند که ایشــان انسان با اخلاص و الهی بود و به اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) نزدیک بودند، کوتاهی کردیم به نظر من باید سخنان حضرت امام، در مورد حوزه و نیازهای دینی جامعه و حوزه اصلا به صورت کتاب و درس مدون شود و در حوزه‌ها به طلاب تدریس شــود تا اینکه طلاب با اندیشه‌های ایشان آشنا شوند و همچنین در زمان حاضر نیز باید نسبت به فرمایشات و نکاتی که مقام معظم رهبری در مورد حوزه و علوم حوزوی و مشــکلات و بایدها و نبایدهای آن بیان کرده‌اند و بیان می‌کنند، اهمیت قائل شویم و طلاب جوان باید با اینها آشنا شوند.

رهنامه: در پــی این فرمایش شــما، طــلاب جوان باید چه نکاتــی را در نظر داشــته باشــند تا به شــناختی عمیق و واقعی از نیازهای زمانه دست یابند و بتوانند نظام اولویت‌های این نیازها را نیز تشخیص دهند؟

اســتاد: البته ما به همه طلاب اعم از جوان و مســن عرض می‌کنیم که باید در راستای دینداری تلاش کنند، اما در خصوص طلاب جوان، یکی از توصیه‌های بنده این است که شما باید یک سری کتاب بالینی داشته باشید یعنی این کتابها همواره همراه شما باشد. یکی از این کتابها، «صحیفه نور» یا همان «صحیفه امام» اســت که به طلاب توصیه می‌کنیم بوسیله آن، با افکار و سخنان و نظرات امام راحل آشنا شوند. از دیگر توصیه‌های ما به آنها توصیه به فرمایشــات رهبری و آشنا شــدن با آنهاست که برای طلبه‌ها بسیار مفید است.

یکی از بهره‌های مطالعه و غور در آثار حضرت امام و فرمایشــات رهبری این اســت که خودبه‌خود طلاب را به ســمت توجه به نیازهای روز و جامعه، نیازسنجی و پاسخگویی به نیازهاســوق می‌دهد.

رهنامه: برای اینکه طلبه‌ها با نیاز جامعه و اجتماع خود آشنا باشند و جامعه را از نزدیک بشناسند چه پیشنهادی دارید؟

اســتاد: البته همین که طلبه‌ها برای تبلیغ به شــهرها و روســتاهای مختلف مسافرت می‌کنند و مدتی در آن مناطق با مردم سروکار دارند خود موجب این می‌شود که از نزدیک با اجتماع رابطه برقرار کنند و ســخنان و زبان جامعه را بشناســند و در آنجا اگر سؤالات و نیازها و شــبهاتی وجود دارد مردم از آنها می‌پرسند و آنها با سؤالات و نیازهای مردم آشنا می‌شــوند و با توجه به دروس و مطالبی که یاد گرفته‌اند جواب سؤالات و نیازهای آنها را تشخیص داده و جواب می‌دهند و البته این که طلبه باید مردمی باشد و با مردم به خوبی رابطه برقرار کند، بحث دیگری اســت که به نظر من همین تبلیغ رفتن‌ها به این امر نیز کمک می‌کند و می‌توان گفت که این امر رفتن به تبلیغ که در میان حوزویان وجود دارد، از حکمت‌های الهی است و فواید زیادی بر آن مترتب می‌شود.

یکــی دیگر از مســائلی که برای طلاب می‌تواند خیلی مفید واقع شــود این اســت که سؤالاتی که در دوره حضور ائمه (علیهم السلام) از ایشان می‌شده و جوابهایی که ایشان می‌داده‌اند را مطالعه و بررســی کنند مخصوصاً امام باقر و امام صادق و امام رضا (علیهم الســلام) که روش جوابگویی و برخورد معصومین و پاســخگویی به نیازها را از ایشــان بیاموزند.

کندوکاو



مقاله

۳۶ کوتاه سخني در باب نيازمحوری حوزه
ابوالحسن بیاتی

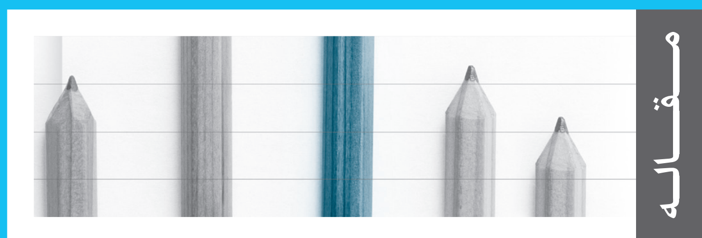
در این مقاله نویسنده به موضوع نیازمحوری در حوزه پرداخته است. ایشان معتقدند دین پاسخی به نیاز حیاتی بشر آنهم به «برنامه مدیریت زندگی فرد وجمعی» است و وظیفه حوزه فهم و تبین و اجرای این برنامه است.
ایشان معتقد است هر حرکتی در حوزه باید در جهت پاسخ به یک مسأله و نیاز باشد وگرنه در خلاف جهت هویت حرکت حوزه خواهد بود. ایشان آموزش نیازمحور را در هر یک از علَوم حوزَوی به صورت جداولی تنظیم نموده‌اند و یکی از آسیب‌های جدی حوزه را موضوع‌محوری به جای مسأله‌محوری می‌داند.



مقاله

۴۲ الأهَــمُّ فَالأهَــمّ
کوروش فتحی واجارگاه

در این نوشتار که برگرفته از کتاب «مسأله‌یابی پژوهشی و اولویت دستگاه‌های اجرایی» می‌باشد ابتدا به تعریف نیازسنجی پژوهشی می‌پردازد و پس از بیان اهمیت آن، به بررسی اهداف نیازسنجی، پیشینه آن، موانع و رویکردهای آن و مراحل تعیین اولویت و ... می‌پردازد. ایشان در این کتاب سعی دارد تا جایگاه نیازسنجی و ابعاد آن را به تصویر بکشد.



مقاله

۴۶ مراحل طراحی شاخص های اولویت گذاری نیازسنجی پژوهشی درقلمرو دانش فقه
محمدصالح مازنی

شاخص‌های طراحی شده برای اولویت‌گذاری نیازسنجی فقهی یکی از کارهای انجام شده در زمینه نیازسنجی پژوهشی است. با توجه به اهمیت علم فقه در حوزه، این کار در اداره نیازسنجی معاونت پژوهش انجام شده است، فرآیند نیازسنجی در این پژوهش، طراحی شاخص‌های فقهی و ارائه به صاحبنظران، دریافت نظرات صاحبنظران در مورد شاخص‌ها، بحث و بررسی نظرات و جمع‌بندی و نهایی کردن شاخص‌ها و آثار و اهداف این پروژه از موضوعاتی است که نویسنده آنها راگزارش می‌دهد.



مقاله

۵۰ آسیب شناسی نظام پژوهش حوزه ...
سعید هلالیان

این نوشتار به بررسی آسیب‌شناسی نظام پژوهشی می‌پردازد. عدم تدوین چشم‌انداز و اهداف راهبردی و کلان حوزه، مشخص نبودن جایگاه حوزه در تولید علوم انسانی و نقشه علمی کشور، مراکز متعدّد پژوهشی که هماهنگ با هم نیستند، عدم مدیریّت واحد و قوی، عدم نیازسنجی، عملکرد انفعالی، عینیّت‌گرا نبودن تحقیقات، جدایی و تفکیک نظام پژوهشی از بقیه نظام‌های حوزه، فقدان نظام اطلاع‌رسانی پژوهشی، فاصله گرفتن از شیوه‌های اصیل حوزوی، عدم امکانات کافی و حذف تدریجی برخی از ارزشها از صحنه پژوهش از آسیب‌هایی است که نگارنده به آنها توجه می‌دهد و در قسمت دوم برخی از راهبردها را برای تحوّل نظام پژوهشی حوزه بیان می‌کند.

نگاره

حرف و عمل

اولی گفت: دین باید پیاده شود ....

دومی گفت: دین باید سوار شود ...

سومی آمد و ... سوار دین شد و رفت

مقاله

ابوالحسن بیاتی



کوتاه سخنی در باب نیازمحوری حوزه

هویت حرکت حوزوی: تبیین پاسخ خداوند به مسائلی است که در پی احساس نیاز حاصل از برخورد با یک مشکل به وجودَ آمده است.

حکایت

روزی مردی داخل چاله‌ای افتاد و بسیار دردش آمد...
یک کشیش او را دید و گفت: حتماً گناهی انجام داده‌ای!
یک دانشمند عمق چاله و رطوبت خاک آن را اندازه گرفت!
یک روزنامه‌نگار در مورد دردهایش با او مصاحبه کرد!
یک بودایی به او گفت: این چاله و همچنین دردت فقط در ذهن تو هستند در واقعیت وجود ندارند!!!
یک پزشک برای او دو قرص آسپرین پایین انداخت!
یک پرستار کنار چاله ایستاد و با او گریه کرد!
یک روانشناس او را تحریک کرد تا دلایلی را که پدر و مادرش او را آماده افتادن به داخل چاله کرده بودند پیدا کند!
یک تقویت کنندهٔ فکر او را نصیحت کرد که: خواستن توانستن است!
یک فرد خوش‌بین به او گفت: ممکن بود یکی از پاهات رو بشکنی!!!
سپس فرد اهل دلی گذشت و دست او را گرفت و او را از چاله بیرون آورد...!
یعنی هیچ یک از دانشمندان فوق دارای علم کاربردی نبودند که بتوانند مشکل او را حل کنند!! چرا؟ چون نیاز او را به اشتباه تشخیص داده بودند!! و تنها آن فرد بیسواد بود که توانست با تشخیص دقیق نیاز، مشکل وی را حل کند!!!
حال به این کلام نور توجه کنید:
قال الصادق علیه‌السلام: «مَن عرف، دلّتهُ المعرفةُ علی العمل و من لم‌یَعمل، فلامعرفةَ له»
هر کَس شناختی به دست آورد نمایانگر چگونگی رفتار خواهد بود، و کسی که رفتاری در پی شناختش صادر نشود، در واقع شناخت حقیقی به دست نیاورده است.

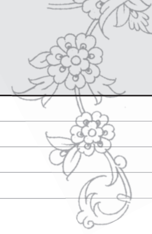
مقدمه

هر رفتاری (= بروز آگاهانه) از برخورد با یک مشکل و نیاز آغاز می‌شود.
ما زمانی مشکلات را تشخیص می‌دهیم که در فضای مقایسه بین دو وضعیت قرار گرفته و کمالی را در یک طرف مشاهده کنیم. در اینجاست که فقدان کمال در جانب دیگر تشخیص داده می‌شود و این فقدان کمال، چیزی نیست به جز «مشکل و نیاز».
پس از آنکه مشکل تشخیص داده شد، میل به برقراری ارتباط با کمال (که در جانب دیگر مشاهده شده بود) پیدا می‌شود و این میل چیزی نیست به جز «احساس نیاز».
در پی احساس نیاز، مشکل تبدیل به مساله می‌شود. به این معنا که آن مشکل و نیاز، دقیق‌سازی شده و حیثیات و جوانب مختلف آن مد نظر قرار می‌گیرد.
اگر این مرحله به درستی انجام بشود، راه دستیابی به کمال هموار می‌شود.
مثال:
در نظر بگیرید که از دور چاله‌ای را مشاهده می‌کنیم که موجب عدم تعادل در رفت و آمدِ افراد و خودروها شده است. (= مشکل)
از طرفی چون در شهرهای پیشرفته، آمد و شد داشته‌ایم و خیابان‌های منظم و بدون دست‌انداز را دیده‌ایم، علاقه و میل پیدا می‌کنیم که ما نیز از آن آسفالت‌های زیبا و بدون چاله و چوله برخوردار شویم. (= احساس نیاز)
در مرحلهٔ بعد نزدیک چاله می‌رویم و خصوصیات این چاله را شناسایی می‌کنیم. مثلا اندازه، عمق، موقعیت قرار گرفتن و محتویات آن را می‌سنجیم تا دقیقاً بدانیم که چه نقصی باید مرتفع گردد. (= فرآیند دقیق‌سازی مشکل و تعیین مسأله)
تا اینجا تشخیص نیاز و تعیین مسألهٔ تحقیق انجام شده است.

زندگی، مجموعه‌ای از رفتارهاست که برای دستیابی به هدفی انجام می‌شوند.
از آنجا که زندگی، شبکه‌ای از رفتارهاست که در شبکهٔ رفتاری انسانها (که خود بخشی از شبکهٔ هستی است) قرار دارد.
و از آنجا که در هر شبکه (سیستم) تمام فعل و انفعال‌ها (= ارتباطات) به صورت برآیندی انجام می‌شود و لذا برای صدور هر رفتاری از انسان باید تمام بُردارهای نیرویی که با دیگر عناصر این شبکه برقرار است مدیریت شود.
با یک مشکل مواجه می‌شویم:
و آن اینست که مدیریت این ارتباطات بدون اطلاع بر انواع آنها و میزان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری آنها ممکن نیست!
از اینجاست که ذهن به موارد مشابه منتقل می‌شود و می‌بیند که در مواردی که نیازمند مدیریت است با شناسایی عوامل و کشف روابط آنها و ایجاد یک برنامه قدم به قدم برای کنترل آنها به موفقیت‌هایی دست پیدا می‌کند.
بنابراین این احساس پدید می‌آید که نیازمند یک برنامه برای تعیین مراحل قدم به قدم کنترل و مدیریت ارتباطات داریم تا بتوانیم رفتارهای خود را به سمت هدفی که از پیش تعیین کرده‌ایم جهت‌دهی کنیم.
در پی این احساس نیاز به دقیق‌سازی مشکل می‌پردازیم و می‌گوییم:
تدوین برنامهٔ مدیریت زندگی نیاز به چه حجمی از اطلاعات و چه عمقی از آگاهی دارد؟ اشراف بر انسان، جهان، جامعه، تاریخ و زمان از عهدهٔ چه کسی بر می‌آید؟ چنین کاری فقط با داشتن یک افق دید محیط بر هستی ممکن است؟ چه کسی چنین افق دیدی دارد؟
در پاسخ به این مسأله است که گفته می‌شود تنها خداوند که خالق و مدبر هستی است می‌تواند چنین برنامه‌ای را تنظیم کند و او نیز چنین کرده است و نام آن برنامه را «دین» نهاده است. (استدلال‌های بیشتر بر اثبات این مطلب در جای خود باید بررسی شود و خارج از موضوع بحث این نوشتار است.)
پس دین در پاسخ نیاز حیاتی بشر به «برنامهٔ مدیریت زندگی فردی و جمعی» ارائه شده است. (استدلال بر اینکه دین برای فضاهای کلان اجتماعی هم برنامه دارد در جای خود باید بیان شود.)
و از آنجا که حوزهٔ علمیّه، نهادی است که برای فهم و تبیین و اجرای این برنامه و دفاع از آن بنیان گذاشته شده است، بنابراین هویت حرکت حوزوی: تبیین پاسخ خداوند به مسائلی است که در پی احساس نیازِ حاصل از برخورد با یک مشکل به وجود آمده است.
پس آنچه در حوزه آموخته می‌شود، تبیین و تبلیغ می‌شود، از آن دفاع می‌شود، بر اساس آن برنامه‌ریزی و سیستم‌سازی می‌شود و مشاوره داده می‌شود، باید پاسخ به یک مساله و برای برطرف کردن یک نیاز باشد. در غیر اینصورت از مسیر حرکت حوزوی خارج و به بیراهه قدم می‌گذارد.
برای تفصیل بیشتر به آموزش و پژوهش در حوزه از این زاویهٔ نگاه توجه می‌کنیم و به نیاز محوری در آموزش و پژوهش اشاره‌ای خواهیم داشت.

آموزش

آموزش عبارتست از: فعالیت‌هایی که منجر به یادگیری شوند.
مفهوم «یادگیری» در آموزش، رکن است.
«یادگیری» = فهم مطلب به طوری که بتوان از آن در عمل استفاده کرد.
یاددهی# انتقال اطلاعات به ذهن فراگیر
(اثبات این مطلب نیز خود نیاز به بحث مستقل دارد و در اینجا به عنوان اصل موضوع مطرح می‌شود)
در صورتی می‌توان از آنچه آموخته می‌شود در عمل استفاده کرد که: آموزش، از یک مشکل و نیاز شروع شود





در صورتــی می‌توان از آنچه آموخته می‌شــود در عمل استفاده کرد که: آموزش، از یک مشکل و نیاز شــروع شود و با طرح مســأله به دنبال پیدا کردن پاســخ آن رفتــه و راه حل برطرف کردن مشــکل و نیاز کشف شود.



و با طرح مسأله به دنبال پیدا کردن پاسخ آن رفته و راه حل برطرف کردن مشکل و نیاز کشف شود.
نیاز محوری حتی در علوم نظری که در نگاه اول ارتباطی با عمل ندارند هم باید پیاده شــود.
به عنوان نمونه جداول زیر «مسأله، هدف و روش» هر یک از رشته‌های علوم حوزوی را بیان می‌کنند:

کلّیّات اهداف و روش‌ها در علوم و معارف اسلام

۱. ادبیات عرب:

نیاز دقیق‌سازی شدهٔ این علم (= مسأله)	چگونه به مقصود یک گفتار عربی پی ببریم؟
هدفی که این علم به دنبال آن است	توانایی فهم متون عربی فصیح + ترجمهٔ صحیح و روان
روشی که استفاده از آن ما را به هدف این علم می‌رساند	ترجمـــه (ریشه‌شنــاسی + وزن‌شنــاسی + جمله‌شنــاسی + قرینه‌شنــاسی)

۲. منطق:

نیاز دقیق‌سازی شدهٔ این علم (= مسأله)	چگونه یک فکر منظّم داشته باشیم؟ چگونه استدلال کنیم و اذهان را به سوی حقایق هدایت کنیم؟ چگونه گفتارهای اشتباه را نقد و تحلیل کنیم؟
هدفی که این علم به دنبال آن است	توانایی استدلال کردن و اقناع اذهان + کشف مغالطات و نقد آنها
روشی که استفاده از آن ما را به هدف این علم می‌رساند	تبدیل جملات روزمرّه و جملات علمی به قیاس‌های منطقی + نقد مقالات و گفتارهای روزمره

۳. فقه:

نیاز دقیق‌سازی شدهٔ این علم (= مسأله)	قانون خدا در زندگی چیست؟ چگونه یک دستورالعمل اجرایی برای جوانب مختلف زندگی تنظیم کنیم؟ چگونه ناهنجاری‌های زندگی را حلّ و فصل کنیم؟
هدفی که این علم به دنبال آن است	شناخت قانون خدا برای زندگی فردی و جمعی + توانایی پاسخ به سؤالات و حلّ مشکلات
روشی که استفاده از آن ما را به هدف این علم می‌رساند	تشریح آیات الاحکام و روایات فقهی در هر باب + قراردادنویسی + تحلیل پرونده‌های قضایی



۴. اصول:

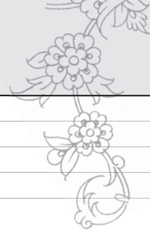
نیاز دقیق‌سازی شدهٔ این علم (= مسأله)	چگونه یک قانون را درست بفهمیم؟ اگر در موردی قانون مدوّنی نداشتیم، چگونه حقّ دیگری و وظیفهٔ خود را تشخیص دهیم؟ چگونه یک نظریه را استخراج کنیم؟
هدفی که این علم به دنبال آن است	دســـت‌یابی به قواعد قانون‌گذاری و قانون فهمی
روشی که استفاده از آن ما را به هدف این علم می‌رساند	تشریح مسائل فقهی و کشف فرآیندی که مجتهد در استنباط آن به کار گرفته است + تحلیل آیات و روایات برای استخراج قانون خداوند و نظر اسلام دربارهٔ یک موضوع

۵. فلسفه:

نیاز دقیق‌سازی شدهٔ این علم (= مسأله)	شکل هستی چگونه است؟ چه موجوداتی در زندگی ما تأثیرگذار هســـتند؟ چگونه واقعیّات را از توهّمات و خیالات تفکیک کنیم؟
هدفی که این علم به دنبال آن است	شناخت مدل هستی و جایگاه هر موجود در آن + تشخیص واقعیات از توهّمات
روشی که استفاده از آن ما را به هدف این علم می‌رساند	تحلیل روابط بین موجودات + تشریح رابطهٔ بین خدا و خلق + مدل‌سازی برای هستی

۶. کلام (عقاید):

نیاز دقیق‌سازی شدهٔ این علم (= مسأله)	نظر خدا دربارهٔ هستی (مدل هستی و جایگاه موجودات در آن) و انسان (فردی و جمعی) چیست؟ خداوند خود را چگونه معرفی کرده است؟ و چه راهی برای اتّصال به خودش قرار داده است؟
هدفی که این علم به دنبال آن است	دست‌یابی به نگرش اسلام نسبت به خدا، هستی، انسان، جامعه و راه اتّصال به خدا
روشی که استفاده از آن ما را به هدف این علم می‌رساند	استخراج آیات و روایات مربوط به خدا، جهان، انسان، جامعه و راه اتّصال به خدا + تحلیل آنها





آنچه از آسیب‌های جدی حوزه‌های علمیه به شمار مـی‌رود موضوع‌محـوری به جای مسـألـه‌محوری است.



۷. عرفان:

نیاز دقیق‌سازی شدهٔ این علم (= مسأله)	خدا کیست؟ موقعیّت او در این هستی چیست؟ چگونه می‌توان خدا را در قلب احساس کرد و با چشم دل او را دید؟ درون انسانی که به خدا متّصل شده است چه می‌گذرد؟
هدفی که این علم به دنبال آن است	شناخت موقعیّت خدا در هستی + رابطهٔ خدا با خلق + خصوصیّات یک انسان کامل
روشی که استفاده از آن ما را به هدف این علم می‌رساند	مدل‌سازی از هستی بر اساس نگرش عرفان + تحلیل شخصیّتی و روانی انسان‌های کامل + سلوک عملی

۸. اخلاق:

نیاز دقیق‌سازی شدهٔ این علم (= مسأله)	ملاک یک رفتار خوب چه رفتاری است؟ رفتارهای خوب و بد کدامند؟ معیارهای تعادل فکری و روحی و عملی کدامند و چگونه به دست می‌آیند؟
هدفی که این علم به دنبال آن است	شـناخت خوب و بد، درسـت و غلط در رفتار + معیارهای یک انسـان متعادل + شناخت راه علاج مشکلات روحی
روشی که استفاده از آن ما را به هدف این علم می‌رساند	استخراج فهرست مشکلات و ناهنجاری‌های روانی + استخراج و دسته‌بندی آیات و روایات اخلاقی و تحلیل آنها + تعیین ملاک‌های یک انسان متعادل

۹. تاریخ:

نیاز دقیق‌سازی شدهٔ این علم (= مسأله)	گذشـتگان چه کردند و سـرانجام آنها چه شـد؟ علّت اینکه آنها به این نتایج (چه خوب و چه بد) در زندگی رسیدند چه بود؟ آیا ما می‌توانیم عملکرد گذشتگان را عیناً تکرار کنیم؟
هدفی که این علم به دنبال آن است	دسـت‌یابی به ملاک وقایع و حوادث برای اسـتفاده در جریانات و مشـکلات امروزهٔ زندگی
روشی که استفاده از آن ما را به هدف این علم می‌رساند	تحلیل تاریخ (بازسازی موقعیّت انجام شده و بازنگری آن)

۱۰. رجال:

نیاز دقیق‌سازی شدهٔ این علم (= مسأله)	چه شـخصیّت‌هایی در نقل مطالب و حوادث دنیای اسـلام نقش داشـتند و چه مقدار می‌توان به گفتار آنها اعتماد کرد؟
هدفی که این علم به دنبال آن است	توانایی تشـخیص گفتار صادر شـده از معصوم و تصفیه کردن مطالبی که به غلط یا دروغ به آنها نسـبت داده شده است
روشی که استفاده از آن ما را به هدف این علم می‌رساند	به کارگیری آزمون‌های شخصیّت شناسانه و انجام تحلیل‌های شخصیّتی



۱۱. حدیث:

نیاز دقیق‌سازی شدهٔ این علم (= مسأله)	آیا گفتاری که به یک معصوم نسبت می‌دهند واقعاً از او صادر شده است؟ منظور و مقصود هر یک از گفتارهای معصومین را چگونه می‌توان به دست آورد؟
هدفی که این علم به دنبال آن است	توانایی تشخیص کلام معصوم و فهم مراد آن
روشی که استفاده از آن ما را به هدف این علم می‌رساند	تحلیل حدیث (تحلیل رجالی، تحلیل ادبی و اسلوب گفتاری، تحلیل اصولی، تحلیل تاریخی)

۱۲. تفسیر:

نیاز دقیق‌سازی شدهٔ این علم (= مسأله)	خداوند چه می‌گوید؟ و چه پیغامی برای ما داده است؟
هدفی که این علم به دنبال آن است	توانایی فهم پیام خداوند به بشریّت و استفاده از آن در زندگی امروزه
روشی که استفاده از آن ما را به هدف این علم می‌رساند	تحلیل آیات (تحلیل ادبی، اصولی، فقهی، تاریخی، منطقی)

نکته: در علومی که نظری محض هستند مانند فلسفه، برای اینکه آن را به صورت نیاز محور بیاموزیم که بتوان از آن در عمل استفاده کرد، باید به مناشئ توجه ذهن به این مطالب نظر کنیم. یعنی ببینیم که چه شد که ذهن ما به چنین مطلبی تفطّن پیدا کرد. اگر پاسخ این سؤال به دست بیاید، حتی علوم نظری هم مسأله محور و نیازمحور خواهند شد.

پژوهش

پژوهش عبارتست از: فعالیت سازمان‌یافته برای حل‌مسأله (آنچه غالباً به عنوان روش پژوهش، آموزش داده می‌شود از قبیل نحوهٔ مراجعه به منابع و منبع‌یابی و فیش‌نویسی و...، خدمات پژوهشی است نه روش پژوهش.)

بنابراین تحقیقات نیز از یک مسأله آغاز می‌شوند و راه حلی برای مشکلی که در پشت آن مسأله نهفته است، می‌یابند.

آنچه از آسیب‌های جدی حوزه‌های علمیه به شمار می‌رود موضوع‌محوری به جای مسأله‌محوری است.

به عبارت گویا و زیبایی که در زیر می‌آید توجه کنید: مستشار عبدالحلیم جندی می‌گوید: «[مالک بن انس] بر منهاج امام صادق علیه السّلام بر طبق رویّه فقهای عراق در گفتارشان: أرَأیْتَ أرَأیْتَ جاری و ساری نمی‌گردید، یعنی به فرضهای ساختگی و تخیّلی و پیشواز نمودن از حوادث، و اظهار و إبداء رأی و نظریّه در آنچه که هنوز حادث نگردیده است خود را سرگرم نمی‌نمود. به خلاف اهل عراق که خصومشان ایشان را به أرَأیْتیِّین (جماعت اگر و مگر گویان) نام نهادند.»[۱]

آنچه در عبارت فوق به عنوان یک متن حاکی از تاریخ به دست می‌آید این است که روش و منش فقهای عراق این بوده است که با ابداع فروع فرضی (= موضوع محوری)، به بررسی احکام آنها می‌پرداختند که اگر روزی کسی مبتلا به آن شد حکمش معلوم باشد در حالی که روش امام صادق علیه‌السلام و علمای مدینه بر خلاف آنها بوده است و به مسائلی و نیازهای واقعی که با آنها روبرو شده بودند می‌پرداختند و احکام آنها را تبیین می‌کردند.

جمع‌بندی

■ باید نظام آموزشی ما مسأله محور و به عبارتی پژوهش محور بشود.

بر اساس تعریفی که از آموزش و پژوهش ارائه دادیم، آموزش‌پژوهش‌محور عبارت است از:

«هدایت فراگیر به سوی تشخیص مسأله و فعال‌سازی ذهن او برای حل‌مسأله در کلاس»

■ باید نظام پژوهشی جامعی طراحی گردد که با مرتبط کردن تمام طلاب با یکدیگر:

اولاً: کسانی که پژوهش‌های موازی انجام می‌دهند، با هم مرتبط شده پژوهشی گروهی ارائه شود.

ثانیاً: مسائل حیاتی و نقاط بحرانی (فردی و اجتماعی) که باید راه حلی برای آنها جست، فهرست شده در اختیار محققین قرار بگیرد.

ثالثاً: هدایت تحقیقات به نحوی باشد که نتیجهٔ تمام تحقیقات در عمل ظاهر شده و مشکلی را مرتفع کند.

رابعاً: ... این سخن بگذار تا وقت دگر...

اللهم وفقّنا لما تحبّ و ترضی

پی‌نوشت:

۱. به نقل از کتاب: امام شناسی، مرحوم علامه آیه الله سید محمدحسین حسینی طهرانی (قده)، ج ۱۶ـ۱۷، ص ۳۷۷.



مقاله

کوروش فتحی واجارگاه

الأهَمُّ فَالأهَمّ

نیازسنجی و اولویت‌بندی در پژوهش

اشاره

نوشتهٔ حاضر، برگرفته از کتاب «نیازسنجی پژوهشی، مسأله‌یابی پژوهشی و اولویت‌بندی طرح‌های تحقیقاتی» نوشتهٔ آقای دکتر کوروش فتحی واجارگاه و از معدود کتب فارسی در زمینهٔ نیازسنجی می‌باشد. خلاصه‌ای از این کتاب برای آشنایی بیشتر با ادبیات علمی موجود در زمینه نیازسنجی، در نشریه آورده شده است. در بعضی عبارات نیز از کتاب «اولویت‌های پژوهشی دستگاه‌های علمی اجرایی» استفاده شده است.

مقدّمه

در چه زمینه‌هایی باید پژوهش کرد؟ با توجّه به مسائل و موضوعات مستحدث در دنیای جدید و تشکیل حکومت اسلامی چه زمینه‌هایی برای پژوهش وجود دارد؟ عناوین پژوهشی چگونه باید مشخص شوند؟ چه کسانی باید در این فرآیند شرکت داشته باشند؟ از چه روش‌ها و ساز و کارهایی می‌توان برای تعیین اولویت‌های تحقیقاتی استفاده کرد؟ منابع دستیابی به اطلاعات ضروری کدامند؟ چه رویکردی برای شناسایی اولویت‌ها باید به کار گرفته شود؟

هدف اصلی از ساماندهی و اجرای طرح‌های پژوهشی، تغییر دادن وضع موجود و حصول به ایده‌آل‌ها و آرزوهای مطلوب می‌باشد. این امر، واقعیتی انکارناپذیر است که پژوهش‌ها باید معطوف به مسائل یا نیازهای واقعی باشد تا بتوان از دانش و یافته‌های ارزشمند تولید شده توسطِ محافل پژوهشی، استفادهٔ مؤثّرتری به عمل آورد.

نیازسنجیِ عبارت است از فرآیند شناسایی دانش، مهارت، فناوری و به‌طور کلی آنچه که برای حصول به هدف‌های سازمانی ضروری است.[1] در یک تعریف دیگر، نیازسنجی عبارت است از رویکردی نظامدار برای شناسایی مسائل سازمانی، تعیین گروهی که باید خدمات را دریافت دارند و نیز مشخّص کردن نوع و ماهیت خدماتِ مورد نیاز گروهی که باید خدمات را دریافت کنند.[2] به‌طور کلیِ نیازسنجی فرآیند جمع‌آوری اطلاعات دربارهٔ نیازهای افراد، گروه‌ها، سازمان‌ها و مؤسسات و اولویت‌بندی آنهاست تا از این رهگذر، زمینهٔ لازم برای برطرف کردن این نیازها فراهم آید.

شواهدِ بسیار زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد بین یافته‌ها و اطّلاعاتِ حاصل از پژوهش و نیازهای واقعی، شکاف و فاصله قابل ملاحظه‌ای وجود دارد. یکی از عوامل مهم این وضعیت، عدم ارتباط منطقی بین جهت‌گیری‌ها و عناوین پژوهشی با نیازهایِ واقعی تصمیم‌گیری است، در عین اینکه منابع مالی، مادی، انسانی در این راه هدر می‌رود.

مفهوم نیازسنجی پژوهشی

نیازسنجی پژوهشی، به فرآیند پیچیدهٔ شناساییِ نیازهای پژوهشی بالقوه و تعیین اولویت در بین پروژه‌های مختلف تحقیقاتی اشاره می‌کند تا از این رهگذر مبنای قابل دفاعی برای تخصیص موثر منابع فراهم آید. در عین حال ضروری است تا از لحاظ مفهومی بین شناسایی نیازهای پژوهشی (RNI)، تعیین اولویت‌های تحقیقاتی (RPS)، و نیز تخصیص منابع (RA)، تفاوت قائل شویم. شناسایی نیازهای پژوهشی عبارت از فرآیند شناسایی تمام طرح‌ها و عناوین پژوهشی بالقوه ـ صرف‌نظر از کیفیت و اولویت آنها ـ است در حالی که تعیین اولویت‌های تحقیقاتی به معنای فرآیند گزینش و انتخاب برخی از عناوین برای پژوهش از بین مجموعهٔ متنوّعی از موضوعات پژوهشی است و تنها پس از اجرای شناسایی نیازهای پژوهشی و اولویت‌بندی آنها یک سازمان می‌تواند مبنای علمی و منطقی برای تخصیص بودجهٔ منابع به طرح‌های پژوهشی به صورت شفاف و قابل دفاع فراهم نماید. از مهم‌ترین اهداف نیازسنجی پژوهشی عبارتند از:

- دستیابی به یک جهت‌گیری روشن به منظور هدایت فرآیند برنامه‌ریزی پژوهش.
- انطباق بخشیدن تحقیقات در سازمان‌ها و نهادهای مختلف با اولویت‌های شناسایی شده.
- جلوگیری از اتلافِ منابعِ پژوهشی و ممانعت از صَرف این منابع در حوزه‌هایی که فاقِد اولویَت و اهمیت هستند.
- سازماندهی و هماهنگی لازم بین طرح‌های پژوهشیِ مختلف در سطح سازمان به منظور جلوگیری از دوباره‌کاری و پراکندِه‌کاری.
- شفاف‌سازی هر چه بیشتر فرآیند تخصیص منابع
- بسیج قابلیت‌ها و ظرفیت‌های پژوهشیِ موجود در سطحِ سازمان برای پاسخ به نیازهای پژوهشی.
- آینده‌نگری در امر پژوهش و پرهیز از تصمیم‌گیری‌های لحظه‌ای و غیر استراتژیک در حوزهٔ پژوهش.
- زمینه‌سازی برای ارتباط و اتصال هرچه بیشتر تصمیمات و تحقیقات از طریق انجام تحقیقات اساسی مورد نیاز سازمان
- تدوین برنامه‌های پژوهشی مبتنی بر مشارکت کلیه گروه‌ها و عوامل دخیل در سطح سازمان.



پیشینه نیازسنجی و اولویت‌گذاری پژوهشی

انسان به حکم فطرت و عقل، فعالیت‌های خود را با تقدّم و تأخّر انجام می‌دهد. این امر، نوعی اولویت‌گذاری است؛ اما با ترقی جوامع بشری و قرار گرفتن پژوهش علمی در زندگی انسان، بحث اولویت‌گذاری، ذهن دانشمندان را مشغول نمود. بسیاری با در نظر گرفتن معیارهایی از جمله نیازِ جامعه، موقعیت زمانی و مکانی، تلاش و حرکت رقیبان، اقدام به اولویت‌گذاری فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی نمودند.

با مطالعهٔ سیرهٔ عملی دانشمندان مسلمان از جمله شیخ مفید ﷺ، سید رضی ﷺ، سید مرتضی ﷺ و شیخ طوسی ﷺ می‌توان دریافت که بزرگان اسلام نیز فعالیت‌های علمی خود را بر مبنای نوعی نیازسنجی و اولویت‌گذاری بنا کرده بودند و این واقعیت تا دورهٔ معاصر قابل رهگیری است. فعالیت‌های پژوهشی ـ آموزشی علامه طباطبایی ﷺ مؤیدی گویا بر این مدّعا است. ایشان می‌گوید:

«وقتی به قم آمدم، مطالعه‌ای در وضع تحصیلی حوزه کردم و فکری دربارهٔ نیاز جامعهٔ اسلامی، بین آن نیاز و آنچه موجود بود، تناسبی ندیدم. جامعه ما نیاز داشت که به عنوان جامعهٔ اسلامی قرآن را درست بشناسد و از گنجینه‌های علوم این کتاب عظیم الهی بهره‌برداری کند ولی در حوزه‌های علمیه حتی یک درس رسمی قرآن وجود نداشت.

جامعهٔ ما برای اینکه بتواند عقاید خود را در قبال عقاید دیگران عرضه کند و از آنها دفاع نماید، به قدرت استقلال عقلی نیازمند بود. باید درس‌هایی در حوزه وجود داشته باشد تا قدرت تعقل و استدلال دانشجویان را بالا ببرد. چنین درس‌هایی در حوزه تدریس نمی‌شد ... تعلیم و تربیت معنوی و اخلاقی به چشم نمی‌خورد مگر برای افراد نادری.

نه از فلسفه و معقول خبری بود و نه از تفسیر قرآن و نه از سایر بخش‌های کتاب و سنت، بلکه فقط فقه و اصول تدریس می‌شد که فقط بخشی از سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم‌السّلام) بود.

بر خود لازم دیدم که یک درس فلسفه، یک درس تفسیر قرآن و یک درس اخلاق در حوزه شروع کنم.»



البته باید اذعان داشت که نیازسنجی به صورت یک علم، سابقهٔ طولانی ندارد. در زمینهٔ نیازسنجی آموزشی آثاری از دانشمندان مغرب زمین و دانشگاهیان ایرانی به چاپ رسیده و پایان‌نامه‌هایی نیز در این زمینه وجود دارد؛ اما نیازسنجی پژوهشی نسبت به سایر نیازسنجی‌ها جوان‌تر به‌نظر می‌رسد.

گروه‌های هدف

یکی از مباحث مهم در مقوله نیازسنجی پژوهشی، شناسایی و تعیین گروه‌های هدف در فرآیند شناساییِ و تعیین اولویت‌های تحقیقاتی می‌باشد. به عبارت روشن‌تر پژوهش‌های مختلف عمدتاً درصدد حل مسائل و مشکلات مجموعه‌ای از مخاطبان است که ضرورتاً می‌بایست از پیش، شناسایی و مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند.
شناسایی مخاطبان یا گروه‌های هدف در هر سازمان یا مؤسّسهٔ پژوهشی از آن جهت دارای اهمیت است که به تمامی ابعاد، توجه و اهتمام متوازن صورت پذیرد و از توجهِ بیش از حد به یک سطح و غفلت از سطوح دیگر اجتناب ورزیده شود.

موانع نیازسنجی پژوهشی

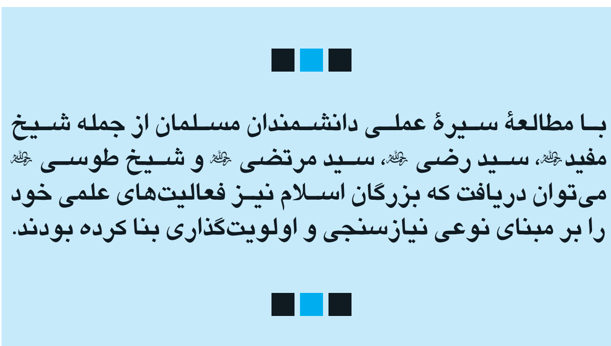
وجود مجموعه‌ای از عوامل در سازمان‌ها و مؤسّسات پژوهشی سبب می‌شود تا از اجرای پروژه‌های نیازسنجی، استقبال مناسبی صورت نپذیرد. به طور کلی مجموعهٔ موانع فرآیند نیازسنجی پژوهشی را می‌توان به شرح زیر برشمرد:
عدم وجود باور و اعتقاد به نیازسنجی ـ به طور عام ـ و نیازسنجی پژوهشی ـ به طور خاص ـ در نزد مدیران و تصمیم‌گیرندگان
تلقّی نیاز به عنوان نوعی ضعف یا مشکل و در نتیجه مانع نیازسنجی پژوهشی می‌شوند.
نگرانی از سوء استفادهٔ احتمالی از اطّلاعات حاصل از نیازسنجی در حوزه‌های مختلف.
وجود ارزش‌ها و دیدگاه‌های متفاوت در نزد گروهی که قرار است به عنوان منابع اطلاعاتی در نیازسنجی پژوهشی مشارکت نمایند.
جوان بودن حوزهٔ نیازسنجی پژوهشی و عدم تکامل ابزارها در این حوزه معرفتی.
ضرورت بومی‌سازی و تغییر ابزارهای تدوین شده در سایر ممالک با توجه به شرایط کشور و عدم سرمایه‌گذاریِ مناسب برای خلق و تدوین ابزارهای مناسب بومی.
عدم توجه به ضرورت مشارکت کلیه شرکاء در فرآیند نیازسنجی پژوهشی، عوامل ذی علاقه، ذی نفوذ، ذی‌ربط، ذی‌صلاح و ذی‌نفع.
سیاسی بودن فرآیند نیازسنجی به این معنا که نیازسنجی عملاً حیطهٔ تصمیم‌گیری افراد را محدود نموده و در پاره‌ای از موارد به عنوان عاملی در جهت کاهش قدرت و اقتدار و کنترل مدیر در سازمان تلقی می‌گردد. در برخی موارد اولویت‌های استخراج شده با برخی نظرات و عقاید رایج در سازمان در تضاد است و این امر، موجبِ عدم حمایت از فرآیند نیازسنجی می‌گردد.
فقدان برنامه‌ریزی و طرح‌ریزی لازم برای نیازسنجی پژوهشی و عدم توجه به این حقیقت که استفادهٔ صِرف از ابزارها، نیازسنجی پژوهشی محسوب نمی‌شود. ابزار فقط یک مؤلفهٔ نیازسنجی پژوهشی است.
تغییر و تحولات سریع در نیازهای پژوهشی و ضرورت بازاندیشیِ مداوم در نتایجِ حاصل از اجرای نیازسنجی پژوهشی.

رویکردهای نیازسنجی پژوهشی

تعیین اولویت‌های نیازسنجی پژوهشی در عمل مستلزم به‌کارگیری رویکردهای متفاوتی است و از آنجا که رویکرد، نقشِ بارزی در جهت‌گیری فرآیند نیازسنجی پژوهشی دارد، برجسته‌سازی رویکرد به کار گرفته شده از اهمیت زایدالوصفی برخوردار است. در عین حال ذکر این نکته بسیار حیاتی است که آنچه در عمل اتفاق می‌افتد استفاده از ترکیبی از رویکردهای مختلف در فرآیند نیازسنجی پژوهشی به جای استفاده از یک رویکرد خاص و انحصاری است. در اینجا فقط به نام این رویکردها بسنده می‌کنیم، به طور کلی مهم‌ترین رویکردهای نیازسنجی پژوهشی را می‌توان بدین شرح برشمرد: رویکرد آسیب‌شناختی؛ رویکرد موضوعی ـ محتوایی؛ رویکرد تقاضا محور؛ رویکرد عرضه محور؛ رویکرد اداری ـ مدیریتی؛ و رویکرد نظامدار.

فرآیند نیازسنجی پژوهشی

یکی از وظایفِ مدیران پژوهشی، اطمینان یافتن از این امر است که برنامه‌های پژوهشی به خوبی تعریف و تدوین شده باشند و با هدف‌هایِ پژوهشی بخش مربوطه در سطح کشور همخوانی و سازگاری کامل داشته باشند. اساساً هریک از بخش‌ها دارای هدف‌های ملی مشخصی هستند. این هدف‌ها می‌توانند نقطهٔ آغاز بسیار خوبی برای برنامه‌ریزی پژوهش باشند. اساساً برنامه‌ریزی پژوهشی فرآیندی است که مستلزم گزینش‌ها و اتخاذ تصمیم در سطوح مختلف مدیریت در زمینهٔ پژوهش در یک بخش یا بخش‌های فرعی معینی است. بر مبنای این گزینش‌ها و تصمیمات، عناوین و طرح‌های پژوهشی متفاوتی در دستور کار تحقیقات قرار می‌گیرد. علاوه بر این، برنامه‌ریزی پژوهشی، اطلاعات ضروری برای تخصیص منابع در بین طرح‌های مختلف را فراهم می‌کند و در عین حال با فعالیت‌هایی چون برنامه‌های توسعهٔ منابع انسانی و فیزیکی برای سازمان یا مؤسسهٔ پژوهشی سر و کار دارد. سند برنامهٔ پژوهشی، ابزاری سودمند برای مدیران است تا از آن برای مذاکره با دولت، وزارتخانه، سازمان‌های تأمین مالی در زمینهٔ تأمین اعتبار طرح‌ها استفاده به عمل آورند.



با مطالعهٔ سیرهٔ عملی دانشمندان مسلمان از جمله شیخ مفید ﵀، سید رضی ﵀، سید مرتضی ﵀ و شیخ طوسی ﵀ می‌توان دریافت که بزرگان اسلام نیز فعالیت‌های علمی خود را بر مبنای نوعی نیازسنجی و اولویت‌گذاری بنا کرده بودند.

برنامه‌ریزی پژوهشی فرآیندی است که بوسیلهٔ آن محتوای یک برنامهٔ پژوهشی در افق زمانی کوتاه مدت، میان مدت، بلند مدت به طور جزئی تعریف و تصریح می‌شود. محتوای یک برنامهٔ پژوهشی مشتمل بر عناوین طرح‌های تحقیقاتی، منابع مورد نیاز برای اجرای طرح‌های پژوهشی به ویژه منابع انسانی شامل تعداد محققان و ترکیبِ تخصصِ آنها، تجهیزاتِ ویژه (اگر مورد نیاز باشد) و بودجه‌بندیِ برای اجرایِ برنامهٔ پژوهشی است.
مراحل برنامه‌ریزی پژوهشی و جایگاه نیازسنجیِ پژوهشی در این فرآیند
برنامه‌ریزی پژوهشی می‌تواند در قالب الگوها و رویکردهای مختلف صورت پذیرد، با این همه، وجه مشترکِ اکثر الگوهای برنامه‌ریزی پژوهشی در طی هشت مرحله به شرح زیر است:

- مرور و بازبینی قلمرو پژوهشی
- تجزیه‌ و‌ تحلیل ‌محدودیت‌ها

اساساً برنامه‌ریزی پژوهشی فرآیندی است که مستلزم گزینش‌ها و اتخاذ تصمیم در سطوح مختلف مدیریت در زمینهٔ پژوهش در یک بخش یا بخش‌های فرعی معینی است.

نیازسنجی عبارت است از فرآیند شناسایی دانش، مهارت، فناوری و به‌طور کلی آنچه که برای حصول به هدف‌های سازمانی ضروری است.



- ارزیابی نتایج پژوهشی موجود
- تدوین هدف‌ها و استراتژی پژوهشی
- شناسایی پروژه‌های تحقیقاتی
- تعیین اولویت‌های پژوهشی از بین طرح‌های تحقیقاتی مختلف
- تجزیه و تحلیل شکاف در خصوص منابع انسانی
- ارائه پیشنهادات اجرایی

همانطور که ملاحظه می‌شود، نیازسنجی پژوهشی بخش گسترده‌ای از فرآیند برنامه‌ریزی پژوهش را به خود اختصاص داده اســت. ایــن فرآیند از مرور و بازبینی قلمرو پژوهشــی شروع و تا تعیین اولویت‌ها ادامه می‌یابد. (نمودار بالا)

تعیین اولویت (اولویت‌گذاری) چیست؟

از آنچه گذشــت، روشن شــد که اولویت‌گذاری بخشی از فرایند نیازسنجی پژوهشی است. البته این بخش یکی از مراحل مهم و کلیدی نیازسنجی پژوهشی است. می‌توان گفت قوام نیازســنجی به تحقّق همین مرحله است؛ زیرا پس از شناســایی نیازها، باید به وســیلهٔ شاخص‌هایی به آنها وزن داد و براساس آن، نیازها را مرتب نمود و به تعبیر دقیق‌تر اولویت‌گذاری کرد.

اولویت‌گــذاری نیازهــا، می‌توانــد زمینــه را بــرای فرآیند برنامه‌ریزی و مدیریت پژوهشــی در جهــت رفع نیازهای پژوهشــی فراهم آورد تــا با مدیریت بهینــهٔ زمان، نیروی انســانی و امکانات پژوهشی در جهت رسیدن به اهداف از پیش تعیین شدهٔ پژوهش، حرکت کنیم.

برنامه‌ریزی پژوهشــی علی‌القاعده باید نسبت به نیازها و فرصت‌های موجود در بخش مربوطه و زیر مجموعه‌های آن پاســخگو باشــد. تعیین اولویت، مرحله‌ای حساس در فرآیند برنامه‌ریزی پژوهشی است. (این مرحله برنامه‌ریزان را قــادر می‌ســازد تا برنامــه و چارچوب پژوهشــی را که متناســب با سیاست‌های پژوهشی سازمان یا وزارتخانه‌ای در سطح کشور است، مأموریت و رسالت سازمان پژوهشی و هدف‌های برنامه پژوهشــی سازگار است، تعریف کنند.)

زمینه‌ای که در آن تعیین اولویت صورت می‌پذیرد متأثر از عواملی چون محدودیت منابع، نیازهای پژوهشــی متنوع، فشــار، تقاضا برای هر چه بیشتر شفاف شدن تخصیص منابع می‌باشد.

تعیین اولویت باید مبتنی بر مراحل زیر باشد:

۱. شناســایی مجموعــه متنوعــی از طرح‌هــا و عناوین پژوهشــی که اولویت‌بندی بایــد در خصوصِ آنها صورت پذیرد.

۲. تعریف و به کارگیریِ روش تعیین اولویت با عنایت ویژه به ملاک‌ها و شاخص‌های اَندازه‌گیری آن.

۳. تجزیه و تحلیل حساسیت.

۴. مرتبط ساختن اولویت‌ها به تخصیص منابع.

۵. اعتباربخشــی و آمادگــی بــرای اجــرای شناســایی مجموعه‌ای از عناوین طرح‌های پژوهشی.

مجموعــهٔ متنوعی از روش‌های اولویت‌یابی در دســترس است که از لحاظ درصد پیچیدگی با یکدیگر تفاوت دارند. باید توجه داشت که انتخاب روش درست با توجه به شرایط و مســائل موجود، یک هنر است. روش‌های اولویت‌بندی بــه متغیرهایی چون نــوع داده‌ها و روش‌هــای تجزیه و تحلیل آن‌ها و نیز با توجه به مشــارکت تصمیم‌گیرندگان در این فرآیند متفاوت هستند.

محدودیت منابع و محدودیت‌های اثرگذارِ دیگر، ما را وادار به شناســایی اولویت‌های اساســی و تعییــن راهبردهای اثربخشی برای تحقّق این اولویت‌ها می‌نماید.

دوباره‌کاری و مــوازی‌کاری جملگی از مصادیقِ عدم توجه به نیازســنجی پژوهشی و فقدان جهت‌گیری در تعریف و انتشار اولویت‌های پژوهشی است.

تحقیقات، نقــش بارزی در برآوردن نیازهــا دارد. در عین حال این امر واقعیتی انکارناپذیر است که پژوهش‌ها باید معطوف به مســائل یا نیازهای واقعی باشــند تا بتوان از یافته‌های تولید شــده توســط محافل پژوهشــی استفادهٔ مؤثرتری به عمل آورد.

نیازسنجی پژوهشی قلمروی بسیار جوان و در حال تحول اســت. این قلمرو علمی که ریشه در زمینهٔ نیازسنجی از یک ســو و مدیریت پژوهشی از سوی دیگر دارد از سابقه چندانی برخوردار نیست.

نیازسنجی پژوهشی به عنوان اولین گام فرآیند برنامه‌ریزی پژوهشی، نقشــی محوری و جهت‌دهنده را بر عهده دارد، مهم‌تریــن پیامد و نتیجهٔ فرآیند نیازســنجی پژوهشــی عبــارت اســت از «بیانیه نیازســنجی پژوهشــی» که در بردارنده فهرســتی اولویت‌بندی شــده از عناوین پژوهشی است.

سطوح نیازسنجی پژوهشی

نیازسنجی پژوهشــی به عنوان مهم‌ترین گام در فرآیند برنامه‌ریــزی پژوهشــی و راهنمــای منطقــی تخصیص منابع می‌تواند در ســطوح مختلف ســازمانی انجام شود. اساســاً در چهارچوبِ یک نظام پژوهشی، سطوح متفاوت از نیازســنجی پژوهشــی قابل تحقق اســت. اینَ سطوح عبارتند از ســطح ملی، سطح مؤسسه‌ای یا سامان‌بخشی به دانش‌ها و پژوهش‌های دینی امّا در این میان شناسایی نیازها و اولویت‌های پژوهشــی در حوزهٔ دین، قدمی است که می‌تواند راه را برای رسیدن به اهداف هموار کند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. Brinkerhof ۱۹۹۴.

۲. Rossi ۱۹۹۸.

مقاله

محمدصالح مازنی

مراحل طراحی شاخص های اولویت گذاری
نیازسنجی پژوهشی درقلمرودانش فقه

اشاره:
ادارۀ نیازسنجی معاونت پژوهشی حوزه‌های علمیه به عنوان اولین اقدام عملی در زمینۀ نیازسنجی، طرح اولویت‌ها و شاخص‌های نیازهای فقهی را به عنوان یک پروژه پیگیری کرده و به نتیجه رسانده است. نوشتۀ حاضر ارائۀ گزارشی از این کار است.

برنامه‌ریزی پژوهشـــی، علی‌القاعده باید ناظر بـــه نیازها و فرصت‌های موجود در بخشِ مربوطه باشد. بنابراین از اساسی‌ترین مراحلِ برنامه‌ریزی پژوهشـــی، شنَاســـایی نیازها و اولویت‌گـــذاری آنها اســـت. این مرحله، برنامه‌ریزان را قادر می‌ســـازد تا برنامه و چارچوب پژوهش‌های ســـازمان یا تقاضاهای مرتبط با حیطۀ پاسخگویی آن سازمان را تعریف کنند.
اساســـی‌ترین موضوعی که حوزۀ علمیه متصدیِ امر آن بوده و توجه وافری نســـبت بـــه آن دارد، حیطۀ فقه‌پژوهی می‌باشـــد. طلاب حوزۀ علمیه می‌بایســـت جهت اخذ مدارج علمی، پایان‌نامه‌هایی را تدوین نمایند. لذا این عرصه، فرصت مناسبی جهت برآورده ساختن نیازهای فقهی جامعه می‌باشد.
اداره نیازسنجی معاونت پژوهشی حوزۀ علمیه در صدد است تا با پاسخ به دو ســـؤال اساسی ذیل به برنامه‌ریزی و هدایت متناسبی در جهت استفاده از فرصت‌های موجود دست یابد:
ـ نیازهای پژوهشی نهادها و سازمان‌های کشور به عنوان متولیان امور جامعه در حیطۀ فقه چیست؟ اولویت آنها کدام است؟
ـ فقهـــا و کارشناســـان دانش فقه چه نیازهای پژوهشـــی را در جهت اصـــلاح و انجام امور جامعۀ مســـلمین می‌بیننـــد؟ اولویت‌بندی آنها چگونه است؟
اهم آثار و نتایج طرح عبارت است از:
- تنظیم نخستین سند نیازسنجی حوزه در قلمرو دانش فقه؛
- جهت‌یابی درست پژوهش‌های حوزه در قلمرو دانش فقه؛
- کمک به مدیریت مدارج علمی حوزۀ علمیه قم در هدایت کلان و هدفمند پایان‌نامه‌ها؛
- کمک به بخش نشـــریات، مقالات، کتب و محصولات پژوهشـــی غیرنوشتاری حوزه در امر ارزیابی، روزآمدی و پاسخ‌گویی آثار به نیازها؛
- دستیابی به یک مدل نیازسنجی ویژۀ علم فقه؛
- افزایش بهره‌وری و صرفه‌جویی در زمان و هزینۀ نیروی انسانی؛
- افزایش کارآمدی و اثربخشی پژوهش‌ها؛
- افزایـــش زمینـــۀ تعامل درون‌حوزوی (میـــان بخش‌های پژوهش و آموزش حوزه) و برون‌حوزوی؛
- مساعدت در پاسخ‌گویی به نیازهای ضروری حوزه، جامعه و نظام؛
- فراهم آمدنِ بهره‌گیری حداکثری از ظرفیت عظیم دروس خارج.

فرآیند نیازسنجی یکی از مسائل بسیار مهم در تشخیص نیازهاست. به طور کلی سه مرحلۀ مهم و اساسی در فرایند نیازسنجیِ پژوهشی، به چشم می‌خورد. این سه مرحله عبارتنداز:
۱. شناسایی نیازها؛
۲. طراحی شاخص‌های اولویت‌گذاری؛
۳. تعیین اولویت‌های نیازها براساس شاخص‌های تدوین شده.
در ایـــن مقالـــه، فـــارغ از مرحلۀ اول و ســـوّم قصد داریـــم به طراحی شـــاخص‌های اولویت‌گذاری بپردازیم و با توجه به کارِ انجام شـــده در معاونت پژوهش به مراحل طراحی شاخص‌های اولویت‌گذاری در فقه می‌پردازیم.
یکی از مراحل اساسی که با طراحی آن حاصل کارِ نیازسنجی اعتبار و ارزش واقعی خود را نشان می‌دهد، تدوین شاَخصهای اولویت‌گذاری اســـت. در بدست آوردن شـــاخص‌ها چنانچه دقت لازم مبذول نگردد محصول نیازســـنجی، روایی و اعتبار لازم را نخواهد داشـــت، چرا که از جملۀ اهداف نیازســـنجی پژوهشی جلوگیری از کارکردهای موازی و تمرکز بر پژوهشـــهای لازم، ضروری و واقعی با اولویت‌گذاری عناوین پژوهشـــی اســـت و اولویت‌های پژوهشـــی نیز بدون دقت در تدوین شاخص‌ها بدست نمی‌آید.
با توجه به اهمیّت این مســـئله؛ در طراحی شاخص‌های اولویت‌گذاری در طرح نیازســـنجیِ پژوهشی در قلمرو دانشِ فقه تلاش شده است تا با بهره‌گیری ازصاحبَ‌نظران محتوایی دانشِ فقه و کارشناسان روشی نیازسنجی پژوهشـــی ضریب اطمینان را تا حد زیادی افزایش دهد،لذا برای تهیه و تدوین آن گام‌های ذیل پیموده شد:

گام نخست

طراحی شـــاخص‌ها توســـط مُجریِ محترم و پیشنهاد آن به مدیریت مطالعات پژوهشی به شرح ذیل؛
۱.میزان عنایت کتاب و سنت به آن مسأله؛
۲.میزان فایدۀ آن برای عموم مردم؛
۳.میزان فایده آن مسأله برای نظام و حکومت اسلامی
۴.میزان فوریت آن مسأله؛
۵.امکان پی‌گیری آن مسأله توسط طلاب سطح برای پایان‌نامه‌های تحصیلی.

از اساسی‌ترین مراحلِ برنامه‌ریزی پژوهشی، شناسایی نیازها و اولویت‌گذاری آنها است.

گـام دوم

ارائهٔ شـاخص‌های پیشـنهادی به تعدادی از صاحب‌نظران ودریافت نظرات، ایده‌ها و پیشنهادات ؛

گام سـوم

جمع بندی دیدگاه‌های صاحب‌نظران

نظرات صاحب‌نظران در خصوص شاخص‌های پیشنهادی طرح نیازسنجی پژوهشی در قلمرو دانشِ فقه به شرح ذیل تدوین شد:

محورهای پیشنهادی برای شاخص‌گذاری؛

نظرات صاحب‌نظران در خصوص شاخص‌های پیشنهادی مُجری محترم فقه؛

شاخص‌های پیشنهادی صاحب‌نظران.

۱. محورهای پیشنهادی برای شاخص‌گذاری:

۱/۱. طراحی مدل مناسـب برای رسـیدن بـه اولویت‌های پژوهشی در پروژهٔ مورد نظر؛

۱/۲. تشکیل کارگروه مشورتی در فرایند کسب شاخص‌های اولویت‌گذاری؛

۱/۳. مشارکت دادن دیدگاهِ صاحب‌نظران و افرادِ ذی نفع در تعیین اولویت‌ها؛

۱/۴. با توجه به فراوانی عناوین بدست آمده که دارای ابواب مختلف و بعضاً بی‌ارتباط با یکدیگر می‌باشـند لازم است برای هر باب شـاخص‌های جداگانه‌ای برای اولویت‌گذاری انتخاب شود؛

۱/۵. لازم اسـت عناوینـی کـه صلاحیت موضـوع برای پایان‌نامه را ندارند در باب مستقلی درج شوند؛

۱/۶. در مکانیسـمِ انتخاب شاخص‌ها، روش طوفان‌مغزی توصیه می‌شود؛

۱/۷. در تعیین شـاخص برای اولویت‌گذاری باید توجه شود برای این منظـور باید از گزاره‌های مختلـف با زوایای دید متفاوت استفاده نمود؛

۱/۸. شاخص‌ها باید بر مقولات و موضوعات اساسی و مهم، مانند میزان تحقّق اهداف مدیریت مطالعات و اهداف طرح و رویکردهای نیازسنجی متمرکز گردد.

۱/۹.تفـاوت و یـا عـدم تفـاوت معیارها و شـاخص‌های اولویت‌گـذاری نیازهای فقهی با توجه به رویکرد دانشـی(موضوعی) و تقاضامحور و امکان یا عدم امکان جمع آنها و اولویت‌گذاری با معیارها و شاخص‌های مشترک مورد بررسی قرار گیرد.

۱/۱۰. معیارها و شاخص‌ها، حتی‌الامکان به نحوی تعیین و تدوین گردد که گزینش یک موضوع از بین شقوق و عناوین مختلفِ پژوهشی به روشنی قابل تمییز بوده و برای اندازه‌گیری، از دقت کافی برخوردار باشد.

۱/۱۱. علاوه بر تعیین شاخص‌ها و اولویت‌گذاری، وزن (ضریب امتیاز) هر یک از آنها نیز باید مشخص گردد.

۲. نظرات صاحب‌نظران در خصوص شاخص‌های پیشنهادیِ مُجریِ محترم فقه:

۲/۱. جایگاه و اهمیت موضوع در کتاب و سنت:

ایـن بنـد نمی‌تواند به عنوان یک شـاخص مسـتقل باشـد زیـرا ممکن اسـت یک موضوعی بسـیار مهم باشـد اما نیاز به پژوهــش در آن موضــوع نباشـد. هرگاه یـک موضوعی (و در بحـث ما موضوع فقهی) مسألهٔ پژوهشی باشد (پس از احراز پژوهشــی بودن آن مسأله) با توجه به میزان نیاز جامعه باید شـاخص‌هایی برای آن تدوین گردد.

۲/۲. میزان فایده برای عموم مردم؛

در این خصوص نقدی وارد نشده است.

۲/۳. میزان فایده برای نظام اسلامی

میزان فایده برای نظام اسلامی با توجه به صور ذیل قابل بررسی است:

یکـی از مراحـل اساسـی که بـا طراحی آن حاصـلِ کارِ نیازسـنجی اعتبـار و ارزش واقعـیِ خـوَد را نشـان می‌دهـد، تدویـن شاخصهای اولویت‌گذاری است.

الـف: با توجه به دیدگاه صاحب‌نظران موافق نظـام (در این صورت اولویت۱) «میزان» فایده برای نظام اسلامی خواهد بود.

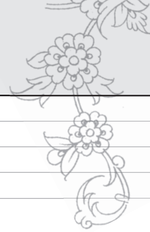
ب: با توجه به دیدگاه صاحب‌نظران که نسبت به نظام لابشرط یا بی‌تفاوت‌اند.

ج. با توجه به دیدگاه صاحب‌نظران که نسبت به نظام، بشرط‌لا یا مخالف‌اند.

همچنیـن شـاخص‌های اولویت‌گذاری حتـی در رابطه با دو گـروه دیگر(بی‌تفاوت‌ها و مخالف) باید این‌گونه طراحی شـود که در نهایت، بتوان از آن در راستای دفاع از نظام و پاسخ به بخشی از نیازهای نرم‌افزاریِ آن بهره جست.

۲/۴. میزان فوریت: بجای کلمه فوریت بهتر اسـت از کلمه مقدار و شـدّت نیاز جامعه اسـتفاده گردد. هر چقدر یک مسـأله ضرورت بیشتری داشته باشـد اولویت آن بیشتر خواهد بود

۲/۵. امکان اجرا توسط طلاب سطح ۴:





اساسی‌ترین موضوعی که حوزهٔ علمیه متصدیِ امر آن بوده و توجه وافری نسبت به آن دارد، حیطهٔ فقه‌پژوهی می‌باشد.



یکی از شاخص‌های در نظر گرفته شده این بود که نتیجهٔ نیازسنجی و موضوعاتی که نیاز به پژوهش دارند به عنوان موضوع پایان‌نامه طلاب سطح ۴ به طلاب ارائه شود، لکن امکان اجرا توسط طلاب سطح ۴ در فرضی که خروجی‌ها صرفاً موضوعی برای پایان‌نامه‌های سطح ۴ نباشد، نمی‌تواند شاخص باشد چرا که ممکن است یک عنوان پژوهشی دارای اولویت باشد ولی به دلایلی امکان اجرا توسط طلاب سطح ۴ نباشد.

۳. شاخصهای پیشنهادی صاحب‌نظران.

- تقدم رتبی مسأله بر مسائل دیگر در رشتهٔ علمی؛
- مبتلابه بودن نظام اسلامی به حل مسئله و نیاز نظام اسلامی به پاسخ آن؛
- نیاز جامعه به پاسخ مسائل و مورد ابتلابه بودن آن؛
- نتایج حاصله؛
- احتمال توفیق پژوهشی؛
- فوریت؛
- اهمیت(از جنبه‌های گوناگون علمی و اعتقادی- آئینی، سیاسی، اجتماعی)؛
- فراوانی نیاز؛
- ابعاد ملی و بین‌المللی (منطقه‌ای و جهانی)؛
- ابتلای عمومی و فایده برای مردم وجامعه؛
- پاسخ‌گویی به شبهات؛
- تاثیرگذاری در مسائل و موضوعات دیگر؛
- تکراری نبودن موضوع؛
- نوآوری در عرصهٔ تولید دانش؛
- قلمرو به‌کارگیری آن در مقیاس ملی و فراملی؛
- درصد نیاز نظام اسلامی به خصوص دستگاه قضایی؛
- درصدِ نیاز جهان اسلام؛
- فوریت نیازها؛
- پیش‌نیاز چشم‌انداز و اهداف بلندمدت نظام اسلامی جامعه و حوزه‌ها؛
- نیازهای آینده نظام؛
- دغدغه‌های مراجع و علمای معاصر؛
- کاربردی بودن و تناسب داشتن با زمان و مکان.

گام چهارم

بحث و بررسی در مدیریت مطالعات پژوهشی دربارهٔ محورهای پیش گفته با حذف موارد تکراری واصلاح عناوین پیشنهادی مجری و بدست آمدن عناوین جدید با توجه به دیدگاه‌های صاحب‌نظران. در این گام مجموعهٔ عناوین، جمع‌بندی شد و تحت شش عنوان ارائه شد.

۱. میزان فایده، برای جامعه وعموم مردم[۱]؛
۲. میزان فایده، برای نظام اسلامی[۲]؛
۳. میزان فوریت؛
۴. گستردگی وفراوانی نیاز(کثرت ابتلا)؛
۵.ابعادملی وبین المللی (منطقه‌ای وجهانی) موضوع[۳]؛
۶.امکان توفیق پژوهش(امکان اجرا توسط طلاب سطح).

گام پنجم

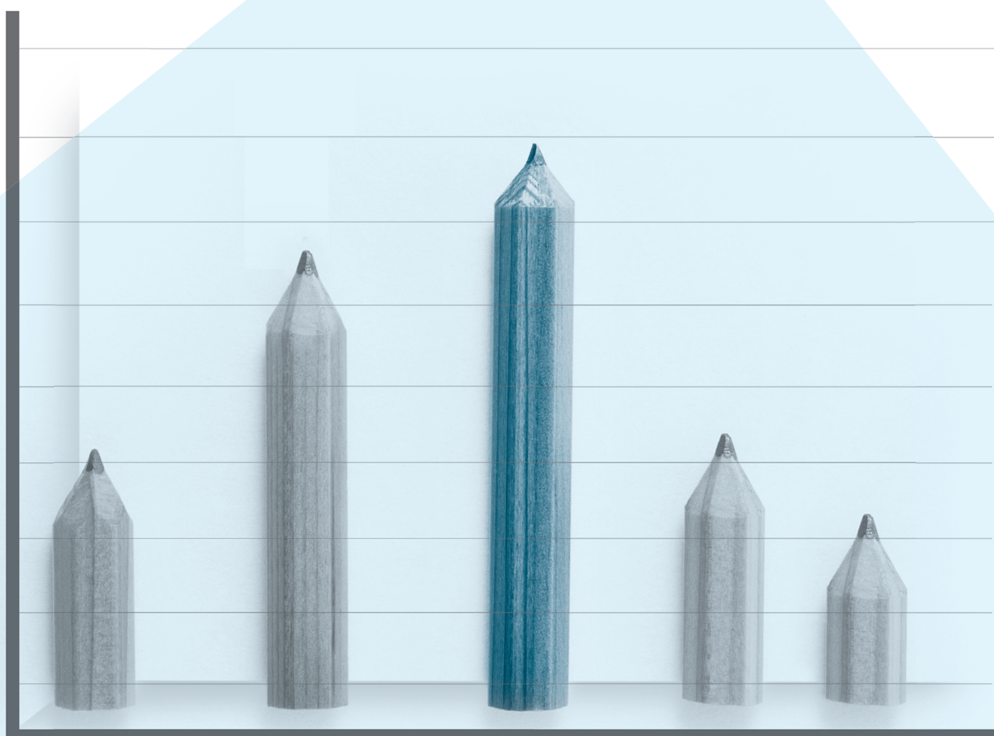
بررسی عناوین بدست آمده درکارگروه تخصصی دانش فقه و نهایی شدن شاخص‌ها با توجه به دیدگاه مُجریِ طرح و صاحب‌نظران؛
دراین مرحله به شاخص‌های شش‌گانه یک شاخص به شرح ذیل اضافه شد:
«میزان تأثیردررشد وتوسعه دانش مربوطه»

گام ششم

تدوین ضرایب و امتیازات و طراحی جدول شاخص‌ها و ضرایب و امتیازات با توجه به نتایج جلسه کارگروه.
۱.امتیازات:خیلی کم(۱)، کم(۲)،متوسط(۴)،زیاد(۶)، خیلی زیاد(۸).
۲.ضرایب به ترتیب: ۱،۳/۱،۲،۳،۲،۵= جمع ۱۲/۵؛

پی‌نوشت‌ها:

۱. نیازجامعه به پاسخ مسائل ومورد ابتلا بودن آن، ابتلای عمومی وفایده برای مردم وجامعه، پاسخ گویی به شبهات؛
۲. مبتلابه بودن نظام اسلامی به حل مسئله ونیازنظام اسلامی به پاسخ آن، درصد نیازنظام اسلامی به خصوص دستگاه قضایی، پیش نیازچشم انداز واهداف بلند مدت نظام اسلامی جامعه وحوزه ها ونیازهای آینده نظام؛
۳. درصد نیازجهان اسلامی.



«جدول شاخص‌ها وعناوین پژوهشی»

ردیف	شاخص‌ها / عناوین [1]	میزان فایده برای جامعه وعموم مردم*	میزان فایده برای نظام اسلامی**	میزان فوریت	گستردگی و فراوانی نیاز(کثرت ابتلا)	ابعاد ملی و بین‌المللی (منطقه‌ای و جهانی) موضوع	امکان توفیق پژوهش***	میزان تأثیردررشد وتوسعه دانش مربوطه
	ضرایب	۱	۳	۲	۳	۲	۱/۵	۳
۱	حرز؛چیستی؛ویژگی‌ها و شاخص‌ها	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐
۲	قضاوت زنان در فقه شیعه	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐
۳	حکم کار زن در خارج از منزل و رابطه آن با حقوق بشر	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐
۴	چیستی تلقیح مصنوعی، احکام شرعی و حقوقی آن	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐
۵	بازنگری در معانی مالکیت و بررسی حکم معامله اعضای بدن	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐
۶	حکم تغییر جنسیت و بررسی پیامدهای شرعی و حقوقی آن	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐
۷	جراحی پلاستیک از دیدگاه فقه شیعه	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐
۸	تجسس ، تشکیلات و امنیت	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐
۹	موضوع نذر، ویژگی‌ها و گستره حدود ولایت پدر و مادر و احکام آن	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐
۱۰	بررسی موضوع و حکم احتکار	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐	کم ☐ متوسط ☐ زیاد ☐

۱. موضوعات ذیل عناوین برای نمونه وضع شده است.

* نیاز جامعه به پاسخ مسائل و مورد ابتلابه بودن آن، ابتلای عمومی و فایده برای مردم وجامعه، پاسخ‌گویی به شبهات

** مبتلابه بودن نظام اسلامی به حل مسئله و نیاز نظام اسلامی به پاسخ آن،درصد نیاز نظام اسلامی به خصوصی دستگاه قضایی،پیش‌نیاز چشم‌انداز و اهداف بلندمدت نظام اسلامی جامعه و حوزه‌ها، نیازهای آینده نظام

*** (امکان اجرا توسط طلاب سطح ۴)

مقاله

سعیدهلالیان

آسیب شناسی نظام پژوهش حوزه

و برخی راهبردهای پیشـــنهادی جهت تحوّل آن

مقدّمه: معنا، ضرورت، و شرایط آسیب شناسی

«آسـیب شناسی»، که از سـنخ نگرشـهای درجه دوّم به پدیده‌ها، و به معنای رصد هوشمندانۀ یک پدیده جهت کشف آسیبهای گذشته، فعلی و یا احتمالی آنست؛ یک ضرورت و بلکه یک فرصت است –نه یک تهدید–، خصوصاً «آسیب شناسی صنفی» که پاره ای از «خودشناسی صنفی» است که خود، مقدّمۀ «خودسـازی صنفی» و رشـد و بالندگی و شکوفایی و تحوّل می‌باشد. حوزه نیز به عنوان مجموعه‌ای پویا و درحال حرکت به سمت آرمانها واهداف خود، از پاره‌ای از آفات وآسیبهای موجود یا احتمالی درامان نبوده و نخواهد بود. لذا علاوه بر متولیّان رسـمی حوزه، هریک از حوزویان نیز باید به دقّت، آسـیبهای متوجّه حوزه را رصد نموده و در اندیشـۀ حلّ آنها یا جلوگیری از پدیدآمدنشان باشند. دراین نوشتار به آسیب شناسی یکی از مهمترین خرده نظامهای حوزه یعنی نظـام پژوهش خواهیم پرداخت. امّا قبل از آن، ذکر یک نکتۀ مقدّماتی، لازم می باشد.

آسیب‌شناسی نیز مانند هر پدیدۀ علمی، عملی روشمند و با ضوابط خاصّ خود است که با اظهارنظرهای بی ضابطه و تکیه بر ذوق و سـلیقه به سـامان نمی رسـد، وچه بسا مورد سوءاسـتفادۀ برخی مغرضان یا ناآگاهان نیز قرارگیرد. پرداختن تفصیلی به «شـرائط آسیب‌شناسی مسائل حوزه و نحوۀ انجام آن توسّط طیفهای مختلف حوزوی»، نیاز به نوشتاری جداگانه دارد. به‌طور خلاصه، آسیب شناسی باید:

۱– براسـاس اعتقاد عمیق به حـوزه و آرمانهای والای آن باشد.

۲–از سر تعهّد باشد.

۳– همراه با رعایت ارزشهای اخلاقی باشد.

۴–از سر آگاهی باشد.

۵– با نگاهی «برآیندی» و پرهیز از جزءنگری باشد.

۶– با نگاهی «تاریخی» باشد.

۷–همراه با جسـتجوی نقش و جایگاه خود در رفع یا دفع مشکلات باشد.

۸– امیدآفرین و نشاط بخش باشد.

۹–حتّی الإمکان همراه با ارائۀ راه حلّ باشد.

۱۰– میزان توقّعات ناشـی از آن، متناسـب بـا ظرفیّتها و شرایط ممکن باشد.

بخش اوّل: برخی مشکلات نظام پژوهشی حوزه

نظام پژوهش حوزه، از مشـکلات بسـیاری رنج می‌برد که دسـته ای از آنهـا، به صورت بالفعل و از گذشـته تا بحال وجود دارند و برخی نیز درحال شکل گیری بوده و یا استعداد پیدایش آنها وجود دارد. مجموعۀ این آسیبها، باعث شده که نظام پژوهش حوزه به اندازۀ مورد انتظار، پاسخگوی نیازهای گستردۀ جامعه و نهضت اسلامی نباشد.

درابتـدا، بایـد متعلّـق و مرجع ضمیر بحثها را مشـخّص نماییـم. مـراد از نظام پژوهش حوزه، «معاونت پژوهشـی حوزه» به علاوه «مؤسّسـات دارای فعالیّت پژوهشـی» و «فعالیّتهای پژوهشی مستقلّ حوزویان» می‌باشد. تذکّر این نکته بسـیار لازمست که گامهای بسـیار خوب و مهمّی همچون توجّه بـه پژوهش در مدارس، برگزاری جشـنواره های پژوهشـی طلاب، تنوّع وتکثّر مراکز پژوهشـی، رشد قابل ملاحظۀ واحدهای انتشـاراتی، افزایش کمّی و کیفی مجـلّات تخصّصی ونیمه تخصّصی، حجم فزایندۀ کتابها ومقاله‌های حوزویان، و... برداشـته شده که ثمرات مبارکی داشته وخواهد داشت وجای تقدیر وسپاسِ فراوان دارند، ولی زاویۀ نگاه ما، آسیب شناسانه است. به علت محدودیت این نوشتار، درمواردیکه نیاز به توضیح ندارد و یا نیاز به توضیح بسـیاری دارد، از ذکر توضیحات خودداری نموده و در سایر موارد نیز به توضیحی اجمالی بسنده شده است. مهمّترین این آسیبها عبارتند از:

۱–عدم تدوین چشـم انداز، اهـداف راهبردی و کلان حوزۀ علمیه و بالتّبع نظام پژوهشی آن

بخش عمده ای از مشـکلات موجود، به مشخّص و مدوّن نبودن چشم انداز، اهداف راهبردی وکلان حوزه برمی‌گردد. ایـن ابهامات به عرصـۀ پژوهش حوزه نیز سـرایت نموده و مانع انسـجام و هدفمندی اجزاء آن گشـته وسبب شده راهبـردی جامع و واحد برای نظام تحقیقی حوزه نداشـته باشیم.

۲–مشخّص نبودن جایگاه (نظری وعملی) و نقش حوزه در تولید علوم انسانی وسایر علوم

از آنجاکـه در این مرز وبوم، علوم انسـانی، از ابتدا به طور ناقص و نامتناسـب وارد شـدند، وتناسبی با تراث علمی و زیرساختهای معرفتی نهادینه شدۀ بومی نداشتند؛ علاوه بر اهداف و محتوا، به لحاظ روش تحقیق نیز دچار کاسـتیها ومشـکلات فراوانی می باشند، و نوعی نارسایی و ناکارآیی در آنها مشاهده می‌شود. این نابسامانیها، باعث ایجاد آشفته بازاری در پژوهش در علوم انسانی به لحاظ اهداف، محتوا، و روشها گردیده است. هرچند این امر، مختصّ حوزه نیست، ولی از آنجاکه حوزه، مسـئول اصلی تولید علوم انسانی با رویکرد اسلامی است، می‌توان مخاطب ویژه سامان بخشی به این عرصه را سیاستگزاران پژوهش درحوزه دانست.

۳–نامشخّص بودن نقش حوزه در نقشۀ جامع علمی کشور وبالعکس

۴–ضعف مدیریت پژوهش قوی وکارآمد درسطح کلان

از مشکلات اساسـی نظام پژوهش درحوزه، فقدان مدیریت پژوهشـی قوی وکارآمد در سـطح کلان اسـت، مدیریتی که بتواند با اسـتفاده از ظرفیتهـای عظیم بالفعل و بالقوه حوزه، نیازهای علمی و پژوهشـی نظام اسـلامی، و بلکه دنیای اسلام را سـامان بخشد. این در حالیست که جریان باطل، با برخورداری از نظام‌های علمی و تحقیقاتی عظیم وهزینه‌های سنگین و سرسـام‌آور، در جهت مبارزه با دین، گام برمی‌دارد. البته این مسـأله، در بخش زیادی از آن، به اشخاص برنمی‌گردد وحاصل مجموعه ای از عوامل متعدّد است که مجال بررسی آنها نیست. این ضعف، دربسیاری از مؤسّسات پژوهشی حوزوی یا منتسب به حوزه نیز انعکاس یافته که به بررسی آن خواهیم پرداخت.

۵–وضع نابسـامان مؤسّسات پژوهشی فراوان (وجود مراکز متعـدّد پژوهشـی مسـتقلّ و تا حـدّ زیادی بـی اطّلاع از فعالیّتهای یکدیگر)

امروزه، مؤسّسـات پژوهشـی خرد وکلان فراوانی در حوزه



نگاره

حجیّت عادت!

اقرار کنید که در حوزه ما عادت به یک وضعیت ثابت کرده‌ایــم و شــاید اگر فکر تحول و رفــرم در آن پیدا شــود، تحمل آن گــران می‌آید و خیلــی پذیرفتن آن مشــکل می‌نماید و حتی صحبت تحول،خاطره یک نوع ارتداد و شاید سبکسری را جلوه دهد.

به چشــم می‌خورد که از ســویی مایهٔ امید و از دیگرســو ســبب برخی نگرانیها می‌باشند. فارغ از وجوه مثبت چنین پدیده‌ای، بررسی پیامدهای منفی آن، بسیار ضروریست. آیا این مراکز در طول ســه دهه از انقلاب اســلامی به سوی همگرایی، تقسیم کار، تخصّصی شدن، برنامه‌دار شدن و... پیش رفته‌اند یا همچنان جدا جدا و غیرمرتبط با یکدیگر، و بدون جهتگیری مشــترکی درحرکتند؟ آیا تزاید کمّی آنها با افزایش کیفی نیز همگام بوده؟ آیا دستاوردهای تحقیقاتی آنها درطول این سه دهه، پاسخگوی نیازهای گذشته وجاری بوده اســت؟ آیا ســطح وعمــق آثار فزاینده‌ای که منتشــر می‌شود، رضایت بخش است؟ آیا نوآوری لازم در آنها، وجود دارد؟ آیا استراتژی واحد و منسجمی بین آنها ایجاد شده؟ آیا تمهیداتی اندیشیده شده که این مراکز، به کارهای تکراری روی نیاورند؟ آیا مدیریت منســجم، راهبــرد کلان، و طرح مجموعی وجــود دارد تا تمام یا اغلب آنهــا، آنچه را که از حوزه انتظار می‌رود، بین خودشــان تقسیم نموده وهرکدام جزئی از آن را تمام وکمال انجام دهد؟ آیا اهرمهای نظارتی، حمایتی، إرجاعی، تشویقیِ لازم برای جلوگیری از فعالیّتهای پژوهشی سلیقه ای و واگَرا، طراحی و اجرا شده؟...

پاسخ دقَیق این پرسشها، نیاز به بررسی‌های میدانی زیادی دارد، ولــی آنچه به طور اجمالی مشهودســت اینســت که در گوشــه وکنار حوزه، مراکزی پژوهشــی شکل می‌گیرند و بنــا برعلایق یــا درکی که از ضرورتها دارنــد، به فعالیّت می‌پردازنــد. موازی کاری و بی‌هدفــی در این مجموعه ها، کاملا توجیه می‌شــود. بسیاری از تحقیقات از صفر شروع می‌شــوند، درحالیکه موارد مشــابه زیادی انجام شده یا در حال انجامست. برخی، دچار محدودیّتهای امکاناتی و مالی می‌شوند و از اهدافشان فاصله می‌گیرند، برخی نیز امکانات و امــوال زیادی را با کارآیی بســیار پایین به باد می دهند! حاصلِ کار آنها در راستای تکمیل فعالیّت یکدیگر نبوده و از همپوشانی لازم برخوردار نیست. بسیاری در برابر شورای عالی، اســتقلال داشته و عملاً اعتنایی به آن ندارند. تعاملِ منطقــی و تبادل اطّلاعات میان آنها و محقّقان حوزوی به چشم نمی‌خورد و غالباً مثل جزایری از هم جدایند. بسیاری از نیروهایِ انسانی آنها دست به کارهای علمی می‌زنند که چندان میلِ خودشــان نیست ولی اقتضائات زندگی ایجاب می‌کند چنین شیوه‌ای را پیش گیرند. بسیاری می‌خواهند مؤسسّــه و نظام پژوهشی(یا آموزشــی) مخصوص خود را تأســیس کنند! زیــرا مراکزی که بتواننــد تولید علم کنند، کم هســتند. بسیاری از افراد پژوهشگر، خودشان را مشغول کرده وپراکنده کاری می‌کنند؛ مقداری با این مؤسســه کار مــی کنند و کمــی هم در آن مرکز، و این باعث شــده که عملا بخشــی از منابع انسانی ومالی، تحلیل برود. بعضی مؤسّســات با رســالت و مأموریت پژوهشی، به مراکز أخذ و إعطاء مدرک! تبدیل شده اند، نظارتِ کلان بر عملکرد آنها هم به لحاظ جایگاه و چهارچوب علَمی و عملی، مغفول و بر زمین مانده،و... البته همین مراکز، بخشــی از انتظاراتی را کــه از حــوزه می‌رود، برآورده می کننــد، ولی در مجموع، عملکرد آنها از انتظار مورد نظر، دور است.

۶–اولویّت بندی نکردن نیازها و مسائل پژوهشی مرتبط با رسالتهای حوزه

از دیگر مشــکلات، فقدان نظام جامع نیازها و فقدان نظام اولویّت‌بندی نیازها و مسائل پژوهشی موردنیاز جامعه ـ که مرتبط با رسالتهای حوزهٔ علمیه میباشند ـ است. از آنجاکه دامنه این نیازها، بســیار گسترده و متعدّدست و بسیاری از آنها چون حلقات زنجیر مرتبطند و پاســخگویی به تمامی آنها درعرض یکدیگر نیز ممکن نیســت، به ناچار باید بین آنها اولویّت بندی نمود. تشخیص اینکه پژوهشهای حوزوی باید در چه حیطه هایی متمرکز شــوند و اولویّتها چیست، نیازمند بحثهای اجتهادی گســترده دامنه‌داری میباشد که می‌تواند بسیاری از فضلای حوزوی را درگیر خود کند. نتایج چنیــن بحثهایی، برنحوه و محتــوای برنامه ریزیهای نظام پژوهش، تاثیر جدّی دارد.

۷–عدم نیازسنجی!

یکی ازریشــه های آســیب پیشین، اینســت که اساساً در بســیاری موارد ـ بویژه در پژوهشــهای شــخصی واداری ـ ، به «نیازســنجی» برای انجام فعّالیّتی پژوهشــی پرداخته نمی‌شــود، و نوعــی بی‌اطّلاعی از نیازها و عدم برداشــت درست از نیازها مشهودســت. طبعاً بدون شناخت نیازهای واقعی، نمی‌توان انتظار پاســخگویی درست داشت. چنین مشکلی، دســت‌اندرکاران پژوهش را گرفتار کارهای موازی وتکراری نموده واستعدادها را به مسائل غیرضروری مشغول می‌سازد.

۸–رســالت گرا و مأموریت محور نبــودن برخی فعالیّتهای تحقیقی

با اینکه «محصول‌گرایی» و «انباشت محصولات علمی» در پژوهشــهای حوزوی به چشم می‌خورد، ولی در بسیاری موارد، مشــاهده می‌شــود که اقدامات پژوهشی، رسالت‌گرا ومأموریّــت محور نبوده و درجهت تحقّــقِ اهدافِ کلانِ از پیش طراحی شــده، و مأموریّتهایی جمعیَ یا فردِی شکَل نگرفته اند. این امر، گاهی به مشکل نخست که برشمردیم، باز می‌گردد و گاه ناشی از اینست که فرد یا دستگاهِ مُجری پژوهش، هنوز رســالت ومأموریتی برای خود ترسیمَ ننموده و از ســر علاقه شخصی یا کنجکاوی یا برای تهیهٔ بیلان کاری، یا احساس تکلیف دست به پژوهشی زده، لذا حاصل کار اگرچه به طور نسبی مفید است ولی از رسالتهای حوزه یا نهضت اسلامی دور بوده و درمجموع، در راستای تحقّق اهداف آن نیست.

۹–عملکــرد انفعالی، دنباله‌روی از حــوادث، و عدم واکنش مناسب و به موقع به تهدیدها و فرصتها

عملکــرد انفعالــی ودنبالــه‌روی از حــوادث واقعه، ضعف دیگریست که دامنگیر نظام پژوهشی حوزه شده، به عبارت دیگر چنین نظامــی هنوز قدرت آینده نگری و پیش بینی حــوادث صحنــه های معرفتــی و عملی مربــوط به خود و آمادگی بــرای آنها، و فراتــر از آن، توانایی آینده نگری و جهت‌دهی به نظامهای علمی را ندارد و غالباً مدّتها پس از رواج و نشر اندیشه های رقیب به فکر چاره جویی و درمان می افتد که گاه بسیار دیر شده و تبدیل به نوشدارویی پس از مرگ سهراب می‌گردد!

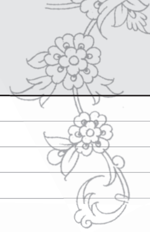
۱۰–پراکنده کاری و موازی کاری(وحتّی پنهان کاری!)

بــا اینکه هنــوز در حوزه علوم دینی، مســائل و زمینه‌های زیــادی که در آنها کار عمده‌ای صــورت نگرفته، وجود دارد و پژوهش در برخی از آنها، واجب اســت، ولی افراد ومراکز مختلفی داریم که کارهای موازی پژوهشی انجام می‌دهند. مقام معظّم رهبری، در بازدید از نمایشــگاهی پژوهشی در حوزه، ضمن اشاره به برخی کارهای تکراری، بر لزوم پرهیز از کارهای تکراری تاکید نمــوده وفرمودند: «انجام کارهای موازی، از دســت دادن ســرمایه اســت. البته بعضی کارها موازی وتکراری بودنشان واضح است. بعضی دیگر از کارها، گرچه به ظاهر با هم تفاوت دارند امّا باطن کار، یکی اســت واین به خوبی در غرفه‌های نمایشــگاه دیده می‌شد. با این همه نیازی که ما به تحقیق داریم، شــاید اینجور کارهای مکرّر، اسراف به حساب بیاید».[1]

البته موازی کاری، بطور مطلق ناپسند نیست وحتّی گاهی، لازم نیز می‌باشــد. نامطلوب، افــراط در این امر و درنتیجه برزمین ماندن نیازهای مهمّی می‌باشد که امروزه درعرصهٔ پژوهش کشور ـ چه حوزه وچه غیرآن ـ به فراوانی مشاهده میشــود. مطالعهٔ اجمالی عناوین پایان نامه های پژوهشی، شاهد خوبی براین مدّعا می‌باشد. پژوهش، درصورتی، موازی و تکراریست که موضوع، روش، ونتایج آن یکی باشد، امّا اگر موضوعی از دیدگاه‌ها و با روشهای مختلف، بررسی شود، یا به نتایج متفاوتی منجر شود، دیگر موازی نیست. مشخّص نمودن شــاخصهای «کارهای تکراری» و حجم دقیق آنها، قضاوت دقیق‌تر در این‌باره را ممکن میسازد.

۱۱–عینیّت گرا و زندگی گرا نبودن پاره ای از تحقیقات

بخشی از تحقیقات و رویکردهای تحقیقی موجود، ناظر و چشــم دوخته به واقعیّات و اقتضائات فعلی نیستند، یعنی پی‌گیر حلّ مسائل واقعی وعینی نیستند و به دنبال اموری که مخاطب را در رســیدن به حقایق هستی کمک نمایند،





و منجر به حلّ نیازهای واقعی وعصری جامعه شوند، نمیباشند. لذا نمی‌توانند پلی از شرایط فعلی به آرمانهای موردنظر بکشند. برای ملموس‌تر شدن مطلب، مثالی میزنیــم. افراد فراوانی در مباحث اســلامی بحثهایی را مطرح نموده و اقداماتی نمــوده اند، امّا تنها آثــار واقدامات برخی مانند امــام «ره»، علّامه طباطبایی «ره»، شــهید صدر «ره»، شهید مطهّری «ره»، و... به ثمره نشسته و باقی مانده و تا مدّتها راهگشایی می‌نماید. از دلایل این امر، اینست که این افراد در فعّالیّتهای علمی و اجتماعــی، کاملاً ناظر به عینیّات و واقعیّتهای پیرامون خــود و دردها ونیازهای واقعی جامعه بــوده، وضمن رعایت همه موازین علمی، هیچگاه به دامن فعالیّتهای مجازی، غیرعینی، خیالی محض، و بریــده از نیازهای خود و جامعه نیفتاده اند. این مســأله، در رویکردهای تحقیقی نیز صدق میکند. بســیاری از پژوهشــها و یا پژوهشگران از صحنه عینیتی که درباره آن به تحقیق پرداخته اند، دور بــوده اند، لذا نتایج حاصل، چندان مفید و گره گشا نیستند.

۱۲–دوری بســیاری از محقّقیــن از متن و عرصهٔ پویای حوزه

امروزه بســیاری از محقّقین از متن و عرصهٔ پویای حــوزه یعنی مــدارس و طــلاب دوران ســطح و مقدّمــات، فاصله گرفتــه و از درون این صحنه پرماجــرا و تعیین کننده، اطّلاع چندانی ندارند. این دوری آسیبهای دیگری هم دارد، ازجمله اینکه باعث شــده طلّاب، معاشرت علمی و عملــی کمتری با ایــن افراد ـ که می توانند الگوهای خوبی برای طلّاب و انگیزه بخش و راهنمای آنان در تحصیل، تحقیق، و... باشند ـ داشته باشند.

۱۳–در امتداد هم نبودن و همپوشانی نداشتن بسیاری از تحقیقات

در شرح این مورد، تنها به بیان سخنی از مقام معظم رهبری اکتفا می کنیم که می‌فرمایند: «کارهای پژوهشــی حوزه باید بتواند منظومه کاملی را بوجود بیاورد تا همه نیازهایی را که حوزه متصدّی آن است، و بدان اهتمام دارد پوشش دهد. این چیزی است که هنوز وجود آن در حوزه احساس نمی‌شود. باید کارها به‌گونه‌ای انجام شود که درمجموع، نقطه خلأیی وجود نداشته باشد. پایگاهها ومراکز تحقیقی که هدفشان دفاع از دین و نیز اهتمام به ترویج دین و نشر معارف اسلامی است، باید به‌گونه‌ای تنظیم شوند وکنار هم چیده شوند که درمجموع، مقصود نهایی از وجود آنها حاصل شود..».[۲]

۱۴–فقدان نظام اطلاع رسانی جامع و سریع فعالیّتهای پژوهشی

تعداد زیادی از پژوهشگرانی که دغدغهٔ انجام پژوهشهای عینی وکاربردی دارند، به علّت عدم دسترســی به منابع اطلاع‌رســانی جامع یا اطّلاعات پردازش یافته و طبقه بندی شده، برای یافتن موضوع تحقیقی مناســب، روزها و ماهها وقتشــان تلف شده، پس از مدّتها جستجو و به گمان اینکه به موضوعی بایســته دســت یافته اند شــروع به تحقیق می‌نمایند و در پایان یا اواســط راه و پس از زحمات زیاد و صرف هزینه درمی یابند که از آغاز بیراهه رفته وموضوعی تکراری یا نامناســب برگزیده اند! اگربخواهنــد درموضوع دیگری تحقیق کنند، چه تضمینی اســت که دوباره به همان سرنوشــت دچار نشــوند؟ آیا مرکز مطّلع و معتبری هســت که بایسته‌های تحقیق و اولویتهای پژوهش و کارنامه آثار موجود را با اطمینان در اختیار محقّقان ومراکز پژوهشــی قراردهد. گاه، چند مرکز پژوهشــی یک شهر واسفبارتر از آن، گروههای یک مرکز از فعالیّتها وطرحهای پژوهشــی یکدیگر باخبر نیستند. منشأ این مسأله در بسیاری موارد، ضعف اطّلاع‌رسانی است. البته تاکنون کتاب‌شناسیها، مقاله‌نامه‌ها، نرم‌افزارها، نشریات، پایگاهها و مراکز اطّلاع‌رسانی فراوانی بوجود آمده ولی همه اینها به‌دلایلی کافی نبوده و مشــکل اصلی اینســت که این تلاشها، تحت اشراف مدیریتی واحد متمرکز نشــده و هریک متفرّق و مستقلّ است. چه بسا مراکزی که وظیفهٔ آنها اطّلاع‌رسانی است، از فعالیّتهای یکدیگر اطّلاع نداشته وکارهای موازی انجام دهند! به دلیل همین پراکندگی، دستیابی و اشراف برآنها حتّی برای عده زیادی از محقّقان مشکل شده و فرصت استقصای کامل یک موضوع از میان همه منابع در توان همه نیســت. برفرض دستیابی و اشراف بر همهٔ اطّلاعات، پردازش و نظام‌مند کردن و اولویّت‌بندی آنها برای یافتن بایسته‌های پژوهش که مدیریت و دانش اطّلاعاتی بالایی می‌طلبد، برای همه مقدور نیست.

۱۵–جدایی و تفکیک نظام پژوهشی از نظام آموزش، پرورش، وتبلیغ

هرچند، تقســیم کار در نظام تعلیم و تربیت، ضروریســت ولی نباید خرده نظامهای آن به حدّی پراکنده و دور از هم باشــند که تبدیل به جزیره هایی پراکنده و دور از هم شــوند که هریک ســاز خود را می زند. چنین مشــکلی، فارغ از میزان آن، در نظام پژوهش، آموزش، و تبلیــغ حوزه، به خوبی مشهودســت کــه برای دیدن نمونه بارز آن مــی توان به مدارس مراجعــه، ورابطه آنها را بررســی نمود. یکــی از نتایج منفی این امر اینســت که محتوای آموزشی، برخاسته از فرآیندی پژوهش نبوده و تحقیقات، پایهٔ آموزش نیست؛ در حالیکه باید عالی‌ترین نتایج تحقیقاتی هر عصر، پایه آموزش قرارگیرند، تا آموزش، پویا شده و پیشرفت علوم ادامه پیدا کند.

۱۶–فقدان ویا اُفت روحیهٔ پژوهش در متن حوزه و در غالب مدارس(در بین طلّاب و اساتید)

پژوهش در نظام آموزشی حوزه، جایگاه قابل توجّهی ندارد، لذا شـاهد فقدان و یا ضعف روحیه پژوهش در بسـیاری از اساتید وطلّاب هستیم. در مسیر تحصیل، اعتنای کافی به پژوهش نمی‌شود. نه در متن برنامه‌های درسی، نه درکنار آنها و نه حتّی بصـورت دروس جنبی، جایی بـرای پژوهـش درنظر گرفته نشـده. طـلّاب، حـدود ده سـال در دروس سطح حاضر شـده و متونی را به پایان می‌رسـانند، سـپس واردِ درس خارج شـده که معمولاً تحقیقاتـی در حاشـیه فعالیّـت علمی اسـتاد، صـورت مي‌گیـرد. درطـول ایـن مدّت طولانی، فرآیندی بـرای رسـیدن بـه توانایـی پژوهشهای معطو ف بـه



اهداف که نتیجه شان تولید فکر در جهت تامین نیازهای جامعه باشد؛ در ساختار ومحتوای آموزشی حوزه و بگونه‌ای که با آموزش گره خورده باشـد، طراحی و نهادینه نشـده، وطلبه از بدو ورود تا انتهای درس خارج، وظیفۀ پژوهشـی برابر خود نمی‌بیند، و... والبته این امور، خیلی ناهنجار نیز تلقّی نمی‌شوند!

۱۷–رواج مدلهای اداری بسته و محدودکننده

مراحلِ کنونی پژوهشـهای رسـمی و برخوردار از حمایت، نوعاً عبارتست از: تعیین موضوع تحقیق، تصویب موضوع، نوشـتن طرح‌نامه، تصویـب طرح‌نامه، نظـارت، ارزیابی و مراحل اجرای تحقیق، در قالب قراردادهای گوناگون. اگرچه ایـن روش، دارای محاسـن و مزایایی مانند: نظم و نسـق یافتـن تحقیق، انجام طرحها در مدّت قابل پیش‌بینی، و... است؛ امّا تداوم همه جانبه و پافشاری برآن به‌عنوان سنّتی لایتغیّر؛ چقدر به کشـف وخلاّقیت و عرضۀ تولیدات نوین و نوآوری و نظریه‌پردازی می‌انجامد؟ غرض این نیست که این شـیوه، بکلّی نسخ شـود؛ بلکه منظور تأمّل در کلّیّت آنست؛ یعنی اگر در مواردی مشاهده می‌شود که این روش از کارآیی لازم برخوردار نیسـت، بدون آنکه اصل پژوهش کنارگذاشته شـود، این روش، اصلاح وبهینه گردد. بسیاری از نیروهای خلاّق درحوزه هسـتند که با محدود کردن آنها دراین روشها، خلاّقیّت آنها گرفته می‌شود ومراحل تحقیق پیش‌گفته همانند قفل و زنجیری برپای آنها تنیده می‌شود.

۱۸–فاصله گرفتن برخی محقّقـان از روش اصیل حوزوی استنباط و اجتهاد و رواج شبه پژوهشهای التقاطی ومنفصل از منابع دست اوّل دینی

روش اسـتنباطی، روشـی مختصّ حوزه هـای علمیه و از افتخارات بی بدیل آنسـت، لذا یکی از ارکان نظام آموزشی وپژوهشـی حوزه، باید روش اجتهادی باشـد. اجتهاد، روش تحقیق درمنابع اسلامی است که فهم روشمند و استنطاق منابع دینی را ممکن می‌سـازد، امّا متأسّفانه جایگاه واقعی آن حتّی در حوزه شـناخته شده نیسـت، لذا دربارۀ خود آن کمتر بحـث وتحلیل می‌شـود تا جایی‌کـه برخی گمان میکنند، فهم دین روش خاصّی ندارد، یا استنباط دینی تنها به درد فقه میخورد، یا فقط برای مرجع تقلید شـدن مفید است، و... لذا بتدریج روشهای تحقیق بی ضابطه و صوری و به دور از منابع دینی، توسّـط برخی، وارد عرصۀ تحقیق درحوزه گشـته و بخشی از سرمایه های انسانی و امکانات حوزه را به باد داده است.

۱۹–ضعفهـای نظری دربـاره ماهیّت و شـیوه پژوهش در برخی عرصه ها

ضعفهای نظری فراوانـی در عرصۀ پژوهش در حوزه وجود دارد کـه تا پاسـخ آنهـا در میدان علم وعملِ داده نشـود، بسـیاری از مشـکلات پژوهش درحوزه، حلّ نخواهد شد. بعنوان نمونه می‌توان ازموارد زیرنام برد: تعیین میزان ونحوه ارتباط معارف دینی وعلوم بشـری، تدویـن و تنقیح روش عام اسـتنباط، نحوۀ پیوند نظام آموزش و پژوهش(آموزش پژوهش محور)، ارتباط نظام پژوهش وسایر خرده نظامهای حـوزه، اهداف ومطلوبیتهای پژوهشـهای حـوزوی، امکان و مطلوبیّت یا عدم مطلوبیّـت مدیریت واحد برفعالیّتهای پژوهشـی حوزه، نحوۀ هدایـت و سـاماندهی فعالیّتهای پژوهشی حوزویان، و...

۲۰–دردسـترس نبودن بسـیاری از امکانات پژوهشی لازم، ودشـواری نشـر ره آوردهای پژوهشـی برای پژوهشگران مستقل و غیروابسته به مراکز رسمی

گاه جریانهای رایج علمی و پژوهشی، از برخی عرصه هایی که باید بدانها پرداخت، غافل میشـوند. علاوه براین، برخی پژوهشگران از تحت قالب خاصّ سازمانی درآمدن، گریزانند و آن را سـبب از دست دادن آزادگی علمی و خلاّقیّت خود میداننـد، و... ضرورتهایی از اینـدسـت، ایجـاب میکند که همواره تعدادی از پژوهشـگران مستقّل وجود داشته باشند. ازسویی هرپژوهشگری، برای کار تحقیقی خود نیاز به منابع فراوان و گاه سـفرها و ملاقاتهای گوناگون داشته، وپس از صرف مدّت زیاد و تکمیل پژوهش نیز، نیاز به حمایت مالی مناسـب جهت ترویـج، و چاپ ونشـر آن دارد. این مثالها، پایینترین سطح حمایت موردانتظار از فعالیّتهای تحقیقی پژوهشگران مستقلّ است.

۲۱–تلقّی نادرست برخی اساتید، مدیران مدارس ومسؤولین از پژوهش طلّاب ومانع تراشـی برای طلّاب علاقه مند به فعالیّتهای تحقیقی

برخی گمان می کنند در مرحلۀ فراگیری، نمی‌توان ونباید به تحقیق پرداخت، ولذا به خرده گیری و اشکال تراشی وایجاد مانع در مسـیر طلّاب علاقه مند بـه تحصیل می‌پردازند. درحالیکه مسـأله برعکس است و این کار برای فهم برخی مطالب وکسب پاره‌ای مهارتها که در جریان یادگیری، قابل دستیابی نیستند، بسیار لازم و ضروری میباشد.

۲۲–عدم تخصیص بودجه و امکانات براساس کارآمدی

مشـکل دیگر، فقدان یک نظام هوشمندِ تخصیص بودجه وامکانات اسـت. درشـرایط کنونی، جذبِ امکانات وبودجه یا سرازیرشـدن آن به سـوی برخی مراکز یـا افراد، نه تنها مبتنیٍ برکارآمدی نیسـت، بلکه تا حدودی متأثّر از روابط، وبعضاً وعده انجام کارهایی اسـت که نه درطرح پیشنهادی آن، کارشناسی لازم انجام گرفته و نه پس از دراختیارگرفتن بودجـه وامکانات، نتایـج حاصل، مورد ارزیابـی جدّی قرار می‌گیرد.

۲۳–فقدان توجّه جدّی به کارآیی پژوهشـها وتناسـب آنها بـا نیازهـای جامعه ودرنتیجـه غفلت یا تغافـل از برخی عرصه‌های بنیادین

مطالبات نامتعادل و غیرجامع جامعـه ازحوزه، راحت‌طلبی برخی از مدرّسـین ومحقّقین، تـن دادن به عرف و عادت، روزمرگی علمی، پاره ای حسّاسیّتها، برخی ملاکهای کاذب ارزش و افتخار،و... موجب شـده تا به بخشـهایی از معارف اسـلام که دیگران راه آن را هموار کرده‌اند، بیشـتر پرداخته شود و به بخشهای جدیدی که نیازمند تلاش و ابداع است، پرداخته نشـود. برای برخی از مدرّسـین و محقّقین، انگار نه انگار که انقلابی بوقوع پیوسـته! و حکومتی اسـلامی تاسیس شده که درسـطحی بین المللی با هزاران حوادث واقعه و پرسـش و چالش و هجمه مواجه است! چه نسبت علمی بین حوزه ومسـائل پژوهشی مجلس، قوه قضائیه، وزارتخانه‌هـا، نظام بانکی، و... هسـت؟ چند سـال پیش یکـی از فضلای قـم که به نجف رفته بـود، خدمت آیت الله سیستانی می‌رسـند وایشان از اوضاع قم ودروس حوزه می‌پرسـند. او پاسخ می‌دهد بحمدالله درس و بحث، رونق خوبی دارد، مثلاً ۱۰۰ یا ۲۰۰حلقه درس خارج دائرست. ایشان می‌پرسند: چه مباحث و ابوابی مورد تدریس قرار می‌گیرند؟ پاسـخ می‌دهد: طبق عرف، ابوابـی مانندطهارت، صوم و



صلوۀ و... ایشان با تعجّب می‌گویند:«هنوزهم این بحثها مطرح می‌شوند؟ موضوعات دروس فقه حوزۀ علمیه قم باید از مجلس شورای اسلامی بیاید! باید مجلس بگوید که نیاز فقهی کشـور چیست وچه موضوعاتی را بحث کنید!». علاوه بر مسائل علمی معطوف به اجرا و تدبیر جامعه، در عرصه های معرفتی نیز مسـائل پژوهشی زیادی در عرصه های متنوّعی برزمین مانده، مثلاً منطق دین‌پژوهی، هم نیازمند تاسیس وتدوین علوم و مبانی و مباحث جدیدی است و هم نیازمند تنقیح و صورت‌بندی جدید. دانشهای نوبنیاد وحیاتی چون فلسفه های مضاف، نیاز به سامان دارند، بسیاری دانشهای دیگر چون اخلاق، فلسفه، علوم سیاسی، اقتصاد، فقه وحقوق، روان‌شناسـی، علوم تربیتی، زبان‌شناسی، قرآن‌پژوهی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی، تاریخ، کلام،و... نیز به تناسب، نیازمند تحوّل و تکامل مضمونی و گاه نیازمند تطوّر و تحوّل روشی هستند.

۲۴-غلبه رویکرد پاسخگویی به «نیازهای فردی افراد به دین»، و توجّه کمتر به «نظامهای دینی» و «رویکرد اجتماعی» و برتر از آن «رویکرد حکومتی»، وبالاتر از آن، «رویکرد تمدّنی» در بسیاری از پژوهشها

شرح این هجران و خون جگر، این زمان بگذار تا وقتی دگر!

۲۵-غلبه پژوهشهای فردی بر پژوهشهای گروهی

تحقیقـات انجام یافته، عمدتاً نتیجه تلاش فردی بوده و کمتر کتابیسـت که برآن نام دو یا چند مؤلّف ثبت باشـد و بسـیاری از پژوهشها، شخصی است؛ یعنی کسی به موضوعی علاقه‌منـد شـده و دنبالش می‌رود. تحقیقات فردی به خودی خـود، لزوماً پدیده ای منفی نیسـتند، مشـکل اصلی زمانی پدید می آید که این تحقیقات در یک شبکه منسجم و در یک همپوشـانی قرار نگرفته و مدیریت کلان نشوند. آنچه اکنون وجود ندارد و باعث شده تـا برخی به اصل تحقیقات فـردی هجوم برند، همین نظام ارزیابی، هدایت و جهتدهی به تحقیقات است.

۲۶-حذف تدریجی برخی ارزشها از صحنه پژوهش

در پژوهشهای منتسب به حوزه، باید خصوصیّاتی برای محقّق قائل شد، مثلاً توقّع داشت که به «اخلاص» آراسـته باشد، نگاهی قدسی(نه ابزاری محض) به کار علمی داشته باشد، دغدغه کشـف حقیقت داشـته باشد، هدفش کسـب وجاهت اجتماعی و نام یا نان نباشد، پایبند به منابع دینی باشد، و... امّا متأسفانه شاهد کمرنگ شدن و حذف تدریجی برخی از این ارزشها در فضای تحقیقاتی حوزه هستیم. رواج برخی پژوهشهای سفارشی، قراردادهای با چانه زنیهای بازاری طرفین، وارد نشـدن به برخی عرصه ها جهت پرهیز از بدنام شـدن یا آب و نان نداشـتن، واخیراً پذیرفتن سفارش تحقیقات با موضوعات مختلف بایک تلفن! (شـاید تا اطّلاعیه اش را در فیضیه نبینید، باور نکنید)... از موارد نگران کننده ای است که هرچند اندک باشـد، ولی فضای مقدّس حوزه نباید تاب و تحمّل مقدار بسیار کم آن را هم داشته باشد.

۲۷-رواج فعالیتهای پژوهشی سفارشی و به دور از عرصۀ زندگی پژوهشگران

۲۸-برداشتهای انتزاعی و به دور از واقع ازپژوهش وتولید علم

۲۹-رواج و ترویج فضای تجاری وکسب درآمد از فعالیّتهای پژوهشی

۳۰-عـدم توجّه کافـی به قالبها وروشـهای جدید برای پژوهش(مانند پژوهشـهای تیمی، اردوهای پژوهشـی، کارگاههای پژوهشی، گروههای علمی، گروه-پروژه‌های تحقیقی، اقدام پژوهی، و...)

۳۱-حاکمیّت روحیۀ سطحی‌نگری وعوام‌گرایی بر برخی فعالیّتهای پژوهشی

۳۲-گرته‌برداری انفعالی و ناخودآگاهانه برخی مراکز پژوهشـی منتسـب به حوزه از الگوی ناکارآمد پژوهشهای دانشگاهی در عرصۀ علوم انسانی

۳۳-تکثّر و تباعد غیرمنطقی دیدگاههای ناهمسـو در میان پژوهشگران حوزوی در برخی عرصه ها

۳۴-در دسـترس نبودن امکانات پژوهشی لازم برای همه پژوهشگران مانند کتابخانه های تخصّصی

۳۵-کمبود اساتید مشاور پژوهشی در مدارس

۳۶-نبودن روش تحقیق بعنوان یک مادّه درسی در متون آموزشی

۳۷-عدم توجّه کافی به سرمایه‌گذاری برای تربیت نیروی پژوهشگر تخصّصی موردنیاز

۳۸-عـدم برخورداری محقّقان از جایـگاه حقیقی خود ودرنتیجه انجام کارهای نامناسـب ونامربوط برای تأمین زندگی

۳۹-عدم همکاری کافی بین حوزه و نظام درامر پژوهش، آموزش و تبادل اطّلاعات

۴۰-عدم ثبات مدیریّت‌های پژوهشی

۴۱-نبود رقابت میان مراکز پژوهشی ومطرح نشدن نتایج تحقیقات این مراکز درکنار یکدیگر جهت نقد وارزیابی

۴۲-اشتغال بسیاری از فرهیختگان حوزوی به آموزش که باعث شده بارسنگین تدریس برای آنها وقت کافی جهت تحقیق باقی نگذارد.

۴۳-کمبود منابع و امکانات پژوهشی در بسیاری از مدارس کشور

۴۴-تمرکز بیش از حدّ نهادهای تحقیقاتی در قم و توزیع نشدن در سراسر کشور

۴۵-نبودن آمار دقیق و همه‌جانبه از پژوهشـگران حوزه و کارهای انجام یافته یا دردسـت انجام آنان

۴۶-فقدان فضایی مناسب برای عرضه و نقد پژوهشها

۴۷-فقـدان توازن معقول در تخصیص منابع انسانی-مالی-سـازمانی به همۀ عرصه‌های پژوهشی

۴۸-سردرگمی طلّاب و پژوهشگران در بین دو یا چند نظام پژوهشی جدا وغیرسازگار

۴۹-دوری نسبی از عرصۀ پژوهش کشور و بین الملل

۵۰-...

مجموعه این آسیبها، باعث می‌شود برآیند فعالیّتهای پژوهشی حوزه، علیرغم حجم عظیم آن، آنچنان که باید گره ازنیازهای نهضت اسلامی نگشاید.

- خاتمه

پژوهش در حوزه، نیازمند بحثهای فراوانی اسـت و دراین باب، می‌توان از زوایای گوناگونی سخن گفت. دراین میان، معاونت پژوهشی، بعنوان رسمی‌ترین مسؤول فعّالیّتهای پژوهشی حوزه، می‌تواند با استفاده از سیاستهای «توجیهی»، «تشویقی»، «حمایتی»، و... نقشی بی بدیل در مقابله با آسیبهای یادشده وتحقّق تحوّلات لازم در این عرصه، ایفا کند.

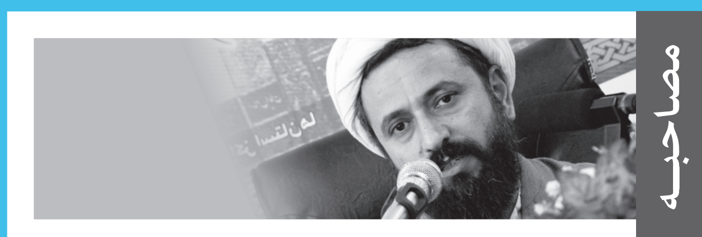
به هرحال، گفته‌اند: دوصد گفته چون نیم کردار نیست! بیان مشکلات و نقاط ضعف، بسیار راحت است. پیدا نمودن راهبرد و راهکار نیز هرچند مشکلست ولی سخت‌تر از همه، جامۀ عمل پوشاندن به راه حلّها و تدبیر وچاره اندیشی در شرایط دشوار و متغیّر عینی است. لذا از خداوند منّان توفیق دسـت اندرکاران عرصه پژوهش را درجهت سـامان بخشی به عرصه پژوهش حوزه خواستاریم!

پی‌نوشت‌ها:

۱. بیانات مقام معظّم رهبری دردیدار ازنمایشگاه پژوهشی حوزه، فصلنامه ره آورد نور،مرکز تحقیقات کامپیوتری(نور)، شماره۱۴

۲. همان

گشت و گذار



مصاحبه

۵۶ آغازی مبارک
احمد رضوان‌فر

ایشان در بیان ضرورت نیازسنجی، نیازسنجی را مقدمه و راه صحیح رسیدن به هدف واقعی می‌دانند. نیازسنجی مبتنی بر دو روش دانشی و تقاضامحور است. فرهنگ‌سازی برای بحث نیازسنجی در حوزه و جهت دادن به پایان‌نامه‌های حوزوی و دروس خارج در راستای نیازهای واقعی جامعه را می‌توان از جمله فواید این کار برشمرد. ایشان وجود یک ساختار در فرایند نیازسنجی را برای مشارکت طلاب که با بطن جامعه در ارتباطند جهت شناسایی نیازهای واقعی جامعه ضروری می‌دانند.

مصاحبه توسط امیر غلامی



گزارش

۵۸ مدرسه‌ای برای کادرسازی

با نگاهی به گذشته مدرسه حقانی می‌توان گفت این مدرسه پربرکت، کمک شایانی در استواری پایه‌های محکم انقلاب اسلامی داشت. تربیت طلاب انقلابی که بعدها بسیاری از آنها در نظام اسلامی، عهده‌دار مسئولیتهای مهمی شدند، تحول نظام آموزشی، متون درسی و... همه از ثمرات این مدرسه‌اند. از آنجاکه این مدرسه ناظر به نیازهای اجتماعیِ آن زمان تأسیس شد، بر آن شدیم تا از تاریخچه مدرسه حقانی و فعالیت‌های امروزِ آن گزارشی تهیه کنیم.

گزارش توسط میثم واحدی



روانشناسی پژوهش

۶۴ بهسازی حافظه
مهدی مرادی

یکی از مشکلات برخی طلاب حافظه ضعیف می‌باشد. نویسنده در این نوشتار به بررسی فراموشی و علت‌های آن می‌پردازد و پس از بررسی مراحل اصلی حافظه، رابطه وثیق فراموشی و مراحل حافظه را بیان می‌دارد. امروزه فنون مختلفی برای بهسازی حافظه کشف و تجربه شده است. در این نوشتار در حدود بیست روش کلی برای بهسازی توضیح داده شده است.

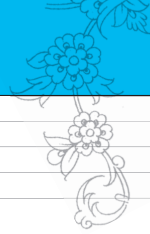


با نخبگان جوان

۶۸ به لزوم ایجاد فضای مناسب برای شکوفایی استعداد، ایمان دارم
علاء تبریزیان

در این گفتگو استاد تبریزیان در ابتدا توضیحاتی در مورد تألیف خود و انگیزه ورود به زمینه‌های مذکور، ارائه می‌دهند و سپس به جایگاه مهم خودشناسی و استعدادشناسی در تشخیص زمینه و علاقه برای طلاب اشاره می‌کند. و در ادامه، انتخاب و گزینش تخصص و همچنین شیوه فعالیت در آن را از مولفه‌های اصلی نقشه راه طلاب می‌داند که همواره باید در منظر نظر قرار بگیرد.

مصاحبه توسط رضا ثانی



مصاحبه

امیر غلامی

اشاره:
آنچه پیش رو دارید گزارش مختصری از چگونگی پژوهش و چاپ کتاب «اولویت‌های پژوهشی دستگاههای علمی ـ اجرایی در حوزهٔ دین» است که در مصاحبه با آقای رضوانفر مطرح شده است. ایشان در بیان ضرورت نیازسنجی، نیازسنجی را مقدمه و راه صحیح رسیدن به هدف واقعی می‌دانند. نیازسنجی مبتنی بر دو روش دانشی و تقاضامحور است. فرهنگ‌سازی برای بحث نیازسنجی در حوزه و جهت دادن به پایان‌نامه‌های حوزوی و دروس خارج در راستای نیازهای واقعی جامعه را می‌توان از جمله فواید این کار برشمرد. ایشان وجود یک ساختار در فرایند نیازسنجی را برای مشارکت طلّاب که با بطن جامعه در ارتباطند جهت شناسایی نیازهای واقعی جامعه ضروری می‌دانند.



آغـــازی مبـــارک

گزارشـــی از اولیـــن کارهـــای انجام شـــده در زمینه نیازســـنجی پژوهشـــی در حوزه‌هـــای علمیه در مصاحبه با حجت‌الاســـلام و المســـلمین احمد رضوان‌فر

رهنامه: معاونــت پژوهش کتابی باعنــوان «اولویت‌های پژوهشــی دســتگاه های علمــی ـ اجرایی؛ در حــوزهٔ دین» منتشــر کرده اســت؛ همچنین مطلع شــدیم در خصوص شناســایی نیازهای فقهی نیز کارهایــی در معاونت انجام شــده اســت؛ با توجه بــه اینکه ایــن کتاب، اولیــن کار در حوزه‌هــای علمیه اســت و کار نیازســنجی فقهــی هم کار بدیعی اســت قصــد کردیم گزارشــی از آنها را در نشــریه چــاپ کنیم. در ابتدا بفرمایید چه ضرورتی داشــت که این کار را پیگیــری کردید و این کار چه مراحلی را گذرانده و از کجا این بحث را آغاز کردید؟ و به چه نحوی تا انتها ادامه داشــت؟

با تشکر از نشریهٔ رهنامه برای پیگیری این مسأله. پاسخ این سئوال به یک مقدمــه‌ای نیاز دارد. در برنامه‌ریــزی، اولین چیزی که باید مشخص شود، هدف است. پس از تعیین هدف نوبت به راه و روش رسیدن به هدف می‌رسد. اما سؤال اصلی این است که از چه راهی و چگونه می‌توان آن هدف را بدست آورد؟ این یک سؤال مهمی است که با چه معیار و ضابطه‌هایی هدف یا اهداف مشــخص می‌شود؟ اگر هدف، غلط و اشــتباه تعیین شــود، هر قدر برای رسیدن به آن سرمایه‌گذاری شود به علّت جهت‌گیریِ غلط، هر لحظه از آن هدف دورتر می‌شویم. بنابراین بحث از اینجا آغاز می‌شود که برای خوب مشــخص کردن اهداف باید نیازسنجی داشته باشیم. اگر نیازها را نشناسیم، بالطبع هدف را نخواهیم شناخت و در حقیقت از همین نکته، ضرورت نیازسنجی اثبات می‌گردد. نیازسنجی یک اصطلاح اســت که از دو قسمت عمده تشکیل شده اســت: اوّل، شناسایی دقیــق نیازهــا و دوّم، اولویت‌گذاری نیازها با شــاخص‌های معین. اگر این دو کار انجام شــود، اصطلاحاً می‌گویند نیازسنجی صورت گرفته اســت. در کشور ما نیازسنجی آموزشــی، سابقهٔ خوبی دارد؛ در نیازســنجی آموزشی، نیازهای آموزشــی اعم از نیازهای دانشی، مهارتی و غیره، شناسایی و اولویت‌گذاری می‌شود. مثلاً فرض کنید آموزش و پرورش قصد تربیت دبیر زبان عربی دارد، آنها نیازسنجی می‌کنند که این دبیر باید چه توانایی‌هایی دانشــی، مهارتی و حتی انگیزشی داشته باشد، بعد از شناسایی و اولویت‌گذاری مواد آموزشی، برنامه‌ریزی می‌کنند.

رهنامه: آیــا در نیازســنجی، نگــرش و عقیــدهٔ ما مؤثر اســت؟ آیــا جهان‌بینی در تشــخیص نیاز دخیل است یا اینکه نیازسنجی خودش مبدأ است؟

ممکن اســت که دیدگاه‌های مختلف در بحث نیــاز تأثیر بگذارد، دیدگاه الهی یا دیدگاه الحادی در گســترهٔ نیــاز تاثیر دارد ولی آنها یک بحث‌های بنیادین دیگری اســت. مثلاً از دیدگاه اسلام، انسان دارای روح اســت بنابراین ممکن اســت یک سری نیازهای معنوی هم برای او تعریف شــود ولی کسی که انسان را صرفاً یک موجود مادّی می‌داند اساساً به نیازهای معنوی اهتمامی ندارد. اما آنها یک مباحث و مبانی فلســفی دارد که باید در جای خودش بحث شود. شخصی آمریکایی به نام «مازلو» در این زمینه کارهایی انجام داده و با دیدگاه‌های خود، نیازها را دسته‌بندی کرده است.

رهنامه: لطفــا در مورد کتاب «اولویت‌های پژوهشــی» و سیر شکل‌گیری آن توضیح دهید.

برای ورود معاونت پژوهش به این مباحث، فعالیت‌هایی انجام شد. ۱. برگزاری اولین کارگاه نیازســنجی پژوهشــی که در آن، مبانی و مدل‌های نیازسنجی مورد بررسی قرارگرفت ۲. از جمله پیش‌نیازها کــه در ســال ۸۶ تعریف شــد، شناســایی اولویت‌های پژوهشــی دســتگاه‌های علمی‌ـاجرایی کشــور بود. زیرا تا ندانیم که اولویت دســتگاه‌های اجرایی چیســت، در ورود به نیازسنجی هیچ تصویر شــفافی نخواهیم داشت. بر همین اساس، پروژهٔ کتاب اولویت‌های پژوهشــی تعریف شــد که به دســت آوردن اطلاعاتش هم خیلی ســخت بود ولی به هر حال با سخت‌کوشی و همکاری و جلسات متعدد با دوستان معاونت پژوهش، این کار به سرانجام رسید و این کتاب تولید شد. اما بعدها بحث «نیازسنجی فقه» مطرح شد.

رهنامه: هدف این طرح چه بود؟

این کتاب یک مقدمه‌سازی برای بحث نیازسنجی بود. چون فرهنگ نیازســنجی به این شکل در حوزه نبوده است؛ هرچند علمای بزرگِ حوزه، همیشــه کارهای خود را با نوعی شناســایی نیاز برنامه‌ریزی می‌کردند.مصــداق ایــن موضوع حضــرت امــام ﵀درطرح بحث ولایت فقیه اســت و یا آن اولویت‌شناسی که علامه طباطبایی﵀

درطرح مباحث فلسـفی و قرآنی انجام داد و براســاس آن، فعالیت‌های علمی خود را برنامه‌ریزی کرد.
در حوزه، ما الآن یک ادارهٔ نیازســنجی داریم خیلی جاهای دیگر چنین اداره‌ای را ندارند، بنابراین بعدها برای اینکه یک مقدار کار، اهمیّت خودش را بیشتر نشان دهد، پیشنهاد شد که نیازسنجی پژوهشــی فقه ـ با توجه به اینکه کار حوزه بیشــتر فقه اســت ـ صورت بگیرد و یکــی دیگر از اهداف نیازســنجی فقهی، کمــک به جهــت دادن پایان‌نامه‌های سطح چهار حوزه بود که عزیزانی که می‌خواهند پایان‌نامه بنویسند، پایان نامه‌هایی بنویسند که ناظر به نیازها باشد. دوم اینکه برای نیازســنجی‌های بعد، الگو ایجاد شود. این کار دوم عمــلاً نتیجه داد یعنــی الآن در معاونت پژوهش بیش از ده طرح نیازســنجی در حیطه‌های مختلف تعریف شــده اســت در زمینه‌های مختلف مانند علم اصول، علوم تربیتی، اقتصاد و ... و همه‌اش نتیجهٔ همین کاری بود که شروع شده اســت. الآن انجمن‌های علمی حوزه نیز بحث نیازسنجی پژوهشی را دنبال می‌کنند.

رهنامه: برای شــناخت نیازهــا چه مراحلی را باید طی کرد و از کجا باید شروع کرد؟

در کتابهای علمی، معمولاً روشــهای مختلفی ذکر شــده است ولی ما فعلاً دو روش عمده را برای این بحث تعریف کرده‌ایم. یکی بحث دانش و دیگری هم بحث تقاضاســت. یعنــی مــا می‌توانیم در بحث دانش فقه، نزد کســانی که درگیــر با دانش فقه‌اند و در دانش فقه متخصص‌اند، برویم و از آنها بپرسیم که چه مسائلی در فقه هنوز خوب واکاوی نشده است و باید به آن پرداخت. مثلاً ممکن است بگویند که ما هنوز در مســائل بانکی، خوب کار نکردیم. از این راه نیازها را تشخیص می‌دهیم و اولویت‌گذاری می‌کنیم؛ این یکی از راه‌ها و روش‌هاست.

رهنامه: با سؤال، نیازها را احصاء می‌کنید؟

به روش ســؤال صورت می‌پذیرد ولی به صورت‌های دیگر هــم می‌توان مطرح کرد. مثلاً مصاحبــه انجام می‌گیرد یا اصطلاحاً از روش «دلفی» اســتفاده می‌شــود. اما در روش تقاضامحور، باید سراغ متقاضی رفت؛ باید دید در جامعه چه تقاضاها و کمبودهای فقهی احساس می‌شود. مثلاً وزارت خارجه چه نیازهایی در بحث‌های فقهی دارد یا بهزیســتی فرضــاً چه تقاضاهایی دارد. نیروی انتظامی چه مشــکلات فقهی دارد. این را اصطلاحاً روش تقاضامحور می‌گوییم.
بنابراین در بحث نیازســنجی فقهی هم از روش دانشی و هم از روش تقاضامحور اســتفاده کردیم. پرسش‌نامه‌هایی تدوین شد و برای اساتید حوزه و همچنین برای وزارتخانه‌ها و ســازمان‌ها فرستاده شد و ســپس جواب‌ها، مورد بررسی قرار گرفت.

رهنامه: جمع‌بندی اینها به چه نحوی بوده است؟

جمع‌بندی اینها کار مشکلی بود، با اینکه ما از قبل سؤالات را مطرح کرده بودیم و قالب داده بودیم ولی بعضی از عزیزان به صورت آزاد پاســخ دادند و انشــاء‌ها و بیان‌ها مختلف و متفاوت بود. یک کارگروه تشــکیل شــد و تمام گفتارها را یکسان‌ســازی کرد. این کارگروه چهار، پنج نفر از اســاتید فقه حوزه بودند و وقت گذاشــتند و تــک تک این عناوین را با یک دســتورالعمل خاص، یکسان‌ســازی کردند. بعد از یکسان‌ســازی کردن عناوین، بحث شــد کــه اینها در چه قالبی ریخته شــود. بحث‌های متفاوتی شد و دو سه قالب مطرح شــد. با توجه به قالب نهایی به این نتیجه رسیدیم که بر اساس کتاب شرایع موضوعات را در چهار باب اصلی عبادات، عقود، ایقاعات و احکام، دسته‌بندی کنیم و در کنار آن چهار عنوان نیز ناگزیر شــدیم که دو عنوان دیگر را نیز مطرح کنیم، یکی فلســفهٔ فقه و دیگری قواعد فقه، تا الآن هم فکر می‌کنم بیش از دو هزار عنوان پژوهشی استخراج شده است.

رهنامه: آیــا ایــن عناوین به مجامــع علمی ارائه شده است؟

نتایج این کار تا آخر سال به صورت یک کتاب و یا گزارش ارائه خواهد شد.

رهنامه: چنــد مثــال از موضوعــات بدســت آمده مبیان می‌فرمائید؟

به عنوان نمونه، ازدواج با غیرمسلمان در آراء فقها، یا ازدواج و طلاق غیرحضوری، حدود اطاعت از والدین از منظر فقها، ازدواج موقت در بوتهٔ نقد، مســائل مســتحدثه در مورد نانو تکنولوژی، شبیه‌ســازی و... اینها عناوینی است که در این بحث‌ها آمده است. همچنین مسائلی که در بحثهایی مثل صید و ذباحه یا طبابت از جمله چیســتی تلقیح مصنوعی و احــکام شــرعی و حقوقی آن، مطرح اســت. حکم تغییر جنسیت و پیامدهای شــرعی و حقوقی آن. که در گزارش نهایی کــه به صورت کتاب خواهد آمــد همهٔ این عناوین کمک می‌کند به بحث پایان نامه‌ها، حداقلش این است که برای نیازسنجی، فرهنگ‌سازی می‌شود.

رهنامه: مشکلات این کار را بفرمایید.

چون این بحث کار جدیدی بود، با مشکلاتی مواجه بودیم از جملــه جــدی نگرفتن و عدم اهتمام مســئولان حوزوی و همچنین مشــکلات اداری، به هر حــال نامه‌نگاری‌ها و دریافت پاسخ تا حدودی طرح را با مشکل مواجه کرده بود و به نظر بنده، عدم سرمایه‌گذاری مفید برای این کار نیز جزو مشکلات بوده است.

رهنامه: آیــا برای پاســخ دادن به ایــن نیازها هم فکری شده است یا صرفاً همین فرهنگ‌سازی بوده است؟

علاوه بر فرهنگ‌سازی، یکی از اهداف این کار جهت‌دهی بــه پایان‌نامه‌های حوزوی نیز بوده اســت و در مرحله بعد می‌تواند به جهت‌دهی درس‌هــای خارج کمک کند یعنی بر اســاس نیــاز جامعهٔ اســلامی درس‌ها و پایــان نامه‌ها تنظیم شــود ولی اینکه نیازها را چه کسی باید پاسخ دهد، علی‌القاعــده این دیگر مربوط بــه معاونت پژوهش در این مرحله نیســت، باید معاونت آموزش و قســمت‌های دیگر بیاینــد و اینها را به صورت پایان‌نامه و کنفرانس و یا پروژه تعریف بکنند و درصدد پاسخ باشند.

رهنامه: مگــر این کار مختــص معاونت پژوهش نیست؟

نه، معاون پژوهش کار ســتادی می‌کند و کار صفی انجام نمی‌دهد.

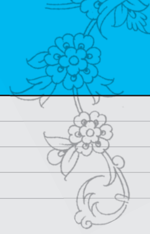
رهنامه: اگــر فکــر می‌کنیــد نکته‌ای لازم اســت تــا طلبه‌ها هم ترغیب شــوند به اینکــه با توجه به فضای موجود، به امر نیازســنجی توجه پیدا کنند و همچنین اگر توصیه‌ای دارید بفرمایید.

بــه نظرم طلبه‌هــا در فرآیند نیازســنجی می‌توانند کمک کننــد ولی این بحث، نیاز به یک ســاختاری دارد. طلبه‌ها می‌رونــد در بطن جامعه و نیازهای مــردم را می‌بینند باید آنها را به نظام نیازسنج حوزه منتقل کنند و اگر یک ستادی در معاونت پژوهش تشــکیل شــود تا نظرات متفاوت را از قســمت‌های مختلفی کــه طلبه‌ها می‌روند حــال، چه در مســافرت‌های تبلیغی و چــه در جایگاه‌هایی که در ادارات مختلف دارند، جمع‌آوری کند و اینها را هر ســاله به صورت منظم گــزارش بدهند، این‌گونــه می‌توانند به صورت یک بازوی کمکی معاونت پژوهش باشند تا این امکان را فراهم سازند که نیازهای واقعی جامعه را شناسایی کنند. با تشکر.
الحمدلله رب العالمین.

نیازسنجی یک اصطلاح است که از دو قسمت عمده تشکیل شده اسـت: اوّل، شناسایی دقیق نیازها و دوّم، اولویت‌گذاری نیازها با شاخص‌های معین.

علاوه بر فرهنگ‌ســازی، یکی از اهداف این کار جهت‌دهی به پایان‌نامه‌های حوزوی نیز بوده است و در مرحله بعد می‌تواند به جهت‌دهی درس‌های خارج کمک کند.





مـــدرســـه‌ای بـــرای کـــادرســـازی

نـــگـــاهـــی بـــه تـــاریـــخـــچـــۀ مـــدرســـۀ عـــلـــمـــیـــه حقانی

گزارش

میثم واحدی

اشاره:
با نگاهی به گذشتۀ مدرسۀ حقانی می‌توان گفت این مدرسه پربرکت، کمک شایانی در استواری پایه‌های محکم انقلاب اسلامی داشت. تربیت طلاب انقلابی که بعدها بسیاری از آنها در نظام اسلامی، عهده‌دار مسئولیتهای مهمی شدند، تحول نظام آموزشی، متون درسی و... همه از ثمرات این مدرسه‌اند. از آنجا که این مدرسه ناظر به نیازهای اجتماعی آن زمان تأسیس شد، بر آن شدیم تا از تاریخچۀ مدرسۀ حقانی و فعالیت‌های امروز آن گزارشی تهیه کنیم.

در سال‌های پایانی دهۀ ۱۳۳۰ ش. برخی از روحانیون و فضلای حوزه، با توجه به برخی از کاستی‌هایی که در نظام حوزوی وجود داشت درصدد اصلاح نظام آموزشی رایج حوزه و سامان‌دهی آن برآمدند. آیت‌الله سید محمد حسینی بهشتی، از پیشگامان اصلاح حوزه و یکی از اعضای پایه‌گذار مدرسۀ حقانی می‌گوید:

«در سال ۱۳۳۹ ش. ما سخت به فکر سامان دادن به حوزۀ علمیۀ قم افتادیم و مدرسین حوزه جلسات متعددی برای برنامه‌ریزی و نظم حوزه و همچنین سامان‌دهی به حوزه داشتند، در دو تا از این جلسات بنده هم شرکت داشتم. کار ما در یکی از این جلسات به ثمر رسید و در این جلسه آقای ربانی شیرازی و مرحوم آقای شهید سعیدی و خیلی دیگر از برادران شرکت داشتند، آقای مشکینی و خیلی‌های دیگر و ما در یک برنامه‌ای در طول یک مدتی توانستیم یک طرح و برنامۀ تحصیلات علوم اسلامی در حوزه تهیه کنیم در هفده سال.»[۱]

نام رسمی و وقف‌نامۀ آن، مدرسه منتظریه است با این معنا و مفهوم که این مدرسه و افراد آن از منتظرین ظهور حضرت مهدی(عج) می‌باشند. در آن زمان، هیئت مدیرۀ مدرسه، آیت‌الله مشکینی، حائری تهرانی، شهید بهشتی و حسین حقانی بودند. همچنین مدیران مدرسه از ابتدا تا پیروزی انقلاب اسلامی به ترتیب حسین حقانی، میرزا محمد مجتهد شبستری و شیخ‌زاده و شهید قدوسی بودند.

شهید قدوسی از سال ۴۷ تا پیروزی انقلاب، به همراه آیت‌الله جنتی و مصباح یزدی، علاوه بر هیئت مدیره، در برنامه‌ریزی و ادارۀ مدرسه نقش مؤثری داشتند.

در حقیقت پایه‌گذاران مدرسه حقانی آیت‌الله بهشتی، قدوسی، ربانی شیرازی، مهدی حائری تهرانی، سید مرتضی جزائری و حسین حقانی بودند.

انگیزۀ تأسیس مدرسه در سخنان شهید بهشتی این‌چنین بیان شده است:

«دوستان! اگر در میان شما کسانی با عشق به این که انسان، جای انسان در جهان، راه انسان، هدف انسان و آغاز و فرجام جهان و انسان را محققانه و نه مقلدانه بشناسند و بعد راه‌گشای بن‌بست‌های فعلی ناشی از ضعف شناخت باشند باید مثل مجاهدی پاک‌باخته که «یُجاهِدُ فی سَبیلِ اللهِ بِمالِهِ و نَفسِه» مصمم و با اراده «صَفّاً کَأَنَّهُم بُنیانٌ مَرصُوصٌ» مخلص، مشتاق، عاشق و شب از روز نشناس در این راه گام نهند و بدانند راهی طولانی، پرنشیب و فراز، گاهی سنگلاخ، پر پرتگاه و پر پیچ و خم در پیش است، هر کس می‌تواند در این راه بیاید، بسم الله و الا محیطی که بیست تا معمم در کنار بقیه تربیت کند مورد علاقه هیچ یک از ما نیست.»[۲]

حجت‌الاسلام والمسلمین جواد محدثی نیز کمبود نیروی کارآمد حوزوی و نیازشناسی را از عوامل مهمی می‌داند که دوراندیشان را به فکر تأسیس این مدرسه انداخت.

شهید قدوسی از معدود کسانی بود که در بستر همین نیازشناسی و خلأیابی حرکت می‌کرد و برای آینده می‌اندیشید و کار می‌کرد. راه‌اندازی و ادارۀ مدرسۀ حقانی سابق و شهیدین فعلی در همین مسیر بوده و هست.

در تأسیس مدرسه توجه به امرِ تبلیغ هم وجود داشت. عربستان و الأزهر مصر به کشورهای مختلف مبلّغ می‌فرستادند. شهید بهشتی برای تربیت مبلّغ برای سراسر عالم، مدرسۀ حقانی را تأسیس کرد.

به باور آیت‌الله جنتی ـ از اساتید مدرسۀ حقانی ـ به نظم آوردن حوزۀ بی‌نظم، تشکیلاتی نمودن آن و نیز ترس نسبت به از هم پاشیدگی حوزه و سلطه و دخالت رژیم در آن، از عواملی است که در اصلاح حوزه و تأسیس مدرسۀ حقانی تأثیر داشته است. به گفتۀ ایشان «حوزۀ علمیه نابسامانی‌های گوناگونی داشت. نظم و تشکیلاتی نداشت. هر کس آزاد می‌آمد و آزاد می‌رفت. متون درسی اصلاح نشده بود. در بُعد اخلاقی و انضباطی نظارتی نمی‌شد، تحصیل دورۀ مشخصی نداشت...» هدف از تأسیس مدرسۀ حقانی تربیت طلاب فاضل و متدین بود که در هر پستی از پست‌های روحانیت «گویندگی، نویسندگی، استادی، مرجعیت و امام جماعت» بتوانند انجام وظیفه کنند. خلاصه اینکه در نظر بود، فارغ‌التحصیل مدرسۀ حقانی از جهات علمی، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی به درد جامعۀ امروز بخورد و برای امروز ساخته شود نه برای زمان قاجاریه».[۳]

شهید بهشتی برای برنامۀ مدرسه شروطی را تعیین کرده بودند:

«اولاً: طلاب براساس گزینش به آن راه یابند. ثانیاً: برنامۀ درسی آن کماً و کیفاً حساب شده و مشخص باشد و در راستای وصول به اهداف بایسته در سال‌نمای حوزه در عصر و زمان حاضر تنظیم و زمان‌بندی شده باشد و ثالثاً: طلاب آن مدرسه در طراحی مدت تحصیل مشمول تزکیه اخلاقی و تربیت صحیح اسلامی قرار گیرند.»

در حقیقت پایه‌گذاران بیش از هر چیز از بی‌نظمی حوزه و هدر رفتن این

استعدادها رنج می‌بردند و لذا تصمیم گرفتند این استعدادها را جمع و شکوفا کنند و در سایهٔ نظم بتوانند از اوقات عمرشان بیش‌تر استفاده کنند و بتوانند طلبه‌ها و افرادی که دارای ثمرات بسیار خوبی باشند، تحویل جامعه دهند.[۴] طلاب با امتحان ورودی و آزمایش هوش پذیرفته می‌شدند و علاوه بر مصاحبهٔ حضوری مفصّل و دشوار، از وضع خانوادگی، استعداد، انگیزه و ... طلاب نیز اطلاعاتی احراز می‌شد.

شهید قدوسی در اجرای برنامه به‌شدت دقیق بود و هیچ توصیه‌ای را در گزینش افرادی که واجد شرایط نبودند، ولو از شخصیت‌های علمی و مراجع نمی‌پذیرفت.[۵]

شهید بهشتی از سال‌های دههٔ ۴۰ به فکر ارائهٔ اسلام به عنوان یک «نظام حکومتی» بودند و با بعضی از اساتید حوزهٔ علمیهٔ قم نیز در همان سال‌ها جلساتی داشتند که آن جلسات، مرکزی بود برای مطالعه بر روی اسلام به عنوان مبنای «حکومت دینی». همین مسئله نشانگر این است که ایشان از همان موقع امید به این داشتند که در آینده، اسلام به عنوان حکومت دینی شناخته بشود. طبعاً به فکر کادرسازی نیز بودند. ابتدا سعی می‌کردند که از قدرت افراد صاحب نفوذ در حوزهٔ علمیهٔ قم استفاده بکنند و مدارسی را با قدرت و نفوذ آن افراد، به منظور کادرسازی برای مطالعات سیستماتیک پیرامون حکومت اسلامی و همچنین احیاناً کادر مبارزاتی و شاید هم کادری برای ادارهٔ حکومت تربیت بکنند؛ ولی بعداً تأسیس مدرسهٔ حقانی نشان می‌دهد که ایشان از این‌که از نفوذ افراد دیگری بتوانند در آن کانالی که خودشان می‌خواهند، استفاده کنند، مأیوس شدند. بنابراین طرح یک مدرسهٔ مستقل از نفوذ دیگران را بنا کردند، که این مدرسه کاملاً تحت برنامه‌ای که خود ایشان می‌خواستند و بعداً تحت مدیریت مستقل شهید قدوسی اداره می‌شد و وابسته به هیچ جناح و قدرتی در حوزهٔ علمیهٔ قم نبود مگر به تفکرات حضرت امام راحل.[۶]

«نخست این‌که، این کادر قدرت داشته باشند که بر روی این مسئله که اسلام را به عنوان مبنای حکومت دینی طرح کنند، مطالعه کنند. زیرا در آن زمان عنوان حکومت اسلامی یک عنوان مهجور و غریب بود. دوم، برای مبارزه در راه رسیدن به حکومت دینی کادر بسازند؛ سوم، افرادی را برای مدیریت حکومت، برای زمانهٔ پس از پیروزی احیانی حکومت دینی تربیت کنند. برای گفته‌های خودم قرائن و شواهدی در ذهن دارم. مثلاً شهید قدوسی در مدیریت مدرسه با طلاب به گونه‌ای برخورد می‌کردند که گویی این طلبه‌ها در آینده باید مدیران یک جامعه‌ای بشوند و گاهی حتی ایشان به زبان می‌آورد. در موردی یادم هست به طلبه‌ای که وظیفه و مسئولیت خودش را به خوبی انجام نداده بود طی تذکری گفت: «اگر حتی مدیر یک بیمارستان شدی می‌خواهی همین‌طوری عمل کنی؟» این رفتار او همان موقع باعث تعجب من شد که رسم نبود که طلبه به غیر از تبلیغ دینی و یا مناصب سنتی که در اختیار روحانیون بود به فکر کار دیگری باشند؛ ولی ایشان گویی که داشت طلبه‌ها را برای مدیریت آیندهٔ نظام تربیت می‌کرد و اتفاقاً در این زمینه بسیار هم موفق بود. با وجود اینکه ما پیش‌بینی قدرت یافتن اسلام را به این نحو نداشتیم که کاملاً یک حکومت اسلامی در ایران مستقر بشود. ولو اینکه بالاترین آرمان همهٔ طلبه‌ها و اساتید و پایه‌گذاران مدرسه بود، اما بعد از پیروزی انقلاب و استقرار حکومت اسلامی، افرادی کارآمد و مدیر برای مناصب مختلف کشور تربیت شده بودند و توانستند خدمات شایانی انجام دهند و این ناشی از آن برنامه‌ای بود که مؤسسین داشتند.»

شهید بهشتی در سخنانی در مدرسهٔ حقانی خطاب به طلاب چنین می‌گوید:

«این نوع اسلام‌شناسی، طلبهٔ «عاشق» می‌خواهد نه «ایرادبگیر». تذکر، انتقاد سازنده و پیشنهاد عملی بالای چشممان است، اما نق زدن، بهانه گرفتن، تنبلی، تن‌آسایی و خود لوس کردن به کلی باید از قاموس کار این مدرسه حذف شود. اگر چهار نفر اینجا بمانند با آنها کار می‌کنیم. دویست نفر می‌خواهیم برای چه؟ ... از سال آینده فقط عاشق‌ها به این مدرسه بیایند و غیر عاشق‌ها عنایتشان را از سر ما بردارند. این «دیکتاتوری» نیست، بلکه «قاطعیت» است. «مدیریت بی‌قاطعیت» ارزشی ندارد. طلابی که ایمانی به برنامه و نظم مدرسه ندارند باید از مدرسه بروند.»۷



شهید بهشتی:
این نوع اسلام‌شناسی، طلبهٔ «عاشق» می‌خواهد نه «ایرادبگیر». تذکر، انتقاد سازنده و پیشنهاد عملی بالای چشممان است، اما نق زدن، بهانه گرفتن، تنبلی، تن‌آسایی و خود لوس کردن به کلی باید از قاموس کار این مدرسه حذف شود.



شهید بهشتی می‌گفت طلبه باید «تورات و انجیل و اوستا» بخواند. با آیین‌های هندی، «ملل و نحل» و فرق مذهبی آشنا باشد. بدون این‌ها تفسیر قرآن و نقد حدیث ممکن نیست. شهید بهشتی دوراندیش و نوآور بود و حتی وقتی در آلمان بود در مکاتباتی با شهید قدوسی کار مدرسه را پیگیری می‌کرد.

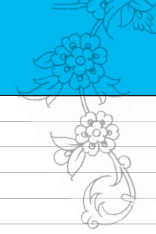
ایشان به رأی و نظر طلاب مدرسه احترام می‌گذاشت و اگر منطقی بود می‌پذیرفت. اگر طلاب نظری داشتند که مخالف آرای اساتید بود، به جهت منطقی و عقلانی بودنش می‌پذیرفت که نشان از قاطعیت و نه دیکتاتوری او در امور مدرسه بود.[۸]

قدوسی و بهشتی در شرایط مأیوس کنندهٔ دو دههٔ قبل از پیروزی انقلاب و در حالی که مجموعهٔ حوزه در آن زمان پذیرای تحول و نوآوری نبود و احیاناً هرگونه حرکت اصلاحی را مغایر با اساس حوزه پنداشتند و با آن مخالفت می‌کردند کمر به اصلاح حوزه بستند و از



مدرسهٔ حقانی تربیت طلاب فاضل و متدین بود که در هر پستی از پست‌های روحانیت «گویندگی، نویسندگی، استادی، مرجعیت و امام جماعت» بتوانند انجام وظیفه کنند.





بی‌توجهی‌ها، اعتراض‌ها و مخالفت‌های بسیار، مأیوس نشدند.[۹]

قدوسی با همفکری بهشتی و دیگر یاران و همکارانشان بسیاری از نوشته‌های عصر جدید و موردنیاز را به حوزه وارد کردند و یا به تعبیر بهتر آنها را پس از قرن‌ها به حوزه برگرداندند. علاوه بر این در باب اصلاح و تغییر متون آموزشی و تهیهٔ متون جدید قدم‌های بلند و ارزشمندی برداشتند.

بعضی از علوم اسلامی مثل درایه و رجال که متروک بود و خیلی کم تدریس می‌شد یا حتی تفسیر که تقریباً در حوزهٔ علمیه جنبهٔ حاشیه‌ای داشت جزء برنامه‌های مدرسهٔ حقانی بود. آنها می‌خواستند طلبه‌ها مسلط به زبان انگلیسی و آشنا با مسائل و علوم روز مثل روانشناسی، اقتصاد و جامعه‌شناسی باشند و فلسفهٔ غرب را درک و فهم کنند. در عین حال در علوم اسلامی هم به اجتهاد برسند.

کلاس‌بندی و دفتر حضور و غیاب، حضور سر موقع استاد، غیبت محدود شاگردان، امتحانات هفتگی و فصلی، امتحانات پایانی در دو نوبت، نظم دقیق، دروس نویسندگی، املا و نگارش، گزینش دقیق اساتید در علم و تقوا و سیستم آموزشی خاص و منطبق بر نیاز زمان از برنامه‌های آنان برای مدرسه بود.

موفقیت مدرسه تنها مرهون برنامهٔ آن نبود. بلکه شاید بیش از برنامه، موفقیت آن ناشی از مدیریت خوب شهید قدوسی بود. شهید قدوسی برای بچه‌های مدرسه تنها یک مدیر که برنامه‌های از پیش تعیین شده‌ای را به اجرا در آورد، نبود. شاید اکثریت قریب به اتفاق طلبه‌های مدرسه او را حاضر و ناظر بر اعمال خودشان می‌یافتند.

روز و شب نمی‌شناخت و بعضی از شب‌ها تا پاسی از شب در مدرسه می‌ماند، گاهی در دل شب به مدرسه سر می‌زد و به بازرسی و بررسی امور می‌پرداخت.

در مدرسه تفکر حاکم، تفکر شهید بهشتی و شهید قدوسی بود و از نظر روش تربیت، اساتیدِ مدرسه متأثر از شهید قدوسی بودند.

ایشان معتقد بودند که طلبه باید از تمام وقتش استفاده کند. در حوزهٔ علمیهٔ قم، پنج‌شنبه کلاس‌ها تعطیل بود ولی ایشان سخت مخالف بود و پنج‌شنبه‌ها در مدرسهٔ حقانی کلاس‌ها دایر بود.

مبنای کار مدرسه بر استفادهٔ حداکثر از زمان طلاب بود. به همین جهت برای ایام فراغت آنها در فصل تابستان برنامه‌ای ریخته بودند. هوای گرم قم اجازه نمی‌داد که این برنامه در قم اجرا شود. بین سه منطقه چیذر تهران، اصفهان و مشهد رأی‌گیری می‌شد و اکثریت قریب به اتفاق مشهد را برمی‌گزیدند. طلاب مدرسه ده روز پس از امتحانات به مشهد می‌رفتند و حدود دو ماه در این شهر می‌ماندند.

طول مدت تحصیل در مدرسهٔ حقانی ــ طبق اساسنامه‌ای که آیت‌الله بهشتی نوشته بود ــ ۱۶ سال در ۴ دوره بود. این ۴ دوره عبارت بود از سه سال دورهٔ مقدمات، پنج سال دورهٔ سطح، شش سال دورهٔ درس خارج فقه و اصول و دو سال دورهٔ تخصصی در رشته‌های مختلف اسلامی از قبیل؛ فقه، اصول، فلسفه، حدیث و تفسیر. طلاب پس از گذراندن دورهٔ مقدمات و سطح اگر در روستا یا شهرستانی نیاز به تبلیغ بود اعزام می‌شدند. پنج‌شنبه‌ها یادداشت‌های طلابی که در دورهٔ خارج فقه و اصول شرکت می‌کردند، توسط استادشان



موفقیت مدرسه تنها مرهون برنامهٔ آن نبود. بلکه شاید بیش از برنامه، موفقیت آن ناشی از مدیریت خوب شهید قدوسی بود.



بررسی می‌شد و از این طریق مدرسه در جریان کار آنان قرار می‌گرفت.

اصلاح نظام آموزشی حوزه با یک برنامهٔ مدوّن و منظم، با تأسیس مدرسهٔ حقانی آغاز شد و شکل عملی به خود گرفت. پایه‌گذاران مدرسهٔ حقانی نظام آموزشی سنتی حوزه را با نظام جدید تلفیق کردند و سبک نوینی در نظام آموزشی حوزه بنیان نهادند که تا آن زمان همانندی نداشت.

برای بالا بردن حسّ همکاری و مسئولیت‌پذیری طلاب، اردوهای دسته‌جمعی تشکیل می‌شد و روزهای جمعه به جمکران می‌رفتند. آیت‌الله بهشتی مخالف تنبلی، تن‌آسایی و حجره‌نشینی طلبه بود. اقدام دیگر آیت‌الله قدوسی سر و سامان دادن به وضع پرداخت شهریهٔ طلّاب بود. ایشان پرداخت شهریهٔ طلّاب را به مدرسه منتقل کردند و تمام تلاش‌شان این بود که اولین ابزار این طلبه‌ها که می‌خواهند با جامعه و اجتماع سر و کار داشته باشند ــ گذشته از تقوا ــ مناعت طبع باشد.[۱۰]

دروس مدرسه را گروه‌های آموزشی زیر برنامه‌ریزی می‌نمودند:

گروه اخلاق و انضباط
گروه فقه و اصول
گروه قرآن کریم
گروه ادبیات عرب
ادبیات فارسی
زبان انگلیسی و عربی
گروه ریاضی
منطق، فلسفه، کلام
گروه علوم طبیعی
دین‌شناسی و تاریخ ادیان
علوم انسانی «روان‌شناسی، اقتصاد اسلامی، تاریخ و جغرافیای اسلامی»

به این ترتیب احیای علوم فراموش شدهٔ اسلامی، تجدیدنظر در دروس و کتاب‌های متداول در حوزه و تدریس علوم نوین سه عامل بسیار مهم بود که این مدرسه را از دیگر مدارس حوزهٔ علمیهٔ قم متمایز می‌ساخت.

همچنین به جای «سیوطی»، «مبادئ العربیه» می‌خواندند. به جای «رسائل»، آیت‌الله مشکینی «الرسائل الجدیده» را برای تدریس در مدرسه نوشتند. کتاب «لمعه» را هم خلاصه کردند. به جای «مطول» هم «مختصرالمعانی» تدریس می‌شد. «صرف ساده» هم اولین بار، در آن مدرسه تدریس می‌شد و ابتکار مدرسهٔ حقانی بود.

آن زمان در حوزه، «قوانین الاصول» میرزای قمی تدریس می‌شد اما در مدرسهٔ حقانی کتاب «اصول فقه» مظفر که خوب و جامع و روان بود برای نخستین بار تدریس گردید و پس از آن در تمام حوزه رایج شد. کتاب «المنطق» مظفر نیز در همین مدرسه تدریس شد. کتاب «بدایه» و «نهایه» هم بنا به درخواست شهید قدوسی از علامه برای تدریس در مدرسه نوشته شد و پس از چند بار تدریس در مدرسه به چاپ سپرده شد.[۱۱]

در مدرسه دروسی مانند تفسیر قرآن، نهج‌البلاغه، معارف قرآن، محاورهٔ عربی، علم درایه، رجال و تاریخ اسلام که در حوزه رایج نبود، احیاء گردید.

برخی از اصلاح‌گران حوزه در آغازین سال‌های تأسیس مدرسهٔ حقانی به این نتیجه رسیده بودند که افراط در مباحثه و گسترش علم اصول، طرز تفکر طلاب را از واقع‌بینی در مسائل اجتماعی دور می‌کند و به واسطهٔ این که حتی منطق تعقلی ارسطویی نیز به قدر کافی تحصیل و تدریس نمی‌شود، روش فکری طلاب بیشتر جنبهٔ جدلی و بحثی دارد و این بزرگ‌ترین عاملی است که سبب می‌شود طلاب در مسائل اجتماعی واقع‌بینی نداشته باشند.[۱۲]

حضرات آیات قدوسی و بهشتی به دنبال افراد شایسته برای تدریس بودند. دانش، تقوی و تعهد از شرایط لازم برای انتخاب یک استاد بود؛ اما یک شرط لازم دیگر برای استاد عدم تعارض با اندیشه‌های امام «ره» بود.

حضرات آیات بهشتی، قدوسی، مصباح، آذری قمی، مفتح، جنتی، خزعلی، یزدی، مقتدایی، جوادی آملی، انصاری شیرازی، احمدی میانجی، حائری تهرانی، گرامی، حائری شیرازی، شبیری زنجانی، اراکی، محمدی گیلانی، مظاهری، حسن‌زاده آملی، حجتی کرمانی، سیدعلی محقق داماد، معرفت، مؤمن، نوری همدانی، امین، آئینه‌وند اساتید این مدرسه بودند.

مدرسهٔ حقانی عرفِ بدون دلیل و سنت‌های غلط حوزوی را شکست و راه را برای نوآوری در برخی زمینه‌ها باز کرد و به خاطر همین در درون حوزه مخالف‌هایی بوجود آورد، اصلاحات نوگرایانه آموزشی و سیاسی بودن مدرسه علت عمدهٔ مخالفت‌ها با این مدرسه بود. طلاب این مدرسه به مسائل سیاسی توجه داشتند و در حالی‌که رادیو در حوزه بد شمرده می‌شد، طلاب مدرسه رادیو گوش می‌کردند و اخبار داخلی و خارجی را با رادیو و روزنامه پی‌گیر بودند.

حضرت امام نیز عنایتی خاص به این مدرسه داشتند که گوشه‌ای از آن عنایت و ارتباط را از مکاتبات رمزگونهٔ شهید قدوسی با معظم‌له در نجف اشرف و گزارش‌های مجمل و سربسته از وضع مدرسه به ایشان می‌توان فهمید، مکاتباتی که در آنها اشارات و پیام‌هایی از ناحیهٔ آن پیشوای بزرگ به دست‌اندرکاران مدرسه می‌رسید و خبرهایی از آن به طلاب مدرسه درز می‌کرد.



برخی از اصلاح‌گران حوزه در آغازین سال‌های تأسیس مدرسهٔ حقانی به این نتیجه رسیده بودند که افراط در مباحثه و گسترش علم اصول، طرز تفکر طلاب را از واقع‌بینی در مسائل اجتماعی دور می‌کند





نیم‌نگاهی به فعالیتهای کنونی مدرسه

ایجاد قدرت تعلیم، آموزش و تبلیغ از دیگر محورهای طرح انس با کتاب و سنت است که بر سه پایه است: توان اداره کلاس؛ توان سخنرانی و توان نویسندگی.



مقدمه

برای آشنایی مختصر با فعالیت‌های ویژهٔ مدرسهٔ حقانی به برخی برنامه‌ها و کارکردهای مدرسه که با فداکاری کادر محترم و با فعال‌سازی توان عظیم اساتید مدرسه و مشارکت حداکثری آنان، صورت پذیرفته است، می‌پردازیم.

مدرسهٔ مبارکهٔ منتظریه (حقانی) که با تدبیر بزرگانی چون شهید وارسته، آیت‌الله قدوسی ﷺ و شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی ﷺ، منشأ برکات عظیمی برای اسلام و نظام اسلامی بوده، در ادامهٔ تلاش خود در طول سال‌های اخیر اهداف و برنامه‌های ویژه‌ای را دنبال کرده است که در بخش‌های ذیل به آن اشاره می‌شود:

الف) اهداف

افزایش توانمندی‌های علمی و مهارتی طلاب؛

آراستگی طلاب به فضیلت‌های اخلاقی؛

برخورداری طلاب از بینش سیاسی ـ اجتماعی.

و ...

ب) برنامه‌ها و فعالیت‌ها

۱. بخش آموزش

۱،۱. آموزش‌های ویژه طلاب

دورهٔ انس با کتاب و سنت (در طول سال تحصیلی و تابستان)

اگرچه دروس اصلی و برنامهٔ رسمی حوزه، رسالت آشنایی عمیق با متون دین و برخورد کارشناسانه با آنها را به دوش می‌کشد ولیکن وجود نواقصی در متون و برنامه‌ها و طولانی بودن مقدمات، صعب العبور بودن مسیر اجتهاد از یک سو و محور نبودن اخلاق و معنویت از سوی دیگر پاسخ‌گوی عطش جوان سرشار از احساس و تشنهٔ معنویت که حوزه را برای ادامهٔ تحصیل خود برگزیده است، نیست و احیاناً موجب خستگی و سرخوردگی او می‌شود طرح «انس با کتاب و سنت» همان شراب طهور است.

آنچه در این طرح، جالب به نظر می‌رسد تأکید دست‌اندرکاران این طرح بر انس به جای آموزش و همچنین بهره‌گیری از همهٔ فضاهای موجود اعم از رسمی و غیر رسمی مانند حواشی کلاس‌های درسی، اردوها، ایام فراغت و ... می‌باشد.

محورهای این طرح در زمینهٔ آموزش از قرار زیر است:

ـ تضمین روخوانی و روان‌خوانی قرآن کریم

ـ توان نسبی ترجمهٔ قرآن کریم (با آشنایی با واژه‌های پرکاربرد)

ـ توان دست‌یابی سریع به آیات مورد نظر (با آشنایی با ترتیب سُوَر و جایگاه آنها در قرآن)

ـ توان مراجعه به تفاسیر و استفاده از آنها

ـ کتاب‌شناسی در سطح آشنایی با کتب مختلف شیعه در حد کتب اربعه

ـ تدریس باب‌های مختلف از کتب شیعه برای تحقّق آشنایی اجمالی

محور دیگر این طرح، مؤلفهٔ حفظ است:

ـ حفظ آیات و روایاتی که حاوی دستورالعمل‌های اساسی و کلیدی در امور عقیدتی، تربیتی، سیاسی، فردی و اجتماعی می‌باشند.

ـ تشویق به حفظ قرآن مجید (موضوعی، ترتیبی، حفظ کل و حفظ چند جزء) با توجه به توان و استعداد طلاب

ایجاد قدرت تعلیم، آموزش و تبلیغ از دیگر محورهای طرح انس با کتاب و سنت است که بر سه پایه است: توان اداره کلاس؛ توان سخنرانی و توان نویسندگی.

برنامه‌های رسمی طرح با تفکیک پایه‌ها صورت می‌گیرد که به عنوان نمونه برنامهٔ پایه‌های دوم و چهارم ذکر می‌گردد:

پایه دوم

۱ـ قرآن:

الف) در طول سال تحصیلی این برنامه یک ساعت در هفته انجام می‌گیرد و در اردوی تابستان ادامه می‌یابد که شامل مرور بخش‌هایی از تفسیر شبّر ﷺ (با اولویت جزء سی‌ام) به صورت طرح سؤال از طرف استاد و یافتن پاسخ (در تفسیر مزبور) توسط طلاب و همچنین پاسخ به سؤالات قرآنی و تفسیری طلاب می‌باشد.

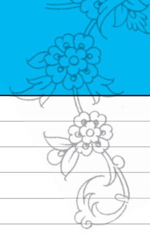
۲ ـ سنت: در این راستا در طول سال تحصیلی علاوه بر برنامهٔ سال اول، (اساتید مدرسه با توجه به موضوعات تعیین شده در جلسات اساتید و با ارجاع به روایات، به مباحث اخلاقی می‌پردازند) جلسات هفتگی با موضوعات روایی برای ایشان برگزار می‌شود.

ب) اردوی تابستان:

ـ تبیین اجمالی فقه الحدیث و مقدمات آن

ـ خواندن متن چند باب از اصول کافی با ترجمه و جمع‌بندی؛

در این کلاس طلاب به چند گروه تقسیم شده و به هر گروه یکی از باب‌های کتاب اصول کافی واگذار می‌شود. هر گروه روایات آن باب را بررسی کرده و روی ترجمهٔ مفردات، اعراب گذاری، ترجمهٔ روایت، عنوان‌گذاری حدیث و در آخر درایهٔ الحدیث کار کرده و در هر جلسه، یک روایت را آماده کرده و به استاد تحویل می‌دهند. استاد هم در هر جلسه، چند حدیث را انتخاب نموده و در کلاس مورد بررسی قرار می‌دهند.



ـ حفظ و دورهٔ الفیه؛
در این کلاس در هر جلسه مطالب ۷ بیت از اشعار الفیه توسط طلاب ارائه می‌شود. سپس طلاب همان ۷ بیت را برای جلسه بعد حفظ می‌کنند.
ـ تعیین حدیث یا احادیثی از هر باب برای حفظ نمودن
پایه چهارم:
۱ـ قرآن: این برنامه که با برگزاری هفته‌ای یک ساعت جلسه صورت می‌گیرد حول مدار آشنایی با آیات‌الاحکام از طُرق زیر می‌باشد:
ـ تفسیر آیات الاحکام با محوریت تفسیر شبّر ﷺ و ارجاع و استفاده از تفاسیر دیگر
ـ تبیین جایگاه فقه و اصول در استفادهٔ احکام از آیات (با طرح آیات و مواجههٔ عملی با مسائل و ضرورت‌های ایجاب کنندهٔ فقه و اصول)
۲ـ سنت:
الف) طول سال تحصیلی: در طول سال تحصیلی علاوه بر برنامهٔ مصوب مرکز حوزه ـترجمه و شرح نهج‌البلاغهـ با همکاری معاونت پژوهش مدرسه، موضوعاتی برای پژوهش طلاب به همراه راهنمایی و جهت‌دهی آنان تعیین می‌گردد.
ب) در اردوی تابستان نیز پژوهش‌های انجام شده تکثیر شده و در اختیار طلاب قرار می‌گیرد و آنها نظرات خود را در رابطه با آن یادداشت می‌کردند. در جلسهٔ نقد ابتدا نویسنده توضیحات خود را بیان می‌کند سپس هر یک از طلاب نظرات و انتقادات خود را بیان می‌کنند و نویسنده دفاع می‌کند و استاد هم کلاس را هدایت می‌کند.
برنامه‌های غیر رسمی (آموزش غیر مستقیم)
در این راستا در مدرسهٔ حقانی امور زیر دنبال شده است:
طرح شعار «ادبیات در خدمت قرآن و سنت» و تلاش برای تحقق آن با:
ـ جهت دهی کلاس‌های ادبیات کاربردی به سمت قرآن و سنت با پرداختن به واژه‌های قرآنی و ترکیب آیات و روایات و..
ـ قرار دادن توصیه‌های پیامبر (صلی الله علیه و آله) به امیر مؤمنان (علیه السلام)، ـ حدیث ۳۹ از کتاب چهل حدیث امام خمینی (قدس سرّه) ـ به عنوان «منشور عبادی ـ اخلاقی مدرسه»، چاپ و تکثیر آن بین طلاب و زمینه‌سازی و تلاش برای عینیت بخشیدن به آن در فضای مدرسه.
ـ خرید کتاب‌های معتبر ادعیه و قرار دادن آنها در دسترس طلاب
ـ شکل‌گیری واحد «احیای سنن» و ترغیب به سنت‌های مرسوم حوزه‌ها
۲،۱. تقویت سنت‌های ارزشمند حوزه
۱،۲،۱. مباحثه
مسئولان و اساتید مدرسهٔ حقانی در راستای تبیین جایگاه و اهمیت مباحثه و تثبیت فرهنگ مباحثه در مدرسه فعالیت‌هایی انجام می‌دهند که از جملهٔ این فعالیت‌ها تهیهٔ فرم‌های مربوط به مباحثه و توزیع آن بین طلاب است که در این فرم‌ها از طلاب خواسته می‌شود که مدت مباحثهٔ خود، زمان و مکان آن و دوستانی که با آنها مباحثه می‌کنند و دروسی که آن دروس را مورد مباحثه قرار می‌دهند را بنویسند و اگر هم مباحثه ندارند، علت و سبب آن را بنویسند که براساس اطلاعات به دست آمده، مدرسه خود را مورد ارزیابی قرار داده و برنامه‌ریزی‌های لازم را انجام دهد. از دیگر فعالیت‌های ایشان در این راستا توجیه طلاب در رابطه با کیفیت مباحثه است که از جهت مدت زمان مناسب مباحثه، تعداد نفرات مناسب، نحوهٔ شروع و پایان مباحثات دروس، تأکید به خواندن روایات در ابتدای مباحثه و تکرار درس قبل، و پیشنهاد اوقات مناسب از روز برای مباحثه، طلاب را آگاه و روشن کنند. که این کار از طریق چاپ و توزیع جزوات به همراه توضیحات مسئولین امر در مدرسه صورت می‌گیرد.
از دیگر مواردی که ایشان توجه طلاب را بدان معطوف می‌دارند، اخلاق مباحثه و سعی در شناساندن موانع اخلاقیِ شکل‌گیری و یا ثبات و یا بهره‌برداری مناسب از یک مباحثه است.
۲،۲،۱. تربیت مدرّس در ضمن تحصیل
طلاب از پایهٔ ۳ در فرآیند مناسبی برای تدریس «صرف» در پایهٔ ۶ آماده می‌گردند.
مدرسهٔ علمیهٔ حقانی بر آن شد تا با اجرای طرحی با عنوان «تربیت مدرّس» این خلأ را جبران نماید که این امر علاوه بر غنی‌سازی بنیهٔ علمی طلاب و ایجاد شور و نشاط علمی در سطح مدرسه موجب تربیت روشمند استاد با استفاده از شیوه‌ها و مهارت‌های نوین در کنار تجربیات گذشتگان می‌شود.
این طرح متشکل از چهار مرحله است: ۱. مقدمهٔ استادیاری (بررسی و حل تمارین صرف و نحو پایه اول توسط طلاب پایه سوم)؛ ۲. استادیاری (تدریس کتب کمک صرفی مانند: «شرح امثله» و «صرف میر» توسط طلاب پایهٔ چهارم)؛ ۳. مقدمهٔ استادی (کارگاه‌های علمی و مهارتی برای طلاب پایهٔ پنجم که در سال‌های قبل در طرح بررسی تمارین صرف و نحو و تدریس کتب کمک صرفی شرکت داشته و طرح را با موفقیت به اتمام رسانده‌اند)؛ ۴. استادی (در این مرحله طلابی که در مرحلهٔ قبل برگزیده شده‌اند و در حال تحصیل در پایه ششم می‌باشند، مشغول به تدریس می‌شوند که بدین منظور طلاب ورودی پایهٔ اول به گروه‌های چند نفری تقسیم می‌شوند و این کلاس‌ها مورد نظارت مستمر اساتید و مسئولان مدرسه می‌باشد و همچنین با برگزاری جلسات ویژه در امر تدریس این طلبه‌های برگزیده، یاری می‌شوند.)
۳،۱. پرهیز از ارزش‌یابی نمره محور و انجام ارزیابی توصیفی و انجام امتحانات شفاهی متناوب.
در آخر به سراغ بحث ارزیابی و سنجش می‌رویم. می‌دانیم که در هر نظام آموزشی، ارزیابی، با اهداف مهمی وجود دارد که مدرسهٔ حقانی صاحب نوآوری‌هایی در این زمینه است که از کلام حجت‌الاسلام حسینی متولی از مدرسین این مدرسه به آن می‌پردازیم: «معمولاً امتحانات کتبی گویای نقاط قوت و ضعف دانش‌پژوه نیست و کاملا مجمل است و صرفاً نمره‌ای داده می‌شود و طبیعتاً امتحان شفاهی این قابلیت را دارد که گویاتر باشد. مدرسهٔ حقانی به شکل خاص روی این زمینه کار کرده و نوآوری‌هایی دارد که مورد تحسین اساتید مختلف و بزرگان واقع شده است.
اولین مطلبی که خیلی حائز اهمیت است اینکه یک توجیه و فرهنگ‌سازی در مدرسه به وجود آمد که امتحان از یک امر اجباری و غیر دلپسند و غیر جذاب به امری مطلوب و قابل استقبال در نظر دانش‌پژوهان تبدیل شده است. در یازدهم و دوازدهم آبان‌ماه که به طور متمرکز از کل طلاب مدرسه امتحانات شفاهی گرفته شد و بیش از نود درصد طلاب حضور داشتند، در آخر یک برگهٔ ارزیابی به هر طلبه برای ارزیابی نحوهٔ برگزاری امتحانات داده شد و جالب اینکه بیش از ۹۳ درصد نظرات در مورد امتحانات عالی یا خوب بود و توصیفات بسیاری در تحسین و تقدیر و تشکر از این آزمون نوشته بودند که نمونه‌هایی از آنها چنین است: «عالی بود، عامل محرکی است جهت بهتر خواندن دروس»، «عالی بود، نیاز شدید به این ارزیابی بوده و هست»، «خوب بود، از راهنمایی‌های خوب اساتید بهره‌مند شدیم.» و ... که چنین نگاهی از سوی دانش‌پژوهان نسبت به امتحانات برای من بی‌نظیر بود. که البته مقدمهٔ آن برگزاری جلسات توجیهی و مهم‌تر از آن وارد کار شدن عموم اساتید و نیز انجام تبلیغاتی در سطح مدرسه برای برجسته‌سازی و توجیه اهداف امتحان بود.
مطلب دوم که خود یک نوآوری در سطح مدارس است اینکه ترتیبی داده شد دو استاد در جلسه حضور داشته باشند و برای امتحان و ارزیابی هر طلبه نیم ساعت اختصاص داده شد



و نکتهٔ بعد اینکه در همان جلســه پس از امتحان دو استاد با هم مشورت کرده و نتیجهٔ ارزیابی را به شکل توصیفی به طلبه منتقل کردند و توصیه‌ها و گفتگو با او انجام شد که حکم یک مشاوره برای هر طلبه بود و فرم‌هایی به اساتید داده شــده بود که نظرات مشورتی و جمع‌بندی شدهٔ خود را در مورد ابعاد مختلف درســی طلبه در آن وارد کنند و نقاط قوت و ضعف را بیان کرده و به عنوان یک کارشناس علت آن را نیــز مطرح کنند و نظرات ایشــان علاوه بر انتقال به طلبه، توسط این فرم‌ها ثبت می‌گردید.

نوآوری دیگر اینکه توســط فرمی از طلبه خواسته شده بود که هنگام مشــورت اســاتید با هم، او نیــز نظرش را نســبت به وضع امتحان خود بیان کند و جالب است که اکثر موارد این نظرات با نظرات اســاتید هماهنگ بود و طلبه طی امتحان خودش می‌فهمید که مثلاً در فقه، در تطبیــق قواعد بر فروع ضعف دارد. کار بعدی ایــن بود که با فاصلهٔ کمــی از امتحان (کمتر از یک هفته) کارنامه‌ای به طلاب داده می‌شد که در بخشی از آن نظرات توصیفی آمده بود و میانگین نمرات کلاس در هر یک از ریزنمرات و نمرهٔ طلبه به شکل مقایسه با نمرهٔ میانگین مجموعه طلاب مدرسه، آمده بود.

کار بســیار مهم دیگر جمع‌بندی اساتید پایه‌ها بعد از امتحان بر اســاس کارنامه‌ها است. و در واقع فایده‌اش این بود که نســبت بــه رفع نقاط ضعــف تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی می‌شد.

یــک کار اســتثنائی و فوق‌العــادهٔ دیگــر تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی‌های خاص دربارهٔ افراد ضعیف‌تر می‌باشد.»

۲. بخش پژوهش

۱،۲. تعریف مهارت‌های لازم تحصیلی ـ پژوهشی و تعبیهٔ هر یک از آنها در پایه‌ای و تبدیل به مهارت ساختن آن. مدرسهٔ حقانی با رویکرد زمینه‌سازی برای تحقق مهارت‌های پژوهشی برنامه‌هایی را برای پایه‌های یک تا چهار طراحی کرده است که به عنوان نمونه پایه‌های اول و سوم آورده می‌شود:

الف) برنامه‌های مهارتی پایهٔ اول:

در این پایه چند سری جلسات در راستای تقویت مهارت‌های پژوهشــی طلاب در مدرســه برگزار می‌گردد. اولین دسته، جلساتی که به آشــنایی با مفهوم پژوهش و تبیین ارتباط پژوهش و آموزش در تحصیلات حوزوی پرداخته می‌شــود. دستهٔ دوم کلاس‌ها که حول محور آشنایی با روش پژوهش است شــامل کارگاه‌های آموزش فیش‌نویسی، کلاس‌های آشــنایی با مراحل پژوهش و کارگاه معجم‌شناســی لغت و کلاس منبع‌شناسی کتب درسی می‌باشد.

دســتهٔ ســوم تحت عنوان مدیریت تحصیلی است که در بردارنــدهٔ کلاس‌های زیر اســت؛ ۱ـ کلاس‌هــای آموزش برنامه‌ریــزی تحصیلــی حــاوی زمان‌بنــدی تحصیلی و مطالعاتــی، روش فعال گوش دادن و آموزش روش مباحثه. ۲ـ جلسات آموزش مدیریت حافظه روشهای تقویت حافظه، ترســیم درخت حافظه، تکنیک‌های مرور و روش انتقال از حافظه کوتاه مدت به بلند مدت.

و دســتهٔ آخر، جلساتِ جایگاه سلامت و بهداشت جسمی ـ روانی در تحصیل و پژوهش می‌باشد.

ج) برنامه‌های مهارتی پایهٔ سوم:

برنامه مهارتی این پایه از جلسات و فعالیت‌های زیر تشکیل شده است:

ـ جلسه آموزش گونه‌های سؤال؛

ـ برگزاری جلسهٔ کتاب‌شناسی و کتابخانه‌شناسی؛

ـ برگزاری کارگاه شرح‌نویسی بر احادیث و ادعیه؛

ـ کلاس‌های منبع‌شناسی روایی، تفسیری و منطق؛

۲،۲. برگزاری اردوی نقد و بررسی پژوهش‌ها

این فعالیت که تفصیل آن در طرح انس با کتاب و ســنت آمد، موجب احراز چندین رتبه در اولین اجلاسیهٔ معاونت‌های پژوهشی مدارس گردید.



قرار دادن توصیه‌هــای پیامبر (صلی الله علیه و آله) به امیر مؤمنان (علیه السلام)، ـ حدیث ۲۹ از کتــاب چهل حدیث امام خمینی (قدس ســرّه) ـ به عنوان «منشور عبادی ـ اخلاقی مدرسه»، چاپ و تکثیر آن بین طلاب و زمینه‌سازی و تلاش برای عینیت بخشیدن به آن در فضای مدرسه.



۳. برنامه‌های فرهنگی ـ تربیتی

۲،۳. معرفی و تقویت زیِ طلبگی با برنامه هماهنگ.

ـ جلسات هفتگی اخلاق برگزار می‌گردد.

ـ حضور اســاتید در حجــرات، مدرســه و اردوها در جهت آموزش عملی

ـ جلســات مختلفی با محوریت متون اخلاقی در مدرســه برگــزار می‌گردد همانند: ۱. حدیث‌خوانی، ۲. منیةالمرید، ۳. چهل حدیث حضرت امام ﷺ.

ـ نظم؛ توسط کلاس‌های مدیریت زمان و ...

ـ تلبّس به لباس مقدس روحانیت؛ هر ساله طلاب مدرسه با فرآیند خاصی که حدود یک ماه به طول می‌انجامد برای معمم شدن آماده می‌شوند. شایان ذکر است در طی ۶ سال حدود ۱۲۰ نفر در مدرسه معمم گردیده‌اند.

ـ اهتمــام بــه برنامه‌های عبــادی و ســنن؛ جهت تقویت روحیه معنوی، واحد احیاء ســنن در بسیج راه‌اندازی شد که اهتمــام به امور عبادی مثل نمــاز اول وقت، نماز جماعت، روزه مســتحبی و ... فرهنگ‌سازی شــود و این فعالیت‌ها جلوه‌های ویژه‌ای در فضای مدرسه ایجاد کرده است.

ـ اعتــکاف؛ یکی از مراسم پر اثــر و معنویت‌افزا، اعتکاف مخصوص طلاب مدرسه حقانی در فضای ملکوتی مسجد جامع قم می‌باشــد که هر ساله حال و هوای خاصی ایجاد می‌نماید و به حق آثار آن تا ماه‌ها باقی می‌ماند.

۴. مهارت‌های تبلیغ و مدیریت فرهنگی

برنامه‌های این طرح در دو سویهٔ آموزشی و مهارتی صورت می‌گیــرد، در مرحلــهٔ آمــوزش، دوره‌های کوتــاه مدت ۱۰ جلســه‌ای برای طلاب پایهٔ چهار و پنج، در اردیبهشت ماه، با موضوعات روش کلاس‌داری، شیوه‌های ارتباط با جوان و نوجوان، روش بیان احکام شــرعی و آشنایی با فعالیت‌های فرهنگی و همچنین دوره‌های تکمیلی در اردوی تابستان، بــا موضوعات روش‌های مختلف تدریــس، مقدمات تبلیغ (مخاطب شناســی، فن بیــان و ...)، مدیریت فعالیت‌های فرهنگی و روش گردآوری و تنظیم مطلب برگزار می‌گردد.

در کلاس‌های مخاطب‌شناسی تبلیغ، که دو جلسه در هفته برگزار می‌شود، استاد با تقسیم ویژگی‌های مخاطبان تبلیغ به ویژگیهای سنی، فرهنگی، اقلیمی و ... به تبیین هریک از آنها پرداختند.

در کلاس‌هــای روزانهٔ مدیریت فرهنگی، اســتاد به تبیین اهــداف فعالیتهای تبلیغی، فرهنگــی پرداخته و قالب‌ها و روش‌های متعدد را جهت تحقق این هدف، توضیح می‌دهد

و بخش مهارتیِ نیز از قسمت‌های زیر تشکیل شده است که عمدتاً مربوط به اردوی تابستان است:

ـ تهیه مطالب و آماده نمودن سخنرانی‌های کوتاه (۳ تا ۵ دقیقه‌ای) زیر نظر استاد که در این مرحله، طلاب ســخنرانی‌های کوتاه خود را در قالب یک مســئله و یک روایت به صورت مکتوب آماده می‌کنند ســپس در حضور استاد و دیگر طلاب آن را اجرا نموده و مورد نقد و بررســی ســایر طلاب و استاد قرار گرفته و رفع اشکال می‌شود.

ـ طــلاب پایهٔ چهــارم و پنجم پــس از آماده نمودن مطالــب و تمرین در حضور اســتاد، با هماهنگی به عمل آمده، در مســاجد شهر حاضر شده و بین نماز مغرب و عشا سخنرانی می‌نمایند. سخنرانی‌ها ۳ دقیقه‌ای است و از دو بخش مسئلهٔ شرعی و روایت تشکیل می‌شود؛ توضیح مســئلهٔ شــرعی و ترجمه و توضیح روایت با بیان چند مثال .

ـ تمرین منبر و سخنرانی کامل (با مقدمه و ذکر توسل به اهل بیت (علیهم الســلام) و..) که ویژهٔ طلاب پایهٔ ششــم است که دوره‌های قبلی را گذرانده باشند.

در پایان از آقایان واحدی، مدیر مدرســه و حسینی متولی، از اســاتید مدرســه که ما را در این امر یاری کردند، تشــکر می‌نمائیم.

خلاصه

با نگاهی به گذشتهٔ مدرسهٔ حقانی می‌توان گفت این مدرسه پربرکت، کمک شایانی در استواری پایه‌های محکم انقلاب اسلامی داشت. تربیت طلاب انقلابی که بعدها بسیاری از آنها در نظام اسلامی، عهده‌دار مسئولیتهای مهمی شدند، تحول نظام آموزشــی، متون درسی و... همه از ثمرات این مدرسه‌اند. از آنجا که این مدرسه ناظر به نیازهای اجتماعی آن زمان تأســیس شد، بر آن شــدیم تا از تاریخچهٔ مدرسهٔ حقانی و فعالیت‌های امروز آن گزارشی تهیه کنیم.

پی‌نوشت‌ها:

۱. کتاب تاریخ شــفاهی مدرســهٔ حقانــی، ص ۴۷، انتشــارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

۲. همان، ص۵۶.

۳. همان، ص۵۶.

۴. همان، ص ۵۹.

۵. همان، ص۱۰۱.

۶. همان، ص۶۱.

۷. همان، ص۶۹.

۸. همان، ص ۷۰.

۹. همان، ص۷۶.

۱۰. همان، ص ۱۰۹.

۱۱. همان، ص۱۱۳.

۱۲. همان، ص۱۱۴.

مهدی مرادی

بهسازی حافظه

«روش‌های عملی تقویت حافظه»

در این دنیای شلوغ و پر مشغله و تشتّت‌های فراوان، یکی از معضلات جدّی برای کسانی که کار علمی می‌کنند پراکندگی حافظه، ضعف حافظه و عدم تمرکز است. خصوصاً برای یک طلبه که نماینده و مبلّغ دین می‌باشد داشتن یک ذهن متمرکز و قوی و حافظهٔ کارآمد لازم است. در مواردی به طلبه‌هایی بر می‌خوریم که دارای استعداد خوبی هستند اما از حافظه خوبی برخوردار نیستند لذا در درس خواندن و یا تبلیغ با مشکلاتی جدّی روبرو می‌شوند. یکی از دلایل ضعیف شدن حافظه در طلاب، شیوهٔ درس خواندن در حوزه است. در دروس حوزه بیشتر بر روی فهم مطالب سرمایه‌گذاری می‌شود لذا به طور معمول با عمیق‌تر شدن فهم معمولاً حافظه رو به ضعف می‌گراید. برای یک اسلام شناس، فقیه، اصولی، فیلسوف، متکلم، ادیب و ... علاوه بر فهم عمیق داشتن، حافظهٔ خوب و کارآمد ضروری می‌نماید. بر همین اساس در این نوشتار به تحلیل مسأله فراموشی و علل آن و انواع حافظه، بهسازی حافظه و روش‌های آن می‌پردازیم تا ضمن یک روش منطقی و با اجرای دستوراتی حساب شده بتوانیم به یک حافظهٔ قوی دست پیدا کنیم.

فراموشی چیست؟

همه ما در مسیر تحصیل و یا در زندگی روزمره خود مواردی را سراغ داریم که نتوانسته‌ایم مطلب، اسم فرد، مکان خاص یا اطلاعات دیگری را یادآوری کنیم، به عبارتی حافظه نتوانسته است به اطلاعاتی که قبلاً ذخیره کرده است دست پیدا کند. در حقیقت عارضهٔ فراموشی نوعی اختلال در عملکرد حافظه را نشان می‌دهد که تحت تأثیر عوامل مختلف ممکن است به وجود آید. (۱)

علل فراموشی

فراموشی به علل مختلفی ممکن است پیش بیاید. اکثر فراموشی‌های عادی روزمره مربوط به مراحل حافظه می‌باشد. وجود مشکل در هر یک از مراحل، یادآوری اطلاعات را با مشکل مواجه خواهد ساخت. نظریات جدید در مورد حافظه، به این مطلب تاکید دارند و فراموشی را ناشی از احتمال خطا در یک یا چند مرحله از مراحل سه گانه حافظه می‌دانند. مراحل حافظه شامل سه مرحله رمزگردانی، اندوزش و بازیابی می‌شود؛ در مرحلهٔ رمزگردانی، سپردن اطلاعات به حافظه اتفاق می‌افتد، در مرحلهٔ اندوزش، نگهداری اطلاعات در حافظه و در مرحلهٔ بازیابی فراخوانی اطلاعات از حافظه محقق می‌شود. خطای حافظه در هر یک از این مراحل، مشکل فراموشی را به بار خواهد آورد.

امروزه اغلب پژوهش‌ها درباره حافظه هدفشان اینست که عملیات ذهنی هر یک از این مراحل را مشخص کنند و توضیح دهند که چگونه ممکن است در هر یک از این عملیات، اشکالی پیش آید و به خطای حافظه منجر شود. در نظریه‌های حافظه، فراموشی ناشی از وقوع خطا در یک یا چند مرحله از این مراحل سه‌گانه شناخته می‌شود.

چنانچه خطایی در مرحلهٔ رمزگردانی یا سپردن اطلاعات به حافظه اتفاق بیافتد، در واقع به این معنی است که حافظه، شرائط لازم برای رمزگردانی اطلاعات را به نحو مناسب نداشته است. ممکن است کمبود توجه در حین سپردن اطلاعات به حافظه عامل این خطا باشد. ما زمانی که می‌خواهیم مطلبی را به حافظه خود بسپاریم، به آن توجه می‌کنیم. توجه ما رمزگردانی و سپردن آن را به حافظه امکان‌پذیر می‌سازد. ما خیلی از مطالبی را که می‌شنویم، اما به آن توجه نمی‌کنیم، فراموش می‌کنیم. به عبارتی تنها مطالبی که مورد توجه ما قرار می‌گیرد، به حافظه سپرده می‌شود. در غیر این صورت، حافظهٔ ما در هر لحظه در مقابل سیلی از اطلاعات قرار می‌گرفت که چندان ضرورتی برای ما نداشتند. بنابراین برای اینکه این مرحله به درستی واقع شود و دسترسی به اطلاعات مقدور باشد باید در حین یادگیری به مطالب خوب توجه کرد.

زمانی که خطا در مرحلهٔ اندوزش اتفاق می‌افتد، به این معنی است که اطلاعات به شیوهٔ درست و کاملی ذخیره نشده‌اند و یا در جای مناسب خود قرار نگرفته‌اند. یکی از عواملی که اندوزش اطلاعات را میسر می‌سازد، مرور ذهنی است. مرور ذهنی به نیرومند شدن اطلاعات در حافظه کمک می‌کند و دوام آنها را در حافظه طولانی‌تر می‌سازد. بنابراین بدون مرور ذهنی، اطلاعات از حافظه، محو شده و دسترسی به آنها ناممکن می‌گردد. بنابراین با تکرار و مرور مطالب در فرصت های مقتضی می‌توان به تقویت حافظه پرداخت و از فراموشی جلوگیری کرد.

عامل دیگر که در مرحلهٔ اندوزش اتفاق می‌افتد و فراموشی را سبب می‌شود، جانشینی است، زمانی که اطلاعات جدید جای اطلاعات قدیمی را می‌گیرد و علت آن اغلب به گنجایش حافظه به خصوص در حافظهٔ کوتاه مدت مربوط است. گنجایش حافظهٔ کوتاه مدت معمولاً محدود است و برای استفادهٔ حداکثر از آن، شگردهایی مثل روش تقطیع مورد استفاده قرار می‌گیرد.. در زمانی که اطلاعاتی که قصد اندوزش آنها را داریم، فراتر از گنجایش حافظه





یکی از دلایل ضعیف شدن حافظه در طلاب، شیوۀ درس خواندن در حوزه است. در دروس حوزه بیشتر بر روی فهم مطالب سرمایه‌گذاری می‌شود لذا به طور معمول با عمیق‌تر شدن فهم معمولاً حافظه رو به ضعف می‌گراید.



باشـد، ذخیره نخواهد شد یا ناچارا اطلاعات قبلی را از بین خواهد برد.

در مرحلۀ بازیابی نیز عواملی مثل تداخل و عوامل هیجانی، یادآوری اطلاعات را با مشـکل مواجه می‌سازند. زمانی که در حافظۀ ما اطلاعات مختلفی با نشـانۀ مشـترکی ذخیره شده باشـند، به هنگام استفاده از آن نشـانه، برای بازیابی یکی از اطلاعـات، اطلاعات دیگر به ذهـن خواهند آمد و مزاحم بازیابی اطلاعات مورد نظر خواهند شـد. برای مثال اگر شَماره تلفن جدید دوسـت خود را یـاد بگیرید، بعد از مدتی یادآوری شـماره تلفن قبلی او برایتان مشکل خواهد بود. به این علت که نام دوست شما نشانه‌ای است که برای شمارۀ تلفن فعلی او و شماره تلفن قبلی او نشانۀ مشترکی اسـت و یادآوری یکی از آنها با این نشانه با مشکل همراه خواهد بود.

درمان فراموشی

برای فراموشـی‌هایی که به صورت روزمره اتفاق می‌افتند و یا برای جلوگیری از وقوع فراموشـی در مطالب درسی و ... معمولا روشـهای بهسازی حافظه مفید خواهد بود. در این روشها مواردی آموزش داده می‌شود که فرد با استفاده از آنها می‌تواند مراحل رمزگردانی ، اندوزش و بازیابی اطلاعات را با دقت و سهولت بیشتری انجام دهد البته زمانی که فراموشی به عنوانِ نشانۀ یک اختلال روانی مثل اضطراب و افسردگی است، معَمولاً با درمان این نوع اختلالات مشکل فراموشی نیز حل خواهد شد.

فراموشی و مراحل حافظه

فراموشی با مراحل حافظه رابطه تنگاتنگی دارد. اگر در هر یک از این سـه مرحله خطایی صورت گیرد، دیگر مطالب آموخته شده یا وقایع و چیزها به خوبی بازیابی نخواهند شد. برای مثال اگر برای بار دوم نام فردی که با او آشنا شدید را نمی‌توانستید به یاد بیاورید، این احتمال وجود دارد که این ناتوانی ناشـی از وقوع خطا در هر یک از سـه مرحله مورد نظر باشـد. امروزه اغلب پژوهش‌ها درباره حافظه هدفشان اینست که عملیات ذهنی هر یک از این مراحل را مشخص کننـد و توضیح دهند که چگونه ممکن اسـت در هر یک از این عملیات اشکالی پیش آید و به خطای حافظه منجر شـود. در نظریه‌های حافظه ، فراموشی ناشی از وقوع خطا در یک یا چند مرحله از این مراحل سه‌گانه شناخته می‌شود.

راههای مقابله با فراموشی و بهسازی حافظه

امروزه شیوه‌های جدیدی برای بهسازی حافظه – با استفاده از بهبود شـرایطی که منجر به تحکیـم عمل هر یک از مراحل حافظه می‌شود– بکار می‌روند.

بطور کلی، شـناختِ مراحل حافظه و ویژگیهای هر یک از مراحل و بررسی تغییرات اعمال شده بر اطلاعات در هر یک از این مراحل در شناسایی علل فراموشی و درمان آن، و در شیوه‌های بهسازی حافظه برای رمز گردانی بهتر ، نگهداری طولانی‌تر و بازیابی سریعتر مفیدِ فایده خواهد بود.

روش های بهسازی حافظه

برای بهسـازی حافظه و کاسـتن از میزان فراموشـی باید



مطالـب یادگیری را به صورت معنی دار آموخت و محتوای حافظه خود را سازمان داد. در اینجا مجموعه‌ای از روش‌های پیشنهادی برای بهسازی حافظه را می‌آوریم.

۱ـ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد. (۲)

بـه طور کلّی، ارتبـاط معنوی مسـتمرّ با ادعیّـه و اذکار، نیروی حافظه را به صورت شـگفت‌انگیزی تقویت‌می‌کند؛ به خصوص، اسـتمرار در صلوات بر نبی مکرّم اسلامﷺ و خاندان پاک و مطهّرش. البتّه دعاهای خاصّی هم برای مطالعه، حفظ و درک، نقل‌شـده که معروف‌ترین آنها دعای قبل از مطالعه است. یا دعایی که برای پایداری مطالب و فراموش‌نکردن آنها توصیه‌شده‌است:

«اللّهُمَّ افْتَحْ عَلَیَّ فُتُوحَ العارفینَ بِحِکمَتِکَ وَ انْشُرْ عَلَیَّ رَحْمَتَکَ وَ ذَکِّرْنی ما نَسیتُ یا ذَالجَلالِ وَ الإکرام»

یا دعای معروف «سُـبْحانَ مَنْ لایَعْتَـدی عَلیَ اَهْلِ مَمْلَکَتِـه ...» که پیامبر اکرمﷺ سـفارش‌کرده‌اند در تعقیبات نماز خوانده شـود. مداومت در قرائت این دعا باعث زیادی حافظهٔ انسان می‌شود.

شیخ بهائی‌ره نیز برای تقویت حافظه، مداومت دعای زیر را در قنوت نمازها توصیه‌کرده‌است:

«اَللّهُـمَّ ارْزُقْنی فَهْـمَ النَبیّینَ وَ حِفْظَ الْمُرْسَـلینَ وَ اِلْهامَ الْمَلائکَةِ الْمُقَرَّبینَ آمینَ یا رَبَّ الْعالَمینَ»

۲ـ حفظ‌کردن آیات قرآن و احادیث و دعاها

به‌خاطرسـپاری آیات قرآن، احادیث معصومین‌ع، دعاها و حتّی اشـعار و عبارات زیبای ادبی، یکی از بهترین روشهای به کارگیری حافظه اسـت. حتّی اگر به سختی حفظ می‌کنید، باز هم کوتاه نیایید و خود را به وسط میدان بفرسـتید. کم‌کم حفظ‌کنید. حتّی یک آیهٔ کوچک یا یک حدیث کوتاه یا بیتی از یک شـعر زیبا، می‌تواند شـما را یک قدم به جلو ببرد. نتیجهٔ تداوم در فعّالیّت حافظه، تقویت پلّه‌پلّهٔ آن را به همراه خواهدداشت.

۳ ـ بازی با اعداد

ـ شمارش معکوس: مثلاً عدد ۵۰۰۰ را در نظر بگیرید. سه‌تا سه‌تا از آن کم‌کرده و ذهنی بشمارید.

ـ ضرب و تقسیم ذهنی: مثلاً برای ضرب یک عدد در ۵، می‌توان آن را به ۲ تقسـیم‌کرد و یک صفر جلوی آن گذاشت.

یا برای ضرب یک عدد در ۲۵، می‌توان آن را بر ۴ تقسیم‌کرد و دو صفر جلوی آن گذاشت.

این ضرب و تقسیم‌ها را به صورت ذهنی انجام‌دهید.

لازم به ذکر است مهمّ‌ترین عامل در سرمایه‌گذاری موفّق بر روی حافظه، استمرار در تمرینات است.

امـام صادق‌ع فرموده‌اند: عملی را که تصمیم بر انجام آن می‌گیری، مبادا مدّتش کمتر از ۱۲ ماه باشد.

۴- سـازماندهی: یکی از مشکلات عمده در راه یادگیری و یکی از عوامل فراموشی ، جابجایی اطلاعات و قاطی شدن اطلاعات در یکدیگر است . در صورت تنظیم و سازماندهی اطلاعات، این عامل مخرب از بین رفته و حافظه انسـجام کافـی پیدا می کند. در ضمن مـی توان با تلاش اندکی ، میزان بسیار زیادی اطلاعات را از حافظه بدست آورد.

۵- سـاخت سلسله مراتبی مطالب: عناصر یادگیری را می



بـرای فراموشـی‌هایی که بـه صـورت روزمره اتفـاق می‌افتنـد و یـا بـرای جلوگیـری از وقوع فراموشی در مطالب درسی و ... معمولا روشهای بهسازی حافظه مفید خواهد بود.



توان به صورت یک سلسـله مراتب از ساده به دشوار مرتب کرد به نحوی که یادگیری هر عنصر یا تکلیف به یادگیری تکالیف دیگر مربوط باشـد، فایده این عمل این اسـت که یادگیرنده، یادگیری خود را با مطالب ساده آغاز می کند و با یادگیری هر مطلب، پیش نیاز برای یادگیری مطالب بعدی آمادگی کسب می کند.



بـه طور کلّی، ارتباط معنوی مسـتمرّ با ادعیّه و اذکار، نیروی حافظه را به صورت شگفت‌انگیزی تقویت‌می‌کند؛ به خصوص، استمرار در صلوات بر نبی مکرّم اسلامﷺ و خاندان پاک و مطهّرش.



وجود پیش نیاز یادگیری بـرای هر مطلب تازه، آن مطلب را به حالت آشنا و معنی دار برای یادگیرنده در می آورد .

۶- الگوی یادگیری فعال: با استفاده از این الگو می توان یاد آوری مطالب آموخته شده را طولانی تر کرد. چنین فعالیتی باعث خواهد شـد که ارتباطهای بیشـتری ما بین مطالب آموختنی بر قرار شود که بدین طریق آنها بهتر رمز گردانی خواهند شد. روش‌های یادگیری فعال به شرح زیر است:

الف) یادگیری بخش بخش: منظور از این روش این اسـت که مطالب زیاد به بخشهای کوچکتری تقسیم شود، با این روش، قسمتهای قبلی مطالب در تسلط آموخته می شوند و یادگیرنده پس از یادگیری هر قسـمت به سـراغ قسمت بعدی خواهد رفت.

ب) پر آموزی: برای مقابله با مشکل فراموشی از فرد خواسته می شود که مطالب آموخته شده را تکرار کند. بدین طریق، اطلاعات بیشتر تثبیت خواهند شد.

ج)تمرین و مـرور ذهنی: مرور ذهنی به تکرار بخش کوچکی از اطلاعات گفته می شود که بلافاصله بعد از رسیدن آن به حافظهٔ کوتاه مدت صورت می گیرد و باعث باقـی ماندن اطلاعات در حافظه کوتاه مدت می شود .

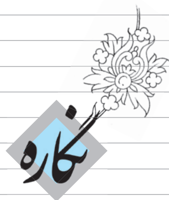
۷- بسـط اطلاعات: در این روش، به اطلاعات تازه و نو ، از طریـق ربط دادن آنها به اطلاعات حافظه دراز مدت ، معنی می بخشـیم ، برای این کار لازم است به روابط منطقی ما بین مواد و مطالب توجه کنید و مواد و محتوای مطالب را به تجربیات خود ربط دهید، اطلاعات و ایده‌های کلی را در ذهن خود ترسیم کنید و ایده‌های جدید را به مطالب قبلی ربط دهید و وقایع را در ذهنتان حاضر کنید .

۸- تدابیر یاد یـار: تکنیک‌هایی که به ما، در به یاد آوردن آنچه حفـظ کرده‌ایم کمک می‌کند تدابیر یـاد یار نامیده می شـوند. در تدابیر یاد یار از تصویر سازی ذهنی استفاده فراوانی به عمل می آید.

الف) تصویر سازی ذهنی: در هنگام خواندن مطالب سـعی کنید تصویر ذهنی از آن برای خود بسـازید، اگـر بتوانید تصاویر مطالب خوانده شـده را در ذهن ایجـاد کنید خیلی راحت تر می توانید آنها را بخاطر بسپارید. برای مثال هنگام حفظ شأن نزول سورهٔ دهر، می‌توانید تصویر شأن نزول نقل شده را در ذهن خود بسـازید. تصویری از بیت حضرت امیرالمؤمنین ع، بیماری امام حسن و امام حسین (علیهماالسلام)، نذر و روزهٔ امـام علی و حضرت فاطمه (علیهماالسـلام)، دادن غذای افطار روز اول به مسـکین، افطار روز دوم به یتیم و افطار روز سوم به اسیر، نزول جبرئیل ع بر پیامبر اکرم و آوردن سوره مبارکه دهر.

ب) روش قافیه سازی: در این شیوه باید به طور آهنگین و با اسـتفاده از مواد و مطالب آموزشی، آهنگ خاصی به آنها ببخشـید و بدین طریق یادگیری و یادآوری آنها را آسـانتر سازید.

ج) روش مـکان یابی: در این شـیوه باید به هنگام یادآوری مطالب ، مکان اشـیاء را در ذهن مجسم نمائید . مکانهای انتخاب شـده باید برایتان کاملا» آشنا باشـند تا یاد آوری



مُردیم از خوبی ...

آرامش خاصی تهدیدم می‌کند آرامشی که ممکن است به حس خوبی منجر شود؛ حس خوبی که منتهی به رضایت شود... خدایا نجاتم بده؛ من یک طلبه هستم نه مرداب ...

آنها به سهولت انجام گیرد. مثلاً وقتی می‌خواهید نام یک همکلاسی دورهٔ دبیرستان خود را به یاد بیاورید و نام او فوراً به یاد شما نمی‌آید، در چنین موقعیت‌هایی می‌توانید مکان را به طور ذهنی بازسازی کنید.

د) روش کلمه آویز: بدین منظور فرد بایستی لیستی از کلمات هم وزن و قافیه را حفظ کند و پس از آن ما بین کلمات لیست و موادی که می خواهد آنها را به حافظه بسپارد. ارتباط برقرار کند.

ر) روش کلمه کلید: در این روش با استفاده از یک کلمه آشنا ، دو کلمه را به هم ربط داده و آنان را به طور معنا دار به حافظه بسپارید، برای یادگیری زبانهای خارجی این شیوه بسیار مفید است .

ز) روش تقطیع: با استفاده از این روش می توان اطلاعات را به واحدهای کوچک تقسیم بندی کرد . مثلا» برای به یاد سپردن یک عدد ۱۲ رقمی می توان آن را به ۳ دسته ۴ رقمی تقسیم کرد.

و) روش اکرونیم و آکروستیک: اکرونیم‌ها نشانه‌های حروفی هستند که فرد با استفاده از آنها مطالب نسبتاً پیچیده ای را به خاطر می آورد مثل (یونسکو unesco). در اکروستیک‌ها از واژگان یا جملاتی استفاده به عمل می آید که حروف یا حرف اول هر واژه نشان دهندهٔ آن ماده اطلاعاتی است که باید به خاطر سپرده شود .

هـ) روش داستان سازی برای خود: اگر یک لیست از مواد غیر مربوط به هم داشته باشید و بخواهید آنها را حفظ کرده و بعدا» به خاطر بیاورید می توان برای پیوند دادن ما بین مواد لیست از روش داستان سازی استفاده کنید.

ط) رابطه و تداعی: حفظ تنها و جدا از هم مطالب باعث فراموشی سریع آنها خواهد شد در حالی که خلق رابطه و ایجاد تداعی بین داده‌های وارد شده به حافظه، به خاطرسپاری و یادآوری کم نظیری را به همراه خواهد داشت. برای مثال در مبحث کلامی ضرورت معاد می‌توانید میان کلمات کلیدی معاد، راه فطرت، برهان حکمت، برهان عدالت و برهان رحمت که از داخل متن کتاب به عنوان قلّه‌های اساسی بحث استخراج شده‌اند، رابطه ایجاد کنید؛ برای مثال «همیشه آقا معاد می‌گه راه افتادن آدما بی‌حکمت نیست خصوصاً آدمای عادلی که به رحمت خدا اعتقاد دارند»

ی) برجسته‌سازی: هنگام مطالعه، کلمات و مفاهیم و جملات کلیدی را برجسته کنید. خط کشیدن زیر آنها، استفاده از ماژیک فسفری و ... کمک شایانی به ورود صحیح اطلاعات به حافظه می‌کند. فقط آنچه را که مهم است برجسته کنید و از افراط در به کارگیری این تکنیک خودداری نمایید.

ک) شعر، نظم و نثر: قالب و آهنگ شعر، کمک زیادی به حفظ می‌کند. «الفیه ابن مالک» در باب صرف و نحو، نمونه‌ای بارز از این تکنیک است.

۹- تعریف کردن

تعریف و بیان لفظی مطالبی که آموختیم، یکی از شیوه‌های مؤثر تثبیتِ حفظ است. مباحثه نیز از همین قسم است. البتهٔ دقت کنید که تعریف و مباحثه حتماً باید بعد از مطالعه و درک صورت بگیرد.

۱۰- طرح سؤال قبل از مطالعه

قبل از اینکه شروع به مطالعه کنید، با نگاهی سریع به تیترهای اصلی و فرعی متن، تصاویر و جداول و متنهای مجزا شده، سعی کنید سؤالاتی را در باب این مطلب طراحی کنید. طرح سؤال باعث ایجاد علاقه و انگیزه می‌شود و از همه مهم‌تر، آهن‌ربای حافظه را برای جذب اطلاعات خوانده شده، در بالاترین قدرت خود قرار می‌دهد. طرح سؤال، شاه ستون خیمهٔ مطالعه است.

۱۱- بازتاب شرطی

مهمّترین عامل در سرمایه‌گذاری موفّق بر روی حافظه، استمرار در تمرینات است.

مطالعه در شرایط ثابت، وسعت کاربرد حافظه را افزایش می‌دهد. مطالعه در مکان ثابت و مشخص، استفاده از زمان‌های ثابت در شبانه روز، رعایت وضعیت خاص و مشابه جسمی و محیطی و حتی استفاده از خودکار یا برگهٔ یکسان برای یادداشت‌برداری، همگی باعث شرطی شدن مغز و استفاده قوی‌تر از حافظه می‌گردند.

۱۲- روش واژه کلید

در یادگیری واژگان زبان خارجی می‌توان از این روش سود جست. برای مثال فرض کنید می‌خواهید یاد بگیرید که واژه اسپانیایی Caballo به معنی horse انگلیسی (اسب) است. روش واژه کلید دو مرحله دارد:

مرحله اول یافتن بخشی از واژه اسپانیایی است که با یک واژه انگلیسی هم صدا است. از آنجا که Caballo به صورت Cab-eye-yo تلفظ می‌شود، eye می‌تواند به عنوان واژه کلید بکار رود.

مرحله دوم ساختن یک تصویر ذهنی است که واژه کلید را به معادل انگلیسی واژه اصلی پیوند می‌دهد. مثلا یک اسب که بر یک چشم (eye) بسیار بزرگ لگد می‌زند. این تصویر ذهنی یک رابطه معنادار بین انگلیسی و معادل اسپانیایی آن برقرار می‌کند که برای به یاد آوردن آن ابتدا واژه eye و سپس تصویر ذهنی ذخیره شده که رابط eye و horse است، را بازیابی می‌کند.

۱۳-روش بسط معنایی در بهسازی حافظه

هرچه معنای ماده‌ها را بیشتر بسط بدهیم، آنها را بهتر به خاطر می‌آوریم. به سخن دیگر هرچه پیوندهای بیشتری بین ماده‌ها ایجاد کنیم، بر تعداد راههای بازیابی افزوده می‌شود. اگر می‌خواهید چیزی را به یاد آورید، معنای آن را بسط دهید. برای بسط دادن به یک مطلب می‌توانید سوالات متعددی برای خود مطرح کنید و به آنها پاسخ دهید.

۱۴- روش پس ختام

یکی از معروفترین فنون بهسازی حافظه، روش پس ختام نام دارد. این روش ۶ مرحله مشخص دارد که حروف اول آن وقتی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، نام این روش، « پس ختام» را می‌سازند. این مراحل عبارتند از:

پیش خوانی

سوال کردن

خواندن

تفکر

از حفظ گفتن

مرور کردن

یادگیرنده در مرحله اول مطلب مورد نظر را پیش خوانی می‌کند تا یک برداشت کلی از موضوعات و قسمتهای مهم آن داشته باشد. در مرحله دوم فرد درباره هر بخش سوالهایی را طرح می‌کند و در مرحله سوم هر بخش را به قصد پاسخ دادن به سوالهایی که طرح کرده می‌خواند. در مرحله چهارم به تفکر در مورد مطالب خوانده شده و روابط بین آنها می‌پردازد و در انتهای هر بخش از کل مطالب مورد نظر برای یادگیری اقدام به از حفظ گفتن می‌کند و زمانی که تمام بخشها را به ترتیب مطالعه کرد، مرحله ۶ یا مرور کل مطال پس خبا؛ فن بهسازی حافظه

* برای مطالعهٔ بیشتر:

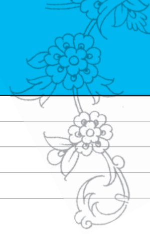
۱. ربیعی، آزاده؛ یاوری، مریم؛ یوسفیان، احسان؛ مهارتهای مطالعه در دانشگاه؛ تهران، انتشارات کنکاش.

۲. قریب، عبدالکریم؛ ۵۷ درس برای تقویت حافظه؛ تهران، انتشارات اختران.

۳. حسامی، اکبر؛ نردبان موفّقیّت؛ تهران، انتشارات طلوع دانش.

در مطالب نوشته شده از سایت رشد «شبکه ملی مدارس» بهره زیادی برده شده است.

خشت اول، بروشور ۸





به لزوم ایجاد فضای مناسب برای شکوفایی استعداد، ایمان دارم

بررسی پیش نیازهای موفقیت و موانع آن در گفتگویی صمیمی با آقای علاء تبریزیان

با نخبگان جوان

رضا ثانی

اشاره

علاء تبریزیان از برگزیدگان جشنواره علامه حلی در دو سال متمادی می‌باشد. تنمیةالوعی، التحول المذهبی، التوحید و العدل عند مذهب اهل‌البیت از آثار ایشان می‌باشد. تحصیل در مؤسسه امام خمینی و مرکز فقهی ائمه اطهار، مسؤولیت پایگاه اینترنتی المبلغ، تدریس در دانشکده علوم حدیث، و مسؤولیت در مرکز پژوهش‌های اعتقادی از فعالیت‌های ایشان می‌باشد. زمینه تخصصی فعالیت علمی ایشان، علم کلام است.

رهنامه: به عنوان اولین سؤال خود را معرفی کنید؟

بنده علاء تبریزیان، اهل مشـهد مقـدس، در یک فضای مذهبی بزرگ شدم. از ابتدا علاقمند به تحصیل علوم دینی بودم و با این انگیزه وارد حوزهٔ قم شدم. ۶ سال اول در مدرسه «الامام المهدی» مشغول به تحصیل بودم، واقعاً مدرسهٔ خوبی بود و مدیر و اساتید برجسته‌ای داشت. در ابتدا فکر می‌کردم در حوزه، از صبح تا شب قـرآن و حدیث می‌خوانند اما بعدا فهمیدم برای فهم و درک قرآن و حدیث باید مقدمات زیادی پشـت سر گذاشـت. اوایل درس‌ها خسـته کننده بود چون فقط قاعده‌خوانی بود و جنبه کاربردی هم تقویت نمی‌شـد، تا اینکه فهمیدم حوزه زمینه اسـت و هر کس بنابر هدفِ خود باید برای خودش برنامه‌ریزی کند.

رهنامه: تاکنون، چه آثار پژوهشی داشته‌اید؟

اولین اثری که داشـتم کتاب «تنمیةالوعـی» بود به زبان عربی؛ تنمیه یعنی ارتقای سطح بینش و این کتاب، حاصل یادداشت‌های من است که هر شب به عنوان تجارب زندگی می‌نوشتم. مطالب این کتاب، به این نکته اشـاره می‌کند که هر مقدار سطح بینش فرد ارتقاء پیدا کند بالتَّبع اهداف، آرزوها و خواسته‌هایش ارتقاء پیدا می‌کند و بدون ارتقای بینش، ارتقا و تحقق هدف و تکامل ممکن نیسـت. کتاب دوم بنده هم «التحول المذهبی» است که حاصل آشنایی من با «مستبصرین» می‌باشد.

کتاب سـوم و چهارم، یک دوره کلام اسـلامی در زمینه توحید و عـدل با زبان جدید و دسـته‌بندی منظم می‌باشـد. به دنبال آن، کتاب «معارف صحیفه سـجادیه» را نوشـتم، بعـد از اتمام پایه ۶، وارد مؤسسـهٔ امام خمینی ﷺ شـدم و علم کلام را به صورت تخصصی پی‌گیری کردم، یک سـال مسـؤولیت پایگاه اینترنتی «المبلغ» وابسـته به سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، دو ترم تدریس در دانشـکدهٔ علـوم حدیث به زبان عربـی و تبلیغ چند ساله در خوزستان و سرگروه موسوعهٔ رد شبهات وهابیت در مرکز تحقیقات حج در کارنامهٔ کاری من است.

رهنامه: چـه اثری را در جشـنواره ارائـه دادید و این اثر دارای چه ویژگی‌هایی بود که توانست حائز رتبه شود؟

در جشـنواره اول، با کتاب «التحول المذهبی» شرکت کردم. طی فعالیت‌هایی که در مرکز پژوهش‌های اعتقادی داشتم، مدت‌ها با مستبصرین، یعنی افرادی که از دیگر مذاهب به مذهب اهل‌بیت گرایش پیدا می‌کنند، سـر و کار داشـتم. یک موسـوعه در آنجا بود به نام موسـوعهٔ «المسـتبصرین» که با ایـن افراد مصاحبه انجام می‌شـد و سـپس ما این مصاحبه‌ها را بـه صورت علمی درمی‌آوردیـم و ادلّهٔ علمی آنها را توسـعه می‌دادیم. بعد به مرور زمان از این تحول مذهبی یک تجربه‌ای کسـب کردم و به ذهنم خطور کرد که اثری در مورد این تحول، موانعش، کیفیتش، بیشتر از جهت روانی، اجتماعی نوشـته شود که این تحول و این پدیده چگونـه صورت می‌گیـرد و تحقق پیدا می‌کند. نتیجه‌اش شـد کتاب «التحول المذهبی».

رهنامه: یعنی بحث کلامی نیست، بلکه روانشناختی و جامعه‌شناختی است؟

بله، اعتقادی نیست. یعنی زیاد به بحث ادلّه و براهینی که اینها به آن اعتماد کردند نپرداختیم؛ بلکه بیشـتر به بحث اولین حالت و جرقـه‌ای کـه در آنها برای تحول به وجـود می‌آید و اینکه چه عواملی مقدمه شـده که اینها با تشـیع آشنا شـوند، چه موانعی بوده و آنها را چه‌طور پشـت سر گذاشته‌اند و از این قبیل مسائل پرداخته‌ام که بیشتر هم از کتابهایی که دارند شاهد آوردم.



رهنامه با چه انگیزه‌ای این کتاب را نوشتید؟

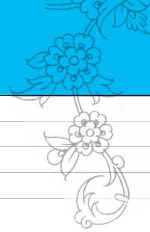
یک فرصتی در مرکز پژوهش‌های اعتقادی برایم به وجود آمد و با توجه به انگیزه و علاقه‌ای که به رشته عقاید داشتم، کار را در آنجا شروع کردم. بعد یک فرصتی به وجود آمد که حدود پنج، شش سال با مستبصرین بودم. دیدم که حیف است با این همه تجربه و اطلاع و آگاهی نسبت به این پدیده که روی آن کار نشده، یک اثری را در این مورد ننویسم. چون یک پدیده‌ای است که خودش را در سال‌های اخیر بلکه دهه‌های اخیر، مثلاً پنجاه سال اخیر مطرح کرده است و بر اثر مسائلی همچون انفجار اطلاعات، اینترنت، ماهواره خیلی پررنگ‌تر شده و دیگر آن حالت عدم اطلاع مردم از دیگر مذاهب کم شده و اطلاع از مذهب اهل‌بیت باعث شد که یک تحول و پدیده‌ای در این میان به وجود آید. من از نظر رابطه روحی و عاطفی خیلی با آنها راحتم و به روحیهٔ بنده کمک کردند. شاید ما به آن نکات اعتقادی‌ای که باعث می‌شود اینها به مذهب اهل‌بیت گرایش پیدا کنند توجه نداشته باشیم. یعنی بنده به عنوان یک شیعه وقتی یک کتاب اعتقادی می‌خوانم، شاید متوجه نکات ریز و ریزه‌کاری‌های آن نباشم چون برایم طبیعی است. مثل آدمی که در یک فضایی کار می‌کند و هر روز به آنجا می‌آید و حواسش نیست ولی یک فرد دیگر که وارد می‌شود به ریزه‌کاری‌های ساختمان و مسائل اطراف توجه می‌کند. این شد که تحول مذهبی را نوشتم. برای جشنواره دوم یک تألیف در مورد «التوحید عند مذهب اهل‌البیت» داشتم، که پانصد صفحه و بیشتر کلامی است. یک کتاب هم در مورد «العدل عند مذهب اهل‌البیت» نوشتم.

> **اولین امر مهم برای طلبه نقشهٔ راهی است که می‌خواهد آن را تا آخر برود. این نقشه شاید ابتدا وضوح نداشته باشد ولی باید به مرور زمان پررنگ بشود.**

این دو کتاب مباحث فلسفی هم دارد ولی بیشتر، مباحث فلسفی منسجم با آیات و روایات است یعنی بیشتر کلامی است نه فلسفی. انگیزهٔ تألیف این کتاب‌ها، این بود که کتاب‌هایی که در زمینه کلام و اعتقاداتِ می‌خواندم گاهی اوقات برایم خسته کننده می‌شد یا مثلاً حالت سرد داشتند و به صورت دسته‌بندی و مرتب و یا به زبانِ روز نبودند. وقتی هم که از من سؤال می‌شد که مثلاً در مورد عدل الهی کتاب معرفی کن، آقای مطهری و دیگران کتاب دارند، ولی کتاب آقای مطهری بیشتر سخنرانی بوده که در بازار صورت گرفته، و با اینکه خیلی کتاب خوبی است ولی نمی‌توان گفت یک کتاب جامع و کامل است که کل آراء را از همان ابتدای متکلمین شیعه تا به امروز دسته‌بندی و مرتب کرده و ارائه داده باشد. برای همین دوست داشتم که این مباحث، اول برای خودم حل شود و بعد از شناسایی کتاب‌های کلامی، شروع کردم از اول آنها را مطالعه و به صورت دسته‌بندی و تقسیم‌بندی و واضح و شفاف جمع‌آوری کردم. من از نگاه کردن به صفحه‌ای لذت می‌برم که مطالبش دسته‌بندی شده، مرتب و به یک شیوه منطقی و منظم باشد. بنده صفحه‌ای که از اول تا آخر آن پُر باشد از مسائلی که آدم باید تمرکز داشته باشد، دقت کند و بخواند تا بعد بفهمد که جریان چیست، را نمی‌پسندم. اگر از همان اول رک و پوست کنده و مرتب و به صورت دسته‌بندی مطالب ارائه شود خیلی زیباست. به همین دلیل چون رشته‌ام کلام است تصمیم گرفتم که در مورد اصول دین این کار را به صورت مستند، مرتب و تقسیم‌بندی شده انجام دهم. اول «العدل» را شروع کردم چون احساس می‌کردم که در این زمینه کمتر کار شده بعد که العدل تمام شد دیدم که مباحث توحید هم آماده هست و حیف است که انجام نشود. کتاب «العدل» الآن در چاپخانه «مجمع جهانی اهل‌بیت» در دست چاپ است. «توحید عند مذهب اهل‌البیت» را هم «مرکز تحقیقات حج» قصد انتشارش را دارند.

رهنامه سیر تحصیلی شما چگونه بود و در دورهٔ آموزش و پِژوهش، چه نکاتی را مورد توجه داشتید که باعث شد شما بتوانید در سیرِ تحصیل خود موفق باشید؟ همچنین چه موانعی در مسیر شما بود که توانستید از آنها بگذرید؟

وارد حوزه که شدم، اطلاعات کافی از برنامه‌های حوزوی نداشتم و فکر می‌کردم یک سری برنامه در اینجا ریخته



شــده که اگر طبق آن پیش بروم پس از فارغ‌التحصیلی آشــنا و آگاه به مســائل دینی اعم از عقاید، فقه، اصول، تاریخ و تفســیر می‌شوم و با این باور به حوزه آمدم. سال اول همـهٔ دروس را طبق برنامه، خــوب خواندم، مباحثه کردم، ســال دوم و ســوم نیز همین‌طور. سال سوم برایم ســوال ایجاد شــد، چون آدم گاهی وقت‌ها نگاه می‌کند که خب چه شــد؟ فارغ از اینکه چه نمره‌ای گرفتم، عملاً چه یاد گرفتم؟ بلکه از نظر عملی به کجا رســیدم چه در تکامل شــخصی و چه از نظر اینکه بینش و آگاهی پیدا کرده باشــم که بتوانم با پشــتوانهٔ آن در برابر مشــکلات روزمره و فراز و نشیب‌ها استقامت کنم و چه از بُعد فکری و فرهنگی که پشتوانهٔ من باشد و به من استقامت، صبر و تحمل دهد، به این نتیجه رسیدم که کمتر از آنی است که توقع داشــتم. اولیــن تلنگر هم این بــود که در یک مســافرت مشهد شــخصی از من ســؤال اعتقادی کرد و من بلد نبودم. شــماره او را گرفتم و به او گفتم که سؤال می‌کنــم و گفتم حتمــاً در مراحل حوزه اینها را یک زمان به این شــکل تفصیلی یاد می‌گیریــم. فکر می‌کردم که در این ســیزده سال یا پانزده سال، همه چیز اصلی است. هم فقه به صورت مفصل درس داده می‌شود، هم اصول، هم عقائد، هم تفســیر، هم قرآن، هم تاریخ و ما اگر اینها را بخوانیــم، فارغ‌التحصیل جامع و فراگیری خواهیم بود. وقتی برگشــتم، به اســتادم گفتم که یک چنین ســؤالی شــده، جواب داد. بعد به او گفتم که اینها را چه وقتی در حوزه به ما یاد می‌دهند؟ گفت اینها را خودت باید بخوانی و من خیلی شوکه شدم. چه وقت یاد بگیرم؟ صبح کلاس می‌گذارند. اول دو تا مباحثه، بعد کلاس، بعد از ظهر هم کلاس و مباحثه داشتیم پس کاملاً وقتمان پر بود. یعنی برای ما تعریف نشده بود که فلان وقت به دنبال پژوهش‌های قرآنی، حدیــث، اعتقادات، تاریخ و یا تفسیر برویم. خب در این شش ســال که وقت پُر اســت، بعــد ش چــه ؟ آ نجــا



یک تلنگر بود برایم که فهمیدم باید بیشتر دقت کنم و خودم برنامه بریزم و برایم ثابت شــد که حوزه فقط یک فضای مناسب است. فضای مناسب و استادهای خیلی خوب.

یک بار به یک دانشــجوی رشــتهٔ زبان برخورد کردم که خیلی قشــنگ انگلیسی صحبت می‌کرد. گفتم چند سال است که شما درس می‌خوانید؟ گفت که چهار سال در دانشگاه زبان خواندیــم. گفتم با چهار ســال درس خواندن بــه این خوبی تکلــم می‌کنید؟ گفت رشــتهٔ ما همین اســت. خب یک طلبه که الان ســه سال یا چهار ســال در حوزه عربی می‌خواند آیا راحــت می‌تواند عربی صحبت کند؟ نه. می‌تواند تجزیه و تحلیل کند؟ می‌تواند متون عربی غیر از متون درسی‌اش را راحت بخواند؟ چقدر با کتب حدیث آشناســت؟ آیا همه به فقه و اصول علاقه دارند؟ اینها ســؤال‌های جدی بود که بــا آن مواجه بودم، بعد فهمیدم بــرای این مقصود، رشــته‌های تخصصی و مؤسســات آموزشی و پژوهشــی تخصصی، کمک‌کننده هســتند. این‌طور نیست که حوزه، دســت آدم را بسته و دیگر نمی‌شــود کاری کرد. اما انســان باید خودش برای خودش و بر طبق اســتعدادهایش برنامه‌ریــزی کند. چرا ایــن همه طلبه را از دســت می‌دهیم؟ خیلی حیف اســت که انســان بــدون برنامه‌ریزی، بدون خودشناســی، بدون اســتعداد و زمینه‌شناســی و به صورت ناقص و حســاب نشــده وارد عرصــه‌ای شــود. در صورتی‌که ایــن مطالب همه نوشــته شده و کتاب‌هایی در این زمینه نگاشته شده اســت. استعدادشناسی یعنی شــخص ببیند زمینه‌ای که دارد با چه علمی و چه علاقه‌ای مناســب است؟ بعضی‌ها حافظه‌شان خوب است، بعضی‌ها تخیّل‌شان خوب است، بعضی‌ها بیان‌شــان خوب است. انســان اگر قبل از ورود به هر عرصه‌ای، استعدادشناســی و خودشناســی بکند و آگاهی کافی داشــته باشــد، یقیناً موفق‌تــر خواهد بود تا اینکه همین‌طوری و بــدون برنامه‌ریزی وارد عرصه‌هایی شــود و به بن‌بســت بخورد؛ طلبه بعد از یک ســال، دو ســال، پنج ســال، ده ســال ببیند مثلاً این همه مطالبی



انســان بایــد خــودش بــرای خــودش و بــر طبق اســتعدادهایش برنامه‌ریــزی کنــد. چرا ایــن همه طلبه از دست می‌دهیم؟ خیلی حیف است که انسان بدون برنامه‌ریــزی، بــدون خودشناســی، بــدون اســتعداد و زمینه‌شناسی و به صورت ناقص و حساب نشده وارد عرصه‌ای شود.

که خوانــده برایش کارآیی ندارد. مبلّغ می‌شــود ولی این همه مثلاً معانی بیان خوانده و در ریزه‌کاری‌های نزاع بین کوفیون و اهل بَصره در برخی مســائل جزئی، کلی وقت صرف کرده اســت. آیا اینها برایش کارآیی داشته؟ آیا این همه زحمت کشــیدن و دقت در خواندن مغنی واقعاً مورد نیاز بود؟ اگر بحث شــود من می‌گویــم که نه. طلبه باید هدف و مقصدش را مشــخص بکند و ببیند که در عرصهٔ حوزه می‌خواهد فارغ‌التحصیلِ چه رشته‌ای باشد؟ مدرس می‌خواهد شود؟ محقق می‌خواهد شود؟ می‌خواهد مؤلف شــود؟ می‌خواهد چه کاره شــود؟ و در چــه زمینه‌ای؟ در فلســفه، در کلام، در فقه، در اصول، در تاریخ، در اقتصاد. الآن دیگر زمان، زمان تخصص اســت. کســی که اینها را مشــخص کند یعنــی اوّلاً چه کاره می‌خواهد شــود و در چه حــوزه‌ای می‌خواهد فعالیت داشــته باشــد، چه بیان و چــه نوشــتاری و ثانیاً در چه تخصصــی می‌خواهد کار کند، یقیناً وقتی ســیوطی را می‌خواند خیلی فرق می‌کند با کســی که همین‌جوری ســیوطی می‌خواند. چون این شخص کم‌کم نیازمندی‌های خودش را شناسایی می‌کند و می‌دانــد که درس را با چه دیــدگاه و با چه زاویه‌ای باید بخوانــد و این درس در کجا و در چــه مطلبی به دردش می‌خــورد. اینکــه هدف شــخص چه باشــد خیلی فرق می‌گذارد در اینکه چگونه ســر کلاس بنشــیند؟ درس را در چــه حدی بخواند، فقط در حد فهمیدن یا اینکه درس دادن اســتاد را هم موشــکافی کند. یعنی هدف و انگیزه حضور در درس و درس خواندن در نحوهٔ فراگیری مطلب و استفاده کردن بهینه و عالی از هر فضا، خیلی مؤثر است

حتی در کتاب خواندن. مثلاً کسی که می‌خواهد مؤلف شود وقتی کتاب می‌خواند خیلی بهتر استفاده می‌کند از اینکه چه اصطلاحاتی به کار رفته و چطور جملات به هم ربط داده شده تا فردی که می‌خواهد مبلغ شود. او طور دیگری استفاده می‌کند تا فردی که می‌خواهد مدرّس شود. مدرّس وقتی کتابی می‌خواند زاویه نگاهش خیلی با دیگران فرق می‌کند. باید اینها از ابتدا مشخص شود و عدم توجه به این مسائل ممکن است انسان را به یک بن‌بست‌هایی دچار سازد. بعد می‌بینیم که طلاب وارد عرصه‌ها و فعالیت‌هایی می‌شوند که این همه درس و تحصیل و مباحثه برایشان کارآیی نداشته است. طلبه طبق این دیدگاه و نگاه باید به شکلی پیش برود که در این عرصهٔ متراکم خودش ناخدای کشتی خودش باشد. یعنی خودش با نگاه خودش تصمیم بگیرد. مشورت دیگران نباید به تقلید کورکورانه از صحبت دیگران بینجامد، بلکه باید مشورت را در داخل خود هضم کند و برای شخصیت خودش بومی کرده و بعد استفاده کند. یک طلبه از همان ابتدا مسیرٍ را با آگاهی برای خودش مشخص کند. مشورت کاملا لازم است و باید انجام دهد و از تجربه‌های دیگران استفاده کند و یک برنامه‌ای برای خودش بچیند که با محاسبهٔ نفس و مراقبهٔ نفس به همه‌اش آگاه باشد. چطور برنامه‌های پنج‌ساله، ده‌ساله، داریم. او هم باید بداند کجاست؟ هدف چیست؟ چه نیازمندی‌هایی دارد؟ زمانبندی کرده و نیازمندی‌ها را برآورده کند و به صورت تدریجی زمینهٔ مناسب را فراهم کند تا إن‌شاءالله به ثمر برسد.

رهنامه: با توجه به آنچه فرمودید وقتی شما حس کردید که مسیر حوزه آن تخصص را نمی‌دهد، چه برنامه‌ای برای خودتان ریختید؟

من مدتی به خودم فرصت دادم که کتابهای متعددی در زمینه‌های مختلف بخوانم: تفسیر، فلسفه، کلام، فقه، تاریخ و تخصص‌های دیگر. شاید چند ماه فقط می‌خواندم تا ببینم چه علاقه‌ای دارم و بیشتر به کدام مباحث جذب می‌شوم. کدام مباحث برایم جالب و جذاب است. شاید از نظر تفکری معتقد بودم که مثلاً عقاید، زیربنا و مسئلهٔ اساسی است. این یک چیز مسلمی است و از نظر رده‌بندی، عقاید، مهم‌تر از احکام شرعی است. چون پایهٔ دینی احکام، اعتقادات است. ولی باز هم دوست داشتم فرصتی داشته باشم، بیشتر و متنوع بخوانم. کتاب‌ها و نوشته‌های متعددی را خواندم. از میان این مطالعات، عقاید، بیشتر من را جذب کرد و همین طور اخلاق، به مباحث اخلاقی و اعتقادی خیلی علاقه داشتم. از طرفی برای هر دو فرصت یافتم. یک مؤسسه‌ای از من خواست

مشورت دیگران نباید به تقلید کورکورانه از صحبت دیگران بینجامد، بلکه باید مشورت را در داخل خود هضم کند و برای شخصیت خودش بومی کرده و بعد استفاده کند.

که محتوای یک سی‌دی اعتقادی را انجام بدهم. مؤسسهٔ دیگری دعوت کرد که در پژوهشگاه اعتقادی با آنها فعالیت داشته باشم. از پایهٔ چهارم کار در مؤسسات را شروع کردم و البته بعضی از اساتید در مشورتی که با آنها داشتم، موافق نبودند. فکر می‌کردند زود باشد. ولی بنده احساس کردم که کار در مؤسسات یعنی استعدادپروری و شکوفایی استعداد و فهمیدم که هر کتابی را که دارم می‌خوانم، مثلاً سیوطیٍ، نیاز به مهارت هم دارد. هدف این نیست که من مثلا کلی منطق بخوانم که قواعد و دستورات و احکام را در ذهنم انباشت کنم بلکه اینها باید در عرصهٔ عملی پیاده شود و ملکه شود و اگر من نویسنده شدم، نوشته‌ام منطقی باشد. اگر بخواهم تدریس داشته باشم، نحوهٔ بیانم منطقی باشد. منطق خواندن وسیله است برای رسیدن به آن ملکه و مهارتی که شما از آن در واقعیت عملی بهره ببرید. به همین دلیل، کار در مؤسساتی که زمینه و فعالیتی برای انسان فراهم کند

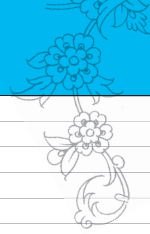
منطق خواندن وسیله است برای رسیدن به آن ملکه و مهارتی که شما از آن در واقعیت عملی بهره ببرید.

کار در مؤسسات باید در کنار تحصیل و در طول آن باشد یعنی موجب شکوفایی و ایجاد مهارت در همان درس گردد.

تا استعدادهایش در راستای همین تحصیلات، شکوفا شود، یقیناً باروری و شکوفایی و رسیدن فرد به هدف را آسانتر می‌کند. محک خوردن انسان با کتب رجالی، با کتب حدیث و با استدلال‌های فقهی، یقیناً تأثیرگذارتر است و رسیدن طلبه را به مرحلهٔ استنباط حکم شرعی بیشتر می‌کند تا اینکه فقط یک مشت قواعد و ضوابط در ذهن او باشد. الآن هم به همین نتیجه رسیدم که کار در مؤسسات باید در کنار تحصیل و در طول آن باشد یعنی موجب شکوفایی و ایجاد مهارت در همان درس گردد. مثلاً الآن که در مرکز فقهی ائمهٔ اطهار هستم، علاوه بر تدریس و مباحثه، جلسات ایجاد مهارت به عنوان کارورزی یا کارگاه آموزشیٍ برگزار می‌شود که خیلی عالی هستند. یقیناً رفتن تحت پوشش یک چنین مؤسساتی، که علاوه بر مسائل نظری به امور عملی و تقویت مهارت و شکوفایی استعداد و رساندن فرد به ملکه، اهتمام بورزند، بهتر است از اینکه شخص، صرفاً مباحث نظری را پشت سر بگذارد و دستش خالی باشد. نتیجهٔ مطالعاتم این بود که احساس کردم بیشتر به مباحث کلام علاقه دارم و طی مطالعات فکر کردم که همهٔ این مطالعات باید هدفمند باشد. و بدین جهت تصمیم گرفتم همهٔ مطالب را در توحید و در عدل الهی و در امامت هر چه که از اول تا آخر وجود دارد، مطالعه کنم؛ مشترکات را حذف کنم و در هر مسئله، دلایلی را که داریم، دسته‌بندی کرده و خیلی راحت ارائه کنم که ثمره‌اش همان تألیفاتی بود که داشتم.

رهنامه: به عنوان نکته آخر برای شکوفایی استعداد خود چه مراحلی را طی کردید؟

اولا به این نتیجه رسیدم که هر استعدادی برای شکوفایی، زمینه می‌خواهد. این واقعیتِ مسلمی است. حالا این زمینه یا از طریق دوست فراهم می‌شود و انسان دارای دوستانی است که آن زمینه را در او شکوفا می‌کنند و یا از طریق فضای مناسب فراهم می‌شود؛ یقیناً استادی که شارژ بیشتری به من می‌دهد و وقتی از کلاسش بیرون می‌آیم احساس می‌کنم تا یک هفته پشتکار فعالیت زیاد شبانه‌روزی را دارم، بیشتر می‌پسندم. من به لزوم ایجاد فضای مناسب برای شکوفایی استعداد، ایمان دارم. چه فرد باشد، چه فضای ذهنی باشد و چه تفکرات باشد. انسان باید از هرگونه تفکراتی و از هر



طریقی که احساس می‌کند که دارد زیر پایش را خالی می‌کند و او را از هدفش دور می‌کند، اجتناب کند. به طور کلی قائل بودم که استعدادها باید شکوفا شود، برنامه‌ریزی‌ای که انسان برای خودش می‌کند باید بومیِ خود شخص باشد. با روحیه، روان و شرایط‌اش وفق داده شود یعنی خودش برای خودش برنامه بریزد و بتواند زمینه‌ای برای خودش فراهم کند که استعدادهایش شکوفا شود. چه مؤسسه‌ای و مرکزی باشد یا نباشد، در هر حالت، فرد باید پیش برود. برای خودش زمینه به وجود آورده و طبق قناعت‌ها و باورها و استعدادی که دارد پیش برود و به نتیجهٔ مطلوب برسد.

فقاهت یک مهارت است و فرد تنها با حضور در درس فقها آن را به دست نمی‌آورد بلکه باید رهنمودهای فقها برایش مشق باشد و به راهکارهایی که ارائه می‌دهند عمل کند و با تمرین و کارورزی به فقاهت برسد.

رهنامه در پایان اگر توصیه‌ای برای طلبه‌هایی که در ابتدای راه هستند دارید، بفرمایید.

البته خودم را در حدی نمی‌بینم که توصیه کنم ولی با توجه به فضایی که در آن بودم، احساس می‌کنم که طلبه از همان ابتدای راه نباید فقط همان مرحله‌ای را که در آن هست نگاه کند. اولین امر مهم برای طلبه نقشهٔ راهی است که می‌خواهد آن را تا آخر برود. این نقشه شاید ابتدا وضوح نداشته باشد ولی باید به مرور زمان پررنگ بشود. اینکه چه هدف و مقصدی دارد. چه تخصصی می‌خواهد پیدا کند؟ چه علاقه‌ای دارد؟ می‌خواهد چه کاره شود؟ هم در عرصهٔ فعالیت اعم از تألیف، تدریس، تبلیغ، تحقیق و کارهای دیگر. اینها باید هر چه زودتر، برای طلبه‌ها مشخص شود. شاید طلبه در مراحل اول آن بینش و آن افق باز را نداشته باشد ولی باید متوجه باشد که اینها هست. و هم در عرصهٔ تخصص که می‌خواهد در فقه تخصص پیدا کند یا در اصول، در عقاید، کلام، فلسفه، عرفان یا هر بخش دیگر. اینها باید مدنظر باشد و روز به روز به آن فکر کند و تمام همّ و غمّ و وقت گذاشتن و ارتباطات و فضایش و همهٔ مسائلش باید به تدریج منسجم گردد و شکل بگیرد و در آن مسیری که مشخص می‌کند، هدف و جهت بگیرد. اگر بین دو سه تا گرایش یا مثلاً دو سه تا تخصص یا دو سه تا کار، مردد است، مشترکات را بگیرد. مثلاً مردد است که آیا من باید تدریس را در پیش بگیرم یا تبلیغ را که هر دوی اینها در مؤلفهٔ بیان، مشترک هستند و اگر بخواهد بیانش قوی شود، باید تمرین داشته باشد و جلسه گذاشته شود و به برنامه‌هایی که گذاشته می‌شود اکتفا نکند. روش‌شناسی نیز در این مسیر بسیار اهمیت دارد. یقیناً در هر عرصه‌ای اگر انسان روش کار را بلد باشد و روش صحیح را پیاده کند، هم وقت کمتر و هم انرژی کمتر مصرف می‌کند و هم سریع‌تر به نتیجه می‌رسد. کتاب‌ها هم در این زمینه زیاد نوشته شده است. خلاصه اینکه طلبه باید برای خودش روش‌شناسی، استعدادشناسی و روان‌شناسی داشته باشد. این بینش، این مسائل جنبی، این نقشه و این تسلسل منطقی که با روحیه فرد سازگار است یقیناً نتیجه خواهد داد، آنهم بهترین نتیجه، در اسرع وقت و با صرف کمترین هزینه از نظر انرژی و امکانات. و یقیناً شخص می‌تواند در جامعه مثمر ثمر باشد. و من برای همه طلاب واقعاً آرزوی موفقیت می‌کنم. این مطالب به این معنا نیست که آرمان و آرزو باشد و وضعیت اجتماع ما دور از آن باشد بلکه خیلی افراد موفقی در حوزه داریم. افراد زیادی داریم که در تخصص‌ها دارند کار می‌کنند و در این بیست سال اخیر به دغدغه‌های مقام معظم رهبری گوش دادند، مدنظر قرار دادند و به نتیجه رسیدند. کارهای زیادی دارد می‌شود و نمی‌خواهم گلایه کنم که مثلاً حوزه دارد کم کاری می‌کند یا روش را مدنظر ندارد یا استعدادشناسی نمی‌شود یا کارهای پژوهشی نمی‌شود. بلکه اینها وجود دارد. استادی داشتیم که همواره تأکید می‌کرد که طلبه باید همیشه در کنار تحصیل نظری به ارتقای بُعد عملی و کسب مهارت و شکوفایی استعدادهای خود بپردازد و واقعاً حیف است که یک طلبه پس از سال‌ها تحصیل و درس خواندن، به خاطر عدم کسب مهارتی مانند تبلیغ، تدریس، تألیف، تحقیق و... جذب کارهایی بشود که آن همه تحصیل و درس و مباحثه به کار او نیاید. باید بدانیم که حضور در درس یک مقوله است و مدرّس شدن یک مقولهٔ دیگر است. فقاهت یک مهارت است و فرد تنها با حضور در درس فقها آن را به دست نمی‌آورد بلکه باید رهنمودهای فقها برایش مشق باشد و به راهکارهایی که ارائه می‌دهند عمل کند و با تمرین و کارورزی به فقاهت برسد. من فکر می‌کنم بزرگان و علمای ما در زمانهای قدیم اصلاً چنین فضایی نداشتند بلکه در فضای خفقان، شکنجه، ظلم، مبارزه با مذهب اهل‌بیت و مبارزه با علم این همه جانفشانی کردند. به عنوان نمونه شهید اول و شهید ثانی چرا شهید شدند؟ اینها جای بحث است. کتابخانه علما را می‌سوزاندند ولی در آن فضا توانستند این همه تألیفات و فعالیت انجام دهند. الان در این فضای مناسب و تحت یک حکومت اسلامی واقعاً خیلی شرایط مناسبی هست و اگر کم کاری کنیم واقعاً ظلم به مذهب است. علمای ما، بزرگان ما، نیاکان ما شکنجه دیدند، زندان رفتند، مبارزه کردند و در شرایط خیلی بدی بودند و همچنین شهیدان ما در اول انقلاب برای تثبیت انقلاب جانفشانی کردند و چنین فضا و نعمتی برای ما به وجود آورده‌اند. حال اگر بخواهیم کم‌کاری کنیم و اگر از علوم نوین، بهره نگیریم و حساب شده عمل نکنیم و در وقت، در مال، در توان و استعدادهای خود اسراف کنیم واقعاً گناهی است نابخشودنی، باید حواس‌مان خیلی جمع باشد و همهٔ اینها را مدنظر بگیریم. این یک تکلیف الهی است و یقیناً حسابرسی خداوند متعال از ما در این زمینه خیلی زیاد خواهد بود. اگر کم‌کاری یا خدای نکرده تنبلی کنیم و یا به زعم اینکه دیگران هستند کوتاهی کنیم، تبعات و عواقب خیلی وخیمی خواهد داشت.

اگر بخواهیم کم‌کاری کنیم و اگر از علوم نوین، بهره نگیریم و حساب شده عمل نکنیم و در وقت، در مال، در توان و استعدادهای خود اسراف کنیم واقعاً گناهی است نابخشودنی.

سیره بزرگان



۷۴ امام بی مأموم
مهدی نیک‌بین

بررسی دوره‌های چهارگانه زندگانی شهید صدر تنها ما را با سرگذشت عالمی خلّاق و روشن‌بین که نگران سرنوشت جامعه‌اش بود آشنا نمی‌کند بلکه می‌آموزد زندگی و تاریخ را ارادهٔ انسان جهت می‌دهد و تصمیم‌های ما متأثر از مجموعه پیچیده‌ای از عواملی است که تعمیم آن و تأسی به آن بسیار دشوارتر از آنست که به نظر می‌رسد.
البته که شهادت آیت‌الله صدر معلول حمایت و عشق و اثرپذیری او نسبت به شخصیت و هدف والای حضرت امام خمینی بود؛ اما هنگامی که شهادت امری اختیاری شد؛ ترجیح مرگ بر زندگی تصمیم ساده‌ای نیست که تنها بر اثر شوق به شهادت یا دلزدگی از زندگانی مطرح شود.



۷۶ انسان، جامعه، سیاست
مهدی نیک‌بین

بررسی دوره‌های چهارگانه زندگانی شهید صدر تنها ما را با سرگذشت عالمی خلّاق و روشن‌بین که نگران سرنوشت جامعه‌اش بود آشنا نمی‌کند بلکه می‌آموزد زندگی و تاریخ را ارادهٔ انسان جهت می‌دهد و تصمیم‌های ما متأثر از مجموعه پیچیده‌ای از عواملی است که تعمیم آن و تأسی به آن بسیار دشوارتر از آنست که به نظر می‌رسد.
البته که شهادت آیت‌الله صدر معلول حمایت و عشق و اثرپذیری او نسبت به شخصیت و هدف والای حضرت امام خمینی بود؛ اما هنگامی که شهادت امری اختیاری شد؛ ترجیح مرگ بر زندگی تصمیم ساده‌ای نیست که تنها بر اثر شوق به شهادت یا دلزدگی از زندگانی مطرح شود.



۷۹ اقتصاد اسلامی
محسن نیک‌بین

اقتصاد اسلامی چیست؟ آیا اساساً وجود دارد یا صرفاً ادعایی است که برخی برای عرض اندام در برابر اقتصاد مارکسیستی یا کاپیتالیستی مطرح کرده‌اند؟ آیا اقتصاد اسلامی علم است؟ عناصر و قواعد آن چیست؟ فی‌المثل از کجای منابع اسلامی می‌توان قاعدهٔ عرضه و تقاضا را استخراج کرد؟ اگر نمی‌شود، پس این علم چگونه علمی است؟ این مقاله بنا دارد که از دریچه علم حقوق به برخی از مباحث اقتصادی شهید صدر نگاهی داشته باشد. تأکید اصلی نیز بر کتاب "اقتصادنا" است



۸۳ وقایع الایام سید صدر
مهدی نیک‌بین

در این نوشتار گذری اجمالی و به صورت سالانه به اتفاقات، فعالیت‌ها و حوادث زندگانی شهید سید محمدباقر صدر از بدو تولد تا هنگام شهادت داریم.



فراز و نشیب زندگانی آیت‌الله سید محمدباقر صدر

مهدی نیک‌بین

الف) ۱۳۵۳ هـ. ق. ـ ۱۳۷۵ هـ. ق. (دورهٔ ۲۵ ساله)؛ از ۲۵ ذی‌قعده ۱۳۵۳ هـ. ق. که در کاظمیه متولد شد، سه سال بیشتر حضور پدرش را احساس نکرد و بعد از فوت او با تصویر مبهمی از پدر، در کنار مادری ۳۷ ساله و سید اسماعیل نوجوان و بنت الهدای شیرخواره با دشواری، کودکی‌اش را می‌گذراند. وی دورهٔ ابتدایی را به طور جهشی در مدرسه‌ای تحت اشراف علامهٔ عسکری به سرعت گذراند. حدود ۱۰ ساله بود که علی‌رغم مخالفت‌های دیگران بی آنکه باکی از تنگی معاش و فقر داشته باشد برای تحصیل راهی حوزهٔ نجف شد. وی دروس سطح را در زمان کوتاهی و اکثراً بدون استاد خواند و در درس خارج آیت‌الله خویی و شیخ محمدرضا آل یاسین (دایی‌اش) شرکت کرد و خیلی زود مورد توجهشان واقع شد و در حالی که هنوز نوجوان بود آیت‌الله خویی مجتهدش می‌دانست.

پس از ۶ سال حضور در درس خارجِ آقای خویی، به توصیه ایشان درس خارج اصولَ و سپس فقه دایر کرد و فلسفه را نیز نزد شیخ صدرا بادکوبه‌ای آموخت و با شوق و دقت فراوان به مطالعهٔ فلسفهٔ غرب روی آورد. بیش از ۱۵ ساعت از روزش را مشغول علم بود اما بیشتر از مطالعه، به تفکر می‌پرداخت. در این دوره ۲۵ ساله شهید صدر کمتر به چیزی غیر از تعلیم و تعلّم می‌اندیشید. بلوغ و تسلط علمی‌اش آنچنان بود که از او نام خوشی میان طلاب جوان که تشنهٔ افقهای باز اندیشه اسلامی بودند بر جای گذارده بود. وی اگرچه هنوز درگیر پیچیدگی‌های سیاست و اجتماع نشده بود اما ذاتاً نگاهش همواره معطوف به نیازهای روز و نقد کاستی‌های دیروز و رصد معضلات آینده بود و ابتکارات علمی و انتقادات ساختاری‌اش در همین دوران جوانه زد و چیزی نگذشت که میوه داد.

ب) ۱۳۷۷ هـ. ق. ـ ۱۳۹۱ هـ. ق. (دوره ۱۴ ساله)؛
در پی آنکه حکومت پادشاهی عراق بر اثر کودتا در سال ۱۳۷۷ هـ. ق. ساقط شد و کمونیست‌ها با بهره بردن از فضای آزاد ایجاد شده به نشر عقاید و افکار خود پرداختند در واکنش به آن، «جماعة العلماء نجف» تأسیس شد و شهید صدر فی‌الواقع رهبری معنوی جمعیت را عهده‌دار شد. اینگونه بود که بارقه‌های حضور اجتماعی و سیاسی شهید صدر متناسب با تلاطم زمانه عراق رقم خورد.

آیت‌الله صـدر، مخاطبین و ابزار تبلیغ خود را منحصر در درس و منبر نمی‌دید؛ لذا بعد از آنکه مجلهٔ «الاضواء» تشـکیل شد، سرمقاله‌های پنجگانه‌ای با عنوان «رسالتنا» نگاشت و حتی دو کتاب معـروف و ماندگار خود ـ «فلسـفتنا» و «اقتصادنا» ـ را هم بر حسب شرایط زمانی‌اش در رد مکتب فلسفی کمونیسم و نظام اقتصادی سوسیالیسـتی و سرمایه‌داری، بنا به پیشنهاد آیت‌الله حکیم نوشـت. اما رفته رفته پای در میدانی نهاد که با ماهیت مبارزه علمی و فرهنگی اندکی فاصله داشـت و بعدها منشـأ گرفتاری‌های بسیاری برایش شـد و آن تنظیم برنامه و اساسنامهٔ «حزب الدعوه» و همکاری با آنها بود. کاری که موجب شـد بسیاری از حوزویون آنرا لکهٔ ننگی بر پیشانی شهید صدر بدانند و او را با عنوان «حزبی» تحقیر کنند.

ماجرای مناسـبات شـهید صدر بـا حزب الدعـوه در دوره‌های مختلـف زندگانیـش افت و خیزهای بسـیاری دارد که اشـاره خواهد شد. برقراری جلسات هفتگی با موضوع مسائل سیاسی و اجتماعـی، نگارش مقالات متعـدد در مجله الاضواء و تنظیم مواد درسـی و نظام آموزشی دانشـکده اصول دین (وابسته به علامه عسکری) یکی پس از دیگری نمودهای هویت اجتماعی و سیاسی شهید صدر شدند.

محمد باقر صدر، مشـی و منش آیت‌الله حکیـم در برخورد با مسـائل روز را می‌پسـندید و در زمان حیات ایشان، همواره در ارتباط و مشـاوره با او بود. اما پس از فوت ایشـان برای شهید صدر بسیار مشکل بود تا همهٔ مصالح را در نظر بگیرد و از میان امام خمینی و آیت‌الله خویی و خودش یکی را به عنوان مرجع اعلام کند. سـرانجام پس از مشورت با حلقهٔ شاگردان نزدیکش تصمیم گرفت تا از آیت‌الله خویی قول بگیرد که همان سـیرهٔ آیت‌الله حکیم را ادامه خواهد داد و پس از آن دعوت به مرجعیت او نمود.

اما پس از آنکه با ریاسـت جمهوری حسـن البکر، حزب بعث رسـماً بر سر کار آمد فعالیت‌های شهید صدر صورت مبارزه‌ای پرشور و حرارت را به خود گرفت. در این مرحله بود که بسیاری از حوزویون و عوام با احساساتی دانستن شهید صدر بر او و جنب و جوشـش خرده می‌گرفتند. وی که به تدریج از شیوه آیت‌الله خویی بالکل مأیوس شده بود، شخصاً وارد میدان شد و بر لزوم مسـلح شدن بر ضد حکومت و اختصاص حقوق شرعیه بر آن فتوا داد. شهید صدر از رفتار ظالمانه و بلکه وحشیانهٔ رژیم بعث بسـیار متأثر می‌شد تا جایی که آثار این نگرانی‌ها و اضطرابات در جسـم و روان او مشـهود و ملموس بود. اما او در جواب به کسانی که نکوهشش می‌کردند می‌گفت: بعثی‌ها مکر معاویه و سـتم یزید را در خـود جمع کرده‌اند و امت بـه خونی مانند خون حسین نیاز دارد اما هنگامی که تصمیم گرفت برای خروج کشور از اوضاع نابسامان اقدام به قیام شهادت طلبانه کند، پس از مشورت با حضرت امام خمینی، منصرف شد.

ج) ۱۳۹۳ هــ. ق. ـ ۱۳۹۸ هــ. ق. (دوره ۶ سـاله)؛ حزب بعث کـه هیچ مانعی را بر سـر راهش تحمل نمی‌کـرد از مبارزات روزافزون شـهید صدر به شدت نگران شـده بود. لذا تهدیدش کردند که اگر دسـت از رویّه‌اش بر ندارد هیچ‌گونه مماشـات و تساهلی با او نخواهند داشت. مجموعهٔ عملکردهای شهید صدر در این دوران ۶ ساله به وضوح حاکی از یک عقب‌نشینیِ احتیاط کارانه است. وی می‌دید شرایط آنقدر ناگوار است که هیچ کدام از منتسـبین به او امنیت ندارند لـذا تصمیم قطعی گرفت که درسش را تعطیل کند و طلابش را ملزم کرد که از حزب الدعوه کنـار بگیرنـد و در همین دوران بود که عملاً شـرایطی برای شهید صدر پیش آمد که ناچار شد مرجعیت دینی را قبول کند و رساله بدهد و فعالیت‌های حزبی و سیاسی را رها کند. اما رژیم به این مقدار بسنده نمی‌کرد و چندین بار بسیاری از شاگردان و اطرافیان شـهید را دستگیر و شکنجه کردند. حتی خود مرحوم صـدر را نیز به مدت چند روز بازداشـت کردند. در این شـرایط بسـیاری از دلسوزان شـهید صدر از وی خواستند تا فوراً عراق را ترک کند اما ایشـان آنچنان محـدود و تحت نظر بود که در منزلش هم دستگاه شنود نصب کرده بودند و ماموران رژیم بطور علنی لحظه به لحظه مراقب و همراهش بودند.

د) ۱۳۹۹ هـ. ق. ـ ۱۴۰۰ هـ. ق.

اکنون شهید صدر مرجعی ۴۵ ساله بود که اندیشه‌ها و نظریاتش در اقصی نقاط جهان اسلام گسترده بود. مرجع جوانی که اگرچه نامش و آثارش مرزی نمی‌شـناخت؛ اما خودش و نزدیکانش بر اثر فضای بسته و مملو از وحشت عراق، راهی جز صبر و انتظار نداشتند.

امـا پیروزی انقلاب اسـلامی ایران برگی جدیـد اما خونین در زندگی شهید صدر گشود؛ این دورهٔ کوتاه، پر فراز و نشیب‌ترین دوران زندگی شـهید صدر اسـت. دوره‌ای که با پیروزی انقلاب ایران به رهبری حضرت امام خمینی ﷺ آغاز شـد و با شهادت سید محمدباقر صدر پایان یافت.

هنگامـی که خبر پیروزی انقلاب ایران به آیت‌الله صدر رسـید گویا تمام مصلحت‌اندیشـی‌ها و احتیاطـات را یکباره فراموش کـرد. همـان روز با شـادمانی در میان انبوهـی از مردم نجف سـخنرانی کرد و مردم را دعوت به برگزاری تظاهراتی در تأیید و اعلام همبسـتگی با انقلاب ایران نمود. تظاهراتی که شعله مبـارزه و حـرارت انقلاب ایران را به شـهرهای دیگر عراق هم کشانید و منجر به درگیری و دستگیری بسیاری از مردم شد.

شـهید صدر ناگهان اعلام کرد که دسـتورش مبنـی بر لزوم تفکیـک حوزه از حـزب الدعوه را ملغا نمـوده و از طرف دیگر عضویـت در حزب بعث را تحریم کـرد و از همه مهمتر، اعلام قیام مسلحانه ضد رژیم بعث کرد.

همهٔ اینها در کنار اظهار علاقه و وابستگی شدید شهید صدر به امام و حرکت مردم ایران و همچنین واکنش‌های ایشان متناسب با اتفاقات داخل ایران (نظیر برگزاری مجلس ترحیم به مناسبت ترور شـهید مطهری و نگارش مقاله‌ای پیرامون قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) آنچنان صدام را نگران کرده بود که به شـهید صدر گفته بود که نخواهم گذاشـت که خمینیِ عراق شوی!

اما تظاهرات مردم به دعوت حـزب الدعوه (در ماجرای انتفاضه رجبیه) و بیعت علنی مردمی با سـید، رژیم بعث را مصمم کرد که برای مشکل راه حل اساسی بیابد.

لذا شهید صدر ماهها همراه خانواده‌اش در حصر خانگی به سر می‌بـرد و رژیم کار را تا آنجا پیش برد که حتی آب و برق خانهٔ ایشـان را هم قطع نمود و سپس صدام اعلام کرد که هر کس هر رابطه‌ای (ولو احتمالی) با حزب الدعوه داشـته باشد را اعدام خواهد کرد.

و سرانجام رژیم بعث آیت‌الله محمد باقر صدر را در حالی که در شرایطی طاقت‌فرسا در حصر خانگی به سر می‌برد، دستگیر و به بغداد منتقل کرد ولی پس از آنکه پیشنهادات سازش‌طلبانهٔ صدام را رد کرد؛ تسلیم تصمیم وی شد و در ۲۲ جمادی الاولی ۱۴۰۰ هــ. ق. در ۴۷ سالگی به شهادت رسید.



محمد باقر صدر، مشی و منش آیت‌الله حکیم در برخورد با مسائل روز را می‌پسندید و در زمان حیات ایشان، همواره در ارتباط و مشاوره با او بود. اما پس از فوت ایشان برای شهید صدر بسیار مشکل بود تا همهٔ مصالح را در نظر بگیرد و از میان امام خمینی و آیت‌الله خویی و خودش یکی را به عنوان مرجع اعلام کند.







حدود ۱۰ ساله بود که علی‌رغم مخالفت‌های دیگران بی آنکه باکی از تنگی معاش و فقر داشته باشد برای تحصیل راهی حوزهٔ نجف شد. وی دروس سطح را در زمان کوتاهی و اکثراً بدون استاد خواند





آنچنان صدام را نگران کرده بود که به شهید صدر گفته بود که نخواهم گذاشت که خمینیِ عراق شوی!



نگاهی به آراء شهید صدر پیرامون انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی و فلسفه سیاسی

انسان، جامعه، سیاست

مهدی نیک‌بین

اگرچه بیشتر از ۳۰ سال است که از تاریخ ارائه نظریات شهید صدر می‌گذرد اما کماکان چه مفردات و مفاهیم بنیادین نظریات او و چه کلّیت ایده‌هایش هنوز مسألهٔ امروز ماست و کام خوانندگان و پژوهشگران را بسی شیرین می‌کند. طُرفه آنکه شهید صدر در تمام نظرگاه‌هایش نیم نگاهی به مکاتب غربی و شرقی هم داشته و از آن مهم‌تر آنکه صرفاً دیدگاهی سلبی و انکاری را مطرح ننموده بلکه درصدد بوده تا با بهره‌گیری از ابعاد مختلف اسلام پیشنهاداتی ایجابی و درخور تأمل بدهد.

گام اول: مسئله آزادی [در مقالهٔ «الحرية فی القرآن» در سال ۱۳۸۱ هـ. ق. که در مجلهٔ الاضواء به چاپ رسیده و در کتاب «المدرسة القرآنیه» صفحهٔ ۳۵۶ مندرج است.]

گام دوم: اصلاح فرد و اجتماع [در کتاب «وَمَضات» صفحهٔ ۲۷۷ چاپ شده که اصلی است از اصولی که مرحوم صدر هنگام تأسیس «حزب الدعوه» مطرح کردند.]

گام سوم: خلافت و شهادت [در سال ۱۳۹۹ هـ. ق. توسط مرحوم صدر به رشته تحریر در آمده و در کتاب «الاسلام یقود الحیاة» صفحه ۱۲۴ چاپ شده است.]

گام اول: مسئله آزادی

شهید صدر بطور کلی از همان ابتدا مسئلهٔ آزادی را مسئله‌ای اصیل و ریشه‌دار در خلقت و زندگی انسانی مطرح می‌کند و این نظر که این مسئله از مستحدثات زندگی جدید است را صراحتاً رد می‌کند و سپس اذعان می‌کند که هیچ کدام از مکاتب شرقی و غربی نمی‌توانند و نباید این مفهوم را به نام خود مصادره کنند بلکه در همیشهٔ تاریخ و از بدو تولد هر انسانی، آزادی و میل به حریّت، از اصلی‌ترین گرایش‌های او بوده و هست. وی این مدعا را این‌گونه توجیه می‌کند که: «یکی از داشته‌های انسان، اراده است و انسان ذاتاً میل دارد که صاحب اراده خویش باشد تا بتواند آن‌گونه که می‌خواهد آن را به کار بگیرد چرا که طبیعت انسان، اساساً از اینکه داشته‌ای از داشته‌هایش و سرمایه‌ای از سرمایه‌های وجودی‌اش معطّل و بلا استفاده بماند متنفر است.»

اما وی آرزوی آزادی مطلق را خیالی خام و محقق ناشدنی می‌داند چرا که هنگامی که انسان مشغول به زندگی اجتماعی است درگیر تزاحم و تداخل آزادی‌های فردی تک تک افراد جامعه است لذا هر یک از اعضای جامعه می‌بایست قدری از آزادی خود تنازل کنند تا آزادی نسبی‌شان مخلّ آزادی‌های نسبی دیگران نباشد.

سپس مرحوم صدر به مقایسهٔ جایگاه آزادی در تمدن غربی و اسلامی می‌پردازد و با اشاراتی دقیق فرق میان این دو را آشکار می‌کند.

از نگاه وی آزادی، نزد تمدن غربی مفهومی لابشرط دارد. بدین معنا که فرد حتی آن‌قدر آزادی دارد که می‌تواند به کلّی آزادی خود را از دست بدهد و واگذار کند. اینجاست که براساس مبانی غربی اگرچه آزادی از ارزش و جایگاه خاصی بهره‌مند است اما کار تا جایی پیش می‌رود که به ضد خود تبدیل می‌شود. یعنی هر فردی این حق را به خود می‌دهد که از آزادی خود استفاده نکند و خود را کاملا در بند و گرفتار فرد دیگر یا محیط یا اشیاء دیگر کند و از نظر شهید از همین‌جاست که انحطاط و فساد در غرب شروع می‌شود.

اما از دیدگاه توحیدی و اسلامی، آزادی آن‌قدر از قیمت والایی برخوردار است که به هیچ وجه نمی‌بایست به ضد خود مبدل گردد و به عبارت دیگر انسان آن‌قدر آزاد نیست که از آزادی‌اش دست بشوید. در اینجا شهید صدر به یکی از آیات شریفهٔ قرآن استناد می‌کند که از نظر او ارتباط زیادی با مجموعهٔ مباحثش دارد:

«تَعالَوا إلی کلمةٍ سَواءٍ بَینَنا وَ بَینَکُم الّا نَعبُدَ إلّا اللهَ وَ لانُشرکَ به شَیئاً وَ لایَتَّخِذ بَعضُنا بَعْضاً أرْباباً مِنْ دونِ اللهِ»

و این معنا که هیچ کس، شخص یا چیز دیگری را رب و مولای خود نگیرد محقق نمی‌شود الا با پرستش خدای متعال که هستی محض و واجد جمیع کمالات مطلقه است و از هر حدّ و قیدی رهاست.

گام دوم: اصلاح اجتماعی

در این قسمت، مرحوم صدر درصدد پاسخگویی به این سؤال است که تغییرات اصلاحی در جامعه چگونه شروع می‌شود؟

در ابتدا شهید صدر به پاسخ‌هایی اشاره می‌کند که از نظر خود او مردودند. می‌گوید: افراد سطحی‌نگر می‌پندارند برای تغییر در هر جامعه‌ای باید حکومت آنجا را به دست گرفت و با تسلط بر حکومت، می‌توان همه چیز را دگرگون کرد. مادّیون هم گمان می‌کنند با تغییر زمینه‌ها و ظرفیت‌های مادی و بیرونی، می‌توان جامعه را حرکت داد. اما از نظر او، برای تغییر در هر جامعه‌ای، افراد که حکم قاعدهٔ هرم اجتماع را دارند، باید شخصاً و از درون تغییر کنند و با تغییر و تسلط بر حکومت نمی‌توان دلهای مردم را تغییر داد بلکه قضیه درست به عکس است. همچنین تغییرات ظاهری و بیرونی و مادی (اصطلاحاً سخت‌افزاری) ارتباطی با روح انسان که محل و منشاء اصلی تحولات است ندارند.

سپس با اشاره به آیهٔ کلیدی: «ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم» جهت پیکان انقلابات و تحولات را به سوی درون خود افراد بر می‌گرداند.

لازم است که یادآوری شود این مقاله را شهید صدر هنگامی نوشت که عراق روزهای سختی را می‌گذراند و هر چند سال یکبار، حکومتی خونریزتر با کودتا روی کار می‌آمد و شرایط را برای مردم و کسانی که دغدغه اصلاح و تحول داشتند روز به‌روز سخت‌تر می‌کرد و در این میان بسیاری افراد بودند که می‌پنداشتند برای اصلاح اوضاع، می‌بایست حکومت را به دست گرفت اما مرحوم صدر مشکل اصلی را در درجهٔ اول حوزه علمیه (که متولّی دیانت و فرهنگ مردم بود و با سستی و بی‌تفاوتی و عقب‌ماندگی، مردم را تنها گذاشته بودند) و درجه دوم خود مردم (که گرفتار بیماری بی‌ارادگی و خمودی و سادگی و زودباوری بودند) می‌دانست. وی در سال ۱۳۸۹ هـ. ق. گفت: «این‌گونه که ما عمل می‌کنیم به زودی نابود می‌شویم مگر اینکه وضع داخلی حوزه تغییر کند. تغییر وضع خارجی کافی نیست. وضع داخلی حوزه احتیاج به تغییر دارد. ضمائر و نفوس ما احتیاج به تغییر دارد.[1]»

همچنین در یکی از جلسات به طلابش گفت: «آنچه از اهل علم به من رسید شدیدتر از حزب بعث بود.[2]» چرا که بعضی از ایشان بودند که به مدیران امنیتی عراق سفارش کرده بودند تا زودتر شهید صدر را اعدام کنند.[3]

تمام اینها در کنار شایعات و بدبینی‌ها و بدخواهی‌هایی که بعضی از عوام نسبت به او روا می‌داشتند[4] فضایی را ساخته بود که شهید صدر در جواب کسی که از او پرسید: به نظر شما چقدر مرحله تغییر طول می‌کشد تا حکومت اسلامی در عراق ممکن شود؟ گفت: سیصدسال![5]

گام سوم: خلافت و شهادت

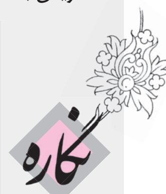
(خلافت و شهادت عنوانی است که خود شهید صدر برای نظریه‌اش برگزیده و به لحاظ ابتکار در درجه‌ای است که نگارنده تعبیر معادلی که مأنوس و آشنای به اذهان باشد برایش نیافت)

خط خلافت

شهید صدر در تفسیر آن دسته از آیات که واژه خلیفه و خلیفة الله در آن به کار رفته به راهی رفته که با بسیاری از تفاسیر متمایز است وی نوع انسان (به معنای کلّی طبیعی) را جانشین خدا و واجد شئون خلیفة اللهی بر زمین می‌داند. بدین معنا که تک تک انسانها به طور یکسان و علی‌السّویه بدون اینکه کسی بر دیگری مالکیت و صاحب اختیاری داشته باشد مستقیماً از ناحیه خدا جانشین بر زمین هستند و حق حاکمیت بر خود و سرنوشت خود را دارند. این تفاسیر در مقابل کسانی است که تنها «انسان کامل» را خلیفة الله می‌دانند و یا کسانی که مقصود از «إنّی جاعلٌ فی الأرض خلیفةً» را «حضرت آدم علیه‌السلام» می‌دانند.

شهید صدر تصریح می‌کند که براساس تعالیم اسلامی، خدای سبحان، حکومت را به جماعت بشر نیابت داده و در این باب، قائل به نظریه حکومت مردم بر مردم است.[6]

اصل حاکمیت هر انسانی بر خود و سرنوشت خود و حکومت الناس لانفسهم، یادآور اصولی



پیشگو

هشت ساله که بود در کلاس عقاید بر سر همه چیز مناقشه می‌کرد ...

استاد به خانواده محمدباقر گفت: ... این کودک از ملحدین خواهد شد؛ چرا که در هر امر اعتقادی شبهه می‌کند!



در همیشهٔ تاریخ و از بدو تولد هر انسـانی، آزادی و میـل به حریّت، از اصلی‌تریـن گرایش‌هـای او بوده و هست.

چند از قانون اساســی جمهوری اســلامی ایران اســت [و در اینجا بجاســت که از نقش مرحوم صدر در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی یاد شــود. چرا که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران بعد از آنکه شــهید صدر حمایت رسمی و علنی و مؤکّدی از انقلاب کرد و با توجه به سابقه آشــنایی و مراودات امام خمینی و شــهید صدر در ســالهای تبعید امام در نجف، حضرت امام از شهید صدر خواست که پیرامون موضوعاتی که حکومت اسلامی با آن مواجه می‌شود فکر کند. لذا مرحوم شــهید صدر بر آن شــد تا نظراتش را پیرامون قانون اساســی جمهوری اسلامی ایران بنویسد][۷].

آنگاه وی به شرح ویژگی‌های نظریه‌اش می‌پردازد: اولاً: براســاس استخلاف الهی انسان، همه مردم حــول محــور واحد که همــان توحیــد خالص باشــند گرد می‌آیند چرا که براســاس این نظریه هیچ کسی بر دیگری ســیادت و مالکیت ندارد. او در اینجــا به تفاوت ماهوی نظریه اســتخلاف الهی انســان با دموکراسی غربی اشاره می‌کند و می‌گوید: در دموکراســی غربی مردم مســتقل از خدا صاحب سیادت هســتند و هیچ نیابت و در نتیجه مسئولیتی از جانب خدا متوجه آنها نیست. اما در نظریه اســتخلاف، خلافت و سیادت مردم بالغیر اســت و از خدا به مردم واگذار شده و مردم در قبال خدا مسئول هستند تا اراده و اختیارشان را متوجــه حق و عدالــت و مصلحت کنند حال آنکه در دموکراســی هیچ اقتضا و پاسخگویی‌ای در قبال خدا برای مردم در نظر گرفته نشده است.

ثانیاً: ذیل انتساب خلافت مردم به خدا و پرستش خدا، آزادی و حریّت انسانی تأمین می‌گردد.

ثالثــاً: روحیهٔ برادری و مســاوات در جامعه حاکم می‌شــود چرا که هیچ مجالی برای کسی باقی نمی‌ماند تا اســتعلا و برتری نســبت به دیگری بجوید.

خط شهادت

از نظر شــهید صدر هنگامی کــه مردم از طرف خدا خلیفــه بر روی زمین هســتند و برای آنکه مســئولیت خود در قبال خدا را بتوانند به نیکی انجام دهند و از انحراف و گمراهی مصون بمانند نیاز به کمک از ناحیه خدا دارند.

در اینجاســت که خط شــهادت شکل می‌گیرد. سپس ایشان با اشاره به آیه ۴۴ سوره مائده:

«إنّا أنزلنا التّوراةَ فیها هُــدًی وَ نُورٌ یَحکَمُ بها النَّبیّون الّذین أســلموا للّذینَ هادوا والربّانیونَ والأحبارَ بمَا اســتُحفِظوا مِن کِتابِ اللهِ و کانوا عَلیه شُهَدَاءَ»

اصنافَ شهدا را به ۳ دسته تقسیم می‌کند: نبیّون و ربّانیّــون و احبار که به ترتیــب انبیاء و ائمه و مراجع هستند.

از نظر آیت‌الله صدر، شــهید از ناحیه ایدئولوژیک مرجع فکری و قانونی اســت و بر جامعه نظارت می‌کند تا وظایف و مســئولیت‌های الهی‌شان را انجام دهند.

سپس با اشــاره به تفاوت‌هایی که نبی و امام و مرجع از جهت ســنخ علم و عصمــت و ... دارند عصمــت را تنها مخصوص نبــی و امام می‌داند اما در مرجع، درجه‌ای از عدالت را لازم می‌داند که نزدیک به عصمت باشد. لکن علی‌رغم تمام این تمایزات مسئولیت مرجعیت فکری را در هر سه صنف مشترک می‌داند.

ســپس با تمرکز بر شــرایط دوران غیبت کبری، می‌گوید: هرگــز امت نقش خلافت خود را بدون شــهید نباید بر عهده بگیرد و همچنین از آنجا که مرجع از عصمت الهی برخوردار نیست هرگز نبایســت هــر دو خط خلافت و شــهادت درهم ترکیب و مندمج شــود. بلکه انفکاک و همراهی این دو خط جدا همواره باید محافظت شود.

در نهایت آیت‌الله صدر این توضیح را که ســهل ممتنــع می‌نمایــد، اضافه می‌کنــد و می‌گوید: «اینگونه نیســت که مرجع، فقط شهید بر امت باشــد بلکــه خود جزئــی از امت هم هســت و عادتاً از داناترین و پاکیزه‌ترین امت هم هســت. بنابرایــن که مرجع جزء امت باشــد مانند ســایر مردم از خلافت نوعی الهی هم برخوردار اســت. لهــذا می‌تواند در کنار مابقــی مردم به قدر نفوذ اجتماعی و سیاســی‌ای که در میــان مردم دارد، با اظهارنظراتش مشکلات جامعه را حل کند.»

با ایــن توضیحات جایگاه و اهمیت مرجعیت در اندیشــه آیت‌الله صدر روشن شــد. چرا که اساساً نهــاد مرجعیت و به طور گســترده‌تر نهاد حوزه همواره بطور خاص و اکید مورد توجه شهید صدر بوده اســت. وی اگرچه طی عمر کوتاهش خیلی زود به اجتهاد رسید و خیلی زود به مرجعیت رسید و خیلی زود هم به شــهادت رســید اما تقویت و اصلاح نظام حوزه و نهاد مرجعیت، همواره یکی از مهم‌ترین دغدغه‌هایش بود. (نظیر اینکه در سال ۱۳۸۵ هـ . ق. در جلســات هفتگی‌اش پیرامون وضع معاش در حوزه و وظایف مبلغین، ســخنان مفصلی را مطرح کرد. همچنین در ســال ۱۳۸۹ هــ . ق. دربارهٔ عملیات اصــلاح حوزه و وظایف حوزویان سخن گفت که توسط عبدالغنی اردبیلی پیاده و نوشــته شده و در کتاب «ومضات» چاپ گردیــده. و نیــز در ســال ۱۳۹۲ هــ . ق. درباره مرجعیت صالحــه و وظایف و اهداف مرجعیت و اجتهاد ســخن گفت که سید کاظم حائری آن را تدوین نمود و در ســال ۱۳۸۷ هــ . ق. مقاله‌ای پیرامون اجتهاد و مرجعیت نگاشت که در مجلهٔ الایمان چاپ شــد و همچنین در کتاب ومضات موجود است.)

و آنچه که بیشتر از هر چیز توجه شهید صدر به معنا و جایگاه مرجعیت را نشان می‌دهد، سالهای آخر عمر شریفش بود که در عراق و لبنان و بسیاری کشورهای دیگر مقلدان بسیاری از میان جوانان و دانشجویان داشت و خود را مرجع بسیاری از مردم می‌دید؛ در آن هنگام که رژیم بعث از هیچ سختگیری و ظلم و تهدید و ... در حق او دریغ نمی‌کرد، بسیاری از دوستان و نزدیکانش از او خواستند تا مخفیانه عراق را ترک کند اما او در جواب گفت: «در عراق جوانان مومن و با فرهنگی هستند که می‌ترسم اگر بروم ایمانشان را از دست بدهند و نمی‌خواهم امت را در مقابل رژیم تنها بگذارم و باید نزد مردم عراق الگویی از شجاعت و صلابت ترسیم کنم.»

همانگونه که اشاره شد شهید صدر دو خط خلافت امت و شهادت مرجعیت را در دوران غیبت تنها الگوی مشروع از نظر اسلام می‌دانست. وی در مورد خلافت امت با اشاره به آیات: «و أمرهم شوری بینهم» (شوری ۳۸) و «والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر» (توبه ۷۱)، اداره امور را تنها از طریق شورای بین مردم (که خلیفة الله هستند) مشروع می‌داند و از آیهٔ دوم این‌گونه برداشت می‌کند که ولایت بین کل مؤمنین و مؤمنات به صورت مساوی سریان دارد و سپس نتیجه می‌گیرد براساس شوری و سریان ولایت در مواردی که بین مردم اختلال رخ می‌دهد باید به رأی اکثریت رجوع کرد.

اما وی از آنجا که بر خلاف دموکراسی غربی امت را در مقابل خدا مسئول و پاسخگو می‌داند آنها را موظف می‌داند که هنگامی که بر اساس شوری می‌خواهند چگونگی حکومت و تشکیلات را انتخاب کنند حدود شرعیه را ملاحظه کنند.[۸]

تکمله

برای معرفی بهتر نظریهٔ خلافت و شهادت ناگزیریم دیدگاه مرحوم آیت الله صدر را در رابطهٔ با دوران قبل از غیبت کبری بررسی کنیم.

شهید صدر کل تاریخ بشریت را با نگاهی کل‌نگر یک رشتهٔ پیوسته می‌بیند که هر مرحله طبق روندی طبیعی و منطقی به مرحله بعد منتهی شده است. ایشان از ابتدای خلقت حضرت آدم(علیه‌السلام) تا ابتدای غیبت کبری را به سه دوره تقسیم می‌کند.

دوره اول (دوره تمهید): دوره‌ای که حضرت آدم در بهشت بود؛ بنا به نظر شهید صدر هر انسانی وقتی متولد می‌شود، در کانون خانواده دوران طفولیت خود را تحت تأثیر محیط و پدر و مادر سپری می‌کند تا آنکه به حدّی از رشد برسد که شایسته بر عهده گرفتن خلافت الهی شود. اما حضرت آدم در جوّ خانوادگی رشد نیافت تا در خلال رشد دوران کودکی زندگی و مشکلات مادّیِ آن به بلوغ عقلانی برسد. لذا قرآن کریم از خانهٔ حضانت آن دوران از زندگی آدم، تعبیر به جنت می‌کند و در آن بهشت زمینی کلیه حاجات و نیازهای آدم و حوا را برآورده می‌نمود:

«ان لک الّا تجوع فیها و لاتعری ـ و انّک لاتظمئوا فیها و لاتضحی» (طه ۱۱۸ـ ۱۱۹)

در این دوران آدم آمادگی لازم را پیدا کرد تا اوامر، نواهی و تکالیف متوجهش شود و اولین تکلیفی که متوجه او شد اجتناب از آن درخت بود و بعد از معصیت و قبول توبه، از آن بهشت خارج شد و راهی زمین گردید تا خلیفهٔ خدا بر زمین باشد و از اینجا دورهٔ دوم آغاز می‌شود.

دوره دوم (دوره فطرت): در این دوره انسانها براساس مرتکزات فطریشان (که براساس توحید بود) زندگی می‌کردند و خلافت انسان بر زمین بدین‌گونه برقرار بود.

در این دوران مردم امت واحده‌ای بودند و خط شهادت (که همان خط انبیاء باشد) هر گاه نیازی به دخالت و اظهارنظر می‌دیدند به مردم کمک می‌کردند. در این دوران دو خط خلافت و شهادت از هم جدا بود. شهید صدر در این قسمت به آیات زیر استناد می‌کند: «وَ ما کان النّاسُ إلّا امّةً واحدةً فاخْتَلَفوا» (یونس ۱۹)

«کانَ النّاسُ اُمّةً واحِدَةً بَعثَ اللهُ النّبیینَ مُبَشِّرینَ وَ مُنذِرینَ و أنزَلَ مَعَهُم الکتابَ بالحَقِّ لِیَحکُمَ بینَ النّاسِ فیما اخْتَلَفوا فیه» (بقره ۲۱۳)

در این دوره رفته رفته مسائل زندگی اجتماعی پیچیدگی‌های خاص خودش را پیدا کرد و طبقات مختلف اجتماعی پدید آمد و عده‌ای دست به ظلم و استثمار و استضعاف سایرین آلوده کردند و به تدریج جامعه غرق فساد و تباهی و اختلاف شد و دوره سوم آغاز شد.

دوره سوم (اعادهٔ جامعه توحیدی بدست انبیا): در این دوره مردم آن‌چنان نزول کرده بودند که شایستگی استخلاف الهی را نداشتند و آنچنان از مسیر توحید خارج شده بودند که خویش با خواست و ادراک خویش توان اصلاح جامعه را نداشتند. لذا چاره‌ای نبود الا آنکه پیامبران با وحی الهی از بیرون زمام امور را بر دست بگیرند تا بشر مجدداً خلیفهٔ خدا بر زمین گردد.

«فبعث الله النبیین مبشرین و منذرین و انزل معهم الکتاب بالحق لیحکم بین الناس فیما اختلفوا فیه» (بقره ۲۱۳)

در این دوران انبیا نه تنها مقام شهادت را بر عهده داشتند بلکه تنها خلفای خدا بر زمین بودند و وظیفه‌شان این بود که به انسانها کمک کنند تا مجدداً نقش خلافت الهی را عهده‌دار گردند.

«و یضع عنهم امرهم و الاغلال التی کانت علیهم» (اعراف ۵۷)

لذا در این دوره خط خلافت و شهادت در شخص واحد مندمج و ترکیب شده بود و لازمه این اندماج، عصمت است. بدین معنا که هیچ کس جز معصومین نمی‌توانند هم مرجع فکری مردم باشند و هم مسئول رساندن مردم به خلافت الهی. (یعنی واجد خلافت و شهادت توأماً)

و پیامبر به خاطر همین مسئولیت بود که با مردم مشورت می‌کرد تا در خلال آن مردم را متوجه مسئولیت خلیفةاللهی‌شان سازد.[۹] و آنها را آماده خلافت کند همان‌طور که تأکید بر بیعت با انبیا که نوعی معاهده و پیمان‌نامه بین رهبر و مردم به خاطر بازگرداندن مردم به شئون از دست رفته‌شان بود همین‌طور پیامبر بسیاری از مسئولیت‌ها را بر عهدهٔ مردم می‌گذاشت و یا قرآن در بسیاری از آیات مردم را خطاب قرار می‌دهد و از آنها می‌خواهد قوانین و حدود اجتماعی را اجراء کنند تا نقش خلافةاللهی آنها بازسازی شود نظیر:

«و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل» (نساء ۵۸)

«والسارق و السارقه فاقطعوا ایدیهما» (مائده ۳۸)

«و ان اقیموا الدین ولاتتفرقوا فیه» (شوری ۱۳)

این دوره نیز ادامه می‌یابد تا آنکه دوران غیبت کبری فرا می‌رسد و همان‌طور که شرح داده شد در دوره غیبت مجدداً خلافت به مردم منتقل می‌شود و شهادت به مراجع.





این‌گونه که ما عمل می‌کنیم به زودی نابود می‌شویم مگر اینکه وضع داخلی حوزه تغییر کند. تغییر وضع خارجی کافی نیست. وضع داخلی حوزه احتیاج به تغییر دارد. ضمائر و نفوس ما احتیاج به تغییر دارد.



پی‌نوشت‌ها:

۱. محمدباقر صدر، السیره والمیسره فی حقایق و وثائق، ج ۳، ص ۱۲۰.
۲. همان، ص ۱۲۳، ج ۳.
۳. همان، ص ۱۲۹، ج ۳.
۴. همان، از ص ۱۲۱ تا ۱۳۳، ج ۳.
۵. همان، ج ۲، ص ۹.
۶. و علی هذا الاساس تقوم نظریه حکم الناس لانفسهم و شرعیه ممارسه الجماعه البشریه حکم نفسها بوضعها خلیفه عن الله («الإسلام یقود الحیاة»، ص ۱۲۸).
۷. لمحه فقهیه تمهیدیه عن مشروع دستور الجمهوریه الاسلامیه فی ایران؛ «الاسلام یقود الحیاة»، صفحه ۹.
۸. ومضات، صفحه ۲۶۰.
۹. و شاورهم فی الامر، آل عمران، ۱۵۹.



محکی برای حوزه

در بحبوحه مناقشـات حوزویون با علی شریعتی بود که گفت: حوزه با جامعه ارتباط برقرار نمی‌کند چون ادبیاتش کهنه شده اما شریعتی به خاطر قدرت بیانش به جوانان نزدیک شده. او می‌گفت: با اینگونه افراد نباید وارد مناقشه و تشنج شد بلکه باید با استدلال، گفتگو کنیم.
همیشه اعتقاد داشت اصلاحات باید از خود حوزه شروع شود.

السیره و المیسر، ج ۳، ص ۳۵۵، محسن کمالیان، ص ۸۴



نظریات شهید صدر درمورد

اقتصاد اسلامی

محسن نیک‌بین

پرسش‌های فوق و خیل عظیم سؤالاتی که نقل آنها موجب اطالۀ کلام خواهد شد، همه و همه از ذهن پژوهشگران مسلمان گذشته و می‌گذرد. هر روز و با پیشرفت علوم بشری بر تعداد آنها افزوده خواهد شد و همین پرسش‌هاست که اندیشمند و فقیه را به سمت تحقیق و تدوین سوق می‌دهد. آنچـه از ظاهر لفظ اقتصاد اسـلامی بر می‌آید، مجموعـۀ آیـات، روایـات و مطالبی اسـت که در دین اسـلام بـا محوریت اقتصاد وجـود دارد. ایـن منابع به خودی خود حجـم اندکی از منابع اسـلامی را به خود اختصاص می‌دهند. در کنار ایـن منابع اندک،افرادی نیز کـه در این وادی به پژوهش پرداخته‌اند انگشـت شماراند. هرچند در کتب معتبر فقهـی در طول اعصار، بخش‌هایی در توضیح عقود اسـلامی گنجانده شـده است، باز هم منبع شسـته و رفته‌ای به دسـت محقق مسـلمان نمی‌دهد. شـهید صدر معتقد اسـت که موارد فـوق مصداق اقتصاد اسـلامی نبوده و افرادی ناآشـنا بـا اقتصاد، قوانین اسـلامی را بـه عنوان نظام اقتصادی اسـلام ارائـه کرده‌اند. تلاش‌های فراوانی نیز برای تدوین منابع –قرآن و روایـات– در باب اقتصاد صورت گرفته اسـت کـه باز هم نمی‌توان این منابـع خام را "اقتصاد اسلامی" نامید. اینجاست که نیاز به افراد آشنا به منابع و مأنوس با علم اقتصاد، به شدت احساس می‌شود.کسانی که با شناخت منابع اسلامی، راه و رسم اجتهاد و آشنایی با علم اقتصاد بتوانند این هدف را محقق سازند. این وادی، محل درخشش کسانی چون شهید سید محمدباقر صدر است. البته ناگفته پیداسـت که بـزرگان دیگری نیز در بحث اقتصاد اسلامی به غور و بررسی پرداخته‌اند و تا حد تحمل این مقاله به نام و آثار آنها اشـاره خواهد شـد. لیکن تکیۀ اصلی بحث بر اندیشۀ آن علامۀ شـهید خواهد بود. چرا که ایشـان در میان متقدمین و معاصرین‌شان به نحوی علمی و تخصصی بـه موضوع پرداخته‌انـد. در مقابل، برخـی محققین، ناخـودآگاه، کوشـیده‌اند صرفاً ویژگی‌هـای مکاتب اقتصادی شـرق و غرب را بیان کرده و انتقادهای آرمان‌گرایانۀ خود را به نام اقتصاد اسلامی تحویل خوانند‌ه دهند. با مطالعۀ آثار شهید صدر، بطلان بسیاری از انگاره‌های این محققین کـه به نام علم اقتصاد اسـلامی ارائه کرده‌اند مشخص خواهد شد.

البته قانون قطعاً تا به حال نتوانسته آن طور که شایسته است مباحث اقتصاد اسلامی را در خود بگنجاند. از این جهت،کم و کاست‌های فراوانی مزید برضعـف قلم نگارنده به نظـر خواهد آمد که لازم اسـت، خواننده بـه دیدۀ اغماض بنگرد. شهید صدر معتقد است که قانون به عنوان روبنا می‌تواند ویژگی‌های یک نظام اقتصادی را روشن سازد. از این رو در کنار مطرح کردن برخی نظرات شـهید صدر، به نقل برخی قوانین که یا حاصل تفکر اوست و یا بی‌مناسبت نیست می‌پردازیم.

پیوند اسلام با علم اقتصاد، به دو صورت و در دو حوزه برقرار می‌شود:[1]

۱. پیوند مستقیم: از طریق عقود اسلامی، مثل وقف، هبه، مزارعه و مسـاقات، مضاربه یا حتی ارث و صدقات

۲. پیوند غیر مسـتقیم:که اخـلاق اقتصادی را شـامل می‌شـود. مثل منع دزدی، حرمت رشوه، مبغوض بودن خیانت در امانت و...

شهید صدر، اقتصاد اسلامی را جزئی از یک کل می داند. یعنی اقتصاد باید جزئی از اسلام در نظر گرفته شـود. او معتقد است که اسلام همان‌قدر اقتصادی اسـت که در مورد جوانب دیگر حیات انسـانی بـرای او تعییـن تکلیف کرده اسـت. بـر همین اسـاس، اقتصاد اسـلامی را "مذهب اقتصادی اسلام" می‌خواند. او هرگز چیزی به نام "علم اقتصاد اسلامی" را به رسمیت نمی‌شناسد. اسلام، مشتمل بر مکتبی اقتصادی است. مکتبی که با نظر اسـلام در مورد عدالت اجتماعی پیوند خورده اسـت. یعنی اقتصاد اسلامی، روبنای یک اندیشۀ اصولی است که می‌شود از آن به عدالت اجتماعی یاد کرد. در مقابل، علم، وظیفۀ تفسیر و توضیـح را به دوش می‌کشـد. علـم اقتصاد، فاقـد صبغۀ ایدئولوژیک اسـت و واقعیت حیات اقتصـادی را به دور از هر گونه سـابقۀ ذهنی و اندیشۀ عدالت‌خواهانه تفسیر می‌کند. از اینجا به سـادگی می‌توان دریافت که فقدان امثال قواعد اقتصاد علمی غرب در اقتصاد ما، هرگز نمی‌تواند مثبـت این امر باشـد که اقتصاد اسـلامی یک توهم اسـت. این که از منابع اسـلامی به قانون بازده نزولی یا قانون عرضه و تقاضا نرسـیده‌اند، دلیل بـر عدم وجود اقتصاد اسـلامی نیسـت. گفتیم که عدالت اجتماعی، یا به صورت صحیح، عدالت اسلامی، سـتون فقرات اقتصاد اسلامی را شـکل می‌دهـد. همین اصل عدالت اسـت کـه مکتب و علـم را از یکدیگر متمایز می‌کند. البته تمایز این دوجنبه، همیشـگی نیست. گاه علـم و مکتب در حالت تداخل بـا یکدیگر قرار می‌گیرند. یعنی فی‌المثل، اقتصاد سرمایه‌داری یا لیبرال، بخشی از نظام دموکراسی سرمایه‌داری یا لیبرالی اسـت. اصول، در اقتصاد سرمایه‌داری هر چند علمی هسـتند، ولی خالی از صبغۀ مکتبی نمی‌باشـند. پس نمی‌توان اقتصاد غرب را بدون ریشـه‌های مکتبی آنها در نظر آورد. در اسـلام، حـلال و حرام در باب اقتصاد می‌تواند روشـنگر این واقعیت مد نظر شهید صدر باشد که اقتصاد اسـلامی، مذهب اقتصادی است نه علم اقتصاد. ویژگی اقتصاد اشتراکی یا چپ، زیربنایی و علمی بودن آن است.[2]در این موضوع، اقتصاد اسلامی و سرمایه‌داری تا حدی مشابه‌اند.

ساخت عمومی اقتصاد اسلامی در اندیشۀ شهید صدر به سه بخش تقسیم می شود:

۱. اصل مالکیت مختلط:

مسـئلۀ مالکیت یکـی از اصـول مکتبی علم اقتصاد اسـت. در سـدۀ اخیر و با مطرح شـدن اقتصـاد سـرمایه‌داری و رقیـب آن، اقتصـاد

کمونیستی، بحث مالکیت به یکی از مهم‌ترین و چالش برانگیزترین مباحث اقتصادی بدل شده بود. خصوصاً در دورهٔ قدرت‌نمایی شوروی و در دورهٔ جنگ سرد، دو طرف می‌کوشیدند مبانی اقتصادی خود را به عنوان تنها راه ممکن برای حل مشکلات اجتماعی بشر آن روزها به نمایش بگذارند. محققین اقتصاد اسلامی نیز کوشیدند مبانی مالکیت در اسلام را به عنوان راه سوم و بدیلی برای نظام‌های اقتصادی دیگر ارائه دهند. کسانی چون مرحوم طالقانی، شهید صدر و شهید مطهری به این مبحث پرداخته و توانسته‌اند تا جای ممکن، راه سوم را برای کشورهای اسلامی تشریح و تبیین کنند. نتایج موفقیت این افراد، اکنون در قوانین برخی کشورهای اسلامی مانند جمهوری اسلامی ایران متجلی است. در قانون اساسی می خوانیم: (نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است.....).[3]

مالکیت از نظر شهید صدر، نه مالکیت خصوصی اقتصاد سرمایه‌داری است که دست انسان را کاملاً باز گذاشته و تنها نتیجه‌اش توزیع نابرابری می‌شود و نه مالکیت اشتراکی اقتصاد مارکسیستی که مبتنی بر جبر تاریخی من‌درآوردی و فوق عدالت است. مالکیت در اقتصاد اسلامی علامه شهید، از نوع مختلط است که در سه شاخهٔ: مالکیت خصوصی، عمومی و دولتی جلوه می‌کند.

در اقتصاد اسلامی این حدود و ثغور الهی مالکیت است که مالکیت مختلط را توجیه می‌کند. سؤال اینجاست که آیا دست انسان در مالکیت، باز است یا چیزی می‌تواند این حق را محدود کند؟ آن چیز که محدودیت می‌آفریند چیست؟

جواب در تزاحم دو قاعدهٔ اسلامی «تسلیط» و «لاضرر»[4] پیدا می‌شود. یعنی فقط قاعدهٔ لاضرر می‌تواند به تصرفات انسان، قید و بند بزند و همین قاعده است که نهایتاً مالکیت مختلط را موجه می‌سازد. برای روشن شدن مطلب لازم است به مثال‌هایی از قانون اساسی و مدنی جمهوری اسلامی ایران توجه کنیم. در توضیح قاعدهٔ تسلیط در قانون مدنی می‌خوانیم:

(هر مالکی نسبت به مایملک خود حق همه گونه تصرف و انتفاع دارد مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد)..[5] البته بازهم در اینجا قاعدهٔ تسلیط محدود به قانون شده است.

در مورد قاعدهٔ لاضرر هم مثال‌هایی در قوانین کشور ما وجود دارد که خود نشان از مکتب اقتصادی اسلام است. مثلا باز در قانون مدنی می‌خوانیم که:

(کسی نمی‌تواند در ملک خود تصرفی کند که مستلزم تضرر همسایه شود مگر تصرفی که بقدر متعارف و برای رفع حاجت یا رفع ضرر از خود باشد.) [6]

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است که:

(هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیلهٔ اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.) [7]

یا: هر کس مالک حاصل کسب و کار مشروع خویش است و هیچ‌کس نمی‌تواند به عنوان مالکیت نسبت به کسب و کار خود امکان کسب و کار را از دیگری سلب کند.) [8] اینها تا حدودی نشان دهندهٔ ویژگی‌های مکتب اقتصادی اسلام است. البته ناگفته پیداست که در تزاحم دو قاعده یا دو مادهٔ قانونی است که مشکل بروز می‌کند. در دکترین‌های حقوقی به طور صریح و در آراء وحدت رویهٔ محاکم، به طور ضمنی ارجحیت قاعدهٔ لاضرر در برخورد با تسلیط مورد تأکید قرار گرفته است.

تدوین مالکیت در اسلام، علاوه بر تقسیم‌بندی آن به سه دسته (عمومی، خصوصی و دولتی) از نوآوری‌های شهید صدر در کتاب «اقتصادنا» است.

در باب مالکیت عمومی، علامه شهید، بحث اراضی مفتوح العنوة را مطرح می‌کند. این اراضی به ضرب شمشیر به ملک اسلامی منضم شده است و پیش از فتح، آباد بوده‌اند. از نظر شهید صدر این اراضی ملک مشترک تمامی مسلمانان است و قابلیت خصوصی شدن یا واگذاری را ندارد.

نقش دولت در بحث اموال عمومی، نیازمند تبیین است. به طور کلی در حقوق اسلامی، اختیار دولت به دو طیف تقسیم می شود: عمل حاکمیت و عمل تصدی.

در نوع اول، دولت اختیار تام داشته، آن طور که صلاح می‌داند، در باب اموالش عمل می‌کند. یعنی حق تصاحب مالکانه دارد. ولی قطعاً این حق دولتی نسبت به اموال عمومی، با محدودیت بیش‌تری همراه است. بحث‌هایی مثل حق ارتفاق اجباری دولت در امور تسهیلات آب و برق یا تلفن درملک غیر، نشان‌دهندهٔ این حق حاکمیتی دولت است.



ولی هدف دین اسلام، هماهنگ کردن مصلحت فردی و اجتماعی است. به قول شهید صدر، تنها دین است که می‌تواند بین انگیزهٔ ذاتی و مصالح عام اجتماعی، سازگاری ایجاد کند.





مالکیت از نظر شهید صدر، نه مالکیت خصوصی اقتصاد سرمایه‌داری است که دست انسان را کاملاً باز گذاشته و تنها نتیجه‌اش توزیع نابرابری می‌شود و نه مالکیت اشتراکی اقتصاد مارکسیستی که مبتنی بر جبر تاریخی من‌درآوردی و فوق عدالت است. مالکیت در اقتصاد اسلامی علامه شهید، از نوع مختلط است که در سه شاخهٔ: مالکیت خصوصی، عمومی و دولتی جلوه می‌کند.



برعکس، عمل تصدی، شامل اموری است که دولت در آنها اختیار تام نداشته و صرفاً اداره کننده از سوی مردم است. این تدبیر، حق یا اولویتی در بهره‌برداری از اموال برای دولت ایجاد نمی‌کند. در اندیشهٔ شهید صدر، دولت اسلامی در ادارهٔ اموال عمومی صرفاً نقش تصدی‌گری دارد و جز در شرایط خاص نمی‌تواند به فروش یا واگذاری آنها بپردازد. درقانون مدنی ایران مثال‌هایی برای این نوع مالکیت مشهود است:

(اموال دولتی که معدّ است برای مصالح یا انتفاعات عمومی مثل استحکامات و قلاع و خندق‌ها و خاکریزهای نظامی و قورخانه و اسلحه و ذخیره و سفاین جنگی و همچنین اثاث و ابنیه و عمارات دولتی و سیم‌های تلگرافی دولتی و موزه‌ها و کتابخانه‌های عمومی و آثار تاریخی و امثال آنها و بالجمله آنچه از اموال منقوله و غیرمنقوله که دولت به عنوان مصالح عمومی و منافع ملی در تحت تصرف دارد، قابل تملک خصوصی نیست و همچنین اموالی که موافق مصالح عمومی به ایالت و ولایت یا ناحیه یا شهری اختصاص یافته باشد.)[9]

ولی متأسفانه قانون اساسی جمهوری اسلامی در عین استفاده از اصل مالکیت مختلط، نتوانسته جایگاه مستقلی برای حوزهٔ تصدی دولت در نظر بگیرد و همه را تحت عنوان مالکیت دولتی گنجانده است. خوب است نظر شهید صدر در این مورد لحاظ شده و انواع مالکیت در قانون به (عمومی، دولتی، خصوصی و تعاونی) تغییر یابد. چرا که دولت اسلامی مالک اموال عمومی نیست.

شهید صدر، گاهی لفظ امام را به جای دولت اسلامی به کار می‌برد که خود مبین نظر خاص او نسبت به حکومت اسلامی است. در نظر ایشان، دو حوزه در مکتب اقتصادی اسلام دیده می‌شود: یکی، مواردی هستند که در اقتصاد اسلامی، بدون ابهام از سوی شارع صادر شده‌اند. تکلیف در این قسمت کاملاً روشن است. اما مشکل در حوزهٔ دوم بروز می‌کند که قلمروی بی‌منتهایی است که هیچ حکمی در آن از سوی شارع بیان نشده است. این حوزه را شهید صدر، حوزهٔ خلأ یا منطقةالفراغ می‌خواند. از نظر ایشان، تعیین تکلیف در این حوزه بر عهدهٔ ولی امر یا دولت اسلامی است. البته این خلأ در وادی تشریع بروز می‌کند و ارتباطی با تصمیمات ائمهٔ اطهار در چنان موضوعاتی ندارد. به واسطهٔ همین خلأ و به علت لزوم برطرف کردن آن، از نظر شهید صدر، حکومت در اسلام باید از همان وظایف و اختیارات حضرت رسول (صلی الله علیه وآله)برخوردار باشد.[10] پس اقتصاد اسلامی، قلمروایست که هرگز از اجتهاد بی‌نیاز نمی‌شود.

سنخ دوم مالکیت، در نظر شهید، مالکیت دولتی است. این حوزه از اقتصاد اسلامی، محل عمل حاکمیت دولت است. یعنی دولت در آن اختیار تقریباً تام دارد. زمین‌های موات و بایر – زمین‌هایی که سابقهٔ آبادی داشته‌اند را بایر و زمین‌های فاقد این سابقه را موات می‌نامند– در زمان فتح، ملک دولت به حساب می آیند. دولت (امام) می‌تواند بر اساس مصلحت، به افراد جامعه اجازهٔ احیاء این زمین‌ها را داده و یا به آنها واگذارشان کند. البته شهید صدر، بیش‌تر، بر مالکیت غیرمنقول تأکید داشته است و این به علت اهمیتی است که زمین در مکتب اقتصادی اسلام دارد. حوزهٔ مالکیت دولتی، به ولی امر امکان می‌دهد که کاستی امر توزیع اقتصادی در اجتماع را جبران کند.

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، قانون اساسی نیز مالکیت مختلط را پذیرفته است. از این رو لازم است که به عنوان مثال، بخشی از اصل ۴۴ قانون اساسی در توضیح مالکیت دولتی، آورده شود: (بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و راه‌آهن و مانند اینهاست که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است.)آن طور که گفته شد، مالکیت عمومی و دولتی در قانون از یکدیگر تفکیک نشده‌اند. به همین دلیل، برخی از موارد فوق جزء اعمال تصدی دولت هستند و به حقوق حاکمیتی دولت ارتباط چندانی ندارند. بعضی نیز اساساً جزء غیر منقولات محسوب نشده و از بحث شهید صدر خارج‌اند. این چنین اختلاف‌هایی، به نظر خود شهید نیز رسیده است. ایشان در بحث چگونگی تدوین اقتصاد اسلامی، دو راه پیشنهاد می کنند:

یکی این که از تجربیات اقتصادی حکومت‌های مبتنی بر آن مکتب برای تدوین کمک گرفته شود. یعنی رویهٔ جاری، استخراج شده و ازقوانین

حاکـم بر آنها پرده‌برداری شـود. ایـن امر در جوامـع سـرمایه‌داری اتفاق افتـاد. چرا که در این کشـورها، اصـول و مبانی سـرمایه‌داری، پیاده می‌شد. شـهید صدر ادامه می دهد که متأسفانه مسـلمانان، مدت‌هاست که از تدبیر امـور به دور افتاده‌اند و از ایـن رو این رویّه به عنـوان راه اول تدوین اقتصاد اسـلامی برای آنها فعلاً امکان‌پذیر نیست.[11] سپس ایشان راه دوم را پیشـنهاد می‌کند که آن چنان عملی و لااقل دقیق به نظر نمی‌رسد. راه دوم، شروع از مسلمات معین اجتماعی و کشف قواعد حاکم بر آنهاسـت. بـه نظر نگارنده، نوعی کشـف علمی در خلأ اسـت که حتی خود شهید، بر ضعف دقت، به علت دور بودن از محسوسات در این نوع تحقیق، اذعان دارد.[12]

غـرض از نقل این دو راه، ایـن بود که اثبات شود که خود شـهید صدر نیز به علت دوری از مفاهیم محسوس اقتصادی نتوانسته است، گام عملی بلندی در تدوین اقتصاد اسـلامی بـردارد. راه دوم تدوین، محقـق را به هیچ جا نخواهد رسانید و اگر شهید، توانسته است حد اعلای شناخت اقتصاد اسلامی را در عصر خود بـه نمایش بگذارد، از دانش و نبوغ فوق العادهٔ اوست.

سـنخ سـوم از مالکیت، در نظر شهید صدر، مالکیت خصوصی است. مالکیت خصوصی، پیش از مطرح شدن اقتصاد اسلامی به عنوان راه سـوم در سدهٔ اخیر، ویژگی محوری اقتصاد سرمایه‌داری بود. کاپیتالیسم با برجسته کردن این حوزه، حتی توانست یکی از عواملی باشد که به عمر کمونیسم پایان می‌دهد.

همان‌طور که گفته شد، تأکید شهید صدر در بحث انواع مالکیت، بر روی اموال غیر منقول اسـت. از نظر ایشـان، در صدر اسلام و زمان حضرت رسـول(صلی الله علیه وآله) سه روش برای ایجاد مالکیت خصوصی نسبت به زمین وجود داشته است:

۱: احیـاء زمین‌های دولتی،کـه پیش‌تر به آن اشاره شد.

۲: پاسخ به دعوت مسلمانان از روی میل

۳: واگذاری زمین از سـوی حکومت بر اساس پیمان‌نامه (میثاق)

قاعدهٔ کلی که نهایتاً شهید در مورد اموال غیر منقول در صدر اسلام، به آن اشاره می کند این است که: اگر زمین از تلاش جمعی مسلمانان در جنگ به ملک اسلامی منضم شود در زمرهٔ مالکیت عمومی قرار خواهد گرفت و اگر این انضمام ،حاصل اسلام آوردن با رغبت صاحبان زمین باشد، می‌بایست، مالکیت خصوصی را کماکان محترم شمرد. البته مالکیت خصوصی در اقتصاد اسـلامی، آن‌طور که شـهید صدر اشـاره می‌کند، چندان بی قید و شرط نیست. فی‌المثـل، زمینی کـه پس از اسـلام آوردن صاحب آن به دارالاسـلام منضم شـده است، در صـورت معطل افتادن، بـه امام این حق را می‌دهد که آن را از دست صاحبش بگیرد. چرا که در نظر شـهید صدر، زمین، بالاصاله از آن امام است و افراد به اذن او صرفاً حقی بر اموال غیرمنقول پیدا می‌کنند. این حق از نوع همان حـق اولویت اسـت که تحجیر زمیـن بایر و حیازت آن، برای فرد ایجاد می‌کند. پس، بقای حق اولویت فرد بر اموال غیر منقول مسـتلزم کوشش و عملیات عمرانی توسط فرد است.[13]

در اینجا به دو نکتهٔ کوتاه در قوانین ایران باید اشاره کرد.

قانـون اساسـی ایـران در توضیـح مالکیت خصوصی می‌گوید: (بخش خصوصی شـامل آن قسـمت از کشـاورزی، دامداری، صنعت، تجـارت و خدمـات می‌شـود کـه مکمـل فعالیت‌های اقتصادی دولتی و تعاونی اسـت. (یا در اصل دیگری اشاره می‌کند که: (مالکیت شـخصی که از راه مشروع باشد محترم است. ضوابط آن را قانون معین می‌کند).[14]

نکته‌ای کـه در پایان بحـث مالکیت از نظر شـهید صدر باقی مانده است، بحث مباحات اسـت. اندیشهٔ فقه سنتی به مباحات در قانون مدنـی ایران به خوبی منعکس شـده اسـت: (اموالی که ملک اشـخاص نمی‌باشـد و افراد مردم می‌توانند آنها را مطابق مقررات مندرجه در ایـن قانون و قوانین مخصوصهٔ مربوطه به هریک از اقسام مختلفه آنها تملک کرده و یا از آنها اسـتفاده کنند، مباحات نامیده می‌شود. مثل اراضی موات یعنی زمین‌هائی که معطل افتاده و آبادی وکشـت و زرع در آنها نباشد.)[15]

برای نگارنده مشخص نیست که چگونه این چنین تفاوتی بین نظر فقها و شهید صدر در بحـث مباحات وجود دارد. پیـش از این، نظر کلی شـهید صدر در مورد اموال غیرمنقول و انواع آنها گفته شد. اساساً این گونه قوانین در دورهٔ کنونی از حیات بشر قابل توجیه نیستند و به نظر نمی‌رسـد اجتهادی برای ایجاد ماده فوق در سـال ۱۳۰۷ صورت گرفته باشد. نهایتاً نیز در سـال ۱۳۶۶ قانون زمین شـهری و در سـال ۱۳۷۷ قانون معادن ایـران به تصویب رسـید و به مالکیت خصوصی سروسامان داد. قوانین کنونی کاملاً ملهم از نظرات اقتصادی کسانی چون شهید صدر است که با شناخت منابع و آشـنایی با علم اقتصـاد به معرفی و تدوین اقتصاد اسلامی پرداختند.

۲. اصـل آزادی اقتصـادی در چهارچـوب مشـخص: اصل دوم از سـاخت کلی و بافت عمومی اسلام در نظر شهید صدر، اصل آزادی اقتصادی است. اما آزادی تا چه حد؟

شـهید صدر بحث فوق را در دو بخش دنبال می‌کند.

اول، محدودیـت ذاتی آزادی: اسـلام مکتبی اخلاقی است و به عنصر روانی، عنایت کامل دارد. محدودیت ذاتی، بـه معنای محدودیتی اسـت که در ژرفای ضمیر انسـان مسـلمان وجـود دارد. ایـن محدودیت، درونی اسـت و ارتباطی به محیط و نوع حکومت ندارد. انسان ذاتاً خود محور اسـت. حب ذات و نفسـانیت باعث شـده کـه او، خود را بـر دیگر اعضای اجتماع، رجحان دهد. در اقتصاد کلاسـیک و سرمایه‌داری، اعتقادی مبنی بر خودتنظیمی یا دسـت نامرئی بازار وجود دارد. یعنی بازار آزاد و رقابت بی قید و شرط، نهایتاً نظم و هماهنگی را برای اجتماع فراهم می‌آورد. آدام اسـمیت از اندیشـمندان مکتب کلاسیک، معتقد بود که ایـن حـب ذات و تعقیب منافع، توسـط فرد، علاوه برنتیجه اول-که نیل به منافع شخصی است- منتج به خیر عمومی نیز خواهد شد.[16] قواعـد حاکم بر بـازار آزاد، این نفع عمومی را از طریـق فرد پدید می‌آورد. بـه نوعی، منافع شـخصی موجب افزایـش مازاد و تسـهیل سرمایه‌گذاری می‌شـود و از آن طریق به سود اجتماعی بیش‌تری می‌انجامد. اینها بخشی از اصول اقتصاد سـرمایه‌داری است. ولی هدف دین اسلام، هماهنگ کردن مصلحت فردی و اجتماعی است. به قول شهید صدر، تنها دین اسـت که می‌تواند بین انگیزهٔ ذاتی و مصالح عام اجتماعی، سازگاری ایجاد کند.[17] اگر همهٔ مکاتب، راه حل خود را برای مشکل اقتصادی امروز ارائه می‌دادند، از نظر شهید صدر، مشکل اساسی، خود انسـان بود. تا زمانی که انسان، بیـش از نیازهایـش از دنیا طلـب کند و به انباشت ثروت بپردازد، هیچ مشکلی از جوامع امروز حل نخواهد شـد. اقتصاد سـرمایه‌داری مبتنـی بر اصل «الحق لمن غلب» اسـت و هیچ دست نامرئی برای سامان یافتن اجتماع، وجود نـدارد. هـدف اقتصاد می‌بایسـت رفع نیاز انسـان باشـد. در مقدمهٔ قانون اساسـی می‌خوانیم: (در تحکیـم بنیادهای اقتصادی، اصل، رفع نیازهای انسـان در جریان رشـد و تکامل اوسـت نه همچون دیگـر نظام‌های اقتصادی تمرکز و تکاثر ثروت و سودجویی...).

دوم، محدودیـت عینـی آزادی: دومیـن محدودیتـی که شـهید صدر در مـورد آزادی پیش‌بینی می‌کنـد، محدودیت خارج از وجود انسـان اسـت. این محدودیت کاملاً وابسته به حکومت‌هاسـت و به علـت نبود حکومت اسـلامی، مدت‌ها از بین رفته بود. ممنوعیت احتکار یا ربا به عنوان فعالیت‌های مانع رشـد اقتصادی از جملهٔ محدودیت‌های عینی آزادی به شـمار می‌روند. در قانون اساسی جمهوری اسـلامی می‌خوانیم: (برای تأمین اسـتقلال

نگاره

در حـال حاضـر، بـه فردفرد شما عزیـزان کـه سـعادتِ زیسـتن در سـایه ایـن نظام اندیشمند اسلامی را یافته‌اید، فرض اسـت که تمـام توان و امکانات خود را به کار گیرید و همـه آنچه را کـه در اختیار دارید، برای تحقّق این تجربه گرانقـدر، بذل‌نمایید و بدانید که گذشـت و فـداکاری، در آنجا که سـخن از بنای استوار اسـلام است، مرز و حدّ ندارد. بخشـش و جانبـازی، در آنجا کـه پرچم اسـلام برافراشـته شده، نباید متوقّف شود. امروز سـاختن این بنـای جدید، به همکاری و همراهی شـما نیاز دارد؛ پس دریغ‌مدارید.

قسمتی از نامه شهید صدر(ره) به شاگردانی که به ایران مراجعت‌کردند

نگاره

یا شـهادت یـا پیشـنهادات صدام؛ ...

به او گفته بـود: حزب الدعوه را تحریـم کن و تحریم حزب بعث را پس بگیر و از حمایت امـام و انقـلاب دسـت بردار و یا بـا یک روزنامـه خارجی یا داخلـی مصاحبه کـن و به سـوالاتی فقهی که سیاسی هم نیستند جواب بده... نپذیرفت... صدام کوتاه آمد و فقط شـرط آخر ماند... باز هم نپذیرفت...

ابوزید عاملی





خبر رسید امام‌خمینی قدس‌سره قصد دارند نجف را به مقصد کویت ترک کنند. به محض شنیدن این خبر، استاد شهید تصمیم گرفت به دیدار ایشان برود. شرایط حسّاسی بود و این کار می‌توانست پیامدهای خطرناکی برای استاد داشته‌باشد.
ایشان قبل از عزیمت گفتند: «رفتن به خانه امام، در این شرایط خاصّ، ضرورت دینی دارد؛ زیرا این اقدام، پشتیبانی از ایشان در این شرایط دشوار است.»
برخی گفتند: «نیروهای امنیّتی کوچه‌های اطراف بیت امام را محاصره کرده‌اند و مانع از رفتن افراد به خانه امام می‌شوند.» ایشان پاسخ‌دادند: «در هر صورت، من می‌روم؛ هر چه می‌خواهد پیش‌آید!»
او تنها مرجعی بود که چنین موضع قاطعی را در آن شرایط خطرناک برگزید؛ در موقعیّتی که دیگران، شهامت نزدیک‌شدن به کوچه‌های پیرامون خانه امام را هم نداشتند.

آیت‌الله سیّدکاظم حائری

اقتصادی جامعه و ریشه کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، با حفظ آزادی او، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران بر اساس ضوابط زیر استوار می شود:
۵ – منع اضرار به غیر و انحصار و احتکار و ربا و دیگر معاملات باطل و حرام
۶ – منع اسراف و تبذیر در همه شئون مربوط به اقتصاد، اعم از مصرف، سرمایه‌گذاری، تولید، توزیع و خدمات.[۱۸] یا در جای دیگری آمده است: (دولت موظف است ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوء استفاده از موقوفات، سوء استفاده از مقاطعه‌کاری‌ها و معاملات دولتی، فروش زمین‌های موات و مباحات اصلی، دایر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیر مشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت المال بدهد. این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی به وسیله دولت اجرا شود.)[۱۹]
اینها همه، قواعدی است که خارج از وجود انسان آزادی او را محدود می‌سازد. مطالبی را هم که پیش‌تر در مورد تزاحم قاعدۀ تسلیط و لاضرر گفتیم، به نوعی می‌توان به بحث، مربوط دانست.قاعدۀ لاضرر موجب محدودیت تصرفات مالکانۀ انسان می‌شود. در بحث محدودیت عینی آزادی، دولت نقش محوری دارد. ولی امر می‌تواند بر فعالیت عامۀ مردم نظارت کرده و هر جا لازم دانست به منظور حمایت از مصالح جامعه در امور خصوصی دخالت کند. البته حد این دخالت را قانون مشخص می کند. شهید صدر، دخالت ولی امر را مشروط به شرعیّت می‌داند.

۳. عدالت اجتماعی اسلام:

همانطور که گفته شد، تفاوت علم و مکتب، در بحث عدالت مشخص می‌شود. مکتب اقتصاد اسلامی یا مذهب اقتصادی اسلام، بر اساس نگاه به عدالت شکل می‌گیرد. عدالت از نظر شهید صدر به دو اصل تقسیم می‌شود: اصل تکافل و اصل توازن اجتماعی. تکافل یا همیاری به معنای وظیفۀ مسلمانان نسبت به یکدیگر است. این بحث تا حدی به مسئلۀ محدودیت عینی آزادی انسان، مربوط است. یعنی دولت وظیفه دارد مردم را به اصل مسئولیت متقابل اجتماعی ملزم کند. در قانون اساسی جمهوری اسلامی در این مورد می‌خوانیم:
(در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهدۀ مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می کند.
«والمؤمنون و المؤمنات بَعضُهم اولیاءُ بعض یَأمُرون بِالمعروفِ و یَنهَونَ عَن المُنکر».[۲۰]
همان‌طور که می‌بینید، امر به معروف به عنوان یک مسئولیت متقابل اجتماعی به عنوان وظیفۀ عمومی از سوی دولت شناخته شده است. البته بحث کفالت همگانی از نظر شهید صدر به یک وظیفه از سوی دولت ختم می‌شود. مسئولیت متقابل اجتماعی روی اصل اخوت اسلامی بنا شده است. یعنی حق برادری مسلمانان بر یکدیگر است که کمک‌های مالی یا معنوی متقابل را اقتضا می‌کند. در اندیشۀ سرمایه‌داری، مشابه مفهوم برادری، در اصطلاح شهروندی دیده می‌شود. شهروندی مفهومی است که مسئولیت متقابل افراد یک جامعه را نسبت به یکدیگر توجیه می کند. البته این اصطلاح، هرگز نتوانسته آن چنان قوتی داشته باشد که انسان غربی را از پیلۀ فردیت و حب ذات خود به حوزۀ خیر اجتماعی سوق دهد. به علت اهمیت موضوع مسئولیت عمومی و اخوت در آیین اسلام، در قانون اساسی ایران می‌خوانیم: (دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همۀ امکانات خود را برای امور زیر به کار برد: ... ۱۵– توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همه مردم.)[۲۱]بنابراین مسلمانان با شناخت نیازهای خود و برادران‌شان می‌بایست به توشه‌گیری پرداخته و مابقی را به برادران نیازمند خود اختصاص دهند.
اصل دوم عدالت اجتماعی از نظر شهید صدر، اصل توازن اجتماعی است. انسان‌ها به علت قدرت هوش و توانایی‌های منحصر به فرد خود در جامعه، وضع متفاوتی نسبت به یکدیگر پیدا می‌کنند. از نظر شهید صدر، توازن اجتماعی به معنای نادیده گرفتن این تفاوت‌ها و نقش آنها در کسب درآمد بیش‌تر نیست. بلکه کارکرد توازن اجتماعی، یکسان کردن سطح زندگی مردم است.[۲۲] هرچند اخوت اسلامی در اینجا بی‌تأثیر نیست، ولی نقش اصلی در توازن اجتماعی بر دوش دولت نهاده شده است که از طریق موارد ذیل، ممکن می‌شود:
۱: وضع مالیات‌هایی که به صورت مداوم اخذ می‌شود.
۲: فعالیت بخش عمومی و سرمایه‌گذاری دولتی.
۳: اختیارات قانونی یا تشریعی برای تنظیم روابط اقتصادی جامعه و نظارت بر تولید.
از طریق این موارد، یکسان سازی سطح زندگی افراد، پدید آمده و آن اختلاف که باقی می‌ماند، اختلاف درجه است. منظور شهید صدر از برابری سطح زندگی، این است که شرایطی پدید آید که همه بتوانند با دسترسی به سرمایۀ کافی، متناسب با مقتضیات روز از مزایای زندگی اجتماعی بهره‌مند شوند.

پی‌نوشت‌ها:
۱– مبانی اقتصاد اسلامی، شهید مطهری، ص۳۲
۲– علمی بودن معنای خاصی دارد که در جای خود مشخص می‌شود.
۳– اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی
۴– وسایل الشیعه، شفعه باب ۵
۵– ماده ۳۰ قانون مدنی
۶– همان، ماده ۱۳۲
۷– اصل ۴۰ ق.ا
۸– همان، اصل ۴۶
۹– ماده ۲۶ ق.م
۱۰– اقتصاد ما، ص ۲۹۲
۱۱– همان، ص ۲۴۲
۱۲– همان، ص ۲۴۳
۱۳– همان، ص۳۵۴
۱۴– اصل ۴۷ ق.ا
۱۵– ماده ۲۷ ق.م
۱۶– The wealth of nations-Adam Smith-p.۴۲۳
۱۷– اقتصاد ما، ص۲۳۷
۱۸– اصل ۴۳ ق.ا
۱۹– همان، اصل ۴۹
۲۰– همان، اصل ۸
۲۱– همان، اصل ۳
۲۲– اقتصاد ما، ص ۵۱۳

وقایع الأیام سید صدر



محکی برای حوزه

مخالفت‌ها آنقدر شدید شد که تمام دروس را تعطیل کرد. می‌گفت: «فایده ندارد... کار با حوزه‌ای که حتی نفس‌های انسان را تعقیب می‌کند ممکن نیست.»

سید صدرالدین قبانچی

۱۳۵۵ هـ. ق. (۱۹۳۵ م.) ولادت در شهر کاظمیه

۱۳۵۸ هـ. ق. (۱۹۳۷ م.) ولادت آمنه (بنت الهدی) خواهر محمدباقر که همراه همیشگی‌اش بود و هرگز ازدواج نکرد و دروس دینی را نزد برادر آموخت./ وفات سید حیدر صدر پدر محمدباقر بعد از ابتلا به بیماری روماتیسم در کاظمیه [در آن هنگام مادرش ۳۷ سال داشت و برادرش سید اسماعیل هم در عنفوان جوانی بود.]

۱۳۶۲ هـ. ق. (۱۹۴۳ م.) تأسیس مدرسه منتدی النشر در کاظمیه تحت اشراف علامه عسکری و تحصیل محمدباقر در آنجا بطور جهشی

۱۳۶۴ هـ. ق. (۱۹۴۵ م.) محمدباقر حدود ۱۰ـ ۱۱ ساله بود که بر سر دوراهی تحصیل در حوزه نجف یا تکمیل دروس آکادمیک در خارج از کشور قرار گرفت و تنها مادرش بود که بر سر تحصیل در حوزه با او موافق بود و تمامی اطرافیانش او را از مشکلات و فقر و تنگدستی و ... می‌ترساندند و برای زندگی آسوده‌تر تشویق به رفتن از عراق و ادامه تحصیلات آکادمیک می‌کردند اما سید به آنها گفت من می‌توانم گرسنگی و فقر را تحمل کنم اما گرسنگی علمی را نه.

۱۳۶۵ هـ. ق. (۱۹۴۶ م.) هجرت از کاظمیه به نجف/ وفات سید ابوالحسن اصفهانی در کاظمیه

۱۳۶۷ هـ. ق. (۱۹۴۷ م.) تألیف کتاب «فدک در تاریخ» در تعطیلی ماه رمضان

۱۳۶۸ هـ. ق. (۱۹۴۹ م.) بنا به گفته سید خویی، باقر صدر در ۱۴ سالگی (قبل از بلوغ) به اجتهاد رسیده بوده اما قبل از تکلیف از دایی‌اش شیخ محمدرضا آل یاسین تقلید می‌کرد./ در اواخر این سال، جلد دوم کفایه را به اتمام رساند و در همان سال عمامه گذاشت.

۱۳۶۹ هـ. ق. (۱۹۵۰ م.) حضور در درس خارج دایی‌اش شیخ محمدرضا آل یاسین و سید خویی

۱۳۷۰ هـ. ق. (۱۹۵۱ م.) وفات دایی‌اش شیخ محمدرضا آل یاسین بعد از ابتلاء به تنگی نفس و ضعف عمومی.

۱۳۷۵ هـ. ق. (۱۹۵۶ م.) فراغت از حضور در درس سید خوئی در آن هنگام که سید خویی به او گفت تو به من نیازی نداری و برو خودت درس بده و مشارکت او در مجلس حاشیه‌نویسی بر عروه سید خویی. اشخاصی که در این مجلس بودند عبارتند از: شهید صدر، سیدعلی سیستانی، شیخ جواد تبریزی، شیخ حسین وحید خراسانی، و ...

۱۳۷۷ هـ. ق. (۱۹۵۷ م.) تاسیس حزب الدعوه، کودتای عبدالکریم قاسم بر ضد فیصل دوم (پادشاه عراق) و اعلام حکومت جمهوری

۱۳۷۸ هـ. ق. (۱۹۵۸ م.) بازگشت امام موسی صدر (پسر عموی سید محمدباقر) از نجف به ایران بعد از آنکه به سید محمد باقر گفت: «من راه سید جمال‌الدین را برگزیدم پس باید سفر کنم اما تو در نجف می‌مانی پس فضای خارج از نجف را برای من مساعد و امن کن!...»/ برقراری جلسات هفتگی شهید صدر در شبهای پنجشنبه و جمعه که در قالب پرسش و پاسخ، به مسائل اجتماعی و سیاسی و سیره اهل‌بیت و ... می‌پرداخت. این جلسات مدت مدیدی ادامه داشت/ تالیف کتاب «فلسفتنا»

۱۳۸۰ هـ. ق. (۱۹۶۰ م.) شروع درس خارج فقه شهید صدر/ فوت آیت‌الله بروجردی/ تدریس خصوصی اسفار برای شیخ محمد ابراهیم انصاری

۱۳۸۱ هـ. ق. (۱۹۶۱ م.) چاپ جلد اول «اقتصادنا» (در رد مارکسیسم)/ نگارش مقاله «آزادی در قرآن» برای مجله الاضواء/ ازدواج با خواهر سید موسی صدر (دختر عمویش) در لبنان/ زیارت حضرت زینب و رقیه در شام بعد از بازگشت از لبنان

۱۳۸۲ هـ. ق. (۱۹۶۲ م.) بیرون آمدن شهید صدر از حزب الدعوه در اثر سفارش آیت الله حکیم/ نوشتن مقالات «دروس من القرآن الکریم» در مجله الاضواء

۱۳۸۳ (۱۹۶۳ م.) حادثه مدرسه فیضیه و دعوت آیت‌الله حکیم از امام برای هجرت به نجف/ تولد فرزند اول شهید صدر

۱۳۸۴ هـ. ق. (۱۹۶۴ م.) انتشار مقالات «ملکیه النبی و الامام»، «الجعاله فی کتاب اقتصادنا» و «الرساله الفکریه والقیاده» در مجله الاضواء/ تبعید امام به ترکیه/ تدریس درس «منطق ذاتی»/ تاسیس دانشکده اصول دین تحت اشراف علامه عسکری در بغداد و مشارکت شهید صدر در تنظیم مواد درسی و نظام آموزشی آنجا بنا به درخواست علامه

۱۳۸۵ هـ. ق. (۱۹۶۶ م.) ولادت دومین فرزندش/ تبعید امام به نجف

۱۳۸۷ هـ. ق. (۱۹۶۷ م.) شکست اعراب در جنگ ۶ روزه مقابل اسرائیل و واکنش علماء نجف/ سفر به حج/ شستشوی کعبه توسط شهید صدر بنا به دعوت تولیت بیت‌الله الحرام

۱۳۸۸ هـ. ق. (۱۹۶۸ م.) ترجمه «اقتصادنا» به فارسی/ وفات سید اسماعیل صدر برادر بزرگتر شهید صدر/ کودتای حسن البکر و صدام حسین بر ضد عبدالرحمان عارف و روی کار آمدن حزب بعث

۱۳۸۹ هـ. ق. (۱۹۶۹ م.) سخت‌گیری حزب بعث بر اقامه عزای سیدالشهدا و زائرین و مهاجرین ایرانی در عراق/ انتخاب سید موسی صدر به ریاست مجلس اعلای شیعیان در لبنان/ ولادت دختر سوم شهید صدر هنگامی که شهید صدر در اعتراض به رفتار بعثی‌ها علیه سید حکیم به لبنان سفر کرده بود/ چاپ «بانک بدون ربا در اسلام»/ شکست کودتای ضد رژیم عراقی که در آن عراق، ایران و آمریکا را متهم کرد/ برقراری درس ولایت فقیه امام در نجف

۱۳۹۰ هـ. ق. (۱۹۷۰ م.) وفات سید محسن حکیم و برگزاری تشییع با جمعیت بسیار و باشکوه/ اعلام مرجعیت امام توسط علماء/ درخواست شهید صدر از سید خویی مبنی بر ادامه مسیر سید حکیم در برخورد با مسایل اجتماعی و سیاسی/ ولادت فرزند چهارمش «محمد جعفر» که تنها پسرش بود/ ابتلاء شهید صدر به عارضه قلبی و استراحت ۳ هفته‌ای در خانه/ فتوا دادن شهید صدر بر لزوم مسلح شدن بر ضد حکومت و اختصاص حقوق شرعیه بر آن

۱۳۹۱ هـ. ق. (۱۹۷۱ م.) روی کار آمدن حافظ اسد در سوریه و درخواست او از شهید صدر مبنی بر فرستادن مبلّغ به سوریه جهت تقویت بنیه اعتقادی دولت/ سفر همسر و فرزندان شهید صدر به ایران/ چاپ «بحوث فی شرح العروه الوثقی» و «مبانی منطقی استقراء»/ مهلت شش روزه حکومت به ایرانی‌ها برای خروج از عراق و سفر سید خویی به لندن برای معالجه در آن اوضاع خاص که مورد اعتراض شهید صدر واقع شد/ تعطیلی دروس امام و شهید صدر به نشان اعتراض به حکومت/ تصمیم شهید صدر برای قیام شهادت‌طلبانه جهت خروج از اوضاع بد کشور/ تصمیم امام برای سفر به لبنان به نشان اعتراض





به ایشـان می‌گفتم: «وحی بر شما نازل می‌شود که این‌گونه با سـرعت می‌نویسـید؟!» تبسّم‌می‌کرد و می‌فرمود: «چنین فرض‌کنید!»
گاهی از شدّت نوشتن، سرِ انگشتانش متورّم می‌شد. خمیری درست‌کرده‌بود که من آن را روی انگشتان ایشـان قرار می‌دادم؛ امّا آن هم اثری نداشت؛ ولی شهید همچنان به نوشتن ادامه‌می‌داد.

همسر شهید صدر ؒ

۱۳۹۲ ه. ق. (۱۹۷۲ م.) رژیم، شهید صدر را تهدید کرد که اگر از رویه‌اش دست بر ندارد با او تساهل نمی‌کند/ رژیم چند تن از اعضای اصلی حزب الدعوه را دســتگیر کرد و به بغداد منتقل کرد/ بازداشــت شهید صدر و آزاد کردن او پس از چند روز/ تولد پنجمین فرزند/ مطرح کردن شهید صدر مسئله اعلام مرجعیت امام را در جلسه مشورتی‌اش و مخالفت آنها/ مطرح شدن شهید صدر به عنوان مرجع تقلید

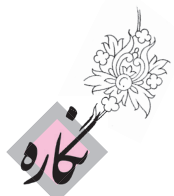
۱۳۹۳ ه. ق. (۱۹۷۴ م.) فتوای شــهید صدر به حرمت مشــارکت زنان در پارلمان/ ولادت ششمین فرزند که بعدها همسر مقتدی صدر شد/ چاپ تعلیقه بر منهاج الصالحین به عنوان رساله عملیه

۱۳۹۴ ه. ق. (۱۹۷۴ م.) شهید صدر برای اعتراض به دستگیری‌ها و شکنجه‌های بعثی‌ها نسبت به طلاب، درس را تعطیل کرد/ موسی صدر از سید باقر خواست تا برای حفظ جانش عراق را ترک کند/ شهید صدر بر خروج طلاب از حزب الدعوه و کار تشکیلاتی تاکید کرد/ اعدام چند تن از اعضای حزب الدعوه و تأثر و ناراحتی شدید سید صدر و سید خویی و سید خمینی

۱۳۹۵ ه. ق. (۱۹۷۶ م.) شــهید صدر بر اثر جو منفی شــدیدی که در حوزه علیه او و طلابش به خاطر سیاسی بودنش ایجاد شده بود، درس و نماز جماعت را تعطیل کرد/ اصرار سید خویی مبنی بر لزوم بازگشت شهید صدر و قبول شهید صدر پس از استنکاف‌های بسیار

۱۳۹۶ ه. ق. (۱۹۷۶ م.) ســخن‌چینی و شایعه پراکنی عده‌ای برای ایجاد اختلاف بین سید خویی و شــهید صدر/ اختصاص مقداری کمک برای خانواده‌های آســیب‌دیده بر اثر هجوم اسرائیل به لبنان/ شهید صدر جوانان مستعد و دانشجویان را ترغیب می‌کرد که طلبه شوند و امور معیشتی‌شان را اداره می‌کرد/ چاپ کتاب «الفتاوی الواضحه»

۱۳۹۷ ه. ق. (۱۹۷۷ م.) نگارش کتاب «بحث فی اصول الدین»/ دســتگیری شــهید صدر پس از انتفاضه ماه صفر در بغداد تهدید ایشــان به مرگ/ انتشــار نقد علی شــریعتی بر کتاب «تشیع مولود طبیعی اســلام» نوشته شــهید صدر و نوشتن نقدی بر نقد علی شــریعتی توسط شهید صدر/ چاپ «حلقات»/ حسن البکر (رئیس جمهور عراق) از شهید صدر خواست تا بنام او کتابی بنویسد و در ازای



روزهــای اوّل ازدواج مــا بود. ایشــان در آن ایّام، مشــغول نوشتن کتاب الاُسَــسُ المَنطقیــهُ لِلاستقراء بود. از ایشــان پرســیدم: «در چنیــن روزهایی هم مشغول نوشتن هستید؟» ایشان با لبخند پاسخ داد: «من نمی‌توانم نوشتن را ترک کنم؛ چه در روزهای خوشی و چه در روزهای ناخوشی.»
ایشــان به من می‌گفت: «از تو می‌خواهم شــرایط و کثرت مشغله‌های مرا درک کنی و اگر در کارهایی کوتاهی کردم، مرا ببخشی!»

همسر شهید صدر ؒ

آن، موقعیت بدی که برای شهید صدر بوجود آمده را برطرف کند اما شهید صدر قبول نکرد/ رژیم بعث به خاطر احساس خطری که از ناحیه حزب شیوعیون می‌کرد «فلسفتنا» را که ممنوع بود با اصلاحاتی چاپ کرد/ برقراری بحث فلسفی تحت عنوان «کیفیت تحلیل ذهن بشر» هر روز عصر/ عمامه‌گذاری سید حسن نصرالله بدست شهید صدر

۱۳۹۸ ه. ق. (۱۹۷۸ م.) حمله اسرائیل به جنوب لبنان و تکاپوی سید موسی صدر برای جلب توجه مراجع و علمای جهان اســلام/ شــهید صدر به همراه تمام خانواده و بعضی از طلاب به عمره رفت در حالی که مأموران رژیم بعث لحظه‌ای از او جدا نمی‌شــدند/ کتاب «مبانی منطقی اســتقراء» جزء مواد درسی دانشگاه قاهره قرار گرفت/ سفر موسی صدر به لیبی و بی‌اطلاعی از سرنوشت او/ شهید صدر موضع انور سادات را در معاهده کمپ دیوید محکوم کرد/ سفر امام از عراق به فرانسه

۱۳۹۹ ه. ق. (۱۹۷۹ م.) پیروزی انقلاب در ایران و خوشــحالی و اعلام حمایت کامل از سوی سید صدر/ تظاهرات مردم نجف در تایید پیروزی انقلاب که منتهی به درگیری و دســتگیری عده‌ای شــد و موجب شد سید محمود هاشمی از بیم اعدام عراق را به مقصد ایران ترک کند/ شهید صدر دستورش مبنی بر لزوم تفکیک حوزه از حزب الدعوه را پس گرفت/ امام از شــهید صدر خواســت که پیرامون موضوعاتی که حکومت اســلامی با آن مواجه می‌شــود فکر کند چرا که امام و دیگران درگیر مسائل اجرایی هســتند و فراغت کافی ندارند/ شهید صدر فتوا داد که عضویت در حزب بعث حرام است/ سه شــنبه و چهارشنبه هر هفته جلسه تفسیر موضوعی قرآن برقرار کرد/ علامه عسکری از شهید صدر خواســت که به خاطر حفظ جانش عراق را ترک کند/ شــهید صدر به مناســبت ترور شهید مطهری مجلس فاتحه برقرار کرد و به مناســبت ترور هاشــمی رفســنجانی پیام داد/ پیام امام به شهید صدر مبنــی بر لزوم ماندن در عراق و نهی از ترک عــراق/ (انتفاضه رجبیه) حرکت گروههای مردم عراق به دعوت حزب الدعوه برای بیعت با شهید صدر به عنوان رهبر انقلاب عراق و خمینی عراق/ دستگیری شــهید صدر دو روز پس از بیعت علنی مردمی/ همســر سید صدر با روزنامه اطلاعات تماس گرفت و خبر دســتگیری ســید و تظاهرات مردم در مقابل منزل او بعنوان اعتراض را داد/ دستگیری و شهادت حدود ۲۰ تن از یاران شهید صدر/ آزادی شهید صدر پس از ناآرامی اوضاع نجف/ حصر خانگی شهید صــدر و قطــع آب و برق و تلفن منزل وی/ پیام امام خمینی و اظهار نگرانی از اوضاع پیش آمده برای شهید صدر/ صدام به شهید صدر گفت نخواهیم گذاشت خمینی عراق شوی/ صدام که تذبذب حسن البکر را دید او را وادار به کناره‌گیری کرد و خود بر مســند ریاســت‌جمهوی عراق نشســت و عده‌ای از سران حزب بعث را اعدام کرد.

۱۴۰۰ ه. ق. (۱۹۸۰ م.) حزب بعث اعلام کرد هر کســی که رابطه‌ای (ولو احتمالی) با حزب الدعوه داشــته باشد را اعدام می‌کند/ ســید صدر در آخرین روزهای حصر خانگی مدام مشغول عبادت و ذکر و تلاوت بود/ دســتگیری شــهید صدر و انتقالش به بغداد بعد از آنکه با خانواده‌اش وداع کرد و غسل شهادت کرد/ چند روز بعد بنت‌الهدی صدر خواهر شهید صدر را دستگیر کردند و به بغداد بردند/ شهید صدر در ۲۲ جمادی‌الاولی ۱۴۰۰ ه. (۱۹۸۰/۴/۸ م.) در ۴۷ سالگی به شهادت رسید و روز بعد نیروهای امنیتی رژیم بعث ســید محمد صادق صدر (پسر عموی شهید صدر) را برای شناسایی جسد بردند در حالی که بالای ابروی شــهید صدر ســوراخ بود و نیمی از ریش او ســوخته بود و در سینه‌اش ۳ اثر از چاقو بود و سرش از پشت سر بریده شده بود. در آن هنگام به سید اسماعیل گفتند بنت‌الهدی را هم کشــته‌ایم اما جنازه‌اش را هرگز تحویل ندادند/ در همان ایام زن و پنج کودک شــهید صدر به همراه مادرش به کاظمیه منتقل شدند و در آنجا تا بیش از شش سال در خانه زندانی بودند.